

# د سوداګری، حقوق حقوق تجارت

تهیه و ترتیب: داکتر نجیب الله جانباز

استاد کورس استاذ قضاۓ

ترتیب کوونکی: داکتر نجیب الله جانباز

د قضاۓ دستاذ کورس استاد



## د پام ور:

د شرکتونو او حکمیت اړوند موضوعات د افغانستان د سوداګری د اصولنامې په بنسټ ترتیب شوی دي، مګر د یادولو وړ ده چې د سوداګری وزارت پدې وروستیو کې د شرکتونو، حکمیت او مینځگړیتوب په هکله نوي قوانین ترتیب کړي او نومورېي قوانین د لندن په کنفرانس کې د افغانستان د ژمنو په وړاندې اوس مهال د ولسمشر د تقنيني فرمانونو پر بنسټ نافذ شوی دي، مګر د افغانستان د اساسی قانون د حکم له کبله د پارلمان ترڅېښې لدې دي. لدې کبله د یادو شویو قوانینو په اړه پدې ليکنه کې خه ندي ويل شوي.

## قابل توجه:

موضوعات مربوط به شرکتها و حکمیت به اساس اصولنامه تجارت افغانستان تهیه و ترتیب گردیده، اما قابل یاد آوری است که وزارت تجارت در این اوخر قوانین جدیدی را در مورد شرکتها، حکمیت و میانجیگری ترتیب نموده و قوانین مذکور نسبت به تعهدات افغانستان در کنفرانس لندن، فعلاً بر مبنای فرامینن تقنيني رئیس جمهور جمهوریت اسلامی افغانستان نافذ گردیده، اما نسبت به حکم قانون اساسی افغانستان، مورد بررسی پارلمان قرار دارد. بناءً در مورد قوانین مذکور در این نگارش صحبت بعمل نیامده است.

بسمه تعالیٰ  
فهرست موضوعات

صفحه		شماره
۱	قسمت اول: مدخل به قانون تجارت:	۱
۱	فصل اول: تجارت	۲
۳	آزادی تجارت	۳
۴	فصل دوم: حقوق تجارت:	۴
۴	مقدمه: تقسیمات قانون	۵
۵	مطلوب اول: ظهور حقوق تجارت و انکشاف آن	۶
۷	قانون تجارت و شریعت اسلامی	۷
۸	مطلوب دوم: استقلالیت قانون مدنی و قانون تجارتی	۸
۱۱	مطلوب سوم: تعریف قانون تجارت	۹
۱۲	مطلوب چهارم: مصادر قانون تجارت	۱۰
۱۵	مطلوب پنجم: ساحه تطبیق قانون تجارت	۱۱
۱۷	خصوصیات قانون تجارت	۱۲
۱۹	فصل سوم: تاجر، تعهدات، و معاملات تجارتی وی	۱۳
۱۹	مبحث اول: تاجر:	۱۴
۱۹	تعریف تاجر در قانون افغانستان، شروط اکتساب صفت تاجر در قانون افغانستان	
۲۰	تاجر کوچک، وامتیازات آنها	
۲۰	مبحث دوم: تعهدات تاجر:	۱۵
۲۲	نظام قانونی دفاتر در قانون افغانستان	
۲۵	امتناع از رقابت غیر قانونی	
۲۵	مبحث سوم: معاملات تجارتی: تقسیمات اعمال تجارتی معاملات تجارتی در اصولنامه تجارت افغانستان	۱۶
مشق و تمرین		
۳۲	قسمت دوم: شرکتها	۱۷
۳۵	تعریف عقد شراکت	۱۸
۳۵	خصوصیات عقد شراکت	۱۹
۳۸	دسته بندی شرکتها:	۲۰
۳۸	تعریف شرکتهای مدنی:	۲۱
۳۹	تعریف شرکتهای تجارتی:	۲۲
۴۰	فصل اول: ارکان شرکت:	۲۳
۴۰	ارکان اصلی:	۲۴
۴۰	رضایت	
۴۱	موضوع	
۴۱	سبب	
۴۲	ارکان مربوط به شرکاء	
۴۵	ارکان شکلی شرکت: نوشتن، ثبت و نشر قانونی	۲۵

۴۸	ایجاد شرکت .....	۲۶
۵۰	نوعیت تجاری شرکت:.....	۲۷
	تاثیرات نوعیت شرکت	
	دارایی شرکت نمایندگی از شرکت	
	حافظت اشخاص ثالث	
۵۷	مسئولیت شرکت.....	
۵۷	اقسام شرکت های تجاری در قانون افغانستان :.....	۲۸
۶۲	فصل دوم: اداره شرکت:.....	۲۹
۶۵	قانون مدنی افغانستان	
	کیفیت تعیین مدیر شرکت	
	صلاحیت های مدیر شرکت	
	فصل سوم: انحلال شرکت:.....	۳۰
	انحلال به دلایل حقوقی	
	بدست آوردن دلایل شرکت	
	تادیه قروض شرکت	
	فروش دارایی شرکت در حد لازم با تصفیه	
	نظرارت بر اجراءات تصفیه کننده گان	
	حق الزحمه تصفیه کننده	
	توزیع دارائی شرکت	
	تعريف تصفیه	
	بقای شخصیت حکمی	
	تعیین مسؤولین تصفیه	
	عزل تصفیه کننده	
	صلاحیت مدیران شرکت قبل از تعیین تصفیه کننده	
	اقدامات لازمه و وظایف محوله برای تصفیه شرکت و تصفیه کننده گان	
۶۹	فصل چهارم: تصفیه و تقسیم شرکت .....	۳۱
	مبحث اول: تعیین نمودن تصفیه کننده	
	مبحث دوم: کارهای تصفیه شرکت	
۷۹	قسمت سوم: شرکتهای تجاری در اصولنامه تجارت افغانستان.....	۳۲
۸۰	فصل اول: شرکتهای تضامنی:.....	۳۳
	تعريف شرکتهای تضامنی، مناسبت شرکاء باهم دیگر، مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث	
	انحلال شرکت تضامنی، اخراج شرکاء والتحاق به شرکت دیگر:	
	اسباب انحلال	
	ثبت انحلال شرکت	
	آثار انحلال شرکت	
	مردن شریک ویا حجر ویا افلas	
	اخراج شریک	
	حقوق شریک اخراج شده	
	التحاق شرکت با شرکت ویا شرکتهای دیگر	

تصفیه شرکتهای تضامنی	
مzd تصفیه کننده	
مکان نگهداری اوراق و سجلات تصفیه	
۹۰ ..... فصل دوم: شرکتهای تضامنی مختلط:	۳۴
تعريف و طرز تشکیل	
احکام عمومی شرکت تضامنی مختلط	
مناسبات شرکاء باهم دیگر	
مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث	
دائینین شرکت و دائینین شرکاء	
۹۴ ..... فصل سوم: شرکتهای سهامی:	۳۵
اول: ماهیت و صورت تشکیل شرکتهای سهامی:	۳۶
دوم: هیأت مدیره: طرز تشکیل، صلاحیتها، تعهدات و مسئولیتهای هیأت مدیره، دفاتریکه باید	
توسط هیأت مدیره ترتیب یابد، کسیکه حق اقامه دعوی را دارد	
سوم: هیأت نظار: انتخاب و تشکیل، وظائف و عزل هیأت نظار	
چهارم: مجمع عمومی: جلسات مجمع عمومی، موقعیت جلسات مجمع عمومی، رأی دهی،	
نصاب ..... ۱۰۶ ..... تشکیل مجامع عمومی، تصویب بیلانس، اعتراض در محکمه علیه تصاویب مجمع عمومی،	
تعديل اساسنامه شرکت	
پنجم: اسناد سهم: تعریف سهم، ملکیت سهام و تداول آن ..... ۱۰۹	
ششم: اسناد قرض: ..... ۱۱۱	
هفتم: ضیاع اسناد سهم و اسناد قرض: تقسیم سرمایه بعد از تصفیه دیون، وجایب و مسئولیتهای	
تصفیه کنندگان، احکام مخصوص به انحلال شرکت سهامی بسبب اتحاد با شرکت دیگر ..... ۱۱۲	
هشتم: انحلال و تصفیه شرکتهای سهامی: ..... ۱۱۵	
نهم: حساب نفع وضرر: ..... ۱۱۷	
فصل چهارم: شرکتهای محدود المسئولیت: تعریف، ماهیت فعالیتها، طرز تشکیل، سرمایه،	
اجراآت تشکیل، اداره، رأی دهی در تصاویب، وفات و یا افلاس شریک، اجرآت نظارت،	
تصمیم گیری ..... ۱۱۹	
قسمت چهارم: اسناد تجاری ..... ۱۲۳	
تمهید: تعریف سند، سابقه مختص تاریخی، سند در حقوق خصوصی، تقسیم اسناد، اعتبار	
اسناد، اسناد تجارت ..... ۱۲۷	
فصل اول: برات: تاریخچه برات، تحریر و شکل برات، ظهر نویسی، قبولی، تسلیمی برات،	
ضمانت، تأدیه برات، تأدیه قبل از موعد، حق رجوع در حال عدم قبول و عدم تأدیه، مرور زمان،	
۱۲۸ ..... فصل دوم: چك: تاریخ چك، مندرجات چك، شرایط و سبب صدور چك، ارائه و تأدیه چك،	
مواعد مطالبه و مدت اعتبار چك، علل عدم پرداخت چك، مواردی که صادر کننده چك	
می تواند دستور عدم پرداخت چك را بدهد، مراجعته بنا بر عدم تأدیه چك، انتقال چك،	
أنواع چك، نتایج صدور چك بدون سرمایه، مرور زمان ..... ۱۴۱	
حجت: تعریف حجت، مندرجات حجت ..... ۱۴۸	
مزایای اسناد تجاری ..... ۱۴۷	
تبصره ..... ۱۴۸	

۱۵۰ .....	قسمت پنجم: تعهدات تجاری تعريف، وانواع تعهدات تجاری	۴۲ ۴۳
۱۵۱ .....	فصل اول: احکام عمومی تعهدات تجاری مسئولیت طرفین معاهده/ شروط و شکل عقود تجاری شرایط و اشکال ایجاب تفسیر عقود تجاری وسائل ثبوت عقود تجاری	۴۴
۱۵۵ .....	فصل دوم: بیع تجاری ..... تعريف بیع تجاری عناصر متتشکل بیع تجاری قراردادهای داخلی: محتوا یا مندرجات قراردادهای داخلی، مشخصات طرفین قرارداد، موضوع قرارداد، اقامتگاه طرفین، تعهدات طرفین، امضای طرفین قرارداد	۴۵
۱۶۳ .....	فصل سوم: بعضی از انواع خصوصی بیع تجاری بین المللی ..... تعريف بیع تجاری بین المللی فروش سیف ( Freight CIF(Cost and Insurance and ) : شرایط فروش سیف، اثرات عدم مراعات تعهدات فروشنده، مکلفیتهای فروشنده، اثبات نقل اموال، مکلفیت بیمه اموال، ظهرنویسی اکنسانمیت، پرداخت قیمت اموال فروش شده، نمونه های دیگر فروش تجاری بین المللی: فروش فوب (Free On Board) (Cost and Freight). ار. ف. اف. ر. فروش اکس دبليو (XW) راه های حل منازعات تجاری: راه های قضائی حل منازعات ذریعه انتخاب حکم	۴۶
۱۷۰ .....	قسمت ششم: راه های حل منازعات تجاری.....	۴۷

**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ**

**قسمت اول**  
**مدخل به قانون تجارت**

**فصل اول**  
**تجارت**

در قوانین تجارت کدام تعريف معین برای تجارت ذکر نشده است. ولی یک سلسله کارها، بنام کارهای تجارتی شناخته شده، طوریکه اگر فردی از افراد آنرا بشکل حرفوی انجام داده و آنرا پیشنه خود انتخاب نماید، تاجر محسوب می‌گردد. بناءً میتوان از لابلای اقسام و انواع این فعالیت‌ها، یک معنی و مفهوم جامعی را که قاسم مشترک آنها می‌باشد، بدست آورده، در تعريف تجارت از آن استفاده نماییم.

اما نخست لازم می‌بینیم که معاملات تجارتی را بشکل مفصل تر و در پرتو قانون مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

قوانین تجارت فعالیت‌های تجارتی را به چند دسته تقسیم نموده است:

فعالیت‌های که شامل مساعی انسان‌ها در تبدیل مواد اولیه به مصنوعات جهت رفع ضروریات و مشکلات مصرف کنندگان می‌باشد. میتوان در این راستا از مساعی کارخانه‌ها، لبراتوارها، و ورکشاپها یادآور شد.

فعالیت‌های تجارتی که عبارت از مساعی دلالن می‌باشد و آنها با وساطت خویش در نزدیک ساختن تولید کنندگان با مصرف کنندگان، انجام میدهند.

تولید کنندگان در اینجا میتوانند کسانی باشند که مواد خام را استخراج میکنند، و یا صنعتکاران،

**لمrijه برخه**  
**د سوداگری د قانون سریزه**

**لمrijه فصل**  
**سوداگری**

د سوداگری لپاره د سوداگری په قوانینو کې کوم ئانگرپی تعريف ندي راغلي. مگر يو لې کارونه د سوداگریزو کارونو په نامه پېژندل شوي دي، داسې چې که يو خوش هغه په مسلکي شکل تر سره کوي او هغه خپله دنده وتاکي، سوداگر گەل كېري. لدې كبله كولاي شود دغه چو دفعاليتونو له منئه يوه تولیزه مانا چې د هفوی گە قاسم دى، تر لاسه كړو او د سوداگری په تعريف کې ترې گټه واخلو.

مگر لمrijه لازمه گئيم چې سوداگریزی معاملې په مفصله او د قانون په رينا کې تر خېرپني لاتدي ونيسم.

د سوداگری، قوانین سوداگریز فعالیتونه په خو ډلو ويسي:

هغه فعالیتونه چې پکې د مصرف کوونکو د اپتیاوو او ستونزو د لېرې كولو په موخه پر مصنوعاتو د لمپنیو توکو د بدلولو لپاره د انسانانو هخي رائحي. كولاي شو پدې اړه د کارخانو، لبراتوارونو او ورکشاپونو له هڅو خخه يادونه وکړو.

سوداگریز فعالیتونه چې د دلالتو له هڅو خخه عبارت دي او هفوی په خپل منځگړیتوب سره مصرف کوونکي او تولید کوونکي نېدې کوي.

تولید کوونکي هغه کسان دی چې خام توکي راباسي، یا صنعت کاران او یا هم د

فابریکو خاوندان.

ویا هم صاحبان کارخانه ها.

علاوه بر فعالیت های متفق قوانین تجارت یکنوع فعالیت های دیگر تجاری را اضافه کرده است، که از ساقه و خاصیت تجارت خارج نبوده، بلکه مکمل و متمم تجارت و فعالیت های تجارتی محسوب می گردد. مانند عقد بین تاجرها، خرید و فروش مهمات، ادویه، ذخائر کشتهها، اجاره دادن آنها، ویا به اجاره گرفتن آنها، تضمینات بحری باطری جلو گیری از خطر، و قرضهای بحری و عقد استخدام کشتی ران ها و دیگر اعمال تجارتی.

کوششها و سیط در اینجا چند گونه می باشد: یا اینکه جنس را مستقیما تحت تصرف مصرف کننده قرار میدهد، ویا ابتدا آنرا به کارخانه برد، بعد از تغییراتیکه در آن ایجاد میشود وبشكل مصنوع در می آورد، آنرا بدسترس مصرف کنندگان قرار میدهد.

در این شکی نیست که فعالیت های اقتصادی و مادی انسان منحصر به آنچه که شرح شد نمی باشد. بلکه دارای انواع و اقسام دیگر نیز است. بطور مثال استفاده از موارد طبیعی چون زراعت، و انواع مختلف شکار در خشکه در بحرو در هوا، و استخراج معادن و سنگهای قیمتی از بطن زمین و غیره.

ولی قانون، کار تولید کننده اول و تهیه کننده مواد خام کارخانه ها ویا کارهای وسیط را، کار تجارتی نمیخواند، همچنان میتوانیم کار مصرف کننده را نیز از دائرة فعالیت های تجارتی بیرون قرار دهیم.

بناءً گفته میتوانیم: چون قانون مساعی تولید کننده اول و مصرف کننده را از چوکات فعالیت های تجارتی خارج نموده است، این امر دلیل شده میتواند که تجارت از دیدگاه قانون، تمام فعالیت های اقتصادی انسان را در بر نمیگیرد، بلکه

پر پورتنيو فعالیتونو برسپره د سوداگری، قوانینو یو دول بل سوداگریز فعالیت هم زیات کپی دی، چې د سوداگری، د ساچې او خاصیت خخه بهر ندی، بلکه د سوداگری، او سوداگریزو چارو متمم او بشپر کوونکی گنل کپری. لکه د سوداگر و ترمنځ تپون، د مهماتو پېر او پلور، درمل، د بېریو زیرمې، د دوی په اجاره ورکول، یا د دوی په اجاره اخیستل، د ګوابن د مختیوی په موخه سمندری تضمینات، سمندری پورونه او د بېری، چلوونکو ګمارل او نور سوداگریز فعالیتونه.

وسیطی هڅي خو ډولونه لري: یا دا چې جنس مستقیما د مصرف کوونکی په واک کې ورکوي، یا لمړی هغه فابریکی ته وری او د هغه بدلونونو خخه وروسته چې په هغه کې راپوی او هغه په مصنوعی بنه جوروی، هغه د مصرف کوونکی په واک کې ورکوي.

پدې کې شک نشته چې د انسان اقتصادی او مادی فعالیتونو منحصر پر هغه شیانو نه دی چې شرح شول. بلکه نور ډولونه هم لري. د بېلکې په توګه د طبیعی مواردو اخیستنه لکه کرنه، په وچه یا سمندر یا هم په هوا کې د بنکار مختلف ډولونه، او د ځمکې خخه د کانونوا او قیمتی ډبرو را یستل او نور.

مګر قانون، د لمړی تولیدوونکی او د فابریکو د خامو توکو د چمتو کوونکی کار یا هم وسیط کارونه سوداگریز فعالیتونه نه ګنې، همدارنګه کولای شود مصرف کوونکی کار هم د سوداگریزو فعالیتونو له کپې خخه بهر وګنو.

لدي کبله ويلاي شو: لکه څرنګه چې قانون د لمړی تولید کوونکی او مصرف کوونکی هڅي د سوداگریزو فعالیتونو له چوکات خخه بهر ګنې، دا چاره دلیل کېدای شي چې د قانون له لیدلوري سوداگری، د انسان تولی اقتصادی چارې په بر کې نه نیسي، بلکه

تجارت شامل آن کوشش‌های انسان می‌باشد، که در را بطره به جنس، از زمان تولید تا وقت مصرف و استهلاک آن، بخچ می‌رسد.

### آزادی تجارت:

هر شخص حق تجارت را دارد. این حق را قانون برایش اعطا نموده یا به شکل صریح قسمیکه در قانون افغانستان تذکر گردیده ویا هم بشکل ضمنی قسمیکه در بعضی قوانین دیگر اظهار گردیده است. ولی قابل یادآوریست که این حق، یک حق مطلق نمی‌باشد، بلکه مقید به بعضی قیود بوده ودارای بعضی شروط است.

این قیود را می‌توان به انواع مختلف تقسیم بنده نمود: بعضی آنها با اصل امتعه یا اموال التجاره تعلق دارد مانند قید منوعیت تجارت مواد مخدر، وتجارت برده ها وغیره. وبعضی دیگر بخاطر امنیت دولت وضع شده، مانند قید منوعیت تجارت اسلحه ومهماز نظامی بدون داشتن اجازه نامه حکومتی، وبعضی شروط آنها، مربوط به شخص تاجر می‌باشد مانند داشتن شهادتنامه داکتر یا فارمسيست برای کسیکه تجارت ادویه را پیش می‌برد، ویا داشتن سن قانونی برای شخصیکه می‌خواهد به کارهای تجارتی دست بزند (اصولنامه تجارت ماده ۴، قانون مدنی افغانستان ماده ۲۷۷، سن قانونی تاجر را در قانون افغانستان ۱۸ تعیین نموده است.

### نظم اداری تجارت:

دولت ها بنا به باوریکه به اهمیت تجارت دارند و بنا به تأثیریکه تجارت در امور اقتصادی دولتها دارد، تصمیم گرفتند تا بعضی اداراتی را بخاطر تنظیم اصول ملی و بین المللی تجارت مانند وزارت‌خانه ها، جمعیت ها، مؤسسات واتاق های تجارت ایجاد نمایند، تا اینکه فعالیت های تجارتی ملی و بین المللی بشکل درست تنظیم یابد.

سوداگری د انسان هغه هخې دی چې د جنس په اړه د هغه د تولید د وخته د هغه د مصرف او استهلاک تر وخته تر سره کېږي.

### د سوداگری خپلواکی:

هر خوک د سوداگری حق لري. دغه حق د قانون لخوا ورکړ شوی دی یا په صریح شکل لکه خرنګه چې د افغانستان په قانون کې یادونه شوېده یا هم په ضمنی شکل لکه خرنګه چې په نورو قوانینو کې اظهار شوېده. مګر د یادونې وړ ده چې دغه حق یو مطلق حق ندي، بلکه مقید پر ځینو قیدونو دی او د ځینو شرطونو لرونکي دی.

دغه قیدونه په مختلفو ډولونو ووبشو: ځینې له اصل امتعه یا اموال التجاره سره اړه لري لکه د مخدره توکو او د مریانو سوداگری او نور. او ځینې نور د دولت د امنیت له کبله وضع شوی دی، لکه د حکومتی اجازه لیک خخه پرتله د سلاح او پوئی مهماتو سوداگری، او ځینې شرطونه په سوداگر پورې اړه لري لکه د درملود سوداگری لپاره د ډاکټری یا فارمسيستی د شهادتنامې درلودل، یا د هغه چا لپاره چې غواړي سوداگری پېل کړي د قانوني سن درلودل (د سوداگری د اصولنامې ۲۷۷ خلورمه مادي، د افغانستان مدنی قانون ۲۷۷ مادي، په افغانستان کې د سوداگر قانوني سن ۱۸ تاکلې دی.

### د سوداگری اداري نظم:

دولتونه دهغه باور پر بنسته چې د سوداگری په ارزښت لري او د هغه اغږي په بنسته چې سوداگری یې د دولتونو په اقتصادي چارو کې لري، پريکړه وکړه چې ځینې اداري د سوداگری د ملي او نړیوالو اصولو د تنظیم په مونه لکه وزارتونه، جمعیتونه، موسسات او د سوداگری خونې جورې کړي، ترڅو چې دغه ملي او نړیوال سوداگریز فعالیتونه په سمه بنه

بطور مثال وزارت اقتصاد، وزارت تجارت خارجي، جمعيت های سرمایه گذاري، جمعيت بازار پول، واتاق های تجارت و غيره تشکيلاتيکه، هر دولت طبق ايجابات ونظم اداري خاصی که دارد، بوجود می آورد.

تنظيم کري. د بېلگىپە توگە د اقتصاد وزارت، د بهرنى سوداگرى وزارت، د پانگىپە اچونى تولنى، د پيسو د بازار تولنه، او د سوداگرى خونى او نور هغه تشکيلات چىپە هر دولت يىپە د خپلو شته ئانگرو ايجاباتو او اداري نظم سره سەرامانچ تە كوي.

## فصل دوم حقوق تجارت

در اين فصل موضوعات ذيل مورد بحث قرار خواهد گرفت:

### مقدمه: تقسيمات حقوق.

**مطلوب اول: ظهور حقوق تجارت و انکشاف آن.**

**مطلوب دوم: حقوق تجارت و حقوق مدنى.**

**مطلوب سوم: تعريف حقوق تجارت.**

**مطلوب چهارم: منابع احکام حقوق تجارت.**

**مطلوب پنجم: دائرة تطبيق حقوق تجارت.**

**مطلوب ششم: خصوصيات و ویژگی های حقوق تجارت.**

### مقدمه: تقسيمات قانون:

قانون را میتوان بشکل عام قرار ذيل تعريف نمود که عبارت از مجموعه قواعدیست که روابط اشخاص را در جامعه تنظیم می نماید، و به نقض کنندگان آن از سوی مقامات عامه، مجازات مرتب می گردد.

اکثر قانون گذاران قانون را بدو بخش تقسیم می کنند: قانون عام و قانون خاص.

## دوهم فصل د سوداگرى، حقوق

پدي فصل کي لاتدي موضوعات تر خېرىنى لاتدى نى يول كېرى:

### سرىزه: د حقوقو وېش

**لمپى مطلب: د سوداگرى د حقوقو ظهور او د هغه پراختيا د سوداگرى قانون او اسلامي شريعه.**

**دوهم مطلب : د مدنى قانون او د سوداگرى د قانون خپلواكى.**

**درېيم مطلب: د سوداگرى د قانون تعريف.**

**خلورم مطلب : د سوداگرى د قانون مصادر.**

**پنځم مطلب: د سوداگرى د قانون د پلي کېدو ساحه.**

**شپېزم مطلب: د سوداگرى دقانون ئانگرتىياوې.**

### سرىزه: د قانون تقسيمات:

کولاي شو قانون پە عام شکل پە لاتدى چول تعريف کړو چىپە د هغه قواعدو تولگه ده چې پە تولنه کې د اشخاص او پيکىپە تنظيموي، او د هغه نقض کوونکو ته د عامه مقاماتو له لوري مجازات مرتب کېرى.

زياتره قانون جوړونکي قانون پە دوه برحويشي: عام قانون او خاص قانون.

قانون عام آن روابطی را تنظیم می نماید که دولت در آن بعنوان صاحب سلطه و سیاست، طرف واقع شود، مانند اینکه شخصی را دولت در یک وظیفه معین توظیف نماید و یا ملکیت زمین شخصی را بهدف منفعت عامه استملاک کند.

اما قانون خاص روابطی را تنظیم می نماید، که به مقامات عامه و سیاست و سلطه دولت ربطی نداشته باشد. اینگونه روابط را میتوان در چند نکته خلاصه کرد: اول: روابط دولت منحیت یک شخص حکمی با مردم. دوم: روابط اشخاص با همدیگر چه اشخاص طبیعی باشند و یا حکمی.

بنابرین گفته میتوانیم: نکته‌ای که قانون عام و خاص را از هم تفکیک می دهد، مسئله سلطه (sovereignty) دولت می باشد. آنده قوانینی که با سلطه دولت ربط دارد، قوانین عام، و آنده که ربط ندارد، قوانین خاص شمرده می شود.

قانون خاص بنویه خود به اقسام و انواع گوناگون تقسیم می شود. مثلاً قانون مدنی، قانون تجارت، قانون کار، قانون بین المللی خصوصی قانون اصول محاکمات مدنی و تجاری، قانون بحری و یک تعداد قوانین دیگر.

**مطلوب اول: ظهور حقوق تجارت و انکشاف آن:**

انسانها از زمانه‌های بسیار پیشین نظر به نیازیکه داشتند، به تجارت متولی شدند، و برور زمان یک نوع عرف و عادات خاصی میان آنها بوجود آمد، که در تشکیل و تنظیم معاملات تجاری آنzman رول عمدۀ را دارا بود.

با گذشت زمان عرف و عادات تجاری عامتر گردید، تا اینکه بالآخره توانست از محدوده های

عام قانون هفه اپیکی تنظیم کوی چې دولت په هفه کې د سلطې یا سیاست د خاوند په توګه واقع وي، لکه داسې چې یو شخص د دولت لخوا په یوه معینه دندۀ و گماری یا د یو چا د ځمکې ملکیت د عامه ګټو په موخه استملاک کړي.

مگر خاص قانون هفه اپیکی تنظیموی چې د عامه مقاماتو او د دولت د سیاست او سلطې سره اپیکه نلري. دغه ډول اپیکی کولای شو په خو ټکو کې رالندي کرو: لمري: د خلکو سره د یوه حکمی شخص په توګه د دولت اپیکی. دوهم: له یوبل سره د اشخاص اپیکی که طبیعی اشخاص وي او که حکمی.

لدي کبله ويلاي شو: هفه ټکي چې عام او خاص قانون له یوبل سره توپیر کوي، د د دولت د سلطې (sovereignty) مسئله ده. هفه ډله قوانین چې د دولت د سلطې سره اپیکه لري، عام قوانین او هفه ډله چې اپیکه نلري خاص قوانین ګنل کېږي.

خاص قانون په خپل وار په مختلفو ډولونو و پشن کېږي. د بېلګې په توګه مدنی قانون، د سوداګرۍ قانون، د کار قانون، خصوصی نړیوال قانون، د مدنی او سوداګریزو محاکماتو اصول، سمندری قانون او یو شمېر نور قوانین.

**لمړی مطلب: د سوداګرۍ د حقوقو ظهور او د هفه پراختیا**

انسانان له ډېر پخوا خخه د هفه اپتیا له کبله چې درلوهه یې پر سوداګرۍ لاس پوري کړي دي، او د وخت په تېربدو یو ډول ځانګړې عرف او عادات د دوی په منځ کې رامنځ ته شو، چې د هفه وخت د سوداګریزو معاملاتو د تشکیل او تنظیم په برخه کې رغنه ونډه درلوهه.

د وخت په تېربدو سره سوداګریز عرف او عادات عام شول، تر دې چې بالآخره کولای شول چې د هبوادونو

کشورها خودرا رها ساخته، بصوب بین المللی شدن گام بردارد.

مؤرخین حقوق اتفاق دارند که تجارت اولین بار در سواحل بحیره مدیترانه توسط مصری های قدیم، و در کشورهای بابل و یونان ظهر نمود. زیرا بین کشورهای متذکره، مصالح تجاری بزرگی وجود داشت.

در عصر قبل از اسلام، اعراب نیز متکی بر تجارت بودند. سفرهای تجاری زمستانی و تابستانی آنها که به کشورهای یمن و شام انجام می یافت از شهرت خاصی برخوردار است. تا جائیکه در قرآن کریم نیز از آن بنام "رحلة الشتاء والصيف" یادی صورت گرفته است. همچنان عقد مضاربیت در بین آنها رواج داشت.

با آمدن اسلام و نزول قرآن کریم، نظام اقتصادی خاصی بین مسلمانان که مبنی بر پایه های اخلاقی استوار بود، پدید شد.

بعداً در اروپا در قرون وسطی نظر به ازدیاد حجم معاملات تجاری، تجارت آهسته آهسته به سوی انکشاف گام برداشت. مراکز مهم تجاری در شهر "بندقیه" و "جینیوا" تأسیس شد، و بعضی گروه های خاصی که از دیدگاه تجارت از اهمیت بسزایی برخوردار است، عرض اندام نمود، مانند گروه دهاقین (کشاورزان)، گروه تاجران.

گروه تاجران را رئیسی بنام "فصل" سرپرستی می نمود. کسیکه در حل و فصل منازعات تجاری رول عمده را ایفا می نمود.

بعد از اینکه رقابت بین کشورهای بزرگ اروپائی در بخش تجارت به اوج خود رسید، و همزمان احساس استقلال از قوانین خارجی در بین اروپائیان ظهر نمود، در همچو یک فضا ضرورت به تقنین (به قانون گذاری) عادات و عرف

له محدودی خخه خان خلاص کپری د نپیوال کبدو په لوری گام پورته کپری.

د حقوقو مورخین پدی اتفاق لري چې سوداګری د لمري خل لپاره د مدیترانی د بحیرې په سواحلو کې د پخوانیو مصریانو لخوا او د بابل او یونان په هبودونو کې رابنکاره شو. ځکه د یادو شویو هبودونو تر منځ لوي سوداګریز مصالح موجود وو.

د اسلام خخه مخکی زمان کې، اعرابو هم پر سوداګری، متکی وو. د هغوي ڏمني او د اوري سفرونه چې د یمن او شام هبودونو ته یې ترسره کول، د خانگری شهرت خخه برخمن وو. تر دې چې په قرآن کریم کې د هغه خخه د "رحلة الشتاء والصيف" په نامه یاد شوي دي. همدارنگه د دوی تر منځ د مضاربیت عقد رواج درلود.

د اسلام په راتگ او د قرآن کریم په نزول د مسلمانانو تر منځ خانگری اقتصادی نظام چې د اخلاقی پایو پر بنسته ولار، رامنځ ته شو.

وروسته په منځیو پېړیو کې په اروپا کې د سوداګریزو معاملاتو د حجم د زیاتوالی له کبله سوداګری ورو ورو د پراختیا په لور گام پورته کړ. مهم سوداګریز مرکزونه د ((بندقیه)) او ((جینیوا)) په بنارونو کې تاسیس شول، او ځینې خانگری ډلي چې د سوداګری له لیدلوری د زیات ارزښت درلودونکي وي، رامنځه شو، لکه د بزگرانو ډله، د سوداګرانو ډله.

د سوداګرانو د لپی سرپرستی د ((فصل)) په نامه د یو شخص لخوا کېده. چا چې د سوداګریزو شخو په حل کې رغنده ونډه درلوده.

وروسته لدې چې د لويو اروپائي هبودونو تر منځ د سوداګری په برخه کې سیالي خپل تر تولو لوپې کچې ته ورسپد، او په عین وخت کې د اروپائيانو تر منځ د بهرنیو قوانینو خخه د خپلواکۍ احساس رابنکاره شو، په داسې یوه فضا کې د سوداګریزو عاداتو او

تجارته احساس شد.

عرفونو تقینن ته اړتیا احساس شوه.

بنا به همین ضرورت کشور فرانسه در نصف دوم قرن هزاره میلادی در این راستا گامهای مشمری برداشت، تا اینکه در سال ۱۶۷۳، قانون خاص تجارت خشکه را صادر نمود، که شامل احکام مربوط به اوراق تجارتی، شرکتها، قضایای افلاس، و محکم خاص تجارتی، بود. در عصر حکمرانی ناپلیون مجموعه یی دیگری قوانین، بنام جریده تجارتی در سال ۱۸۰۷ بوجود آمد که تأثیر بزرگی در قوانین بعضی کشورها بوجود آورد. بطور مثال خلافت عثمانی در سال ۱۸۵۰، بعضی ماده های قانون فرانسه را اقتباس نمود.

### قانون تجارت و شریعت اسلامی:

تجارت در اسلام از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) خودش هنگامیکه بمال خدیجه رضی الله عنها تجارت مینمود عقد ها و قراردادهای تجارتی را می بست، و صاحبه اش را به آن تشویق میکرد و میگفت: تاجر امانتکار و راستگو در روز قیامت با پیامبران و صدیقان همراه می باشد.

از طرف دیگر قرآنکریم نیز در باره تجارت تاکید ورزیده، الله سبحانه وتعالی میفرماید: "يَا يُهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أموالَكُمْ يَبْيَنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ" مفهوم آیت: ای کسانیکه ایمان آورده اید! با استفاده از راه های غلط و باطل مالهای یکدیگر را مخورید (حاصل ننمایید)، از طریق تجارتیکه مورد رضایت و موافقه هردو طرف است، میتوانید ملکیتهای یکدیگر را بدست بیاورید.

در این آیت ملاحظه میکنیم که عنصر رضایت تنها بحیث جزء مهم جواز بودن معامله تجارتی مطرح گردیده، و عقود تجارتی را از شرائط شکلی که اکثراً سرعت بازار و دیگر مقتضیات وايجابات تجارت، وقت کافی برایش ندارد،

د همدغه علت له کبله د فرانسی هېواد د اتلسمی زېرديزې پېړۍ په منځنيو کې پدې اړه مثمر ګامونه پورته شول، تردې چې په ۱۶۷۳ کال کې د چې د سوداګری خانګری قانون صادر شو، چې په هغه کې د سوداګریزو پانو، شرکتونو، د افلاس قضایا وو او خانګرو سوداګریزو محاکمو اړوند احکام راغلي وو. د ناپلیون د حاکمیت په مهال د قوانینو یوه بله توګله د سوداګریزې جربدې په نامه په ۱۸۰۷ کال کې رامنځ ته شو چې د ئینو هېوادونو پر قوانینو لویه اغښه وکړه. د بېلکې په توګه عثمانی خلافت په ۱۸۵۰ کال کې د فرانسی د قانون ئینې مادې اقتباس کړي.

### د سوداګری قانون او اسلامی شریعت

سوداګری په اسلام کې د زیارات ارزښت لرونکی دی. حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) خپله کله چې د خدیجه (رضی الله عنہ) په مال سوداګری کوله سوداګریز تړونونه یې کول او خپل اصحاب یې هغه ته هڅول او ویل یې: امانتکار او رښتینې سوداګر د قیامت په ورځ د پیغمبرانو او صدیقانو سره یو خای وي.

له بله لوري قرآن کریم هم د سوداګری په اړه تینګکار کړئ، الله سبحانه وتعالی فرمای: "يَا يُهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أموالَكُمْ يَبْيَنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ" د آیت مفهوم: ای هغه کسانو چې ایمان مو راوړئ؛ د غلط او باطلو لارو خڅه په ګتې اخیستنې د یوبل مالونه مه خورئ (مه حاصلوئ)، د سوداګری له لارې چې د دواړو لورو د رضایت او موافقې وړوي، کولای شئ چې د یوبل ملکیتونه تر لاسه کړئ.

پدې آیت کې وينو چې د رضایت عنصر یواخي د سوداګریزی معاملې د جواز والي د یوې مهمې برخې په توګه مطرح شوي، او سوداګریز تړونونه د شکلی شرایطو خڅه چې زیاتره وخت د بازار ګوندیتوب یا د سوداګری نور ایجابات د هغه لپاره کافي وخت نلري،

آزاد کړي دي.

آزاد می سازد.

از جمله مبادیئکه شریعت اسلامی در بخش تجارت به ارمغان آورده، یکی هم مبدأ سهولت اثبات در مسائل تجارته است. الله (جل جلاله) می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَافَنْتُمْ بِدِينِ إِلَى أَجْلٍ مُسْمَى فَاتَّبُوهُ... إِلَّا أَنْ تَكُونْ تِجَارَةً حَاضِرَةً تَدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلِيَسْ عَلَيْكُمْ جَنَاحٌ لَا تَكْتُبُهَا". در این آیت الله (جل جلاله)، به نوشتنه قرض اشاره می کند، از مسلمانان میخواهد، که قرضهای شانرا بنویسنند. ولی اگر کسی بنا بضرورتی چون ضروریات بازار و عدم وجود فرصت، این امر را بجا آورده نمی تواند، ملزم باآن نیست.

از این آیت کریمه چنین استنباط می نماییم، که راه اثبات دین تنها نوشتن نیست. زیرا احیاناً تاجر قرض را بدون اینکه نوشه باشد، میدهد وقابل یاد آوریست که اکثر قوانین جهان در رابطه به اثبات قرض های تجارته بهمین منوال تعامل مینمایند. زیرا معاملات تجارته اکثراً وقت اجراءات تعقیدی وشکلی را نداشته، ضرورت به سرعت و چابکی دارد.

باوجود اینکه همه قواعد و مقررات قانون تجارت معاصر برشه تحریر درآمده، وهر دولت در این راستا قانون خاصی را بتصویب رسانیده، ولی با وجود این هم عرف تجارته وعادات تجارته، هنوز هم جایگاهش را در معاملات تجارته حفظ نموده، دارای اهمیت می باشد. لهذا در بسا جاها، قانون حل مسئله را بعرف مردم محول می نماید.

**مطلوب دوم: استقلالیت حقوق مدنی و حقوق تجارت:**

حقوق مدنی عبارت از مجموعه قواعدیست که به استثناء آن مسائلیکه قوانین خاص دیگری آنرا مورد بررسی قرار داده باشد، روابط افراد را در ساحت مختلف تنظیم و ترتیب میدهد.

د هغه بنستهون له ډلی چې اسلامی شریعت د سوداګری په برخه کې راوري دي، یوه هم په سوداګریزو مسائلو کې د اثبات د سهولت مبداء ده. الله (جل جلاله) فرمایي: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَافَنْتُمْ بِدِينِ إِلَى أَجْلٍ مُسْمَى فَاتَّبُوهُ... إِلَّا أَنْ تَكُونْ تِجَارَةً حَاضِرَةً تَدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلِيَسْ عَلَيْكُمْ جَنَاحٌ لَا تَكْتُبُهَا". پدې آیت کې الله (جل جلاله) د پور ليکلو ته اشاره کوي، له مسلمانانو غواړي چې خپل پورونه ولیکي. مګر که خوک د کومې اړیاله کبله لکه د بازار اړتیاوې یا د فرصت نه موندلو له کبله دغه امر ترسه نه کړي، په هغه ملزم ندي.

لدي آیت خخه داسې خرگندېږي چې د پور د اثبات لاره یوائي ليکل ندي. ظکه سوداګر پور پرته لدې چې ليکلي يې وي، ادا کوي. د یادولو وړ ده چې د سوداګریزو پورونو د اثبات په اړه زیاتره نړیوال قوانین په همدي ډول عمل کوي. ظکه چې سوداګریز معاملات زیاتره د تعقیدی او شکلی اجراءاتو وخت نلري، او ګړنديتوب او چابکي ته اړتیا لري.

سره لدې چې د سوداګری، د قانون ټول قواعد او مقررات ليکل شوي دي، او هر دولت پدې برخه کې ئانګړي قانون تصویب کړئ، مګر سره لدې هم سوداګریز عرف او عادات اوس هم په سوداګریزو معاملو کې خپل خای ساتلي، او د ارزښت وړ دي. لدې کبله په ځینو ځایونو کې قانون د مسئلي حل د خلکو عرف ته محلول کوي.

**دوهم مطلب: د مدنی حقوقو او د سوداګری د حقوقو خپلواکي:**

مدنی حقوق دهغه قواعده توګه ده چې په استثناء د هغومسايلو چې نور ئانګړي قوانین يې تر خپلني په لاندې نيسې، د افرادو اړیکي په مختلفو ساحتونو کې ترتیب او تنظیموي.

حقوق مدنی منحیث یک دستور عام برای همه افراد وضع می‌گردد.

بناءً گفته میتوانیم هر آن مساله ایکه در رابطه به تنظیم آن شاخه‌های دیگر حقوق خاص بحث نمی‌نماید، آنرا حقوق مدنی مورد بررسی قرار میدهد. حقوق مدنی دونوع ارتباطات قانونی را تنظیم میکند: اول ارتباط فرد با فامیلش که بنام "احوال شخصیه" یاد میشود یعنی "حالات مربوط به شخص انسان مانند: اهلیت، ازدواج (عروی)، طلاق، میراث، وصیت، و دوم ارتباطات مالی یا معاملات.

حقوق تجارت در روشنایی عرف و رسوبی که تاجران در قرون وسطی به آن عمل میکردند، همزمان با حقوق مدنی ظهرور نمود. بعد از آنکه این رسوم وعرف تجار استقرار پیدا نمود، به شکل نصوص ومواد قانونی گنجانیده شده و بنام قانون تجارت شناخته شد. قبل از آن معاملات تاجران، مانند معاملات دیگران، توسط احکام قانون مدنی تنظیم می‌گردید.

بناءً گفته میتوانیم که حقوق تجارت شاخه از شاخه‌های قانون مدنی شمرده میشود، به این معنی که حقوق مدنی حقوق عمومی بوده، احکام و بندهای آن بالای همه افراد چه تاجر باشد و یانه و نیز بالای تمامی معاملات چه تجاری باشد یا خیر، تطبیق میشود، مگر اینکه در قانون تجارت و یا عرف تجارتی حکم خاصی وجود داشته باشد، که درین صورت حکم حقوق تجارت مقدم بر حقوق مدنی شمرده میشود. در صورت عدم تجویز در احکام حقوق تجارت و عدم موجودیت عرف معینی که بدان مراجعه صورت گیرد، به احکام حقوق مدنی مراجعه میگردد، زیرا حقوق مدنی حقوق عام بوده، احکام تمام معاملات مربوط به همه افراد را، توضیح میدارد.

اگر در حقوق مدنی نیز حکمی در مورد ذکر نشده بود، در این صورت قاضی با در نظرداشت

مدنی حقوق د یوه تولیز قانون په توګه د تولو افرادو لپاره وضع کېږي.

لدي کبله ويلاي شو چې هره هغه مسله چې د هغه د تنظيم په اړه د حقوقونوری څانګړي څانګړي بحث نکوي، هغه د مدنی حقوقو په وسیله خپرل کېږي. مدنی حقوق دوه ډوله قانوني اړیکې تنظیموی: لمړی له کورنی سره د شخص اړیکه چې د (شخصیه احوالاحوال) په نوم یادېږي یعنی (د انسان په شخص پورې اړوندحالات لکه): اهلیت، واده، طلاق، میراث، وصیت، و دوهم مالی اړیکې یا معاملات).

د تجارت حقوق چې د منځنیو پېړیو د سوداګرانو د دود او رواج په رنما کې پرې عمل کېده، د مدنی حقوقو سره یو څای منځ ته راغل. وروسته لدې چې دغه دودونو او عرف استقرار وموند، د دلیلونو او قانونی توکیو په شکل څای پرخای او د تجارت د قانون په نوم و پېژندل شو. مخکی له هغود تجارانو معاملې، لکه دنورود معاملو په خپر، د مدنی قانون په وسیله تنظیم کېدي.

نو خکه ويلاي شو چې د تجارت قانون دمدنی قانون له څانګو څخه یودې، پدې معنی چې مدنی حقوق عمومی حقوق دی، حکمونه او بندونه یې په تولو افرادو هغه که تاجر وي او که نه وي په تولو معاملو که تجاری وي او که نه وي، عملی کېږي، یا دا چې د تجارت په قانون او یا د تجارتی رواج له مخي کوم څانګړي حکم موجود وي، چې پدې صورت کې د تجارت د حقوقو حکم له مدنی حقوقو لور بلل کېږي. د تجارت په حقوقو کې د تجویز او د تاکلی رواج چې هغه ته مراجعة وشي، د نشتوالي په صورت کې، مدنی حقوقو ته مراجعيه کېږي، ئکه چې مدنی حقوق هغه عام مدنی حقوقنه دی چې د تولو افرادو اړوند تول حقوق خپرې.

که چېری په مدنی حقوقو کې هم پدې اړوند خه نه و ذکر شوي، پدې صورت کې به قاضی دانصف،

عدالت و انصاف و قانون طبیعی فیصله مینماید. همچنان در حقوق مدنی میبینیم که اکثر آن هنگامیکه ماده ای ذکر میشود، مسائل تجاری از آن مستثنی میگردد. به طور مثال در موضوع اثبات دیون در قانون میخوانیم، که حکم آن بر اثبات دیون تجاری تطبیق نمیشود. همچنان بسیار مسائل تجاری که قانون تجارت آنرا بررسی ننموده، توسط قانون مدنی تنظیم گردیده است، مانند احکام دیون (قرض) و احکام فایده و امانت، و احکام شیوه های اثبات عقود (قراردادها) تجاری. از جانب دیگر در بعضی تشریفات تجاری، در مورد مسائل تجاری که احکام آن در قانون تجارت ذکر نیست اشاره بدان گردیده تا به احکام قانون مدنی مراجعه گردد. مثلاً بعضی احکام مربوط به شرکتها، رهن، و کاریگران به قانون مدنی محول گردیده است. استقلالیت حقوق تجارت نسبت به حقوق مدنی بدین معنی نیست، که هرگونه رابطه میان آنها از هم گستته است. حقوق تجارت نسبت حقوق مدنی مستقل است، زیرا بعضی احکام آن مخصوص خودش بوده و در حقوق مدنی وجود ندارد. مانند احکام مربوط به عقود تجاری، اوراق تجاری، اوراق مالی، و افلاس. این احکام خاص از اولویت برخوردار اند و از نظر تطبیق، بنا بر قاعدة تقدم خاص بر عام، مقدم شمرده میشوند.

در واقع تقینین احکام قانون تجارت بناء تغییرات تند اقتصادی ایکه در دنیا صورت میگیرد، اهمیت بسزا دارد.

تقینین احکام مدنی بطي بوده و در آن باید از احتیاط و عدم عجله کار گرفته شود، درحالیکه معاملات تجاری چنین نبوده و سرعت و سادگی اجرآت را، ایجاب می نماید. زیرا تأخیر و کندی و تردد باعث خسارة تاجر میشود.

از جمله مهمترین قواعدیکه سرعت در قانون تجارت را تأمین میکند، قواعد مربوط به شیوه

عدالت او طبیعی قانون په نظر کي نیولو سره فیصله وکړي. همدا رنګه په مدنی حقوقو کي وینو چې ډير وخت کومه ماده ذکر کېږي، تجارتی مسئلې تري مستثنی کېږي. د بېلګې په توګه د پورونو د اثبات په مسئله کي لولو چې، حکم يې د سوداګریزو پورونو په اثبات نه پلي کېږي. همدارنګه ډېرې زیاتې نورې سوداګریزو مسئلې چې د سوداګری، قانون هموي تر څېرنې لاهدي ندي نیولې، د مدنی قانون لخوا تنظیم شوېدی، لکه د پورونو احکام او د ګتمې او امانت احکام او د سوداګریزو تپونونو د اثبات د لارو چارو احکام. له بل لوري په ھینو سوداګریزو تشریفاتو کې د هغه سوداګریزو مسئلو په اړه چې احکام يې د سوداګری، په قانون کې ندي راغلي او اشاره دې ته شوې چې د مدنی قانون احکامو ته مراجعه وشي. د بېلګې په توګه د شرکتونو، رهن او کاريگرانو اړوند ھینې احکام مدنی قانون ته محلول شوي دي. د مدنی حقوقو په نسبت د سوداګری، د حقوقو خپلواکي پدې مانا نده چې د دوي تر منځ هر ډول اړیکه شلېدلې ده. د سوداګری حقوق د مدنی حقوقو په پرتله خپلواک دي، ځکه د هغه ھینې احکام په هغه پوري ځانګړي دي او په مدنی حقوقو کې وجود نلري. لکه د سوداګریزو تپونونو، سوداګریزو پابو، مالي پابو او افلاس اړوند احکام. د غه ځانګړي احکام د لمړیتوب خخه برخمن دي او د پلي کېدو له نظره پر عامود خاصو د لوړیتوب له کبله مقدم ګنل کېږي.

په حقیقت کې د سوداګری، د قانون د احکامو تقینین په نړۍ کې د تند اقتصادی بدلونونو له کبله ډېر زیات ارزښت لري.

د مدنی احکامو تقینین پخ دي او په هغه کې باید د احتیاط خخه کار واخیستل شي، پداسې حال کې چې سوداګریز معاملات دا ډول ندي او سرعت او د اجرآتو سادگی ایجادوي. ځکه چې ځنډ، پخوالی او تردد د سوداګر د زیان لامل ګرځي.

د هغه ارزښتناکو قواعدو له ډلي چې د سوداګری په قانون کې سرعت تامینوي، د سوداګریزو معاملاتو د

اثبات معاملات تجاری میباشد. در مورد معاملات تجاری میتوان از کافه شیوه های اثبات استفاده به عمل آورد، این در حالیست که اثبات معاملات مدنی، در صورتی که قیمت آن از مبلغ معینی تجاوز نماید، باید از طریق کتابت صورت گیرد.

یکی دیگر از مهمترین مظاهر تیزی و سرعت در معاملات تجاری، تداول اوراق تجاری (برات، چک) و حقوق ثابت آن چون ظهر نویسی و تسلیم دهی میباشد.

### مطلوب سوم: تعریف قانون تجارت:

در روشنائی آنچه قبلًا بیان گردید، میتوان قانون تجارت را چنین تعریف نمود: قانون تجارت شاخه از شاخه های قانون خاص بوده، شامل احکامی می باشد که تمام تاجران و معاملات تجاری تابع آن میباشد.

بناءً میتوان گفت: قانون تجارت عبارت از مجموعه مواد و احکامیست که معاملات تجاری را تنظیم، و بر مجموعه خاصی از اعمال که عبارت از معاملات تجاری میباشد و بر گروه معینی از اشخاص که عبارت از تجار اند، تطبیق می گردد. قانون مذکور تعریف تاجر و تعهدات وی را تعیین و معاملات تجاری را تشخیص می نماید، وهمچنان عقود تجاری، ادوات تعامل در تجارت، افالس و آثار مرتب بر آن را، تنظیم می نماید.

قانون تجارت به دو دسته تقسیم شده: اول قانون بری مربوط به خشکه و دوم قانون بحری مربوط به بحر. احکام نوع اول بر تجارت بری و احکام نوع دوم بر تجارت بحری تطبیق می گردد. ولی عادت برآن رفته است که هنگامیکه لفظ قانون تجارت اطلاق شود، مراد قانون تجارت بری میباشد نه بحری.

قابل تذکر است که قانون تجارت، جمله مسائل معاملات تجاری را پاسخگو نیست، بلکه این

اثبات د لزو چارو اپوند قواعد دی. د سوداگریزو معاملات تو په اره کولای شود اثبات د تولو لزو چارو خخه گته واخلو، دا په داسې حال کې دی چې د مدنی معاملات تو اثبات په هغه صورت کې چې د هغه بیه د تاکل شوی مبلغ خخه واپری، باید د لیکنی له لاری ترسره شي.

په سوداگریزو معاملات تو کې د کړنديتوب او سرعت د مهمو مظاهرو له ډلي د سوداگریزو پاپو (برات، چک) تداول او د هغه ثابت حقوق لکه تصدیق کول او تسلیم کول دی.

### دریم مطلب: د سوداگری، د قانون تعریف:

د هغه شیانو په رنا کې چې مخکې بیان شول، کولای شو د سوداگری، قانون داسې تعریف کړو: د سوداگری، قانون د ځانګړې قانون د بساخونو خخه دي، په هغه کې هغه احکام رائی چې تول سوداگران او سوداگریزی معاملې د هغه تابع دي.

لدي کبله ويلاي شو: د سوداگری، قانون د هغه توکو او احکامو تولګه ده چې سوداگریزې معاملې تنظیم او د اعمالو په یوه ځانګړې تولګه چې سوداگری ده او د اشخاصو په یوه تاکلې ډله چې سوداگران دي، پلي کېږي. ياد شوی قانون د سوداگر تعریف او په سوداگریزو معاملو کې د نوموري ژمني تشخیصوي او همدارنګه سوداگریز تړوننه، په سوداگری، کې د تعامل ادوات، افلاس او پر هغه مرتب آشار تنظیموي.

د سوداگری، قانون په دوه برخو وېشل شوی: لمړۍ بری قانون (د چې اپوند)، او دوهم سمندری قانون (د سمندر اپوند). د لمړۍ ډول احکام په بری سوداگری او د دوهم ډول احکام پر بحری سوداگری، پلي کېږي. مګر عادت دادی چې کله چې د سوداگری، کلمه يادېږي د هغه خخه موخه بری سوداگری ده نه بحری.

د یادولو ور ده چې د سوداگری، قانون د تولو سوداگریزو مسائلو خواب ویونکی ندي، بلکه

قانون را بعضی قوانین دیگر که در پاسخ به ضرورت های متعدد تجارت صادر میشود، تکمیل می نماید.

#### مطلوب چهارم: مصادر حقوق تجارت:

مراد از مصادر در اینجا آن مصادریست که در منازعات تجاری قضات مجبورند به آن مراجعه نمایند، و این مصادر دو نوع میباشد: ملی و بین المللی:

##### الف: مصادر ملی:

###### قانون:

مانند قانون مدنی، قانون تجارت، قوانین تجاری مکمله، قوانین بانکی، و قانون شرکتها و سرمایه گذاری قانون مربوط به حل منازعات تجاری و غیره.

##### عرف و عادات تجارت:

مراد از عرف آنچه می باشد که مردم به آن بطور عادات معامله مینمایند، وaz قدیم زمان- بنا به عادات و وضعیت تعامل، اجتماع از آن متابعت می نماید. بناءً برای اینکه یک عادت کسب وصف عرف تجاری را نماید، این کافیست که صفت ثبوت مداومت و استقرار را داشته باشد.

عادات تجارت از موضوعات روز شمرده میشود، و قاضی موضوع، بطور مستقلانه کار تثبیت و تفسیر آنرا می نماید، مگر اینکه قاضی از تطبیق عرف و عادتیکه نزدش ثابت گردیده، امتناع ورزد.

عرف و عادات مربوط به تجارت، اثر بزرگ در ایجاد و تشکیل احکام معاملات تجاری را دارا می باشند، زیرا قانون تجارت طوریکه بدان اشاره شد، چیزی بیش از مجموعه خاص عادات

دغه قانون د ئینو نورو قوانینو لخوا چې د سوداگری د نويو اړتیا په خواب کې صادر بې، بشپړ بې.

#### خلورم مطلب: د سوداگری، د حقوقو مصادر

دلته د مصادرو خخه مراد هغه شخوپی دی چې په سوداگریزو شخوپ کې قضات اړ دي چې هغه ته مراجعه وکړي، او دغه مصادر په دوه ټوله دي: ملي او نړیوال:

##### الف: ملي مصادر:

###### قانون:

لکه مدنی قانون، د سوداگری قانون، مکمله سوداگریز قوانین، بانکی قوانین، او د سوداگریزو شخوپ د حل اړوند د شرکتونو او پانګې اچولو قانون او نور.

##### د سوداگری، عرف او عادات:

د عرف خخه مراد هغه خه دی چې خلک د هغه سره د عادت په توګه معامله کوي، او د پخوا خخه د عاداتو او د تعامل د وضعیت له کبله ټولنه د هغه متابعت کوي، لدې کبله ددې لپاره چې یو عادت د سوداگریز عرف وصف تر لاسه کړي، کافي ده چې د مداومت او استقرار د ثبوت صفت ولري.

د سوداگری، عادات د ورځې له موضوعاتو خخه ګنډل کېږي، او د موضوع قاضی په خپلواکه توګه د هغه د تثبیت او تفسیر کار کوي، مګر دا چې قاضی د هغه عرف او عادت د پلي کولو خخه د هغه په وړاندې ثابت شوي دي، دهه وکړي.

د سوداگری، اړوند عرف او عادات د تجاری معاملاتو د احکامو په جورښت کې لویه اغېزه لري، څکه د سوداگری قانون لکه څرنګه چې هغه ته اشاره وشه، د تدوین شوو څانګړو عاداتو د ټولکې خخه

زيات خه نه دي.

تدوين يافته نیست.

عادات تجارتی محدود به آنچه به شکل قوانین تجارت جمع و تدوین یافته، نیست. زیرا تجارت روز به روز در پیشرفت و انکشاف بوده، و هم‌زمان با مقتضیات معاملات تجارتی، عادات جدید در پهلوی قوانین تجارتی آشکار و انکشاف مینماید، تا اینکه خالیگاه‌های آنرا جبران، و یا احکام آنرا بقسمی تکمیل و یا تعديل نماید، که پاسخگوی حالات جدید و ضروریات روز افزون ساخته تجارت باشد.

### مصادر بین المللی:

مصادر بین المللی را می‌توان در معاهدات بین المللی که از طرف جمیعت‌های بین المللی مانند "سازمان تجارت بین المللی" و "صندوق وجهی بین المللی" عقد می‌شود، دریافت نمود.

علاوه بر این می‌توان مصدر سومی را نیز یاد آور گردید، که عبارت از قانون طبیعی و عدالت و انصاف می‌باشد. لیکن این مصدر در واقع مخصوص به احکام معاملات تجارتی نیست، بلکه مصدر و منبع عمومی برای تمام احکام قانونی شمرده می‌شود، البته این در صورتی که قانونگذار در باره سکوت نموده باشد و مصادر دیگر وجود نداشته باشد.

پس گفته می‌توانیم که قاضی در درجه اول احکام قانون تجارت را تطبیق می‌کند، اگر در موضوع نص وجود نداشت به مواد قانون مدنی، بعداً به اجتهد مبنی بر عدالت مراجعه می‌کند.

لیکن گاهگاه قاضی توجه می‌نماید که اطراف قضیه صرحتاً یا ضمناً به تحکیم عادات معینه ایکه به آن عادت نموده‌اند، اتفاق دارند. در صورتی که این عادات با نصوص قانون تجارت در مغایرت باشند، در این حالت قاضی موضوع، باید درباره نص قانونی ایکه خلاف آن تفاهم به عمل

سوداگریز عادات پر هفه خه پوری محدود ندی چې د سوداگری، د قوانینو په بنه تدوین شوي دي. ئىكە سوداگری ورخ په ورخ پراختیا مومي او د سوداگریزو معاملاتو د مقتضیاتو سره یوئی د سوداگری، د قوانینو تر خنگ نوی عادات رابسکاره او پراختیا مومي، تر دې چې د هفه تشي ھکي کړي او یا هم د هفه احکام په یوه ډول بشپړ یا تعديل کړي چې د سوداگری، د برخې د نویو حالات او ورخ په ورخ زیات‌دونکو اړتیاوو خواب ورکونکي وي.

### نریوال مصادر:

نریوال مصادر کولای شو په نریوالو معاهداتو کې چې د نریوالو جمعیتونو لکه ((د سوداگری نریوال سازمان) او ((نریوال وجهی صندوق)) له لوري تر سره کېږي، تراسه کړو.

برسپره پر دې کولای شو دریم مصدر هم یاد کړو، چې د طبیعی قانون او عدالت او انصاف خخه عبارت دي. لیکن دغه مصدر په حقیقت کې د سوداگریزو معاملاتو په احکامو پوری ترلي ندي، بلکه د ټولو قانونی احکامو لپاره مصدر او عمومی سرچینه ده، البته دا په هفه صورت کې چې قانون جوړونکي ده ګه په اړه سکوت کړي وي او نور مصادر موجود نه وي.

نو ويلاي شو چې قاضی په لمړی درجه کې د سوداگری، د قانون احکام پلي کوي، که د موضوع په هکله نص موجود نه وي د مدنی قانون مواد او وروسته دعدالت پر بنسته اجتهد ته مخه وشي.

لیکن کله کله قاضی پاملننه کوي چې د قضیې اطراف په بسکاره یا ضمنی توګه د هفه عادتونو په پیاوړتیاچې هغوي عادت کړي، اتفاق لري. په هفه وخت کې چې دغه عادات د سوداگری د قانون د نصوصو سره په مغایرت کې وي، پدې حال کې د موضوع قاضی باید د هفه قانونی نص په امه چې

آمده، بحث وجستجو کند که آیا آن حکم اختیاری میباشد و یا الزامی، د رصویریکه اختیاری باشد، برای اطراف قضیه مجاز است خلاف آن اتفاق نمایند، و در این صورت قاضی باید اتفاق آنها را مشروع محسوب نموده به مععرض اجرا قرار دهد، بشرطیکه عادات متفق علیه، خلاف نظم عامه نباشد.

اما اگر حکم قانون تجارت حکم الزامی باشد، در این صورت قاضی باید حکم قانون را اولویت بخشد.

### مصادر حقوق تجارت افغانستان:

حقوق تجارت افغانستان مصادر فوق را بشکل الزامی در ماده های دوم، سوم، و چهارم حقوق تجارت بیان نموده است، عقد تجاری را در حل منازعات تجاری اولویت میدهد بشرطیکه مخالف با احکام قانون نباشد، در مرتبه دوم احکام قانون تجارت، در مرتبه سوم عرف و عادات خاص، در مرتبه چهارم عرف و عادات عام و اخیراً احکام قوانین دیگر را، قابل تطبیق می پندارد.

مراد از عرف عام آن عادتیست که مردم در اکثر مناطق به آن رجوع نموده اند. مراد از عرف و یا عادت خاص و محلی آن عادتی میباشد، که به آن مردم منطقه ایکه در آن معامله تجاری صورت گرفته، مراجعه نموده اند. اگر عادات محلی در حل منازعات تجاری مؤثر نباشد، در این صورت مجاز است عرف و عادات نزدیکترین منطقه تعامل را تطبیق نماییم.

به اساس سلسله مراتب فوق الذکر درمورد مصادر قانون تجارت، میتوان گفت که قانون گذار افغانستان، اهمیت بسزائی برای اراده طرفین قائل گردیده است.

قانون گذار افغانستان به اراده اطراف عقد، احترام

دهغه خلاف عمل باندی تفاهم شوی، بحث او خبرنے وکړي چې آیا هغه حکم اختیاری دی که الزامی، په هغه حال کې چې اختیاری وي، د قضیې دواړه لوري کولای شي د هغه پر خلاف اتفاق وکړي، او پدې صورت کې قاضی باید د هغوي اتفاق مشروع و ګنۍ او پلي یې کړي، پدې شرط چې متفق علیه عادات د عامه نظم خلاف نه وي.

مگر که د سوداګری د قانون حکم الزامی وي، پدې صورت کې قاضی باید د قانون حکم ته لوړیتوب ورکړي.

### د افغانستان د سوداګری، د حقوقو مصادر:

د افغانستان د سوداګری حقوقو دغه پورته مصادر په الزامی بنه د سوداګری د حقوقو په دوهمه، دريمه او خلورمه ماده کې بیان کړي دي، سوداګریز ترون ته د سوداګریزو شخزو په حل کې لوړیتوب ورکوي، پدې شرط چې د قانون د احکامو مخالف نه وي، په دوهمه مرتبه کې د سوداګری د قانون احکام، په دريمه مرتبه کې څانګړي عرف او عادات، په خلورمه مرتبه کې عام عرف او عادات او په پاي کې د نورو قوانینو احکام د پلي کډو وړ ګنې.

د عام عرف خخه مراد هغه عادتونه دی چې خلک په زیاتره سیمو کې هغه ته رجوع کوي. د ځانګړي او سیمه ایزعرف او عادتونو خخه مراد هغه عادتونه دی چې هغه د هغه سیمې خلکو مراجعه کوي چې په هغه کې سوداګریزه معامله شوې وي. که سیمه ایز عادتونه د سوداګریزو شخزو په حل کې اغښمن نه وي، پدې صورت کې مجاز دی چې د ترټولو نېډې سیمې عرف او عادات پلي شي.

د سوداګری د قانون په اړه د پورته یادې شوې لري، په بنست، ويلاي شو چې د افغانستان قانون جورونکي د طرفينو ارادې ته زيات ارزښت ورکړي دي.

د افغانستان قانون جورونکي د ترون د اطرافو ارادې

خاصی داشته، چنانچه عرف و عادات خاص مناطق مجاور منطقه تعامل را، نیز مجاز دانسته، البته در صورتیکه عرف منطقه تعامل، در حل نزاع کافی و مؤثر نباشد. قابل یاد آوریست که این یک امر الزامی نیست، اطراف قضیه میتوانند، مستقیماً به عرف عام مراجعه نمایند، زیرا رجوع به عرف خاص مناطق همچو اخباری می باشد.

### تمرین:

در منطقه الف دو تاجر قرارداد تجاری بی نمودند، بعد از شروع اجرای قرارداد در مسئله معینی بین هم اختلاف نمودند که در باره آن نه در قرارداد چیزی گفته شده و نه در قانون تجارت، و نه در عرف منطقه الف همچو مسائل وجود داشته، طرف اول طالب تطبیق و اجرای عرف خاص منطقه مجاور منطقه الف میباشد که عبارت از منطقه باء است و طرف دوم طالب اعمال عرف عام. عرف واجب التطبیق درین منازعه کدام است؟

### مطلوب پنجم: ساحة تطبیق قانون تجارت:

تحدید ساحة احکام قانون تجارت، اهمیت بزرگ در امور متعدد دارد: من جمله تحدید محاکم اختصاصی جهت بررسی دعاوی، و چگونگی اعلان خصوص و اعمال احکام افلاس.

حقوق دانان در تحدید چهارچوب تطبیق قانون تجارت، یعنی حالات و شروط تطبیق، بین هم اختلاف نموده اند: آیا تطبیق آن صرف بالای تاجران صورت می گیرد و این بدون در نظر داشت طبیعت کار آنها که تجاری است یا خیر. و یا اینکه تنها بر کار تجاری تطبیق میشود، بدون در نظر داشت صفت متعاملین

ته ئانگری درناوی کری، لکه خرنگه چې د نړدې سیمې د خانگرو عرف او عاداتو تعامل بې مجاز ګنډی، البته په هغه صورت کې چې د سیمې د عرف تعامل د شخړې په حل کې اغېزمن وي. د یادولو وړ ده چې دغه کوم الزامی امر ندي، د قضیې اطراف کولای شي مستقیماً عام عرف ته مراجعه وکړي، ئکه د نړدې سیمې خانگرو عرف او عاداتو ته رجوع اختياری ده.

### تمرین:

د الف په سیمه کې دوه سوداګری سوداګریز تړون وکړ، د تړون د پلي کولو د پیل خخه وروسته د یو بل سره د یوې معینې مسئلې په اړه اختلاف رامنځ ته شو چې د هغه په اړه په تړون کې هم خه ندي ویل شوی او د سوداګری په قانون کې هم، او نه هم د الف د سیمې په عرف کې داسې مسائل شته، لمړی طرف د الف د سیمې د ګاونډی سیمې د خانگری عرف د پلي کېدو غښتونکي دي او دهم طرف د عام عرف د پلي کېدو غښتونکي دي. پدې شخړه کې واجب التطبیق عرف کوم یو دي؟

### پنجم مطلب: د سوداګری د قانون د پلي کېدو ساحة:

د سوداګری د قانون د احکامو د ساحې تحدید په زیات شمېر چارو کې زیات ارزښت لري: زه د محکمو د تحدید جمله د دعواوو د پلتې او د خصوم د اعلان دخنگوالي او د افلاس د احکامو د اعمال لپاره خانگری کوم.

حقوق پوهان د سوداګری د قانون د پلي کولو د چوکاتې په تحدید کې یعنی د پلي کولو حالات او شرطونو په اړه اختلاف لري: آیا هغه یواځې په سوداګرانو د پلي کولو وړ دي او دا د دوي د کار د طبیعت په پام کې نه نیولو سره چې آیا سوداګریز دي که نه. او یا داچې یواځې په سوداګریز کار پلي کېږي، د متعاملینو د صفت په پام کې نه نیولو سره چې آیا

سوداگر دی که نه.

که تجار اند یا خیر.

در نتیجه این اختلاف نظر، دو نظریه پدید شد: اول نظریه معیار قرار دادن عامل، دوم نظریه معیار قرار دادن عمل و یا موضوع.

### نظریه معیار قرار دادن عامل:

این نظریه، شخصی را که عمل را انجام میدهد، معیار قرار میدهد نه خود عمل و طبیعت و چگونگی آن را. دلیل صاحبان این نظریه این است، که قانون تجارت، قانون تاجر بوده، و کارهای کسانی که تجارت را پیشه اخنیار نموده اند، تنظیم میکند و بالای دیگران یعنی غیر تاجر تطبیق نمیشود. بناءً این قانون، قانون حرفوی و پیشه ای است. غیر تاجران تابع این قانون شمرده نمیشوند، بلکه تابع قانون مدنی میباشند. وفق این نظریه معاملات تجارتی مبنی بر معاملاتی می باشد که تاجر در چوکات و ساحة تجارت ش انجام میدهد.

لیکن صاحب نظران در مورد، تقييدات ذيل را ارائه می نمایند:

با پذيرش اين نظریه معاملات تجارتی محدود و محصور پنداشته شده، هر که آنرا انجام بدند تاجر شمرده میشود. و قانون گذار را وادرار به تعیین تمام معاملات تجارتی ایکه در آینده پدید خواهد آمد، می یابد.

این نظریه تمامی اعمال تاجر را تابع قانون تجارت میسازد، در حالیکه تاجر مانند دیگر اشخاص، اعمال مدنی را که تابع قانون مدنی میشود، نیز انجام میدهد.

بعضی اعمال شکلاً تجارتی شمرده میشود، و بخاطر همین صفت بدون در نظر داشت وصف عامل آن، تابع قانون تجارت می گردد.

بارزترین نمونه های آن برات است، برات همیش یك

د دغه اختلاف نظر په پایله کي دوه نظریه رامنځ ته شوي: اول د معیار په توګه د عامل منل، دوهم د معیار په توګه د عمل یا موضوع منل.

### د معیار په توګه د عامل د منلو نظریه:

دغه نظریه هغه شخص چې عمل ترسره کوي د معیار په توګه پېژني نه خپله عمل او د هغه د خرنگوالی طبیعت. د دغه نظریه د خاوندانو دلیل کړي چې د سوداگری قانون د سوداگرانو قانون دي او د هغه کسانو کار تنظیم کوي چې سوداگری کوي او په نورو یعنی غیر سوداگران د پلي کولو ورنه دي. لدی کبله دغه قانون حرفوی او مسلکی قانون دي. غیر سوداگران د دغه قانون تابع نه ګنډل کېږي، بلکه د مدنی قانون تابع دي. د سوداگریزو معاملاتو د دغه نظریه وفق د هغه معاملاتو پر بنست دی چې سوداگر یې د خپلې سواګری په ساحه کې ترسره کوي.

مګر د نظر خاوندانو پدي اړه لاتدي نيوکې وړاندې کړي دي:

د دغه نظریي په منلو سره سوداگریزې معاملې محدودې او محصورې ګنډل کېږي، هرڅوک چې هغه ترسره کوي سوداگر شمېرل کېږي. او قانون جور وونکي د ټولو هغه سوداگریزو معاملاتو تاکلو ته اړ باسي چې په راتلونکي کې پېښدای شي.

دغه نظریه د سوداگر ټول اعمال د سوداگری د قانون تابع ګرځوي، پداسي حال کې چې سوداگری د نور اشخاصو په شان مدنی اعمال چې د مدنی قانون تابع دي ترسره کوي.

خینې اعمال شکلاً سوداگریز ګنډل کېږي، او د هغه د عامل په پام کې نه نیولو سره د سوداگری د قانون تابع ګنډل کېږي.

د هغه ټريلو څرګنده بېلګه برات دي، برات د تل

ورقة تجارتی بوده و بدون در نظر داشت خصوصیت اشخاصی که در آن ذید خل هستند، تابع قانون تجارت می باشد.

نظريه معيار قراردادن عمل ويا موضوع:

این نظریه به چکونگی عمل اعتنا کرده و آن را معيار، در تعیین ساحه و چهارچوب تطبیق قانون تجارت میشمارد، بدون اینکه به وصف تاجر یا به اصل حرفه نظر کند.

پس هرگاه فعالیت ويا عمل دارای ماهیت تجارتی باشد، تابع احکام قانون تجارت میباشد، بدون درنظرداشت وصف انجام دهنده کار، که تاجر باشد یانه. روی همین سبب صاحبان این نظریه، قانون تجارت را قانون معاملات تجارتی مینامند.

اگر به واقعیت بنگریم این نظریه مانند نظریه پیشین خالی از انتقاد نیست، زیرا در این صورت نیز لازم میگردد تا معاملات تجارتی را از معاملات مدنی مجرزا نمود.

از آنچه که شرح شد واضح میگردد که هردو نظریه بشکل جداگانه و تنها قابلیت تعیین ساحه و چوکات تطبیق قانون تجارت را ندارند. روی همین سبب اکثر کشورها به هردو نظریه متولّ شده اند. چنانچه در اصولنامه تجارت افغانستان ماده های (۱۴-۲۰)، تعریف تاجر را ذکر و در عین حال معاملات تجارتی را تذکر داده و تعریف میدارد.

خصوصیات قانون تجارت:

بین المللی بودن قانون تجارت:

قانون تجارت نظر بقانون مدنی بیشتر قابلیت عبور نمودن از مرزهای کشورها را داشته و از وضعیت جهان و قانون بین المللی، تأثیر پذیر میباشد و قابلیت بین المللی شدن را دارد. بهترین مثال این

لپاره یوه سوداگریزه پانه ده او په هغه کې د ذید خل اشخاصو د خانگړتیاوو په پام کې نه نیولو سره د سوداگری د قانون تابع دي.

د معيار په توګه د عمل يا موضوع د منلو نظریه:

دغه نظریه د عمل په خرنگوالی ولزه ده او هغه د سوداگری د قانون د پلي کولو د چوکات په تاکلو کې معيار ګنې، پرتله لدې چې د سوداگر وصف یا د مسلک اصل ته پام وکړي.

نوهړکله چې عمل يا فعالیت د سوداگریز ماهیت لرونکی وي، د سوداگری د قانون د احکامو تابع دي، د کار د تر سره کوونکی د صفت په نظرکې نه نیولو سره، چې سوداگر دی که نه. له همدي کبله د دغه نظریې خاوندان د سوداگری قانون د سوداگریزو معاملاتو قانون ګنې.

که واقعیت ته پام وکړو دغه نظریه هم د مخکینې نظریې په خبر د نیوکې خخه خالی نده، حکه پدې صورت کې هم لزمه ده چې سوداگریزې معاملې له مدنی معاملو خخه توپیر کړل شي.

له هغه خه چې شرح شول خرگندېږي چې دواړې نظریې په جلا توګه د سوداگری د قانون د پلي کبدو د چوکات د ساحې د تاکلو ورتیا نلري. له همدي کبله زیاتره هېوادونه دواړو نظريو ته متول شویدي. لکه خرنگه چې د افغانستان د سوداگری د اصولنامې په (۲۰-۱۴) مادو کې د سوداگر تعریف او د سوداگریزو معاملاتو حال ذکر شوي او تعریفوی يې.

د سوداگری د قانون خانگړتیاوي:

د سوداگری د قانون نړیوالتوب:

د سوداگری، قانون دمدنی قانون په پرتله د هېوادونو له سرحدونو خخه د اوښتو زیاته ورتیا لري او د نړۍ او نړیوال قانون له وضعیت خخه اغېزمن کېږي او د نړیوال کبدو ورتیا لري. د دغه پدیدې تر تولو نېټې

پدیده اتفاقیه های ذیل میباشد: معاهده ویانا ۱۹۸۰ در رابطه با فروش بین المللی امتعه (اموال تجارت)، معاهده ژنیوا (۱۹۸۳) در رابطه به ذکر نمونه ها در عنصر فروش بین المللی امتعه، معاهده ژنیوا (۱۹۳۰) در رابطه به برات، وحجه، و معاهده ژنیوا (۱۹۳۱) در رابطه به چک.

بېلگى لەدى اتفاقیي دى: د اموال التجاره د نېرسیوال پلورلىپاره په ۱۹۸۰ کال كې د ویانا تپون لىك، د اموال التجاره د نېرسیوال پلورلىپه بىرخە كې د بېلگو د ذكر كولو په اړه د ژنیوا تپون (۱۹۸۳)، د برات او حجت په اړه د ژنیوا تپون (۱۹۳۰)، او د چک په اړه د ژنیوا تپون (۱۹۳۱).

### سرعت:

زندگى مدنى خصوصيت ثبات واستقرار را دارد. بناءً هدف قانون حافظ آن، که قانون مدنى میباشد، نيز تحقق ثبات واستقرار است.

اما زندگى تجارتى چنین نمیباشد. ملحوظات دیگرى بر آن حکم فرماست، که با زندگى مدنى فرق دارد، واين بخاطريکه هدف تجارت كسب مفاد میباشد، ووسیله حصول مفاد، از طريق تداول ثروت ها، وحصل پى درپى ومكرر معاملات تجارتى تأمین مى گردد.

بناءً سرعت وچابکى مهمترین رکن تجارت شمرده ميشود، زيرا معقول نىست تاجر را وادار به نوشتن هر کار تجارتىش سازيم، زира اين کار وقت زياد را گرفته باعث كندى ميشود.

روى همین اساس، قواعد و مقررات متعددى در قانون تجارت ايجاد شد، تا عنصر سرعت را در آن مهيا سازد. مانند اصل آزادى اثبات تداول اوراق تجارتى بمجرد ظهر نويسي آن، بدون انجام ديگر اجرآت حواله که در قانون مدنى ذكر گردیده، اعتراف به اينکه دفاتر تجارتى برای صاحبان آن حجت (دليل) میباشد.

### اعتبار و اعتماد:

اين موضوع بخاطر آن ضرور پنداشته ميشود، که عنصر سرعت به تنهائي نميتواند فرصت انجام دادن بسياري از معاملات تجارتى را مهيا سازد، زيرا احتمال نيازمندي به اموال نقد وجود دارد

### سرعت (چتكوالى):

مدنى ژوند د ثبات او استقرار خانگىتىا لرى. لەدى كبله د هغه د ساتونكىي قانون موخه چې مدنى قانون دى، هم د ثبات او استقرار ساتل دى.

مگر سوداگریز ژوند داسى ندى. نور كىتنى پر هغه حاكمىي دى، چې د مدنى ژوند سره توپير لرى، او دا لدې كبله چې د سوداگرىي موخه د گتمى تراسه كول دى، او د گتېي د لاسته راولو وسیله د شتمنيود تداول او د سوداگریزو معاملاتو د پرله پسى او مكررو لاسته راولو له لاري تامين كېږي.

لەدى كبله سرعت او چتكوالى د سوداگرىي تر ټولو مهم رکن گنل كېږي، څکه معقوله نده چې سوداگر د هر کار ليکلو ته اړ کړو، څکه دغه کار زيات وخت نيسى او د سوکه توب لامل ګرځي.

لە همدى كبله د سوداگرىي په قانون كې زيات شمېر قواعد او مقررات شته چې د سرعت عنصر په هغه كې مهيا كېږي. لکه د تصديق كولو خخه وروسته د سوداگریزو پانو د تداول د اثبات د خپلواکى، اصل، د حوالې د نورو اجرآتو خخه پرته چې په مدنى قانون كې ذكر شوي دى، څکه چې سوداگریز دفترونه د هغوي د خاوندانو لپاره حجت دى.

### اعتبار او اعتماد:

دا موضوع لدې كبله ارزښتناکه گنل كېږي چې د چتكوالى عنصر په يواخيتوب سره نشي کولاي د زياتره سوداگریزو معاملو د ترسره كولو فرصت مهيا كېږي، څکه نغدو اموالو ته اړتيا شته او د هغه خخه

وبدون آن معاملات تجارتی صورت گرفته نمی تواند. لهذا اعتبار، عنصر دوم و مکمل کننده عنصر سرعت می باشد.

## فصل سوم تاجر، تعهدات، و معاملات تجارتی وی

مبحث اول:- تاجر:

اهمیت تمیز بین تاجر و دیگران:

قواعد افلاس- تعهدات تاجر- اهلیت تجارت- اثبات در تجارت، قواعد خاص میباشد.

اهلیت تجارت (سن قانونی اشخاص برای تجارت، در اصولنامه تجارت افغانستان ۱۸ سال می باشد. اشخاص ممنوع از تجارت مستقیم به اساس قانون عبارت اند از مامورین دولتی. (ماده ۷ اصولنامه) تجارت افغانستان.

تعريف تاجر در قانون افغانستان (ماده ۸)

عناصر تعريف:

۱- هر شخص اعم از افراد و شرکت ها که حائز اهلیت تجارتی باشد، و بنام خود بیک ویا چند معامله تجارتی اشتغال ورزد، واين شغل را پیشه معتقد قرار بدهد، تاجر محسوب می گردد.

۲- شخصیکه برای اشتغال به معاملات تجارتی محلی را انتخاب نموده، و ذریعه متحده الممال و جرائد و امثال آن به اهالی اعلان نموده، ولو که تجارت را برای خود پیشہ معتقد هم اتخاذ نکند، تاجر شمرده میشود. (شخصیکه تصادفاً یک معامله تجارتی را اجرا نماید، دارای صفت تاجر شده نمیتواند، لیکن معامله را که اجرا نموده، تابع احکام قانون تجارت می گردد. ماده دهم اصولنامه تجارت افغانستان).

پرته سوداگریزی معاملی ترسره کبدای نشی. لدی کبله اعتبار دوهم عنصر او د چتکوالی بشپړ کوونکی دی.

## دریم فصل سوداگر، تعهدات، او د هغه سوداگریزی معاملی

لمړی مبحث:- سوداگر:

د سوداگر او نورو ترمنځ د توپیر ارزښت:

د افلاس، د سوداگر د ژمنو، د سوداگری، د اهلیت او په سوداگری کې د اثبات قواعد خانګړی قواعد دی.

د سوداگری، اهلیت (د افغانستان د سوداگری په اصولنامه کې د سوداگری لپاره د اشخاصو قانونی سن ۱۸ کاله دی). د مستقیمي سوداگری خخه منع شوي اشخاص عبارت دي له دولتي ماموريونو خخه. (د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۷ ماده)

د افغانستان په قانون کې د سوداگر تعريف (۸ ماده)

د تعريف عناصر:

۱- هر شخص او شرکت چې د سوداگری د اهلیت لرونکی وي، او په خپله نامه په یوه یا خو سوداگریزو معاملو بوخت وي، او دغه کسب د خپل مسلک په توګه وکاروی، سوداگر شمېرل کېږي.

۲- هغه شخص چې په سوداگریزو معاملو د بوختيا لپاره یو ئای تاکلي وي، او د متحده الممال یا جرائد یا ده گهه په شان نورو په وسیله ده گهه سیمې خلکو ته اعلان وکري، که سوداگری خپل مسلک هم ونه گرځوي، سوداگر ګنيل کېږي. (هغه شخص چې د تصادف له مخي سوداگریزو معامله کوي، د سوداگر د صفت خاوند کبدای نشي، لیکن هغه معامله چې تر سره کړي یې ده د سوداگری دقانون د احکامو تابع ده. (د افغانستان د سوداگری د اصولنامې لسمه ماده).

دولت و بلديه ها ميتوانند تجارت نمایند، لیکن دارای صفت تاجر شده نميتوانند، مگر معاملات تجارتی ايشان تابع احکام اصولنامه تجارت می باشد. (مادة ۱۱ اصولنامه تجارت)

تاجر کوچک: مادة ۱۲ اصولنامه تجارت  
افغانستان:

تجار کوچک کسانی اند که دارای دو خصوصیت می باشند:

۱- در تکوین(ساختن) سرمایه اعتماد بر سعی و کوشش بدنی مینمایند.

۲- یا ثمرة کارشان آنقدر اندک میباشد که تنها مکفی معيشت میگردد - چه سیار باشد یا در یک محل ثابت.

امتیازات تاجران کوچک: مادة ۱۳ اصولنامه تجارت افغانستان:

تاجران کوچک از امتیازات خاصی برخوردار میباشند:

- عدم التزام بداشتن آدرس تجارتی، و داشتن دفاتر تجارتی، و ثبت موضوعاتیکه نظر بقانون تجارت ثبت آن لزム شمرده میشود.

- عدم قرار گرفتن تحت قواعد قانون افلاس.

#### مبحث دوم: مکلفیت های تاجر:

۱- ثبت در دفتر تجارتی چه در مورد اشخاص باشند و یا شرکت ها (در اصولنامه تجارت افغانستان توسط ماده های ۲۴-۳۹) تنظیم شده است.

محل: اجرآت ثبت، در دائرة ثبت تجارت در محکم مکلف به منازعات تجارتی، صورت می گیرد. در حال تعدد محکم در یک منطقه، اداره سجل (دائرة

دولت او بناروالی، کولانی شی سوداگری و کپری، لیکن د سوداگر د صفت خاوند نشی کبدای، مگر د دوی سوداگریزی معاملی د سوداگری د اصولنامه د احکام موتابع دی. (د سوداگری د اصولنامه ۱۱ ماده)

کوچنی سوداگر: د افغانستان د سوداگری د اصولنامه ۱۲ ماده:

کوچنی سوداگر هغه کسان دی چې د دوه ځانګړتیاوو لرونکی وي:

۱- د شتمنۍ په تکوین کې پر بدنی سعي او هڅې باور ولري.

۲- د کار ثمره یې دومره کمه وي چې یواخي د معيشت مکفی وي - که ګرځنده وي او یا هم په ثابت ځای کې.

د کوچنیو سوداگرو امتیازات: د افغانستان د سوداگری د اصولنامه ۱۳ ماده:

کوچنی سوداگر د ځانګړو امتیازاتو خخه برخمن دي:

- د سوداگری د پتې، د سوداگری د دفترنو د درلودلو او د هغه موضوعاتو د ثبت چې د سوداگری د قانون له مخې د هغه ثبت لزム دي، د لازم نشتولی.

- د افلاس د قانون تر قواعدو لاندې نه راتګ

#### دوهم مبحث: د سوداگر ژمنې:

۱- په سوداگریز دفتر کې ثبت که د اشخاصو په اړه وي او کمه د شرکتونو (د افغانستان د سوداگری په اصولنامه کې د ۳۹-۲۴ مادو پوسیله تنظیم شوي دي.)

محل: د ثبت اجرآت د سوداگریزو شخو د مکلفو محکمو د سوداگری د ثبت په اداره کې تر سره کېږي. په یوه سیمه کې د محکمو د تعدد پر مهال د سجل

سجل) در يکی از اين محاكم ميباشد. معلوماتيکه ارائه آن ضروري شمرده ميشود، در ماده ۲۸ اصولنامه تجارت افغانستان ذكر گردیده است. اگر خواهش ثبت به چند شخص ارتباط داشت، و تسجيل بنا بخواهش يكی آنها صورت گرفت، تسجيل بخواهش همه حساب ميشود.

معياد: خواهش تسجيل طبق معيادي که از سوي قانون تعين است، صورت ميگيرد، و اگر در قانون يك مدت برای آن تصریح نشده باشد، مدت آن يکماه، از تاريخ تکمیل وثائق ميباشد.

نشر ثبت: در مورد نشر ثبت، ماده ۳۲ اصولنامه تجارت افغانستان، بحث نموده است، که به اساس آن ثبتي که قابل اعلان می باشد، در جراید رسمی یا خصوصی محل ثبت، نشر ميگردد. اما امروز اعلانات مربوط، به ايجاد شركت هاي تجارتی، در يك جريده رسمي که از طرف وزارت عدلیه رهبري می گردد، به نشر سپرده ميشود.

-۲- داشتن دفاتر تجارتی: اصولنامه تجارت افغانستان ماده های (۶۵-۸۴):

تعريف دفاتر تجارتی: دفاتر تجارتی عبارت از اوراق مرقمیست که تاجر آنرا جهت توضیح دارائی مالی خود طبق حکم قانون حفظ میکند).

### اهميٰت دفاتر تجارتی:

دفاتر تجارتی از يك طرف برای تاجر سهولت را در مورد آگاهی دقیق از دارائی مالی وی ميسر می سازد، واز جانب ديگر در نزد قانون يك وسیله اثبات بوده، لهذا کسب آگاهی از دفاتر مذکور وارائه آن در صورت لزوم جائز است.

از همین جاست که اهمیٰت آن برای تاجر مهم

اداره په يوه محکمه کې وي. هغه معلومات چې وړاندې کول يې اړین دي، د افغانستان د سوداګری د اصولنامې په ۲۸ ماده کې ذکر شوي دي. که د ثبت غوبنتنه پر خو اشخاصو پوري اړه درلوډه، او تسجيل د يوه شخص لخوا تر سره شوي، تسجيل د ټولو په غوبنتنه شمېرل کېږي.

ميعاد: د تسجيل غوبنتنه د هغه ميعاد سره سمه کېږي چې د قانون لخوا تاکل شوي دي، او که په قانون کې د هغه لپاره کومه موده نه وي تاکل شوي، د هغه موده د وثيقو د بشپړدو د نېټې خخه يوه مياشت وروسته ۵۵.

د ثبت خپراوي: د ثبت د خپراوي په اړه د افغانستان د سوداګری د اصولنامې ۳۲ مادې بحث کړي، چې د هغه پر بنسټ هغه ثبت چې د خپرولو وړوي د ثبت د خای په رسمي یا خصوصي جراید و کې خپرېږي. مګر نن ورځ د سوداګریزو شرکتونو د جوړې د اړوند اعلانونه په يوه رسمي جريده کې چې د عدليې د وزارت لخوا مخته بېول کېږي، خپرېږي.

-۲- د سوداګریزو دفترونو درلوډ: د افغانستان د سوداګری، اصولنامه (۵۶-۸۴) مادې:

د سوداګریزو دفترونو تعريف: سوداګریزو دفترونه د غه مرقمو پابو خخه عبارت دي چې سوداګرې په د خپلې مالي شتمني د توضیح په مونه د قانون سره سمي ساتي).

### د سوداګریزو دفترونو ارزښت:

سوداګریزو دفترونو له يوه اړخه خپله د سوداګر لپاره د هغه د مالي شتمني د دقیقې خبرتیا په برخه کې آسانتیا رامنځ ته کوي او له بل لوري د قانون پر وړاندې د اثبات يوه وسیله ده، لدې کبله د نومورو دفترونو خخه د خبرتیا ترلاسه کول او د اړتیا پر مهال د هغه وړاندې کول جائز دي.

له همدي کبله دي چې هغه د سوداګر لپاره ارزښتناک

بوده، زира او میتواند دفاتر ش را منحیث دلیل اثبات علیه دیگر تاجر ان و یا غیر تاجر ان ارائه نماید. هنگام معرض شدن به افلاس، تاجر میتواند دفاتر ش را بیانگر حسن نیت و عدم چل و فریب در نپرداختن دیون، منحیث مدرک استفاده نماید.

**برای غیر تاجر:** دفاتر تجارتی قرینه و دلیل جدیت تاجر بوده، دیگران را تشویق به معامله باوی کرده شک و تردید را از اذهان آنها دور میسازد. دیگران میتوانند دفاتر تجارتی را منحیث دلیل و سند علیه تاجر استعمال کنند، زیرا معلومات مذکور در آن، اقرار تاجر به وقوع این معاملات محسوب میگردد.

#### نظام قانونی دفاتر در قانون افغانستان:

**انواع دفاتر در قانون افغانستان:**  
(ماده ۶۵)

دفتر دارایی، دفتر یومیه، دفتر کل، حفظ آنها لازم میباشد.

به اساس ماده ۶۶ اصول نامه تجارت تاجر می تواند حسب لزوم دید و احتیاج دارای دفاتر دیگر نیز باشد، اما این گونه دفاتر تابع شروط دفاتر تجارتی نمیباشد.

#### اثبات در دفترها و توثیق آن:

تاجر مکلفیت دارد تا مینوت تمام مکاتیب وتلگرامات صادره واصل تمام تلگرامات و مکاتیب واردہ را با اوراق تادیات بصورت منظم حفظ نماید.

تاجر ملزم نیست خودش در دفاتر ثبت نماید، میتواند دیگران را برای این کار استخدام نماید، ولی شخصاً مسؤول مطالب و قیدهای ثبت شده در دفتر میباشد.

دی، ظکه هفه کولای شی خپل دفترونه د نورو سوداگر یا غیر سوداگر پروراندی د اثبات د دلیل په توګه و کاروی. د افلاس سره د مخ کبدو پر مهال تاجر کولای شی خپل دفاتر د پورونو په ورکړه کې د حسن نیت او د چل او فریب د نه کولود خرگندوی په توګه و کاروی.

**د غیر سوداگر لپاره:** سوداگریز دفترونه د سوداگر د جدیت قرینه او دلیل دی، نور له ده سره معاملې ته هڅوی او د دوی له اذهانو خخه شک او تردید لپرې کوي. نور کسان کولای شی سوداگریز دفاتر د سوداگر په وړاندی د سند په توګه و کاروی، ظکه په هغه کې یاد شوی معلومات د دغه معاملاتو په تر سره کولود سوداگر اقرار ګنل کېږي.

**د افغانستان په قانون کې د دفترونو قانونی نظام:**

**د افغانستان په قانون کې د دفترونو ډولونه:**  
(۶۵ ماده)

د شتمنۍ دفتر، یومیه دفتر، کل دفتر، د دوی ساتنه اړینه ده.

د سوداگری د اصول نامی د ۶۶ مادې پر بنسته سوداگر کولای شی د اړتیا سره سم د نورو دفترونو لرونکی وي، مګر دغه ډول دفترونه د سوداگریزو دفترونو د شرطونو تابع ندي.

#### په دفترونو کې اثبات او د هغوي توثیق:

سوداگر مکلف دي چې د ټولو صادره مکاتبو او تلگرامونو مینوته او د ټولو واردو مکاتبو او تلگرامونو اصل د تادیاتو له پانو سره په منظمه توګه وساتي.

سوداگر مکلف ندي چې خپله په دفترونو کې ثبت کړي، کولای شي نور کسان د دغه کار لپاره و ګماري، مګر شخصاً په دفتر کې د ثبت شویو مطالبو مسول دي.

لازم است هرسه دفتر قبل از اینکه توسط مالک و یا دیگران مورد استفاده قرار گیرد به دفتر دائرة ثبت که در منطقه محل تجارته موقعیت دارد، جهت مهر نمودن و علامت گذاری ارسال شود. و دائرة ثبت هر صفحه را یک شماره مسلسل زده با رنگ ثابت مهر مینماید، و در اول و آخر دفتر تعداد اوراق را ذکر مینماید، وبعد از نوشتتن تاریخ در صفحه اول و آخر بهلوی مهر امضاء میکند.

معلوماتیکه ثبت و قید آن در دفتر دارایی لازم است.  
ماده شماره ۶۹ اصولنامه تجارت.

معلوماتیکه ثبت آن در دفتر یومیه لازم است. ماده شماره ۷۰ اصولنامه تجارت.

مدت حفظ دفاتر نزد تاجر و یا اخلاق وی ۱۵ سال بعد از آخرین ثبت در دفتر، و یا از تاریخ مواصلت نمودن تلگرام و یا مکتوب شمرده میشود.

مسئولیتی که از عدم داشتن دفاتر الزامی و یا عدم ترتیب قانونی آن تولید میشود، رأساً بخود صاحب تجارت خانه عائد است، و تاجر نمیتواند این مسؤولیت را بدوش دیگری محول نموده و خود را از مسئولیت بری سازد.

در حالت ضایع شدن دفاتر الزامی در اثر واقعاتی مانند حریق و آفات دیگری در ظرف مدتیکه محافظت آن مجبوری است، تاجر و یا وکیل وی مکلف اند محکمه مربوطه را در ظرف یک ماه، در باره کیفیت ضایع اطلاع دهند.

اگر محکمه در باره صحت ضایع بعد از بحث و تحقیق قناعت حاصل کند، برای شخص درخواست کننده، تصدیق لازم را اعطای خواهد نمود.

حجیت دفاتر در بخش اثبات: (ماده های: ۸۰-۸۴)

لazمه ده دری واره دفترونه مخکی لدی چې د هغه د خبتن یا نورو لخوا د ګټې وړ وګرځی باید د ثبت د ادارې دفتر ته چې په سوداګریزه سیمه کې دی، د مهر کولو او نبان کولو په موخه واستول شی. او د ثبت اداره هرې پانې ته یوه مسلسله شمېره ورکوي او په ثابت رنگ بې مهر کوي، او د دفتر په لوړې سر او پای کې د پانو شمېر ذکر کوي او په لمري او وروستي پانه کې د نېټې د لیکلوده خنگ امضاء کوي.

هغه معلومات چې ثبت بې د شتمنی په دفتر کي لازم دي. د سوداګری د اصولنامې ۶۹ ماده.

هغه معلومات چې ثبت بې په یومیه دفتر کي لازم دي. د سوداګری د اصولنامې ۷۰ ماده

د سوداګر یا د هغه د اخلافو سره د دفترونو د ساتلو موده په دفتر کي د وروستي ثبت یا د تلگرام یا مکتوب د رسپدو له نېټې ۱۵ کاله وروسته شمېرل کېږي.

هغه مسئولیت چې د الزامی دفترونو د نه درلودلو یا ده ګډه د قانونی نه ترتیب کولو له امله رامنځ ته کېږي، په نېټې د سوداګری خاوند ته متوجهه دی، او سوداګر نشي کولاي هغه د بل په غاره واچوی او څان له مسئولیته خلاص کړي.

د اور او نور آفتونوله امله د الزامی دفترونو د ضایع کېډو په صورت کې په هغه موده کې د هغه ساتل جبری دی، سوداګر یا د هغه وکیل مکلف دی چې اړونده محکمه د یوې میاشتې په موده کې د ضیاع د کیفیت خخه خبره کړي.

که محکمه د ضیاع د سموالي په اړه د بحث او خبرنې وروسته قناعت وکړي، د غوبښونکی شخص لپاره لازم تصدیق ورکوي.

د اثبات په برخه کې د دفترونو حجیت: (۸۰-۸۴ مادی)

محکمه در جریان بررسی دعاوی در موارد متنازع فیها، میتواند بر حسب تشخیص خود یا بر حسب درخواست یکی از طرفین، به اساس استناد به دفاتر واوراق تجاری امر بدهد، (ماده شماره ۷۵). درصورت مشکلات بخاطر وجود اوراق مذکور در حوزه قضائی محکمه دیگر، محکمه اولی می‌تواند رسماً کاپی معلومات مطلوبه را از محکمه دیگر خواستار گردد.

در حالت وقوع اختلاف بین تاجران در معاملات تجاری، دفاتر تجاری را میتوان بحیث وسائل اثبات قبول کرد.

مندرجات دفاتر چه مطابق قانون باشد و چه خلاف آن، ممکنست علیه تاجر ویا اخلاق، و اخلاق اخلاق وی دلیل شود. مندرجات دفتری که به مصلحت تاجر باشد، زمانی مورد استفاده می‌باشد که مطابق قانون تهیه شده باشد.

اگر دفتر تاجر مطابق قانون، ولی خلاف مندرجات دفتر و یا سند تاجر دیگری باشد، در این صورت هر آن دفتری که ذریعه وثائق و دلایل معتبر قانونی، در مغایرت با واقعیت ثابت گردد، قوه اثباتیه خود را از دست میدهد.

اگر دفتر یکی از طرفین مطابق قانون و دفتر طرف مقابل باصول موافق نباشد، و یا اینکه هیچ طرف دفتر نداشته باشد، و یا نخواهد دفتر خودرا ارائه کند، مندرجات دفتر تاجر اول الذکر علیه طرف مقابل دلیل شده میتواند. لیکن اگر طرف مقابل با وثائق معتبره اثبات نماید که مندرجات ارائه شده علیه وی، خلاف حقیقت می‌باشد با مندرجات مذکور قوه اثباتیه خود را از دست میدهد..

اگر یکی از طرفین، مندرجات دفاتر تجاری طرف مقابل را در حضور محکمه قبول کند، اما طرف مقابل از ارائه دفاتر تجاری خود امتناع ورزد، محکمه میتواند در حق

محکمه د متنازع فیها دعواگانو د څېرنې په وخت کې کولانی شي د څېل تشخیص پر بنسته یا د طرفینو څخه د یوه په غوبنتنه د استناد پر بنسته د سوداګریزو دفترونو او پانو امر وکړي، (۷۵ ماده) .. په بله محکمه کې د یادو شویو پانو د پاتې کېدو د ستونزې پر مهال لمپنۍ محکمه کولانی شي رسماً د غوبنتل شوي معلوماتو کاپی د بلې محکمې څخه وغواړي.

په سوداګریزو معاملاتو کې د سوداګرو تر منځ د اختلاف د رامنځته کېدو په وخت کې سوداګریز دفترونه د اثبات د وسائلو په توګه کارول کېدای شي.

د دفترونو مندرجات که د قانون سره سم وي او که د هغه خلاف، بسایی د سوداګر یا اخلاقو یا خلاف د اخلاقو دلیل شي. د دفتر هغه مندرجات چې د سوداګر په سلا وي هغه وخت د ګټې وړ دي چې د قانون سره سم چمتو شوي وي.

که د سوداګر دفتر د قانون سره سم مګر د دفتر د مندرجاتو یا د بل سوداګر د سند د مندرجاتو خلاف وي، پدې صورت کې هر هغه دفتر چې د وثایقو او معتبرو قانونی دلایلو له امله د واقعیت سره په مغایرت کې ثابت شي څېل اثباتیه څواک له لاسه ورکوي.

که د طرفینو څخه د یوه دفتر د قانون سره سم او دبل د اصولو سره موافق نه وي، یا داچې هېڅ دفتر ونلري یا ونه غواړي چې وړاندې بې کړي، د لومړي سوداګر دفتر د مقابل لوري په وړاندې دلیل کېدای شي. مګر که مقابل لوري د معتبرو وثایقو په وسیله ثبوت کړي چې د د په مقابل وړاندې شوي مندرجات د حقیقت خلاف دي، یاد شوي مندرجات څېل اثباتیه څواک له لاسه ورکوي.

که د طرفینو څخه یو د مقابل لوري د دفتر مندرجات د محکمې په حضور کې ومنی، مګر مقابل لوري د څېل سوداګریز دفتر د وړاندې کولو څخه ډډه وړي، محکمه کولانی شي د هغه لوري په اړه چې د وړاندې

طرفیکه طالب ارائه است بقناعت خود فیصله نماید.

محکمه میتواند زمانیکه مندرجات دفتر تجاری را موافق اصول دیده و به نفع صاحب آن دلیل بگیرد، باز هم جهت اكمال قناعت خویش راجع بصحت مندرجات دفتر مذکور، تحقیقات ضمنی مزید را اجرا نماید، بشرطیکه تحقیقات مذکور بیش از ۱۵ روز طول نکشد.

۳- امتناع از رقابت غیر قانونی (قانون افغانستان ماده های: ۵۵-۶۴):

رقابت غیر قانونی: رقابت غیر قانونی عبارت است از سوء استفاده از حق مشروع در انجام کاریکه در صورت استفاده از اسالیب درست و معمول در ساحة تجارت، جائز شمرده میشود، رقابت غیر قانونی دلالت بر استفاده هر عمل و اسلوب نادرستی را می نماید که برای جذب مشتریان تاجر دیگر بکار میرود، مانند فروش به توان پخش افواهات نادرست در مورد یک تاجر وغیره.

رقابت ممنوع (عبارت است انجام کاروبار معین در مغایرت با احکام قانون، مانند کشودن دواخانه بدون داشتن لیسانس فارمسی).

### کارهای غیر قانونی:

تعريف کارهای غیر قانونی: (کارهای غیر قانونی کارهایی است که بموجب روش ثابت اجتماع غیر قانونی شمرده شده، که عموماً با قوانین ویا لوائح مخالفت دارد، ویا ضد پاکی و شرافت که در کن تجارت شمرده میشود میباشد.

### اقسام کارهای غیر قانونی:

عملکرد ها یکه باعث خلط بین محلات ویا منتجات تجاری میشود: (استعمال نام تجاری

کولو غوبستونکی دی په خپل قناعت سره پربکره وکړي.

محکمه کولای شي کله چې د سوداګریز دفتر مندرجات د اصولو سره موافق وکني او ده ګه د خاوند په ګنه دلیل وي، بیا هم د یادو شویو مندرجات د صحت په اړه د خپل قناعت په موخه زیاتې ضمنی څېړنې وکړي، پدې شرط چې یادې شوې څېړنې تر ۱۵ ورخو زیاتې او بدې نشي.

۳- د غیر قانونی سیالی خخه دده ((د افغانستان قانون (۵۵-۶۴ مادی):

غیر قانونی سیالی: غیر قانونی سیالی د هغه کارد ترسره کولو د حق خخه چې په سوداګریزه ساخته کې د سمو او معمولو کېنلا رو خخه په ګته اخیستنی جائز وي، ناوره ګته اخیستل دي، غیر قانونی سیالی په هر ناس نعم او میتسود دلالت کوي چې د بل سوداګر د پېرودونکو د جذب لپاره کارول کېږي، لکه په تاوان خرڅول، د یوه سوداګر په اړه د ناسمو آوازو څرول او داسې نور.

ممنوعه سیالی ((د قانون د احکامو سره په مغایرت کې د یوه تاکلی کار او بار ترسره کول دي، لکه د درملتون پرانیستل د فارمسی د لیسانس د لرلو خخه پرته).

### غیر قانونی کارونه:

د غیر قانونی کارونو تعريف: (غیر قانونی کارونه هغه کارونه دی چې د ټولنې د ثابت روښ له کبله غیر قانونی ګنل کېږي، چې عموماً د قوانینو او لایحو سره مخالف لري او یا د پاکی او شرافت چې د سوداګری دوه ارکان دي، ضد ګنل کېږي.

### د غیر قانونی کارونو ډولونه:

هغه عملونه چې د محلاتو او د سوداګریزو منتجاتو ترمنځ د خلط لامل ګرئي: ((د هغه سوداګریز نوم

ایکه قبلاً دیگران آنرا استعمال مینمایند تقلید از رقیب در دیکور و مظهر خارجی محله تجاری).

عملکرد های که باعث کاستی اعتبار تاجر و ارزش امتعه آنها میشود:

(مانند عملکردی که تاجر، ویا شخصیتش را متضرر میسازد، ویا باعث پخش شایعه در باره عدم امانت داری وی میگردد، ویا امتعه وی را بی ارزش جلوه میدهد، مانند ادعای نمودن به اینکه امتعه وی مغشوش است ویا خالی از عناصر مطلوب میباشد، ویا اینکه قابل استفاده نیست و غیره اساسیبیکه مشتریان تاجر را از مراجعته به وی باز میدارد.

### تخرب نظم داخلی شرکت تجاری رقیب:

مساعی بخاطر درک شیوه رقابت، برانگیختن کارگران ویا مامورین رقیب به هدف ضرر رسانیدن، ویا وادار نمودن آنها به ترک کار جهت دگرگونی وضعیت کاری شرکت رقیب بهدف ناکام نمودن آن، سبب گردیدن برای خارج ساختن کاریگران مؤثر موسسه رقیب که در جذب مشتریان استعداد دارند و استخدام آنها بهدف ضریبه زدن به رقیب، همه از رهگذر رقابت قانونی، از جمله اعمال ناجائز محسوب میگردد.

### ایجاد اضطراب در بازار:

نشر و اعلان غلط در باره اوصاف و ممیزات امتعه رقیب، استعمال القاب و صفات دور از حقیقت جهت جذب نمودن مشتریان وی و نشر لست قیمتهای دکان خویش با مقایسه با قیمتهای معمول در بازار، از جمله اعمال ایجاد اضطراب در بازار محسوب می گردد.

اشکال رقابت غیر قانونی تاجران به اساس اصولنامه تجارت افغانستان:

کارول چې مخکې د نورو په وسیله کارو کېده د سوداګریزې سیمې په بھرنې دیکور او مظهر کې د رقیب تقلید).

هغه عملونه چې د سوداګر د اعتبار د او د هغه د امتعی د ارزبست سبب کېږي:

(لکه هغه عمل چې سوداګر یا ده گهه شخصیت ته ضرر رسوي، او یا د هغه د نه امانت داری، په اړه د آوازې د خپر بدلو لامل کېږي، یا د نوموری امتعه بې ارزښته خرگندوی، لکه داسې ادعا کول چې د نوموری امتعه مغشوش ده او یا هم د مطلوبو عناصر خخه خالی ده، او یا هم داچې د ګټې اخیستنې ورنده او داسې نور هغه میتودونه چې د سوداګر پیرودونکي هغه ته د مراجعې خخه راګرځوي.

### درقیب سوداګریز شرکت د داخلی نظم تخریب:

د سیالی د روښ د درک په موخه هڅي، د رقیب د کارکوونکو یا مامورینو هخول د ضرر رسولو په موخه، یا د رقیب شرکت د کاري وضعیت د بل ډول کولو او د ناکام کولو په موخه دوی د کار پرېښدو ته اړ ایستل، د رقیبې موسسې خخه د اغږمنو کارکوونکو د ایستلو لامل کېدل چې د پیرودونکو په جذب کې استعداد لري او د دوی ګمارل رقیب ته د ضربې ورکولو په موخه، ټول د قانونی سیالی له لیدلوري خخه د ناجائزه اعمالو په ډله کې راخي.

### په بازار کې د اضطراب رامنځ ته کول:

د رقیب د امتعی د اوصاف او ممیزاتو په اړه د غلط اعلان خپرول، د نوموری د پیرودونکي د جذب کولو په موخه د حقیقت خخه د لېرو القابو او صفاتو کارولو او د خپل دوکان د قیمتونو د لست خپراوي د بازار د معمولو بیو په پرتله، په بازار کې د اضطراب د رامنځ ته کولو د اعمالو له ډلي خخه دي.

د افغانستان د سوداګری د اصولنامې په بنسته د سوداګر و د غیر قانونی سیالیو ډولونه:

۱- تقلید نمودن از علامات تجاری دیگران. (مادة ۵۵ اصولنامه تجارت افغانستان) شخصیکه مخالف این حکم عمل میکند ولو هیچ گونه تقصیر هم نداشته باشد، محکمه میتواند بر حسب در خواست شخص ذینفع، امر رفع را صادر کند.

۲- نشر معلومات غیر حقیقی ایکه به منفعت ویا تجارت دیگران ضرر رساند.

۳- نشر شایعه های مغایر حقیقت راجع به منشآه ویا اوصاف امتعه ویا اهمیت تجارت خویش، بهدف جلب مشتریان تاجر دیگری که عین امتعه را بفروش میرساند. ویا استعمال حیله ها و دسائیں جهت بدست آوردن هدف فوق، ویا ادعای داشتن شهادتنامه های که در حقیقت آنرا دارا نمی باشند.

۴- جذب مامورین ویا کارگران تاجر ویا موسسه دیگر، جهت آگاهی از مشتریان وی و جذب آنها.

۵- اعطاء شهادتنامه حسن خدمت به موظف نا قابل و تنبیکه در آینده نزد تاجر دیگری استخدام خواهد شد و این بهدف ضرر رساندن به تاجر مذکو.

۶- رأی دادن، ویا تصریح نمودن، ویا نشر معلومات غلط در مورد اخلاق ویا اقتدار مالی یک تاجر معین، توسط نماینده نشراتی تاجر.

- حالات فوق دربرگیرنده تمامی اشکال رقابت غیر قانونی نمیباشد (مادة شماره ۵۶ قانون افغانستان)

اساس قانونی دعوى علیه رقابت غیر مشروع:

#### خلاف تاجر:

دعوى ذیل علیه تاجری که مسئول رقابت غیر مشروع باشد، امكان پذیر است:

۱- د نورو د سوداگریزو نیسانانو تقلید (د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۵۵ ماده) هغه شخص چې د دغه حکم مخالف عمل وکړي که خه هم چې هېڅ دول ګناه ولري، محکمه کولای شي د ذینفع شخص دغوبښني سره سم د رفع امر صادر کړي.

۲- د هغه غیر حقیقی معلومات خپرول چې د نورو ګتې یا سوداگری ته زیان ورسوی

۳- د امتعې د سرچینې یا اوصافو یا د خپلې سوداگری، د اربیت په اړه د حقیقت خخه لېږي آوازو خپرول د بل سوداگر د پیرودونکو د جلب په موخه چې عین امتعه خرخوي. یا د پورتنې موخې د ترلاسه کولو لپاره د حیلې او د سیسیو استعمال، یا د هغه شهادتنامو د لرلو ادعا چې په حقیقت کې یې نلري.

۴- د بل سوداگر یا موسسې د مامورینو یا کارگرانو جذب، د هغه د پیرودونکو په اړه د معلوماتو او د هغوي د جذب په موخه.

۵- هغه نالایق کارکونکي ته د حسن خدمت د شهادتنامې ورکول چې نمایی په راتلونکي کې د بل سوداگر سره وکمال شی. او دا نوموري مذکور ته د ضرر رسولو په موخه.

رایي ورکول یا تصریح کول، د سوداگر د نشراتي نماینده په وسیله د یوه ټاکلي سوداگر د اخلاقو یا مالي اقتدار په اړه د غلط معلوماتو خپرول.

پورتنې حالات د غیر قانوني سیالۍ د تولو شکلونو راغونډونکي ندي (د افغانستان د قانون ۵۶ ماده)

د غیر مشروع سیالۍ په وړاندې د دعواي قانوني بنست:

#### د سوداگر خلاف:

لشي دعواي د هغه سوداگر په وړاندې چې د غير مشروع سیالۍ مسئول وي، د امكان وړ ده:

دعوى جبران ضرر (تعويض مادي)	د ضرر د جبران دعوي (مالي تعويض)
دعوى جنائي با عقوبة حبس و تاوان.	جنائي دعوا د حبس او تاوان له جزاء سره
اشخاصى که برمبنای رقابت غير مشروع، عليه تاجر مسئول اقامه دعوى ميتوانند، عبارت اند از:	هغه اشخاص چي د يوه سوداگر په وړاندې د غير مشروع سیالي پر بنست دعواي کولاي شي، عبارت دي له:
صاحب مصلحت (شخص ذي علاقه).	د مصلحت ثبتن (ذيعلاقه شخص)
اطاق تجارت.	د سوداگري خونه
دعوى جبران ضرر به مقاصد ذيل صورت مي گيرد:	د ضرر د جبران دعوي د لاندي موخو لپاره تر سره کېږي:
تعويض مادي و معنوی.	مادي او معنوي تعويض
جبران عواقب جانبی.	د جانبي عواقبو جبران
از جانب ديگر موضوع خلاف رفتاري به مصرف مسئول آن در يك ويا چند جريده نشر مي گردد.	له بل اړخه د خلاف رفتاري موضوع د هغه د مسئول په لګښت په يوه يا خو جريدو کې خپرېږي.
تكرار مخالفت نماینده ويا تاجر:	د نماینده يا سوداگر د مخالفت تكرار:
اگر تاجر ويا نماینده او، فعلی را که موجب جزاء يا جبران خساره شده است، مکراراً مرتکب شود، جزای او دو چند شده ميتواند.	که سوداگر يا دهغه نماینده داسي فعل چې د هغه له کبله پر جزا يا د خسارې پر جبران محکوم شوي، مکراراً سرته ورسوي، جزا يې دوه چنده کېداي شي.
أنواع دعاوى در بخش رقابت غير قانوني:	د غير قانوني سیالي په برخه کې د دعواکانو ډولونه:
دعوى رفع التباس: (اشتباه) مادة ٥٥	د رفع التباس دعوي: ٥٥ ماده
دعوى تعويض: ماده های ٦١-٦٢	د تعويض دعوي: ٦٢-٦١ مادي
دعوى جنائي: ماده های ٦٣-٦٤	جنائي دعوي: ٦٤-٦٣ مادي
مبحث سوم: معاملات تجارتى	دریم مبحث: سوداگریزې معاملې
اهمیت تمیز معاملة تجارتی:	د سوداگریزې معاملې د توپیر ارزښت:
- دعوى معاملات تجارتى از صلاحیت محکمو د	د سوداگریزو معاملاتو دعوا د سوداگریزو محکمو د

تجارتی میباشد و این بدون در نظر داشت انجام دهنده آن که تاجر ویا غیر تاجر باشد.

- در اثبات معاملات تجارتی کتابت شرط نیست.  
تاجر دارای تعهدات والتزامات خاص می باشد.

- در تعهدات تجارتی در صورتیکه بگونه دیگری تفاهم به عمل نیامده باشد، تاجران بشکل متضامن مسئول اند، درحالیکه در تعهدات مدنی، تضمین بدون نص ویا اتفاق، امکان پذیر نیست.

- قواعد افلاس صرف بالای تاجر تطبیق میگردد.

### تقسیمات معاملات تجارتی:

۱- معاملاتی که از نگاه ماهیت و حقیقت اعمال تجارتی شمرده می شود، اعمال تجارتی ایکه حقیقت و ماهیت آن تجارتی است، هر شخصیکه بشکل پیشه آنرا اجرا نماید، تاجر شمرده میشود.

۲- معاملاتی که در حقیقت مدنی میباشد ولی تاجر بخاطر بهبود تجارش بدان متول میشود، اینگونه معاملات تجارتی محسوب می گردد، و در آن تحقق بدست آوردن مفاد شرط نیست. اینگونه اعمال بخاطر تجارتی محسوب می گردد که تاجر آنها را انجام میدهد ماده (۲۰) اصولنامه تجارت.

۳- معاملاتی که از نگاه شکل تجارتی شمرده می شود: معاملاتی که شکلاً تجارتی محسوب می گردد، عبارت از معاملاتیست که بموجب قانون، تجارتی محسوب گردیده و صفت انجام دهنده آن معیار نبوده، بلکه نوعیت آن تجارتی ویا غیر تجارتی بودن آنرا تعیین می نماید. مثلاً بکار بردن چک.

۴- معاملات مختلط: معاملاتی که بین دو طرف

صلاحیت خخه دی او دا هغه د ترسره کوونکی په پام کې نه نیولو سره چې آیا سوداگر دی که نه.

- د سوداگریزو معاملاتو په اثبات کې کتابت شرط ندی. سوداگر د خانگرو ژمنو او التزاماتو لرونکی وي.

- په سوداگریزو ژمنو کې په هغه صورت کې چې په بل دول تفاهم نه وي شوي، سوداگران په متضامن دول مسئول دی، په داسې حال کې چې په مدنی ژمنو کې تضمین د نص یا اتفاق په نشتوالي کې د امکان خخه لپري دي.

- د افلاس قواعد یواحی پر سوداگر پلي کېږي.

### د سوداگریزو معاملاتو وېش:

۱- هغه معاملات چې د ماهیت او حقیقت له نظره سوداگریز اعمال ګنيل کېږي، هغه سوداگریز اعمال چې د هغوي حقیقت او ماهیت سوداگریز دی، هر هغه شخص چې هغه د مسلک په توګه سرته رسوي، سوداگر ګنيل کېږي.

۲- هغه معاملات چې په حقیقت کې مدنی دي مګر سوداگر د خپلې سوداگری د بهه والي په موخه هغه ترسره کوي، دغه دول معاملات سوداگریز شمېرل کېږي، او په هغه کې د ګټې لاسته راولو تحقق شرط ندی. دغه دول اعمال لدې کبله سوداگریز ګنيل کېږي چې سوداگر هغوي ترسره کوي (د سوداگری د اصولنامې ۲۰ ماده)

۳- هغه معاملات چې د شکل له نظره سوداگریز ګنيل کېږي: عبارت له هغه معاملو خخه دي چې د قانون له کبله سوداگریز ګنيل کېږي او د هغه د ترسره کوونکی صفت معیار ندي بلکه د هغه نوعیت سوداگریز یا غیر سوداگریز والي یې تعیینووي. د بېلګې په توګه د چک استعمالول.

۴- مختلط معاملات: هغه معاملات چې د دواړو

صورت میگیرد که یکی آنها تاجر و دیگر تاجر نمی باشد، اینگونه معاملات نسبت به تاجر تجاری شمرده شده و نسبت به غیر تاجر، تجاری نمی باشد

مثال: فروش محصولات زراعی به تاجر توسط دهقان.

### تمرین ۱:

معاملات تجاری را به اساس اصولنامه تجارت افغانستان بیان دارید، واقسام معاملات تجاری را با استثناءات آن طوریکه در اصولنامه تجارت افغانستان بیان گردیده توضیح بدهید.

معاملات تجاری در اصولنامه تجارت افغانستان (ماده های ۲۳-۱۴ عنوان معاملات تجاری را بیان میدارد).

استثناءات: ماده شماره ۱۷ :

اعمال ذیل تجاری محسوب نگردیده و از جمله اعمال عادی به شمار میروند:

فروش محصولات زراعی و یا محصولات حیوانی توسط دهقان و یا صاحب زمین، مگر اینکه محصولات بوسیله یک دستگاه دائمی که شکل مؤسسه صنعتی را بخود بگیرید، بdst آید.

بکاربرد (یا استعمال) آلات در کار زراعت توسط دهقان و یا دیگران.

نشر آثار تألیف شده توسط مؤلف و فروش آن.

عمل مختلط : ماده ۲۱ اصولنامه تجارت افغانستان: اگر عقدی تنها برای یکی از طرفین تجاری باشد و در قانون تجارت برخلاف آن صراحت موجود نباشد، در باره تکالیفی که از

طرفونو ترمنځ سرته رسپری چې یو یې سوداګر او بل سوداګر نه وي، دا ډول معاملات د سوداګر په نسبت سوداګریزې ګنل کېږي او د غیر سوداګر په نسبت سوداګریز نه ګنل کېږي.

بېلګه: د بزگر لخوا پر سوداګر د کرهنیزو و محصولاتو پیرودل

### لومړۍ تمرین:

د افغانستان د سوداګری د اصولنامې په بنسټ سوداګریزې معاملې بیان کړئ، او د سوداګریزو معاملاتو ډولونه د هغه د استثناآتو سره لکه خرنګه چې د افغانستان د سوداګری په اصولنامه کې بیان شوي توضیح کړئ.

د افغانستان د سوداګری په اصولنامه کې سوداګریزې معاملې (۲۳-۱۴ مادې د سوداګریزو معاملاتو عنوان بیانوی).

استثنآت: ۱۷ ماده:

لاتدی اعمال سوداګریز نه ګنل کېږي او د عادي اعمالو خخه شمېرل کېږي:

د بزگر یا د څمکې د خاوند لخوا د کرهنیزو یا حیوانی محصولاتو خڅول، مګر دا چې محصولات د یوې دایمې شبکې په وسیله چې د صناعتی موسسې بنې غوره کوي، لاسته راشی.

په کرنې کې د کرهنیزو اسبابو کارول د بزگر یا نورو لخوا

د مؤلف لخوا د هغه د تأليف شویو آثارو خپرول او خڅول

مختلط عمل: د افغانستان د سوداګری د اصولنامې ۲۱ ماده: که یو تړون د سوداګری د یوه لوري لپاره وي او د سوداګری په قانون کې د هغه په خلاف صراحت موجود نه وي، د هغه تکلیفونو په اړه چې د

عقد مذکور برای تمام عاقدین ایجاد شده باشد،  
احکام قانون تجارت تطبیق میگردد.

معاملات مرتبط بمعاملات مذکور در فصل سوم  
باب اول اصولنامه تجارت، آثار معاملات تجاری  
محسوب می گردد. ماده ۲۳ اصولنامه تجارت  
افغانستان.

### تمرين ۲:

به پاسخ های ذیل جواب بدھید با ذکر اسباب  
ومواد قانونی مستند عليها:

یک دهقان محصولات زراعتیش را بقیمت اجمالي  
۱۰۰۰۰ افغانی بالی یک تاجر بموجب عقد بیع  
بفروش رسانید، تاجر محصولات را از دهقان گرفت  
ولی ثمن بیع را (قیمت را) برایش تسلیم نکرد، در  
نتیجه دهقان عليه تاجر اقامه دعوى نموده طالب  
ثمن بیع و یا فسخ عقد میگردد:

۱- محکمه ذیصلاحیکه در این دعوى غور نماید  
کدام بوده و قانون واجب التطبيق کدام میباشد؟

۲- آیا قضیه تغیر خواهد یافت اگر بر عکس دهقان  
پول را تسلیم شود ولی محصولات را تسلیم تاجر  
نماید؟

### تمرين ۳:

به پاسخ های ذیل جواب بدھید با ذکر اسباب و  
مواد قانونی مستند عليها:

یک تاجر افغانی که در شهر کابل تجارت  
موتر را انجام میداد، برای دو پرسش که از دانشگاه  
فارغ شده اند، دو موتر از شرکت موتر فروشی  
آریانا خرید می نماید تاجر نصف قیمت را قبل از  
تسلیم شدن موترها پرداخته ولی بعد از تسلیمی  
موترها، بقیه قیمت را نمی پردازد، شرکت  
علیه تاجر اقامه دعوى نموده، تا باقی قیمت را  
حاصل نماید:

نوموری عقد خخه د ټولو عاقدینو لپاره رامنځته  
شوی، د سوداګری د قانون احکام پلي کېږي.

د یادو شویو معاملاتو سره اړوندي معاملې د  
سوداګری د اصولنامې د لمري باب په دریم فصل  
کې، آثار سوداګریز معاملات ګنډل کېږي. د  
افغانستان د سوداګری د اصولنامې ۲۳ ماده

### تمرين ۲:

لندې پوبنتنو ته د هغه د اسبابو او د مستند عليها  
قانوني موادو د ذکر کولو سره ئواب و وايي:

یوه بزرگر خپل کرهنیز محصولات په مجموعی بیه  
۱۰۰۰۰ افغانیو په یوه سوداګر د بیع د عقد له کبله  
خرڅ کړل، سوداګر محصولات له بزرگر خخه واخیستله  
مګر د بیع ثمن (بیه) یې تسلیم نکړه، په پایله کې بزرگر  
په سوداګر دعوى وکړه او د بیع د ثمن یا د عقد د  
فسخي غوبښه کوي:

۱- هغه ذیصلاح محکمه چې پدې اړه غور کوي کومه  
ده او واجب التطبيق قانون کوم دي؟

۲- آیا قضیه بدلون موندلې شي که بر عکس بزرگر  
پیسي تراسه کړي او محصولات سوداګر ته تسلیم  
کړي؟

### تمرين ۳:

لندې پوبنتنو ته د هغه د اسبابو او د مستند عليها  
قانوني موادو د ذکر کولو سره ئواب و وايي:

یوه افغان سوداګر چې د کابل په بنار کې د موټرو  
سوداګری کوي، د خپل دوہ زامنوا لپاره چې له  
پوهنتون خخه فارغ شوي، دوہ موټرونډه د آریانا د  
موټرپلورنځی. له شرکت خخه واخیستله، سوداګر نيمه  
بیه د موټرو د تسلیم کولو خخه مخکې ورکړي مګر د  
موټرونډه تسلیم کېدو وروسته پاتې بیه نه ورکوي،  
شرکت د سوداګر په وړاندې دعوى کوي، ترڅو پاتې  
بیه تراسه کړي:

۱- محکمة ذیصلاحیکه در این دعوی غور نماید کدام بوده و قانون واجب التطبيق کدام میباشد؟

۲- فرضیاتیکه وقوع آن محتمل است ذکر کنید؟ وکدام دفاعها تصور شده میتواند آنرا ذکر و کیفیت اثبات آنرا بیان دارد؟

## قسمت دوم

### شرکت ها

#### مقدمه

شرکت ها بالعموم دارای شخصیت حکمی بوده و از ارکان مهم تجارت جهانی محسوب میگردند و در عصر حاضر یک وسیله مهم اشتراک اشخاص را در تجارت ملی و بین المللی تشکیل میدهند. همچنان شرکت ها، یکی از وسائل سهولت تجارت بوده، تداوم آن را مهیا نموده و باعث آن میگردد که اشخاص حقیقی (شرکاء شرکت) از یک سلسه خطرات و بالخصوص در مورد حفظ و در امان نگهداشت دارائی های شخصی خویش، از مسئونیت های لازمه حقوقی مستفید گردند.

ایجاد شرکت ها از نظر امکانات تجمع اشخاص، تدارک سرمایه لازمه، اداره و مستفید گردیدن از مزایای سیستم مالیات مربوط به شرکتها، دارای مزایایی قابل ملاحظه میباشد.

تعريف عقد شرکت: عقد شرکت دارای تعاریف متعدد میباشد که قرار ذیل میتوان ازان متذکر شد:

عقد شرکت را میتوان منحیث عقدی تعريف نمود که به اساس آن دو یا زیاده اشخاص متعهد میشوند، که هر یک با تقدیم نمودن قسمت مال یا سهم گیری شان در کار، پروژه مالی یا قرارداد، با هم سهیم گردند و هدف آن ها شرکت در مفاد و ضرر یا استفاده از منافع اقتصادی پروژه باشد.

۱- هげ ذیصلاح محکمه چې پدې اوه غور کوي کومه ده او واجب التطبيق قانون کوم دي؟

۲- هげ فرضیې چې د هげ پېښبدل امکان لري ذکر کړئ؟ او کومې دفاع ګانې تصور کېدای شي هげ ذکر او د هげ د اثبات کیفیت بیان کړئ.

### دوهمه برخه

#### شرکتونه

#### سریزه

شرکتونه بالعمومي د حکمي شخصیت لرونکي دي او د نړیوالې سوداګرۍ د مهموا رکانو خخه ګنهل کېږي او په او سنې عصر کې په ملي او نړیواله سوداګرۍ کې د اشخاصو د ګډون یوه مهمه وسیله جوروی. همدارنګه شرکتونه، د سوداګرۍ د سهولت د وسیلو خخه یوه ده، د هげ تداوم مهیا کوي او د دې لامل کېږي چې حقیقی اشخاص (د شرکت شریکان) د څیلو شخصی شتمنود ساتلو په برخه کې د یو لې خطرونو خخه د لازمو حقوقی مصوئیتونو خخه برخمن شي.

د شرکتونو جوړول د اشخاصو د تجمع د امکاناتو، د لازمې شتمنۍ د برابرلو، اداره او د شرکتونو د مالیاتو د سیستم د ګټور خخه د برخمن کېدو له نظره د پام وړ ګټې لري.

د شرکت د عقد تعريف: د شرکت عقد د متعددو تعريفونو لرونکي دي چې په لاهدې ډول کولای شو هげ ذکر کړو:

د شرکت عقد کېدای شي د داسې عقد په توګه تعريف کړو چې دهه پر بنست دوه یا زیات اشخاص متعهد کېږي، چې هر یو د مال د یوې برخې په وړاندې کولو یا په کار، مالي پروژه یا ترون کې له یو بل سره برخه واخي او د هغوي موخه د پروژې د اقتصادي ګټو خخه په استفاده په ګته او یا زیان کې شریکبدل دي.

- به اساس ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی افغانستان، شرکت چنین تعریف شده است: «شرکت عبارت از عقدیست که به موجب آن دویا زیاده اشخاص تعهد مینمایند، تا در به کار انداختن یک فعالیت مالی به پرداخت مقدار مال یا انجام عمل یا اعتبار طوری سهیم شوند، که مفاد و خساره به اساس موافقه که بین آنها صورت گرفته، توزيع گردد.»

- اصولنامه تجارت افغانستان نیز شرکتها را تعریف نموده است. به اساس ماده ۱۱۶: «شرکت های تجاری عبارت از اشتراک اشخاص است که به مقصد اجرای معاملات تجاریه در موضوع واحد یا متعدد به وجود آید.»

### مزایای مراجعته به ایجاد یک شرکت

تصمیم ایجاد یک شرکت میتواند به اساس دلایل مختلف صورت گیرد. بعضی اوقات مراجعته به شرکت نسبت به ضرورت مالی اجتناب ناپذیر میباشد.

از جانب دیگر امکان میرود که در آغاز سرمایه یک شخص برای ایجاد یک شرکت کافی باشد، اما توسعه فعالیت های شرکت ایجاب آنرا مینماید تا سرمایه بیشتری در دسترس قرار گیرد و یکی از امکانات تدارک سرمایه بیشتر، مراجعته به قرضه های بانکی و یا افزایش تعداد شرکاء میباشد.

به صورت عموم اشخاصی که در کشور های اروپایی در قدم اول به تجارت انفرادی اقدام مینمایند، بعداً به اساس مشوره محاسب و بانک طرف معامله خویش، به ایجاد شرکت اقدام نموده و کوشش مینماید تا در این راه اعضای خانواده یا دوستانی را که بالای آنها از نظر نگهداشت حاکمیت بر شرکت و معاملات خویش اعتماد دارند، جذب نمایند.

- د افغانستان د مدنی قانون د ۱۲۱۶ مادې په بنست شرکت د اسې تعریف شوي دي: ((شرکت د هغه عقد خخه عبارت دي چې د هغه له کبله دوه یا زیات اشخاص تعهد کوي، ترڅو د یوه مالي فعالیت د ترسره کولو لپاره د مال د یوې برخې په ورکړي په کار په کړلو یا اعتبار سره د اسې سهیم شي، چې ګئه او تاوان د هغوي تر منځ د شوې موافقې په بنست توزيع شي.»

- د افغانستان د سوداګرۍ اصولنامې هم شرکتونه د اسې تعریف کړي دي. د ۱۱۶ مادې پر بنست: ((سوداګریز شرکتونه د اشخاصو د هغه اشتراک خخه عبارت دي چې د تجاريه معاملاتو د اجرا په موخه په یوه واحده یا متعددو موضوعاتو کې رامنځ ته شي.))

### د یو شرکت د جورولو ګتني

د شرکت د جورولو پربکړه کېدای شي د مختلفو دلایلو له کبله وشي. سره لدې چې ځینې وختونه د یوه شرکت جورولو د مالي اړتیا په دلیل نه انکار کېدونکې دي. مګر ویلاي شو چې دغه مسئله د یوه کوچني شرکت په اړه د ارزښت ورنډه.

له بل لوري بسايي د شتمنى په پیل کې یو کس د شرکت د جورولو لپاره کافي وي، مګر د شرکت د فعالیتونو پر احتیا ایجابوي چې زیاته سرمایه ترلاسه شي او د زیاتې سرمایې د ترلاسه کېدو یوه لاره بانکي پورونو ته مراجعته او یا د شریکانو د شمېر زیاتوالی دي.

په عام ډول هغه اشخاص چې په اروپایی هپوادونو کې په لومړي قدم کې انفرادی سوداګری پیل کوي، روسته د محاسب یا د معاملې د لوري بانک د مشورې په بنست، د شرکت د جورولو اقدام کوي او هخه کوي چې پدې لاره کې د کورنۍ غږي یا هغه دوستان چې پر هغوي پر شرکت او پر خپلو معاملاتو د حاکمیت د ساتلو له نظره باور ولري، جذب کړي.

برای شرکت‌های بزرگ تجاری یا صنعتی که ضرورت به سرمایه‌های گزاف دارند، شرکت‌های سهامی یکی از وسائل مراجعه به سرمایه گذاری های وسیع و عامه میباشد به طور مثال شرکت‌های مذکور میتواند از شرکاء خویش تقاضا نمایند تا در بلند بردن سرمایه شرکت بوسیله خرید اسهام جدید سهامی گردند.

### از نظر حقوقی

ایجاد شرکت باعث فواید زیادی میباشد. در یک تجارتخانه انفرادی تمام دارائی تاجر در تضمین معاملات قرار میگیرد. طریقه قانونی یی که میتواند دارائی تاجر را از دسترسی دائینین در مسئولیت قرار دهد، ایجاد یک شرکت میباشد زیرا در این صورت مسئولیت وی صرف محدود به سهم و یا حصه‌ای میباشد که او در شرکت دارد است.

البته قابل یاد آوریست که اگر از لحاظ حقوقی تفکیک دارائی شرکت و شرکاء امکان پذیرمیباشد، از نظر عملی این مسئله همیشه صحت ندارد، زیرا از یک جانب در موقع مراجعه به قرضه‌های بانکی، مسئولین بانک به تضمین دارائی شرکت اکتفا نه نموده و از شرکاء تقاضا به عمل میآورند تا دارائی شخصی خویش را در تضمین بانک در مورد پرداخت قرضه حاصله قرار دهند.

همچنان از نظر حقوقی در صورت مواجه گردیدن شرکت به افلاس، اثبات مسئولیت شرکاء و یا هیئت رهبری شرکت در مورد اداره آن، امکان آن میسر میگردد که اشخاص مذکور از لحاظ دارائی شخصی خویش نیز، مورد بازخواست قرار گرفته و مجبور به پرداخت قروض دائینین گردند.

### تداوی

در صورت ایجاد یک تجارتخانه انفرادی، وفات

د لوبیو سوداگریزو او صنعتی شرکتوو لپاره چی لویپ پانگی اچونی ته ارتیا لری، سهامی شرکتونه پراخه او عامه پانگی اچونی ته د مراجعي د وسایلو خخه دی. د بیلگی په ډول یاد شوی شرکتونه کولای شی د خپلو شریکانو خخه غوبنتنه وکری چی د شرکت د شتمنی په لوبولو کی د نویو اسهامو د پیرودلوله لاری برخه واخلي.

### د حقوقو له نظره

د داسی یوه شرکت جورول چی د شریکانو خخه گوبنی شتمنی لری زیاتی گتمی لری. په یوه انفرادی تجارتخانه کی د سوداگر توله شتمنی د هغه د معاملاتو په تضمین کې څي. هغه قانونی لاره چې کولای شی د سوداگر شتمنی د پور اخیستونکوله لاسرسی خخه لپرې وساتی، دیوه شرکت جورول دی ځکه پدې صورت کې د نوموري مسئولیت یواخې په هغه سهم او برخه پورې چې په شرکت کې یې لری، محدود کېږي.

البته د یادولو وړ ده چې که د حقوقی نظره د شرکت او شریکانو د شتمنی د تفکیک امکان وي، له عملی نظره دغه مسئله همبشه صحت نلري، ځکه له یوه لوری بانکی پورونو ته د مراجعي په وخت کې د بانک مسئولین د شرکت د شتمنی په تضمین اکتفاء نه کوي او د شریکانو خخه غوبنتنه کوي چې خپله شخصی شتمنی بانک ته د اخیستل شوی پور د اداء کولو په تضمین کې ورکړي.

همدارنگه له حقوقی نظره د افلاس سره د شرکت د مخامن کېدو په مهال د شریکانو یا د رهبری د هیأت د مسئولیت اثبات د هغه د ادارې په اړه ددې امکان رامنځ ته کوي چې نوموري اشخاص د خپلې شخصی شتمنی له نظره تر پوبنتني لاتدي ونیول شي او د پورونو ورکړي ته اړ ایستل شي.

### تداوی:

د یوې انفرادی تجارتخانې د جورولو په مهال د

تاجر در بسیاری حالات باعث از بین رفتن تجارتخانه میگردد. در حالیکه ایجاد یک شرکت اکثرآ تداوم فعالیت تجاری را میسر میسازد. و این امر بالخصوص در شرکت های سرمایه مانند شرکت سهامی قابل توجه میباشد.

البته در صورت موجودیت یک شرکت محدود المسئولیت، وارثین شریک متوفی میتوانند به شراکت خویش در شرکت ادامه دهند.

### مزایای مالیاتی

از نظر پرداخت تکس و مالیه، شرکت ها به خاطر اهمیت نقش خویش در توسعه اقتصاد، از یک سلسله مزايا مستفید میباشند که البته این مزايا نظر به قوانین هر کشور تعیین میگردد.

یکی از اهداف مهم قانون گذار در این مورد، پشتیبانی از شرکت های نوایجاد میباشد، تا زمینه آن مساعد گردد که شرکت های مذکور، به پا ایستاده و نقش خویش را در اقتصاد کشور مربوط خویش، به شکل بهتر به عمل آورند.

### خصوصیات عقد شرکت :

عقد شرکت یک عقد شکلی میباشد بدین معنی که به صورت تحریری بوده و در غیرآن باطل شمرده میشود.

از جمله عقود ملزم محسوب میگردد، بدین معنی که طرفین عقد را متعهد و ملزم میسازد.

معياریکه عقد شراکت را از دیگر عقود متمایز مینماید، عنصر اشتراك در نفع و ضرر میباشد.

قابل یاد آوري است که به اساس تعریف عقد شراکت میتوان نقاط ذیل را مورد توجه قرار داد :

شرکت به اساس یک قرارداد که معمولاً اسا سنامه شرکت را تشکیل میدهد، ایجاد میگردد.

سوداگر مرک په زیاتره وختونو کي د تجارتخانه د له منخه تللو لامل کېږي. په داسې حال کې چې د یوه شرکت جوړول زیاتره وخت سوداگریز فعالیت ته تداوم وربنې: او دا امر د شتمنۍ د شرکتونو لکه سهامي شرکت کې د پام وړ دي.

البه د یوه محدودالمسئليت شرکت په شتون کي د متوفي شریک وارثین کولای شي په شرکت کې خپل شراکت ته ادامه ورکړي.

### مالیاتی ګتني

د تکس او ماليې د ورکړي له نظره شرکتونه د اقتصاد په پراختيا کې د دوي د ارزښتناکې وندې له کبله له یو لړ ګتيو خخه برخمن کېږي چې البته دغه ګتني د هر هېواد د قانون لخوا تاکل کېږي.

پدي اړه د قانون جوړونکي له مهو موخو خخه یوه د نویو جوړو شویو شرکتونو ملاتړ دي، ترڅو ددي زمينه مساعده شي چې نوموري شرکتونه په خپلوبنبو ودرېږي او د خپل اړوند هېواد د اقتصاد په پراختيا کې خپل رول په غوره بنه ولوبي.

### د شرکت د عقد ئانګړتیاوې:

د شرکت عقد یو شکلی عقد دي پدي مانا چې په ليکلې بنه دي او د هغه خخه پرته باطل شمېرل کېږي.

د ملزممه عقودو له ډلي خخه ګنډ کېږي، پدي مانا چې د عقد طرفين متعهد او ملزم کوي.

هغه معیار چې د شراکت عقد د نورو عقدونو خخه ګوبنې کوي، په ګتنه او تاوان کې د ګډون عنصر دي.

د یادولو وړ ده چې د شراکت د عقد د تعریف په بنست لاتدي ټکو ته پام وکړو:

شرکت د یوه تړون پر بنست چې معمولاً د شرکت اساسنامه جوړي، جوړېږي.

برای ایجاد شرکت تجمع حداقل دو نفر ضروری میباشد.

شرکت میتواند توسط اشخاص حقیقی یا حکمی ایجاد گردد. هر شریک در دارائی شرکت با تقديم یک دست آورده، اشتراک مینماید و دست آورده مذکور میتواند، اموال منقول یا غیر منقول و یا کار باشد.

دارائی شرکت از دارائی شرکاء مجزا میباشد.

شرکت دارای شخصیت حکمی میباشد.

نظر به اینکه شرکت یک شخصیت حکمی است، بنابر آن دارای حد اکثر مشخصات یک شخصیت حقوقی طبیعی میباشد.

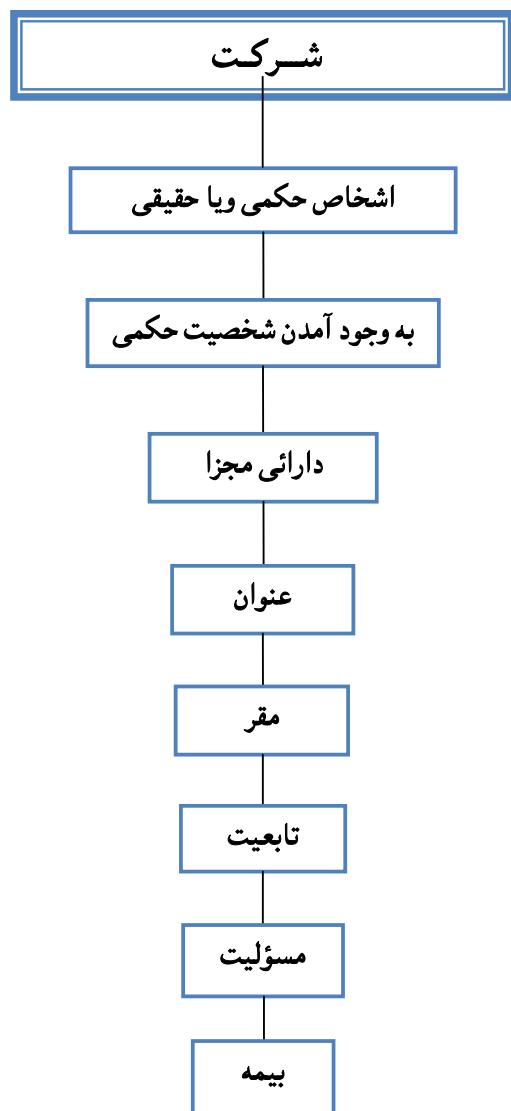
د شرکت د جوړولو لپاره کمتر کمهد د دوه تنو یو ئای کېدل اړین دي.

هر شریک د شرکت په شتمنی کې د یوې لاسته راونډې په وړاندې کولو سره ګډون کوي او نومورې لاسته راونډه کېدای شي منقول یا غایر منقول شسیان یا هم کار وي.

د شرکت شتمنی د شریکانو له شتمنی خخه ګونبې وي.

شرکت د حکمی شخصیت لرونکي دي.

دي ته په پام چې شرکت یو حکمی شخصیت دي، لدې کبله د یوه طبیعی حقوقی شخصیت د تریکولو زیاتو څانګړتیاوه لرونکي دي.



## دسته بندی شرکتها

انتخاب نوعیت حقوقی شرکت برای کسانیکه اقدام به ایجاد آن مینمایند، یکی از سوالات بسا مهم میباشد، زیرا به اساس این انتخاب، ایجاد هر شرکت تابع شرایط خاصی بوده و از لحاظ احکام مربوط به اداره، روابط شرکاء و روابط با اشخاص ثالث، پیامدهای حقوقی آن متفاوت میباشد.

شرکتها را میتوان از نظر نوعیت به:

شرکت‌های مدنی

شرکت‌های تجاری

شرکتهای اشخاص

شرکتهای سرمایه

تقسیم نمود، و در ضمن، شرکتهای تجاری را میتوان به شرکتهای سهامی، شرکتهای محدودالمسئولیت و شرکتهای تضامنی تقسیم نمود. شرکتهای تضامنی به چهار گروه دسته بندی گردیده اند (شرکت تضامنی عام، شرکت تضامنی خاص، شرکت تضامنی کار و شرکت تضامنی به اعتبار)

ماده ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ قانون مدنی افغانستان از شرکتهای مفاضله و شرکتهای عنان صحبت به عمل می آورد.

در اینجا لازم به نظر میرسد که هر یک از شرکت‌ها را تعریف نمائیم:

### تعريف شرکتهای مدنی:

شرکتهای مدنی عبارت از شرکتهای اند که می‌توانند تنها معاملات مدنی را اجرا نمایند. مانند

### د شرکتونو دسته بندی:

د شرکت د حقوقی نوعیت تاکل د هغه کسانو لپاره چې د هغه په جورولو لاس پوري کوي، د زیاتو ارزښتناکو پونشنو خخه ده، ئکه د دغه تاکنې پر بنست د هر شرکت جورول د خاصو شرایطو تابع دي او پر اداري پوري اړوند احکامو له نظره د شریکانو اړیکې او د ثالثو اشخاصو سره اړیکې او د هغوي حقوقی پېښې له یو بل سره توپیر لري.

شرکتونه د نوعیت له نظره په:

مدنی شرکتونه

سوداګریز شرکتونه

د اشخاصو شرکتونه

د پانګو شرکتونه

ووېشو، او په ضمن کې سوداګریز شرکتونه په سهامی شرکتونو، محدودالمسئولیت شرکتونو او تضامنی شرکتونو وېشلای شو. تضامنی شرکتونه په خلورو ډلو وېشل کېږي (عام تضامنی شرکت، خانګړی تضامنی شرکت، د کار تضامنی شرکت او د اعتبار تضامنی شرکت)

د افغانستان د مدنی قانون ۱۲۱۷ او ۱۲۱۸ مادې د مفاضله او عنان د شرکتونو په اړه خبره کړیده.

دلته اړینه ده چې هر یو شرکت تعریف کړو:

### د مدنی شرکتونو تعریف:

مدنی شرکتونه هغه شرکتونه دي چې کولای شي یواخي مدنی معاملات تر سره کړي. له ((آزاد شغل،

زراعی، ساختمانی یا تدریسی

(مشاگل آزاد، زراعی، ساختمانی و یا تدریسی)

و شرکاء در شرکت های مذکور شخصاً و بدون محدودیت، مسئول قروض شرکت به اندازه حصه خویش، در سرمایه شرکت میباشند.

### تعريف شرکتهای تجاری

شرکتهای تجاری را میتوان بددسته که عبارت از شرکتهای اشخاص و شرکتهای سرمایه میباشند، تقسیم نمود:

در شرکتهای اشخاص، عقد به اساس اعتماد میان شرکاء و شناخت قبلی که بین شان وجود دارد صورت میگیرد. و در این گونه شرکتها داخل شدن یک شریک و انتقال سهم یک شریک به شخص دیگر، مشروط به موافقه شرکاء میباشد. از جانب دیگر عدم توانایی یک شریک ویا وفات او میتواند، موجب ختم شرکت گردد مگر اینکه در عقد شراکت طوری دیگری تصریح شده باشد.

در شرکتها های سرمایه عقد شرکت اولتر از همه به اساس اهمیت سرمایه صورت گرفته و اهمیت شخص شریک مشابه به شرکت اشخاص نمیباشد. بنابر آن داخل شدن یک شریک جدید و انتقال سهم از یک شخص به شخص دیگر، مقید به موافقه شرکاء نبوده و هم چنان عدم توانایی یک شریک ویا وفات او باعث انحلال شرکت نمیگردد. از بهترین مثال های شرکت سرمایه میتوان از شرکت سهامی یاد آور شد.

نظر به اصولنامه تجارت افغانستان و احکام مربوطه به شرکت ها، اقسام شرکت های تجاری قرار ذیل میباشد:

### شرکت های محدود المسؤلیت

#### شرکتهای سهامی

شرکت های تضامنی (عام و خاص)

او په نومورو شرکتونو کی شریکان شخصاً او د محدودیت خخه پرته د شرکت په شتمنی کی د خپلی حصی په اندازه د شرکت د پورونو مسئول دی.

### د سوداگریزو شرکتونو تعريف

سوداگریز شرکتونه په دوه برخو چې د اشخاصو شرکتونه او د پانگو شرکتونه دی، و بشلاي شو:

د اشخاصو په شرکتونو کی عقد د شریکانو تر منځ د اعتماد او د مخکینی پېژندګلوی، په بنسته تر سره کېږي. او پدې ډول شرکتونو کی د یوه شریک داخلېدل یا د یوه شریک د سهم انتقال بل شخص ته، د شریکانو له موافقې سره تړلي دي. له بل اړخه د یوه شریک ناتوانی یا مرگ کېډای شي د شرکت د پای ته رسپدو لامل و ګرئې مګر دی چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوي وي.

د پانگویه شرکتونو کی د شرکت عقد تر ټولو لومړي د پانگې د ارزښت په بنسته تر سره کېږي او د شریک شخص ارزښت د اشخاصو د شرکت سره ورته نه وي. لدې کبله د یوه نوی شریک ننوتل یا د یوه شخص د سهم انتقال بل شخص ته، د شریکانو په موافقه پورې تړلي ندي او همدارنګه د یوه شریک نه توانایی یا مرگ د شرکت د انحلال سبب نه کېږي. د پانگو د شرکتونو ټریلو بنه بېلګه د سهامی شرکت دی.

د افغانستان د سوداگری د اصولنامې او د شرکتونو د احکامو په بنسته د سوداگریزو شرکتونو ډولونه په لاندې ډول دي:

### محدود المسؤلیت شرکتونه

#### سهامی شرکتونه

تضامنی (عام او څانګړې) شرکتونه

<p><b>شرکت های تعاوونی</b></p> <p>شرکت های مدنی که دارای شکل تحرارتی اند</p> <p>و یا شرکتهای استفاده از معادن، حفر کانال ها و جویها</p> <p>ارکان شرکتها</p> <p>۱- ارکان اصلی</p> <p>شرکت ها دارائی ارکان دوگانه هستند</p> <p>ارکان اصلی شرکت: ارکان متعلق به شرکاء مانند تعداد شرکاء، اشتراك در سرمایه سهیم بودن در نفع و ضرر و نیت اشتراك.</p> <p>ارکان شکلی که مربوط به شکلیات تشکیل شرکت میگردد.</p> <p><b>ارکان قرارداد شرکت</b></p> <p>ارکان همان طوریکه قرارداد در مورد تمام قرارداد ها مورد تطبیق می باشد، قرارداد تشکیل شرکت نیز نمیتواند از این امر مستثنی باشد:</p> <p><b>رضایت</b></p> <p>شراکت در شرکت بدون رضایت جانبین امکان پذیر نمیباشد. شراکت درمورد نوعیت شرکت و سهم هر شریک، طبق مقررات و قواعد عمومی عقود صورت میگیرد. داشتن اهلیت هر شریک شرطی از شروط عقد میباشد، و اهلیت شریک از نوع اهلیت التزام (تعهد) میباشد و تنها اهلیت اداره کافی نبوده، زیرا هر شریک به عقد شرکت و قروض شرکت تعهد و التزام میدارد. بنابراین کسانیکه دارای اهلیت تصرف اند، اهلیت شریک شدن را دارند، در غیر آن ولی یا وصی می توانند، فعالیت تجاری شان را به عهده بگیرند.</p>	<p><b>تعاونی شرکتونه</b></p> <p>هغه مدنی شرکتونه چې د سوداګریز شرکتونو د بنې لرونکی دي</p> <p>یا د کانونو د رایستلو، د کانالونو یا ویالو د کیندلو شرکتونه</p> <p>د شرکتونو ارکان</p> <p>۱- اصلی ارکان</p> <p>شرکتونه دوه گونی ارکان لري</p> <p>د شرکت اصلی ارکان: هغه ارکان چې په شریکانو پوري اپوند دي لکه د شریکانوشمېر، په پانګه کې گډون، په گټه او تاوان کې گډون او د گډون نیت.</p> <p>شکلی ارکان چې د شرکت د تشکیل په اړه پر شکایتونو اړوند دي.</p> <p><b>د شرکت د تړون ارکان</b></p> <p>نوموري ارکان د تېولو تړونونو په اړه د پلي کولو وړ دي او د شرکت د جوړښت تړون لدې امر خخه وتلي دي.</p> <p><b>رضایت</b></p> <p>په شرکت کې شراکت د جانبینو د رضایت خخه پرته ناشونی دي. د شرکت د نوعیت او د هر شریک د سهم په اړه شراکت، د عقودو د عمومي قواعدو او مقرراتو سره سم ترسه کېږي. د هر شریک دا هلیت درلودل د عقد د شرایطو خخه دي، او د شریک اهلیت د التزام د اهلیت له ډول خخه دي او یواخې د اداري اهلیت کافي ندي، څکه هر شریک د شرکت عقد او پورونو ته تعهد او التزام لري. لدې کبله هغه کسان چې د تصرف د اهلیت لرونکی دي، د شریک کېدو اهلیت لري، بغیر ده ګه خخه ولی یا وصی کولای شي د هغه سوداګریز فعالیت په غاره واخلي.</p>
--	--

همچنان عقد شرکت به اساس وکالت امکان پذیر است، به شرط آنکه وکالت مذکور به صورت کتبی و خاص باشد.

عيوب رضایت مانند اشتباه، تدلیس، اکراه و سوء استفاده، موجب ابطال عقد شراکت شده، مگر شریکی که رضایتش خدشه دار شده، میتواند به عقد شراکت موافقت خویش را ابراز و از ابطال ان منصرف گردد.

تدلیس در رابطه به تجارت عبارت است از جذب نمودن شرکاء به شرکت با استفاده از فریب کاری، طوری که اگر به این وسائل توصل صورت نمیگرفت، شریک مورد نظر، به سهم گیری در شرکت موافقت نمیکرد. مثلاً ارائه معلومات غلط در مورد شرکت، پنهان نگهداشت قرضه های شرکت.

### موضوع شرکت

موضوع شرکت باید معین یا قابل تعیین و مشروع باشد. هدف از مشروع بودن موضوع همان فعالیت مشروع است که شرکت به هدف آن تشکیل می گردد.

### سبب شرکت

سبب در شرکت، عبارت از دلایلی است که اشخاص را وادار به شراکت نموده تا فعالیتی را مشترکاً پیش ببرند، اگر سبب غیر مشروع باشد، عقد شرکت باطل میگردد. پس لازم است که شرکت دارای سبب مشروع باشد. به طور مثال اگر تمام معاملات یک شرکت منحصر به یک جنس بوده و هدف نیز احتکار آن باشد در این صورت سبب غیر مشروع بوده و فعالیت های شرکت متوقف میگردد.

آثار بطلان شرکت به نسبت عدم وجود سبب و یا موضوع: در این مورد باید دو حالت را از هم تفکیک نمود:

همدارنگه د شرکت عقد د وکالت پر بنست امکان لری، پدی شرط چی نوموری وکالت په لیکلی او خانگری په بنه وي.

د رضایت نیمکرتیاوی لکه سهوه، اکراه او ناوره گتهه اخیستنه د شراکت د عقد د باطلېدو لامل کېري، مگر هغه ناراضي شوي، کولاي شي د شراکت له عقد سره موافقه وکړي او د هغه د ابطال خخه مخنيوي وکړي.

د سوداګرۍ په اړه تدلیس عبارت دي له دې چې شرکت ته د فریب له لارې شریکان راجذب کړي، داسې چې که له دغه وسائلو خخه گتهه نه اخیستل کېدای، د پام وړ شریک په شرکت کې برخه اخیستنې ته غاره نه اپښوده.

### د شرکت موضوع

د شرکت موضوع باید معینه يا د تعین وړ او مشروع وي. د موضوع د مشروع والي خخه موخه همامه مشروع فعالیت دې چې شرکت د هغه لپاره جوړ شوي دي.

### د شرکت سبب

په شرکت کې سبب عبارت د هغه دلایلو خخه دې چې اشخاص ګډون ته هخوی ترڅو یو فعالیت په ګډه سره مخ ته یوسی، که سبب غیر مشروع وي، د شرکت عقد باطلېږي. نو لزمه ده چې شرکت د مشروع سبب لرونکي وي. د بېلګې په توګه که د یوه شرکت ټول معاملات په یوه جنس پوري منحصر وي او موخه هم د هغه احتکار وي پدې صورت کې سبب غیر مشروع دي او د شرکت فعالیت متوقف کېږي.

د سبب یا موضوع د نشتوالي له امله د شرکت د بطلان آثار: پدې اړه باید دوه حالته له یو بل خخه تفکیک کرو:

### - شرکتی که هنوز معاملاتش را آغاز ننموده

در این حالت، هر شریک میتواند با استناد به بطلان شرکت، سهم پرداخته شده خویش را دوباره بدست آورد. موضوع اشخاص ثالث در این حالت بالعموم مطرح نمیباشد.

### - شرکتی که معاملاتش را آغاز نموده.

- در این صورت نیز امکان آن میسر است که سهم هر شریک دوباره حاصل گردد.

- در مورد نفع و ضرر نظریات متفاوت میباشد. اکثریت دانشمندان حقوق به این نظر هستند که نفع و ضرر میان شرکاء توزیع میگردد و همه در آن سهیم هستند و قاضی نفع و ضرر را به اساس تأمین عدالت توزیع مینماید. یعنی در این حالت قاضی مکلف به رعایت توافق شرکاء که در اساسنامه مروج گردیده نبوده و به هر تنسیبی که عدالت در آن بیشتر تأمین گردد، مکلف میباشد.

### در مورد معامله با اشخاص ثالث

شرکتی که بطلان آن اعلام میگردد، اگر قراردادی را با اشخاص ثالث انجام داده باشد و در صورتیکه قرارداد یا قرارداد های مورد نظر مطابق احکام قانون باشند، همه شرکاء به آن متعهد میباشند و نمیتوانند در مقابل اشخاص ثالث، برای عدم اجرای تعهدات خویش دلیل قرار دهند.

### ارکان مربوط به شرکاء

#### تعداد شرکاء

قوانین اکثر کشور ها این موضوع را بررسی نموده و احکام مربوط را بیان میدارند. قانون مدنی افغانستان نیز در ماده ۱۲۱۶ این موضوع را بررسی نموده است.

### - هفه شرکت چې لاتر او سه خپله معاملې نه وي پیل کړي

پدې حالت کې هر شریک کولای شي د شرکت د بطلان په بنسټ خپله ورکړل شوې برخه بېرته واخلي. د ثالث شخص موضوع پدې حالت کې په عمومي توګه مطرح نده.

### - هفه شرکت چې خپله معاملې بې پیل کړې دی.

- پدې صورت کې هم امکان شته چې د هر شریک برخه بېرته واخیستل شي.

- د ګتې او تاوان په اړه متفاوت نظرونه شته. د حقوقو زیاتره پوهان پدې انډ دی چې ګتې او تاوان د شریکانو تر منځ توزیع کېږي او ټول په هفه کې سهیم دی او قاضی ګتې او تاوان د عدالت د ټینګښت په بنسټ توزیع کوي. یعنی پدې حالت کې قاضی مکلف ندی چې د شریکانو توافق چې په اساسنامه کې مروج ده او په هر هفه تناسب چې عدالت پکې تامین شي، مکلف دي.

### د ثالثو اشخاصو سره د معاملې په اړه

هفه شرکت چې بطلان یې اعلان شي، هفه تروون چې له ثالثو اشخاصو سره یې کړي وي او په هفه صورت کې چې د نظر وړ تروون یا تړونونه د احکامو سره سم وي، ټول شریکان هفه ته ژمن دی او نشي کولای د شرکت بطلان د ثالثو اشخاصو په وړاندې د خپلوا ژمنو د نه تر سره کولو وسیله وګني.

### د شریکانو اړوند ارکان

#### د شریکانو شمېر:

د زیاتره هېوادونو قوانینو دغه موضوع تر څېړنې لاندې نیولې او مربوطه قوانین یې بیان کړي دي. د افغانستان مدنی قانون هم په ۱۲۱۶ ماده کې دغه موضوع تر څېړنې لاندې نیولې ده.

در بعضی از کشورها مانند فرانسه، آلمان و تونس در قوانین مربوط به شرکت‌ها پیش‌بینی شده است که یک فرد به تنها ی خوش نیز می‌تواند شرکتی را ایجاد نماید. در حالیکه در اکثریت کشورها، برای ایجاد آن، یکجا شدن حداقل دو نفر حتمی می‌باشد. البته تعداد حداقل شرکاء در یک شرکت، باید در تمام مدت موجودیت شرکت ادامه یابد. در مورد حد اکثر تعداد شرکاء باید گفت، که در مورد شرکت‌ها ای سهامی حد اکثر تعیین نگردیده، مگر در مورد شرکت‌های محدود‌المسئولیت حد اکثر تعداد شرکاء تعیین گردیده است.

### اشتراك در نفع ضرر

نظر به تعریفی که از شرکتها در قوانین کشورهای مختلف جهان صورت گرفته و همچنان با اடکاء به قانون مدنی افغانستان در ماده ۱۲۱۶، یکی از اهداف اجتماع شرکاء در شرکت، تقسیم نفع و ضرری می‌باشد که از فعالیت‌های شرکت حاصل می‌شود. تقسیم نفع و ضرر یکی از مشخصات قرارداد شرکت می‌باشد و آن را از برخی اجتماعات مشابه مجزا می‌سازد.

به طور مثال در یک اتحادیه، اشتراك کنندگان، دانش خاص خود را به صورت متداوم مشترک نموده اما منظور ایشان تقسیم نفع و ضرر نمی‌باشد. سوالیکه در اینجا مطرح می‌شود، مبنی بر آن است که ما چگونه می‌توانیم نفع را تعریف نمائیم. نفع را می‌توان منحیت یک دست آورده پولی و یا معادل آنکه به ثروت شرکاء افزود می‌گردد، تعریف نمود.

به عباره دیگر نفع پولی عبارت از همان مقدار پول است که بر ثروت یک شریک اضافه می‌گردد و به وسیله تقسیم مفاد سالانه شرکت که به اساس اسهام هر شریک توزیع می‌گردد، بدست می‌اید.

از جانب دیگر نفع می‌تواند از یک دست آور استثنایی مادی تشکیل شده باشد به طور مثال

په ئينو هبادونو لکه فرانسه، آلمان او تونس کي د شرکتونو په اروندو قوانينو کي وراندينه شوي چې يو فرد په يواختوب سره نشي کولاي يو شرکت جوړ کړي. پداسي حال کي چې په زياتره هبادونو کي د هغه د جورو لوپاره کم تر کمه د دوه تنو يو ئاي کېدل حتمي دي. البته په يوه شرکت کي د شريکانو ترقولو کم شمېر باید د شرکت د موجودیت په قوله موده کي ادامه ومومي. د شرکت د شريکانو د ترقولو زيات شمېر په اړه باید ووايو چې، د سهامي شرکتونو په اړه اکثر حد ندي تاکل شوي، مگر د محدود‌المسئولیت شرکتونو د شريکانو شمېر تاکل شوي دي.

### په ګټه او تاوان کي ګډون

د هغه تعریف په پام کي نیولو سره چې د شرکتونو خخه د نړۍ د مختلفو هبادونو په قوانينو کي شوي او همدارنګه د افغانستان د مدنی قانون د ۱۲۱۶ مادي په بنسته په شرکت کي د شريکانو د راقولپد و يوه موخه د ګټې او تاوان وېش دي چې د شرکت د فعالیتونو په پايله کي تر لاسه کېږي. د ګټې او تاوان وېش د شریک د تړون د خانګرکتیاوو خخه دي او هغه د ئينو ورته ټولنو خخه ګونبي کوي.

د بېلګي په توګه په يوه اتحادیه کي ګډون کوونکي، خپله خانګرکې پوهه په متداومه توګه شريکوی مگر د دوي موخه د ګټې او تاوان وېش ندي. هغه پونته چې دلته مطرح کېږي، پدي بنسته ده چې خرنګه کولاي شو ګټه تعریف کړو، ګټه د یوې پولي لاسته راونې یا د هغه معادل چې د شريکانو په شتمني کي زياتېږي، تعریف کولاي شو.

يا په بله وينا پولي ګټه عبارت د هغه مبلغ پيسو خخه ده چې د يوه شریک پر شتمني زياتېږي او د هر شریک د سهامو پر بنسته د کلنۍ ګټې د وېش له لاري لاسته راخي.

له بل لوري ګټه کېداي شي د يوه استثنایي مادي لاسته راونې خخه تشکیل شوي وي د بېلګي په ډول

توزيع محصولات شرکت، توزیع اسهام یا استفاده از اموال مشترک.

نظر به قاعده تعیین نفع و ضرر، لازم است در اخیر هر سال شرکاء در مورد تصمیم اتخاذ نماید، تصمیم مذکور میتواند منی بر توزیع منفعت شرکت و یا در ذخیره قرار دادن آن باشد. همان طوریکه شرکاء در توزیع منافع یک شرکت، حق مستفید شدن را دارا هستند، مکلفیت دارند تا در ضرری که عاید حال شرکت گردد، نیز سهیم گرددند.

به صورت عموم، هر شریک به تناسب سهم خود در شرکت در نفع و ضرر آن سهیم میباشد مگر اینکه در اساسنامه شرکت طوری دیگری تصریح شده باشد. این موضوع در ماده های ۱۲۳۷، ۱۲۳۱ قانون مدنی افغانستان صراحت دارد.

قابل تذکر است که هیچگاه نمیتوان در اساسنامه قاعده ای را وضع نمود، که به اساس آن، همه مفاد شرکت متعلق به یک نفر شریک گردد. زیرا چنین قاعده باطل بوده و نمیتواند مورد تطبیق قرار گیرد.

همچنان هر نوع تفاهمی که مبنی بر عدم اشتراك یک شریک در نفع و ضرر یک شرکت باشد و یا اینکه همه ضرر را به عهده یک شریک قرار دهد، باطل محسوب میگردد. موجودیت چنین احکام در اساسنامه یک شرکت، مورد بطلان یک شرکت نگردیده، بلکه احکام مذکور کم لایکن محسوب میگردد (یعنی احکامی که برگشته تحریر در نیامده و موجودیت ندارد).

از سوی دیگر موجودیت هر گونه تفاهم که مبنی بر توزیع یک مفاد معین به یک شریک باشد و مفاد مذکور در صورت ضرر شرکت هم به او توزیع گردد، منوع میباشد، زیرا موجودیت چنین اصل باعث ضرر به تمامیت سرمایه شرکت میگردد.

از نظر قانون مدنی افغانستان، بنابر حکم ماده

د شرکت د محصولات توزیع، د اسهامو توزیع یا د گپو مالونو خخه گته اخیستنه.

د قاعدي په بنست د گتې او زيان تاکل د هر کال په پاي کي لزمندي چې شريکان پدي اره پربکره وکري، نوموري پربکره کپداي شي د شرکت د گتې د توزیع يا د هغه د ذخيري کولو په اره وي. لکه خرنگه چې د یوه شرکت د گپو د توزیع په اره د برخمن کپدو حق لري، مکلف دي چې په هغه زيان کي چې شرکت ته اوښتي، برخه واخلي.

په عامه توګه هر شریک د خپل سهم په تناسب د شرکت په گته او زيان کي شریک دي مگر داچې د شرکت په اساسنامه کي بل ډول تصریح راغلي وي. دغه موضوع د افغانستان د مدنی قانون په ۱۲۳۷ او ۱۲۳۷ مادو کي صراحت لري.

د يادولو وړ ده چې په اساسنامه کي هېڅکله داسې قاعده نشو وضع کولي چې د هغه پر بنست ټوله گته په یوه نفر پورې اره پیدا کړي. داسې یوه قاعده باطله ده او پلي کپداي نشي.

همدارنگه هر ډول تفاهم چې په گته او تاوان کي د یوه شریک د نه برخمن کپدو پر بنست وي او یا دا چې تول زيان د یوه شخص په غاړه واقوي، باطل ګنل کېږي. د شرکت په اساسنامه کي د دغه ډول احکامو موجودیت د یوه شرکت د بطلان لامل نه ګرخي، بلکه دغه ډول احکام کان لایکن (یعنی هغه احکام چې وجود نلري) شمېرل کېږي.

له بل لوري داسې تفاهم چې یوه شریک ته یوه تاکلې گته ورکول شي او یاده شوې گته د شرکت د زيان په وخت کي هم هغه ته توزیع کېږي، ممنوع دي حکه د دغه ډول اصل موجودیت د شرکت د شتمنى بشپړتیا ته زيان رسوي.

د افغانستان د مدنی قانون د ۱۲۳۶ مادې پر بنست

۱۲۳۶، موافقه بر عدم سهم گیری شرکاء در مفاد  
یا خساره، موجب بطلان عقد شرکت میگردد

اما به اساس ماده ۱۲۳۴ با وجود مساوات در  
سرمایه، زیادت در توزیع مفاد مجاز است.

### نیت اشتراک

در صورت عدم موجودیت نیت اشتراک، نمی‌توان  
از شرکت صحبت نمود.

نیت اشتراک عبارت از اراده شرکاء، در مورد  
همکاری مساویانه به خاطر موفقیت شرکت  
میباشد

موجودیت اراده اشتراک، نه تنها باید در زمان ایجاد  
شرکت موجود باشد، بلکه در جریان تمام موجودیت  
شرکت نیز باید ادامه یابد. البته از نظر عملی، اراده  
همکاری بیشتر در شرکت‌های کوچک به ملاحظه  
میرسد، زیرا در شرکت‌های بزرگ مانند شرکت  
های سهامی که دارای تعداد کثیر سهامداران  
هستند. بسیاری از سهم داران صرف در صدد کسب  
منفعت میباشند و از این لحاظ به خریداری اسهام  
شرکت‌های موردنظر خویش اقدام مینمایند در  
ساحه عملی هیچ گونه همکاری آن‌ها برای شرکت  
میسر نیست، تنها چیزی را که میتوان برای تأمین  
منافع شرکت از جانب اشخاص مذکور ملاحظه  
نمود، همانا توجه ایشان به خرید اسهام شرکت  
میباشد تا در این راستا از توصیه و تشویق دیگران،  
در مورد شرکت‌های مور نظر استفاده به عمل آورند.  
در صورت ضرورت موجودیت نیت اشتراک را  
میتوان مورد بررسی قرار داد.

### ارکان شکلی شرکت

قبل از آنکه شرکت به موجودیت حقوقی خویش به  
وسیله ثبت دسترسی یابد دارای شخصیت حکمی  
گردد، یک سلسله اقدامات دیگر ضروری میباشد.

په گته او زیان کې د شریکانو د برخې نه اخیستلو  
موافقه د شرکت د عقد د بطلان سبب گرخی.

مگر د ۱۲۳۴ مادی پر بنسته د شتمنی د مساوات  
په مهال، د گته په توزیع کې زیاتوالی مجاز دی.

### د اشتراک نیت

د اشتراک د نیت د نشتوالی په صورت کې د شرکت  
څخه خبری نه شو کولای.

د شریکانو نیت د شرکت د بربالیتوب په موخه د  
مساوی همکاری په اړه د شریکانو د اراده څخه  
عبارت دی.

د ګډون د اراده موجودیت نه یواخې باید د  
شرکت د جوړولو په وخت کې موجوده وي بلکه  
د شرکت د موجودیت په ټول جریان کې هم باید  
ادامه ومومي. البته د عملی نظره، د زیاتې  
همکاری اراده په کوچنیو شرکتونو کې تر سترګو  
کېږي، ځکه په لویو شرکتونو لکه سهامی  
شرکتونه چې د زیاتو سهموالو لرونکی دی. زیاتره  
سهم والل د گته د ترلاسه کولو په هڅه کې دی او  
لدي ګبله د خپل پام وړ اسهامو په پېرودلو پیل کوي  
په عملی ساحه کې د شرکت لپاره د هغوي هېڅ ډول  
همکاري نشته، هغه شي چې یوازې کولای شود  
نومورو اشخاصو له لوري د شرکت د گټيو د تامين  
لپاره کتلاي شو، د شرکت د اسهامو پېرودلو ته د  
دوی پامرنه ده تر خوپدې برخه کې د پام وړ شرکتونو  
په اړه د نورو د سپارښتنې او هڅونې څخه ګته  
واخلي. د اړتیا په مهال د ګډون د نیت شتون ترڅېنې  
لاندې نیولای شو.

### د شرکت شکلی ارکان

مخکي لدې چې شرکت د ثبت په وسیله خپل حقوقی  
موجودیت ته لاسرسی پیدا کړي د حکمی شخصیت  
درلودونکی دی، یو لپر نور اقدامات لازم دی.

برای بنيان گذاران شرکت و شرکاء آينده يك امر حتمی است، تا از حقوق و وجایب خویش اطلاع حاصل نمایند. به همین دلیل اساسنامه شرکت باید به شکل تحریری صورت گیرد.

از جانب ديگر اشخاص ثالث (مانند بانک ها، مشتریان و تهییه کنندگان مواد مورد ضرورت شرکت ها)، باید امکان آنرا بدست آورند تا درباره شرکت اطلاعات بدست آورند این اطلاعات توسط اعلان بوجود آمدن شرکت میسر میگردد.

اصول فوق در قانون مدنی افغانستان راجع به عقد شرکت و در اصولنامه تجارت راجع به اعلان ایجاد شرکت صراحة دارد. چنانچه در ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی چنین تذکر به عمل آمده است «عقد شرکت باید تحریری باشد در غیر آن اعتبار ندارد، همچنان تعديل واردہ در عقد تازمانیکه شکل عقد تکمیل نشده باشد، باطل محسوب میگردد».

همچنان قابل یاد آوری است که بطلاق شرکت نسبت عدم نوشتن عقد شرکت، میتواند از طرف اشخاص ثالث یا شرکاء تقاضا گردد. مگر اشخاص ثالث میتوانند شرکت را پذیرفته و از باطل قرار دادن آن صرف نظر نمایند.

در مورد آثار بطلاق شرکت باید گفت، تعهداتی که قبل از در خواست بطلاق شرکت صورت گرفته، قابل اعتبار بوده و شرکاء به آن ملزم میباشد، و صرف تعهداتی که بعد از در خواست بطلاق شرکت صورت بگیرد، مدار اعتبار نمیباشد. در مورد ثبت، اعلان و ایجاد شرکت باید گفت، که تا زمانی که شرکت به ثبت نرسیده است، دارای شخصیت حکمی نمیگردد. لهذا نمیتواند در مقابل دیگران به شخصیت حکمی خود استدلال نماید.

ماده ۲۴ اصولنامه تجارت در مورد دایره ثبت تجارت و ماده ۱۲۸ درباره موضوعات که تجار و

د شرکت د بنست اپنیدونکو او د راتلونکو شریکانو لپاره حتمی چاره ده چې د خپلو حقوقو او وجایبو خخه اطلاع تراسه کړي. په همدي دلیل د شرکت اساسنامه باید په لېکلې بنه وي.

له بل لوري ثالث اشخاص (لکه بانکونه، اخیستونکی او د شرکتونو د اړتیا وړ توکو چمتو کوونکی)، باید ددې امکان تر لاسه کړي چې د شرکت په اړه اطلاعات تراسه کړي، دغه اطلاعات د شرکت د رامنځ ته کېدو د اعلان په وسیله میسر کېداي شي.

پورتني اصول د شرکت د عقد په اړه د افغانستان په مدنی قانون او د شرکت د جوړلو په اړه د سوداګری په اصولنامه کې صراحة لري. لکه خرنګه چې د مدنی قانون په ۱۲۲۲ ماده کې داسې تذکر راغلي دي ((د شرکت عقد باید په لېکلې بنه وي د هغه خخه پرته اعتبار نلري، همدارنګه په عقد کې راغلي تعديل تر هغه وخته چې د عقد شکل نه وي بشپړ شوي، باطل شمېرل کېږي)).

همدرانګه د یادولو وړ ده چې د شرکت د عقد د نه لېکلوله کبله د شرکت بطلاق کېداي شي د ثالثو اشخاصو یا هم د شریکانو لخوا غوبنتل شي. مگر ثالث اشخاص کولاهي شي شرکت ومنی او د هغه د باطلولو خخه صرف نظر وکړي.

د شرکت د بطلاق د آثارو په اړه باید ووايو، هغه ژمنې چې د شرکت د بطلاق د غوبنتني خخه مخکي شوې، د اعتبار وړ دي او شرکاء پر هغه ملزم دي، او یواخي هغه ژمنې چې د شرکت د بطلاق د غوبنتني خخه وروسته کېږي، د اعتبار وړ ندي. د شرکت د ثبت، اعلان او جوړلو په اړه باید ووايو چې تر هغه وخته چې شرکت نه وي ثبت شوي، د حکمي شخصیت لرونکي کېداي نشي. لهذا نشي کولاهي د نورو په وړاندې په خپل حکمي شخصیت استدلل وکړي.

د سوداګری د اصولنامې ۲۴ ماده د سوداګری د ثبت د اداري او ۱۲۸ ماده د هغه موضوعاتو په اړه چې

شرکت های تجارتی به ثبت آن مکلفیت دارند،  
صراحت دارد.

سوداگر او سوداگریز شرکتونه د هغه پر ثبت مکلف  
دی، صراحت لري.

قابل تذکر است که به اساس قوانین جدید که در  
مورد شرکت ها وضع گردیده، در نظر است تا یك  
دایره ثبت مرکزی ایجاد گردد.

د یادولو و پر دی چې، د نوي قوانینو په اساس چه د  
شرکتونو په برخه کې وضع شوي دي، په نظر کې دي  
خود مرکزي ثبت یوه دایره منځ ته راشي.

## ایجاد شرکت

### شرکت قبل از ثبت آن

### شرکت در حال تشکیل

به مجردی که اساسنامه شرکت به امضاء میرسد، شرکت تشکیل میگردد و این در حالی میباشد که هنوز ثبت آن صورت نگرفته است و دارای شخصیت حکمی نمیباشد.

از زمان امضاء اساسنامه الی ثبت شرکت، یک مدت سپری میگردد. در این مدت روابط میان شرکاء به اساس احکام اساسنامه صورت میپذیرد و تمام احکام شروط صحت عقد، تطبیق میگردد.

### در رابطه با اشخاص ثالث

یک سلسله تعهدات مانند اجاره یک دفتربرای شرکت، استخدام کارمندان، خریداری لوازم ضروری، جایه جا نمودن تیلفون و انترنت، باز نمودن حساب بانکی و غیره باید صورت پذیرد. اما در این حالت چون شرکت هنوز دارای شخصیت حقوقی نگردیده است، عقود مذکورینام شرکت قابل امضاء نیست. به منظور محافظت حقوق اشخاص ثالث، نسبت به اینکه شرکت هنوز تشکیل نگردیده و از جانب دیگر شرکاء را نمیتوان مجبور به تعهد نمود، اصول این است که کسانیکه در مورد یک شرکت در حال تشکیل اقدام مینمایند، قبل از آنکه شرکت دارای شخصیت حکمی گردد، به صورت غیر محدود، در مقابل اشخاص ثالث، جوابگوی تعهدات مذکور باشد. مگر اینکه شرکت، تعهدات مذکور را بعد از ثبت عهده دار گردد. در این صورت تعهدات مذکور از آغاز آن بنام شرکت محسوب میگردد. تعهداتی که در زمان تشکیل شرکت انجام میپذیرد، میتواند به شرکت انتقال نماید.

## د شرکت جورول

### د ثبت خخه مخکی شرکت

### د جورپدو په حال کې شرکت

کله چې د شرکت اساسنامه لاسليک کېږي، شرکت جورپري او دا پداسي حوال کې ده چې تراوسه ثبت شوي او د حکمي شخصیت لرونکي ندي.

د شرکت د اساسنامي د لاسليک کولو خخه د هغه تر ثبت پوري یوه موده تپربري. پدي موده کې د شريکانو تر منځ اړيکې د اساسنامي په بنسته تر سره کېږي او د عقد د صحت د شرطونو ټول احکام پلي کېږي.

### د ثالثو اشخاصو په اړه

يو لړ ژمنې لکه د شرکت لپاره د دفتر اجاره، د کارکوونکو ګمارل، د اپينو لوازم مو اخیستل، د تیليفون او انټرنیټ چمتو کول، د بانکي حساب پرانیستل او نور باید تر سره شي. مگر پدي حالت کې چې شرکت لاتراوسه د حقوقی شخصیت لرونکي ندي یاد شوي عقود د شرکت په نامه د لاسليک کولو وړ ندي. د ثالثو اشخاصو د ساتني په موخه پدي دليل چې شرکت لاتراوسه ندي تشکيل شوي او له بل لوري شريکان ژمنې ته اړ ایستلاي نشو، اصو دادي چې هغه کسان چې د تشکيل په حال کې د یوه شرکت په اړه اقدام وکړي، مخکي لدې چې شرکت د حکمي شخصیت لرونکي وي، جبرا او په غير محدوده بهه د ثالثو اشخاصو په وړاندې د ژمنو څواب ورکوونکي وي. مگر دا چې شرکت یادې شوي ژمنې د ثبت خخه وروسته په خپله غاره واخلي. پدي صورت کې یادې شوي ژمنې د هغه د پیل خخه د شرکت په نامه یادېږي. هغه ژمنې چې د شرکت د جورپدو په مهال تر سره کېږي، کېدای شي شرکت ته ولېردول شي.

## تشريح:

## تشريح:

- قبل از امضاء اساسنامه فهرست تمام تعهداتی که باید برای شرکت صورت پذیرد، با بیان پیامدهای هر یک آن، برای شرکاء ارائه میگردد و بعداً ضمیمه اساس نامه میگردد و امضاء اساسنامه باعث آن میگردد که تعهدات مذکور بنام شرکت محسوب گردد.

- در مورد تعهداتیکه میان موعد امضاء اساسنامه و ثبت شرکت صورت می گیرد، شرکاء می توانند در اساسنامه و یا یک سند جداگانه به یک یا چند تن آن ها و کالت بدنهند تا بنام و حساب شرکت تعهداتی را انجام نمایند و این به شرط آنکه که تعهدات مذکور، مشخص بوده و نوعیت آن ها بیان گردد. در این صورت ثبت شرکت موجب انتقال تعهدات مذکور بنام شرکت میگردد.

امکان دیگر مبنی بر آن است که بعد از ثبت شرکت، شرکاء به اکثریت آراء فیصله نمایند، تعهداتی که بنام شرکت صورت گرفته، به عهده شرکت انتقال نماید.

قابل تذکر است که در صورت انتقال تعهدات مذکور به دوش شرکت، شرکت جوابگوی پیامدهای حقوقی آن گردیده و کسانی که آنرا بنام شرکت انجام داده اند، از مسولیت در مورد سبکدوش میگرددند. اما در صورتیکه شرکت ثبت نگردد و یا اینکه در صورت ثبت یک یا چند تعهد مذکور بنام شرکت قبول نگردد، در این حالت، کسانیکه تعهدات مذکور را انجام داده اند و یا کسانیکه به آن ها در مورد وکالت داده اند، جوابگوی پیامدهای حقوقی آن میباشند و مسئولیت ایشان، مشترک و غیر محدود می باشد. اما در صورتی که شرکت از تعهدات که مسترد گردیده مستفید گردیده باشد، مکلف خواهد بود تا مصارفی را که در این راستا صورت گرفته به شخص بهتر کننده پرداخت نماید و این مکلفیت به نظریه «ثروت مند گردیدن بدون

- د اساسنامی د لاسلیک خخه مخکی د هغه تو لو ژمنو فهرست چې د شرکت لپاره تر سره کېږي، د هر یوه د راتلونکو پېښو د بیان سره د شرېکانو لپاره وړاندې کېړ او وروسته د اساسنامې سره ضمیمه کېږي او د اساسنامې لاسلیک کول د دې لامل کېږي چې نوموري ژمنې د شرکت په نامه وګنل شي.

- د هغه ژمنو په اړه چې د اساسنامې د لاسلیک او د شرکت د ثبت د موعد تر منځ سرته رسېږي، شريکان کولای شي په اساسنامه یا بل گونبې سند کې یوه یا خوتونه وکالت ورکړي ترڅو د شرکت په نامه یا حساب ځینې ژمنې وکړي او دا پدې شرط چې یادي شوي ژمنې مشخصې وي او د هغوي نوعیت بیان شي. پدې صورت کې د شرکت ثبت د شرکت نامه ته د یادو شويو ژمنو د لېږد سبب ګرئي.

بل امکان دادي چې د شرکت د ثبت خخه وروسته شريکان د اراوو په اکثریت پرپکړه وکړي چې هغه ژمنې چې د شرکت په نامه ترسره شوي وي د شرکت په غاره واچول شي.

د یادولو ورده چې د شرکت غارې ته د یادو شويو ژمنو د لېږد په مهال شرکت د هغه د حقوقی پايلو څواب ورکونکي دي او هغه کسان چې هغه یې د شرکت په نامه تر سره کېږي دي، د مسئولیت خخه خلاصېږي. مګر په هغه صورت کې چې شرکت ثبت نشي یا داچې د ثبت په صورت کې یوه یا خو ژمنې د شرکت په نامه ونه منل شي، پدې حالت کې هغه کسان چې یادي شوي ژمنې یې کېږي دي او یا هغه کسان چې د هغوي په اړه یې دوي ته وکالت ورکړي، د هغوي د حقوقی پايلو څواب ورکونکي دي او د دوي مسئولیت ګډ او غير محدود دي. مګر په هغه صورت کې چې شرکت د هغه ژمنو خخه چې رد شوېدي ګټه واخلي، مکلف دي چې هغه لګښت چې پدې برخه کې ترسره شويدي، خپله غوره کونکي ته ورکړي او دا مکلفیت د ((بې له سبېه شتمن کېدلو))

په نظریه ولاردي.

موجب» استوار مي باشد.

### زندگي شرکت

از زمانی که شرکت به اساس ثبت، دارای شخصیت حکمی میگردد، عناصر مشخصه، شخصیت حقوقی را بدست می آورد و شرکت مانند هر شخص صاحب دارائی گردد. مگر شرکت مکلف به آن است، تا برای عملکرد ها خویش، به اشخاص حقیقی که از او نمایندگی به عمل آورند مراجعه نماید.

همچنان شرکت در جریان فعالیت های خویش، احتمالاً مواجه به سوال مسئولیت خویش می گردد.

### مسمي نمودن شرکت

هر شرکت باید دارای يك عنوان يا اسم باشد و عنوان يا اسم مذكور باید در اساسنامه درج گردد. شرکت ها حق دارند، يك عنوان که متشکل از موضوع فعالیت آن ها میباشد ويا مربوط به اسم يك ويا چند تن از شركاء میباشد، انتخاب نمایند. در مورد شرکت های سهامی در بعضی کشور ها مانند فرانسه، قانون شرکت ها حکم مینماید که سرمایه چنین شرکت ها نیز بعدا زعنوان و نوعیت آن بیان گردد. از نظر اصولنامه تجارت افغانستان ماده ها ۴۰ الى ۵۴ احکام مربوط را در مورد عنوان تجاری و شرکت ها بیان میدارد و به اساس این احکام هر تاجر مکلف به داشتن يك اسمی می باشد، که عنوان تجاری اش را تشکیل میدهد و در تحت آن فعالیت مینماید. همچنان در مورد عنوان شرکت های تضامنی عنوان شرکت، متشکل از اسم يك يا چند تن از شركاء با کلمه تضامنی میباشد. در شرکت های سهامی عنوان شرکت عبارت از موضوع شرکت به اضافه کلمه سهامی میباشد و اسم شركاء و يا اشخاص ديگر نميتواند، عنوان شرکت را تشکيل دهد.

در مورد شرکت های محدود المسؤليت، در

### د شرکت ژوند

لکه خرنگه چې شرکت د ثبت په بنسته د حکمي شخصیت لرونکی شي، ئانگري عناصر حقوقی شخصیت تر لاسه کوي و شرکت د هر شخص په شان د شتمنى خاوند گرخي. مگر شرکت مکلف دي چې د خپلو فعالیتونو لپاره حقیقی اشخاصو ته چې د هغه استازیتوب وکړي مراجعه وکړي.

همدارنګه د خپلو فعالیتونو په بهير کې بنایي د خپل مسئولیت له پوبنتني سره مخ شي

### د شرکت نومول

هر شرکت باید د یوه عنوان و نوم لرونکی وي او د ياد شوي شرکت عنوان يا نوم باید د هغه په آساسنامه کې درج شي. شرکتونه حق لري یو عنوان چې د هغه د فعالیت د موضوع خخه متشکل وي او يا هم د یوه يا خو تنو شريکانو په نومونو پوري اړوند وي ویتاکي. د سهامي شرکتونو په اړه په خينو هېوادونو کې د شرکتونو شتمنى هم باید د هغه د عنوان او شرکتونو شتمنى هم باید د هغه د شرکت د سوداګرۍ د اصولنامي د ۵۴ تر ۴۰ مادي د شرکت د عنوان اړوند احکام بیانوي او د دغه احکامو په بنسته هر سوداګر د یوه نوم په لرلو مکلف دي، چې د هغه سوداګریز عنوان جوړوي او تر هغه لادې فعالیت کوي. همدارنګه د سوداګریزو شرکتونو د عنوان اړوند احکام د سوداګرۍ په اصولنامه کې بیان شوي دي. په تضامنی شرکتونو کې د شرکت نوم د شريک يا شريکانو د نومونو خخه د تضامنی د کلمې په زیاتولو سره جوړ شوي وي. په سهامي شرکتونو کې د شرکت عنوان د شرکت له موضوع سره د سهامي کلمه ده او د شريکانو يا نورو کسانو نوم پکې راتلاي نشي.

د محدود المسؤليت شرکتونو په اړه د سوداګرۍ په

اصلونامه تجارت، میتوان حکمی را در مورد عنوان شرکت در یافت نمود.

داشتن اسم برای تاجر و عنوان برای شرکت های تجاری از آن لحاظ مهم است تا به مشتریان خویش تحت اسم و عنوان منتخب خویش فعالیت نموده و به اساس اعتبار، نوعیت امتعه خویش، کیفیت مناسب و احتمالاً خدمات بعد از فروش، مشتریان را جذب نماید.

از جانب دیگر هیچ تاجر ویا شرکت تجاری حق ندارد به هیچ نوع از اعتبار تاجران دیگر ویا شهرت آنها سوء استفاده به عمل آورد ویا به شهرت آنها صدمه وارد نماید و به وسیله رقابت ناجائز وغیر قانونی مشتریان شانرا جذب نماید.

### مقر شرکت

هر شرکت باید دارای یک مقر باشد و مقر مذکور در اسانامه شرکت درج گردد موضوع تعیین مقر از لحاظ مسایل ذیل دارای اهمیت میباشد :

- مراجعین در معاملات خویش با شرکت و انعقاد قراردادها با شرکت، به مقر مراجعه نموده و از جانب دیگر مشتریان میتوانند شکلیات ویا اعترافات خویش را به سمع مسئولین شرکت برسانند و همچنان مراسلات باید به مقر شرکت ارسال گردد.

- از لحاظ صلاحیت محکمه در صورت دعوی علیه شرکت، محکمه با صلاحیت همانا محکمه ای خواهد بود، که مقر شرکت در حوزه صلاحیت آن واقع میباشد. از سوی دیگر مقر شرکت همان محلی میباشد که رهبران ویا مسئولین ادارات شرکت، در آن مستقر میباشند.

### ملیت شرکت

به خاطر تعیین روابط میان یک شرکت و یک کشور،

اصلونامه کپی د شرکت د عنوان په اړه کوم خه نه شي موندل کېدای.

د سوداګر لپاره د نوم او د سوداګریز شرکت لپاره د عنوان درلودل لدی کبله ارزښتناک دی چې خپلو پېرودونکو ته د خپل تاکلی نوم او عنوان لادی فعالیت وکړي او د اعتبار، د امتعیز د نوعیت، مناسب کیفیت او احتمال د خرڅلوا خخه وروسته خدماتو له لارې پېرودونکی جذب کړي.

له بل لوري هېڅ سوداګر یا سوداګریز شرکت حق نلري چې په هېڅ ډول د نورو سوداګر وله اعتبار او شهرت خخه ناوره ګټمه واخلي او یا هغه شهرت ته زیان ورسوی او د نامشروع او غیر قانونی سیالی له لارې د هغه پېرودونکی جذب کړي.

### د شرکت مقر

هر شرکت باید یو مقر ولري او یاد شوي مقر د شرکت په اسانامه کپی درج شي، د مقر د تاکلو موضوع د لاندې مسئلو له کبله د ارزښت وړ ده:

- مراجعین د شرکت سره د خپلو معاملاتو او تړونونو د کولو په مهال د شرکت مقر ته مراجعه کوي او له بل لوري مشتریان (پېرودونکی) کولای شي خپل شکایتونه یا اعتراضات د شرکت د مسئولینو غور ته ورسوی او همدارنګه مراسلات باید د شرکت مقر ته واستول شي.

- د شرکت په وړاندې د دعوی په صورت کې د محکمې د صلاحیت له لحاظه باصلاحیته محکمه هماغه محکمeh ده چې د شرکت مقر د هغه د صلاحیت په حوزه کې واقع وي. له بل لوري د شرکت مقر هماغه ئای دي چې د شرکت د ادارو مسئولین یا مشران په هغه کې استوګن وي.

### د شرکت ملیت

د دولت او د یوه شرکت تر منځ د اړیکو د تعیین په

سوال ملیت یک موضوع مهم میباشد. زیرا تعیین ملیت یک شرکت تعیین کننده قوانینی میباشد که در مورد شرکت تطبیق میگردد و بالاخره شرکت میتواند نظر به ملیت خویش، از حقوقی مستفید گردد که مربوط به اشخاص حکمی خصوصاً مربوط به شرکت های کشور مربوطه میباشد (کشوری که شرکت ملیت آنرا دارا است).

ملیت شرکت بالعموم به اساس یکی از معیار های ذیل قابل تعیین میباشد :

- مرکز فعالیت های شرکت

- مقر شرکت

- کنترول شرکت (به اساس ملیت کسانی که حد اکثر سرمایه شرکت دست آورد ایشان میباشد و شرکت را اداره می نمایند).

اصولاً ملیت شرکت مربوط به کشوری میگردد که شرکت به اساس قانون آن ایجاد و ثبت گردیده باشد.

در اصولنامه تجارت افغانستان در مورد ملیت شرکت نمیتوان ماده یی را دریافت نمود و در قانون مدنی هم حکمی در این مورد وجود ندارد.

شرکت های بین المللی و شرکت های وابسته به چندین ملیت :

شرکت های که به هیچ یک ملیت وابسته نمیباشد و توسط معاہدات بین المللی ایجاد میگرددند، شرکت، بین المللی محسوب میگردد (مانند بانک بین المللی برای اعمار مجدد اکشاف (BIRD) یا اتحادیه ذغال سنگ سار لورن (SARRE LORRAINE)

شرکت های وابسته به چندین ملیت متشکل از یک شرکت مادر بوده و دارای نمایندگی های مستقل در کشور های دیگر میباشد البته هر نمایندگی، یک

موخه د ملیت پوبنتنه یوه ارزبنتناکه موضوع ده. ځکه د یوه شرکت د ملیت تاکل د هغه قوانینو تعیینونکي دي چې د شرکت په اړه پلي کېږي او بالاخره شرکت کولای شي د خپل ملیت له نظره له هغه حقوقو خخه برخمن شي چې د حکمی اشخاصو په اړه په ځانګړې توګه د اړوند هېواد د شرکتونو په اړه وي (هغه هېواد چې شرکت د هغه ملیت لري)

د شرکت ملیت بالعموم د لاتدي معیارونو خخه دیوه پر بنسته د تعیین وړ دي:

- د شرکت د فعالیتونو مرکز

- د شرکت مقر

- د شرکت کنترول (د ملیت پر بنسته هغه کسان چې د شرکت د شتمنې لویه برخه د هغوي لاسته راونه وي او شرکت اداره کوي).

اصولاً د شرکت ملیت په هغه هېواد پوري اړوند کېږي چې شرکت د هغه د قانون پر بنست جوړ او ثبت شوي وي.

د افغانستان د سوداګرۍ په اصولنامه کې د شرکت د ملیت په اړه کومه ماده نشو موندلای او په مدنی قانون کې هم پدې اړه حکم نشه.

نړیوال شرکتونه او په خو مليتونو پوري تړلي شرکتونه:

هغه شرکتونه چې په هېڅ یوه ملیت پوري تړلي نه وي او د نړیوال معاہداتو په بنست رامنځ ته شوي وي، نړیوال شرکت ګنډل کېږي (لکه د بیارغونی او پراختیا نړیوال بانک (BIRD) یا د سارلورن د ډبرود سکرو اتحادیه (SARRE LORRAINE)

په خو مليتونو پوري تړلي شرکتونه دیوه اصلی شرت او په نورو هېوادونو کې د خپلواکو نمایندګیو خخه جوړ شوي دي، البته هر هنر نمایندګی یو ځانګړې

شرکت جداگانه بوده و دارای شخصیت حکمی مجزا، از شرکت مادر میباشد.

شرکت دی او د اصل شرکت خخه د گونبی حکمی شخصیت لرونکی دی.

### نوعیت تجاری شرکت

معیارهای تعیین نوعیت شرکت:

نوعیت تجاری یا مدنی شرکت توسط شکل حقوقی شرکت ویا موضوع شرکت تعیین پذیر میباشد.

به اساس شکل حقوقی، شرکت های تضامنی، شرکت های محدودالمسئولیت و شرکت های سهامی، شرکتهای تجاری محسوب میگردند.

به طور مثال یک شرکت سهامی متخصصین محاسبه ویا کمیشنر کنترول، یک شرکت تجاری محسوب میگردد، با وجود آنکه فعالیت آن یک فعالیت مدنی میباشد.

شرکت های که دارای اشکال ما فوق نباشند، میتوانند به اساس موضوع خویش، یک شرکت تجاری محسوب گردند (مانند شرکت های که موضوع آنها خرید برای فروش، اجاره اموال منقول، ترانسپورت، تبادل اسعار، عملیات های بحری، بانک داری وغیره باشد)

بر عکس، شرکت های که دارای فعالیت های زراعتی، تعلیمی، و مشاغل آزاد مانند وکیل دفاع ویا کلینیک طبی) هستند شرکت مدنی محسوب میگردد.

تأثیرات نوعیت شرکت بسا مهم میباشد.

شرکت های تجاری، از مالکیت تجاری مستفید بوده و مکلف به داشتن دفاتر محاسبه میباشند و حل منازعات آنها از صلاحیت ها محکم تجارتی میباشد.

از جانب دیگر تمام معالات آنها با وجود آنکه نوعیت

### د شرکت سوداگریز نوعیت

د شرکت د نوعیت د تاکلو معیارونه:

د شرکت سوداگریز یا مدنی نوعیت د شرکت د حقوقی شکل یا موضوع په وسیله د تاکل کبدو ور دی.

د حقوقی شکل په بنست تضامنی شرکتونه، محدودالمسئولیت شرکتونه او سهامی شرکتونه سوداگریز شرکتونه گنل کېږي.

د بېلگې په توګه د محاسبې د متخصصینو یا د کنټرول د کمېشنا یو سهامی شرکت یو سوداگریز شرکت بلل کېږي، سره لدې چې د هغه فعالیت یو مدنی فعالیت دی.

هغه شرکتونه چې د پورتنيو شکلونو لرونکی وي، کولای شی د خپلې موضوع په بنست یو سوداگریز شرکت و گنل شی (لکه هغه شرکتونه چې د هغوي موضوع پېر او پلور، د منقولو اموالو اجاره، ترانسپورت، د اسعارو تبادله، سمندری عملیات، بانکداری او نور

بر عکس، هغه شرکتونه چې د کرهنیز، تعلیمي او آزادو مشاغلوا (لکه مدافعت وکیل یا طبی کلینیک) د فعالیت لرونکی دی مدنی شرکتونه گنل کېږي.

د شرکت د نوعیت اغېزې زیاتې ارزښتناکې دی.

سوداگریز شرکتونه د سوداگریز مالکیت خخه برخمن دی او د محاسبې د دفتر پر لرلو مکلف دی او د هغوي د شخو حل د سوداگریزو محاكمو صلاحیت دی.

له بل لوري د دوي ټولې معاملې سره لدې چې مدنی

مدنی را دارا باشد، در صورتیکه به نفع شرکت انجام پذیرد، تجارته محسوب میگردد.

#### دارائی شرکت:

هر شرکتیکه دارای شخصیت حکمی باشد، دارنده مجزا از دارائی شرکاء میباشد. دارائی شرکت متشکل از مجموع حقوق و وجايب شرکت بوده و همیشه به يك حال باقی نمی ماند.

دارائی شرکت را باید از سرمایه اشتراکی شرکت مجزا نمود. سرمایه مذکور عبارت از دست آورده میباشد که شرکا به دسترس شرکت قرار میدهند.

سرمایه شرکت میتواند تزئید و یا تنقیص گردد. تزئید سرمایه شرکت به وسیله دست آورده جدید شرکاء و یا از دیاد پس انداز شرکت به سرمایه آن، امکان پذیر میباشد. سرمایه شرکت با مقایسه به دارای شرکت ثابت تر میباشد، دارائی شرکت ملکیت شرکت بوده و شرکاء معاونین مالک محسوب نمیگردد، بلکه صرف از يك سلسله حقوق در مورد مستفید میباشند. مانند حق مفاد، حق دستری به معلومات، اشتراك در مجالس سالنه شرکت. در صورتی که شرکت مواجه به افلاس گردد، اثرات آن صرف متوجه شرکت بوده و به شرکاء سرايت نمی نماید (به استثنای شرکت های تضامنی)

بنا به نظرداشت موضوعات فوق، شرکاء حق استفاده از دارائی شرکت را برای تأمین منافع شخص خویش دارا نبوده و در غیر آن به جرم سوء استفاده از اموال شرکت، مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

در مورد دائمین شرکت باید اظهار کرد، که آنها نسبت به دائمین شخص شرکاء، دارای حق تضمین انحصاری بالای دارائی شرکت میباشند.

نوعیت لری، که د شرکت په گتهه تر سره شي، سوداگریز گنل کېري.

#### د شرکت شتمنی:

هر هغه شرکت چې د حکمي شخصیت لرونيک وي د شريکانو خخه د گوبنې شتمنی لرونکي دي. د شرکت شتمنی د شرکت د ټولو حقوق او وجايبو خخه جوړه شوي او تل په یوه حال نه پاتې کېري.

د شرکت شتمنی باید د شرکت د اشتراکي شتمنی خخه گوبنې کرو. یاده شوي شتمنی د هغه لاسته راونې خخه عبارت ده چې شريکان يې د شرکت په واک کې ورکوي.

د شرکت سرمایه کېدای شي زياته يا کمه شي. د شرکت د شتمنی زياتوالی د شريکانو د نوي شتمنی راونې يا د شرکت پانګې ته د سپما د زياتوالی په وسیله ممکن دي. د شرکت پانګه د شرکت د شتمنی په پرتله ثابته وي، د شرکت شتمنی د شرکت ملکیت دي او شريکان د خاوند مرستیالان نه گنل کېري، بلکه یواحې پدې اړه د یولو حقوقو خخه برخمن کېدای شي. لکه د گتې حق، د معلوماتو د لاسته راولو حق، د شرکت په ګلنيو غونډو کې د ګډون حق، په هغه صورت کې چې شرکت د افلاس سره مخ شي، د هغه اغېزې یواحې شرکت ته متوجه دي او شريکانو ته سرايت نه کوي ((د تضامنی شرکتونو خخه پرته))

د پورتنیو موضوعاتو په پام کې نیولو سره، د شرکت د شتمنی خخه د گتې اخیستنې حق د څيلو شخصي ګټو د تامین لپاره نلري او بغیر د هغه خخه د شرکت د اموالو خخه د ناوره ګتې اخیستنې په تور تر پوبنتنې لاندې نیول کېري.

د شرکت د پورپوريو په اړه باید وویل شي چې دوي د شريکانو د شخصي پورپوريو په پرتله د شرکت پر شتمنی د انحصاری تضمین د حق لرونکي دي.

## نمايندگي از شركت

براي نمايندگي از شركت، ضرور و حتمي ميباشد تا به اشخاص حقيقي مراجعه گردد.

سوال يكاه از نظر حقوقی مطرح ميگردد مبني بر آن است که آيا مسئولين يك شركت ميتوانند به حيث وکيل شركاء ويا شركت قرار گيرند؟ جواب بدین سوال منفي ميباشد. مسئولين شركت بنام و حساب شركت اقدام مينمايند.

بنابر دلائل فوق مسئولين شركت نمايندگي از شركت را به اساس احکام قانون انجام ميدهند.

قابل تذکر ميباشد که مداخله متداوم اشخاص حقيقي، در مورد شركت يك سرچشم خطيير عدم امنيت، برای اشخاص ثالث ميباشد. زير اشخاص ثالث هميشه هراس از آن دارند که نمايندگان شركت، از حدود صلاحيت خويش تجاوز نمايند و يا اينکه صلاحيت لازمه را در مورد معهد شدن شركت دارا نباشنند.

## حفظ اشخاص ثالث

به خاطر جلو گيري از خطرات درمورداشخاص ثالث، دو گونه امكانات ميسر ميباشد:

به مجرد تعين مسئولين شركت و به دوش گرفتن رهبري شركت، موضوع توسط اعلن به اطلاع رسانيده شده، تا بعد از آن اشخاص ثالث و شركت امكان آنرا بست نياورند، که به دليل غير اصولي بودن تعين مسئولين شركت، درموردا تعهدات خويش ملزم قرار نگيرند.

- تغيير در تعين مسئولين ويا ختم کار آنها، منحيث بهانه عدم اجرای تعهدات شركت، و عدم جواب يكاه تا زمان يكاه موضوعات مذكور به اطلاع عامه توسط وسائل قانوني نرسيده باشد برای شركت وسيليه برابر در تعهداتش نمي باشد

## د شركت نه استازيتوب

د شركت د استازيتوب لپاره لازمه او حتمي د چي حقيقي اشخاصو ته مراجعه وشي.

هغه پونتنه چي د حقوقی نظره مطرح کېري داده چي آيا د يوه شركت مسئولين کولي شي د شركت يا شريکانو د وکيل په توګه عمل وکري؟ د دغه پونتنې خواب منفي دي. د شركت مسئولين د شركت په نامه او حساب اقدام کوي.

د پورتنيو دلایلو پر بنست د شركت مسئولين د قانون د احکامو سره سم د شركت استازيتوب کوي..

د يادولو ور د چي د يوه شركت په اړه د حقوقی اشخاصو متداومه مداخله د ثالثو اشخاصو لپاره د نامني يوه خطييره سرچينه ده. ئكه ثالث اشخاص همبشه لدي وپره لري چي د شركت استازيز د خپل صلاحيت له حدودو خخه تجاوز وکري يا داچي شركت ته د متعد والي په اړه لازمه صلاحيت ونلري.

## د ثالثو اشخاصو ساته

د ثالثو اشخاصو په اړه د خطرونو د مخنيوي په موخه دوه ډوله امكانات شته:

د شركت د مسئولينو د تاکلو او د شركت د مشرتا به په غاره اخيستلو سره موضوع د اعلن په وسيليه خپرېري تر خو وروسته تر هغې ثالث اشخاص او شركت ددي امكان تر لاسه کري چي د شركت د تاکلو د غير اصولي والي په دليل د خپلوا ژمنو په اړه ملزم نشي.

- هغه تغيرات چي د مسئولينو د تاکلو يا د هغوي د کار د ختمولو له امله رامنځ ته کېري، د شركت د ژمنو د نه ترسره کولوا او د نه خواب کول تر هغه وخته چي ياد شوي موضوعات د قانوني وسائلو له لاري په عامه اطلاع رسيدلي نه وي، بهانه نشي کېداي.

- از جانب دیگر هرگونه محدودیت صلاحیت مسئولین شرکت، توسط شرکت، مورد استفاده علیه اشخاص ثالث نباشد مگر اینکه اشخاص ذکور از موضوع قبل آگاهی حاصل نموده باشند.

البته محدودیت های که در مورد در اساسنامه شرکت درج گردیده باشد، میان شرکاء و زعمای شرکت قابل تطبیق میباشد.

از جانب دیگر قابل تذکر است که اشخاص ثالث در موقع تعهد به شرکت نیستند. ملزم نبودن تا به اساسنامه شرکت مراجعه نموده و برای آگاهی از حدود صلاحیت سوء رئیس شرکت آگاهی حاصل و این اصل، به خاطر تأمین سرعت در معاملات تجاری و داشتن یک مسئونیت بزرگ میباشد.

همچنان میتوان در مورد، از اصل صلاحیت مشهود مسئولین شرکت سخن به میان آورد. بنابر اصل ذکور شرکت جوابگوی تعهداتی می باشد که توسط مسئولین وی صورت می گیرد مشروط بر اینکه لازم است تا معامله بنام شرکت صورت گرفته و از جمله معاملات موضوع شرکت محسوب گردد.

- له بل لوري د شرکت د مسئولين د صلاحیت محدودیت د شرکت لخوا پر ثالث شخص د استفاده و پنهدي مگر دا چې نوموري اشخاص مخکي له مخکي خبر وي.

البته هفه محدودیتونه چې د شرکت په اساسنامه کې درج شوي وي، د شرکت د شريکانو او مشرانو تر منع د پلي کېدو وړ دي.

له بل لوري د يادولو وړ ده چې ثالث اشخاص ملزم ندي چې د تعهد په مهال د شرکت اساسنامي ته مراجعه وکري او د شرکت د سوء صلاحیت له حدودو خخه معلومات تر لاسه کري او دا اصل په سوداګریزو معاملاتو کې د ګړنديتوب د تامین لامل او لوی مسئونیت دي.

همدا رنگه کبدای شي پدي برخه، د شرکت د مسوولينو د مشهور صلاحیت له اصل خخه خبره منع ته راشي. د نوموري اصل پر بنا شرکت د تعهدونو خواب ورکونکي دي چې د هفه مسوولينو په واسطه صورت مومي، پدي شرط چې لازم دی خو معامله د شرکت په نوم صورت موندلې او د شرکت د معاملاتو موضوع له جملی وشميرل شي.

## مسئولیت شرکت

### مسئولیت مدنی

هر شخصی که نسبت به اقدامات ویا فعالیت های شرکت متضرر گردد، میتواند علیه شرکت به اساس مسئولیت مدنی اقامه دعوی نموده و تقاضای جبران خسarde نماید. اساس این مسئولیت میتواند بر مبنای عقد باشرکت باشد (در صورتی که شرکت تعهدات خوبی را انجام ندهد یا به صورت نادرست انجام دهد) ویا اینکه بر مبنای سهو و خطای شرکت باشد. (مثالاً یک عمل رقابت غیر اصولی) غیر سالم ویا عدم اتخاذ تجویزات لازمه برای جلوگیری از خطرات برای مردم، نسبت به فعالیت های شرکت.

### مسئولیت جزائی

امروز در بسیاری از کشور های جهان، شرکت ها را میتوان از رهگذر مسئولیت جزائی مورد باز خواست قرار داد. زیرا در بسیاری موارد شرکت، ها مسئول متضرر نمودن اشخاص از لحاظ صحی، ضرر به محیط زیست، اقتصادی و نظم اجتماعی میباشند.

از جانب دیگر تأمین عدالت ایجاب مینماید که اشخاص حقیقی، مانند نمایندگان شرکت، نیز در مورد جوابگوی مسئولیت شرکت باشند مشروط براینکه مسئولیت شرکت در اثر بی اعتمایی و یا عدم اتحاد تجویزات لازمه از طرف اشخاص مذکور، به وقوع پیوسته باشد.

### دسته بندی شرکتها:

#### شرکتهای مدنی

#### شرکتهای تجاری

#### شرکتهای مدنی با داشتن شکل تجاری

#### تقسیم شرکتها در قانون مدنی افغانستان

## د شرکت مسئولیت

### مدنی مسئولیت:

هر هغه کس چې د شرکت د فعالیتونو له کبله زیانمن شي، کولاهي شي د شرکت په وړاندې د مدنی مسئولیت پر بنسته دعوی وکړي او د زیان د جران غوبښنه وکړي. د دغه مسئولیت بنسته کډای شي د شرکت سره عقد وي (که چېږي شرکت خپلې ژمنې تر سره نکړي یا په سمه یې تر سره نکړي)، او یا هم داچې د شرکت د سهوي یا خطای پر بنسته وي. د بېلکې په توګه د غیر قانوني سیالی تر سره کول) یا د شرکت د فعالیتونو له کبله خلکو ته د خطرونو د مخنيوي لپاره د لزمه اقداماتو نه کول.

### جزائی مسئولیت

نن ورځ د نړۍ په زیاتو هېوادونو کې، شرکتونه کډای شي د جزائی مسئولیت له کبله تر پوښتنې ګروپونې لاندې ونیول شي. ئکه په زیاتو مواردو کې شرکتونه اشخاصو ته د روغتیا، د ژوند چاپریال، اقتصاد او تولنیز نظم ته د زیان رسولو مسئول دي.

له بل لوري عدالت ایجادوي چې حقیقی اشخاص لکه د شرکت استازی، هم پدې اړه د شرکت د مسئولیت څواب ویونکې وي پدې شرط چې پدې اړه د شرکت مسئولیت د نه پاملنې یا د لزمه اقداماتو د نه کولو له لارې پښ شوي وي.

### د شرکتونو دسته بندی:

#### مدنی شرکتونه

#### سوداګریز شرکتونه

#### هغه مدنی شرکتونه چې سوداګریزه بنه ولري

#### د افغانستان په مدنی قانون کې د شرکتونو وبش

(شرکتهای مفاوضه، شرکتهای عنان. قانون مدنی افغانستان ماده های: ۱۲۱۷-۱۲۱۸).<sup>۱۲۱۸</sup>

(مفاوضه شرکتونه او عنان شرکتونه د افغانستان مدنی قانون ۱۲۱۷-۱۲۱۸ مادی).

### اول: شرکتهای مدنی:

تعريف: شرکت مدنی، شرکتی است که به موجب قرارداد بین دو یا چند نفر برای کسب درآمد، از طریق فعالیت مشترک، ایجاد گردد.

شرکت مدنی ممکن است برای کسب و کار یا خرید و فروش یا پیشه وری و انجام حرفه و یا صنعتی به وجود آید.

شرکت های مدنی در تمام کشورها تابع مقررات قانون مدنی می باشند.

شرکت های مدنی اکثراً از طرف کسانی که دارای مشاغل آزاد می باشند، بخاطر ارائه خدمات، تشکیل میگردد. زیرا با ایجاد شرکت، از یک جانب شرکاء از مزایای آن مستفید گردیده و از جانب دیگر با تشریک مساعی، زمینه گسترش عرضه خدمات خویش را حاصل می نمایند و بدین ترتیب می توانند از داشتن مشتریان و یا مراجعین بیشتر مستفید گرددند.

همچنان قابل تذکر می باشد که شرکت های مدنی برای انجام معاملات فروش اموال غیر منقول، مانند خانه و زمین، تشکیل می گردند.

اهمیت تفکیک شرکت های مدنی از شرکت های تجاری مبنی بر آنست که:

شرکت های مدنی تابع مقررات قانون مدنی می باشد.

منازعات مربوط به شرکت های مدنی مربوط به محاکم مدنی می باشد. مگر اینکه منازعه در مورد یک معامله تجاری باشد که در اینصورت موضوع به محکمه تجاری راجع میگردد.

تعريف: مدنی شرکت هغه شرکت دی چې د ګټې د لاسته راولپونه موخه دیوه ګډ کارد تر سره کولو لپاره دوه یا خوکسو تر منځ د ترون له امله رامنځ ته شي.

مدنی شرکت بسايی د کسب او کار یا د پېر او پلور یا د یوه مسلک او یا هم د یوه صنعت لپاره رامنځ ته شي.

مدنی شرکتونه په ټولو هبودونو کې د مدنی قانون د مقرراتو تابع دي.

مدنی شرکتونه زیاتره د آزادو شغلونو د لرونکو کسانو لخوا د خدماتو د وراندې کولو په موخه جوړېږي. څکه د شرکت په جوړولو سره له یوه لوري شریکان د هغه له ګټو برخمن کېږي او له بله اړخه د هڅو په شریک کولو سره د خپلو خدماتو د وراندې کولو د پراختیا زمینه تر لاسه کوي او پدې ترتیب کولای شي د زیاتو پبرودونکو یا مراجعنيو له درلودلو خڅه برخمن شي.

همدارنګه د یادولو وړد ه چې مدنی شرکتونه د غیر منقولو اموالو (لکه کور او څمکه) د خڅولو د معاملاتو د ترسره کولو په موخه جوړېږي.

له سوداګریزو شرکتونو خڅه د مدنی شرکتونه د تفکیک ارزښت پدې کې دي چې:

مدنی شرکتونه د مدنی قانون د مقرراتو تابع دي.

د مدنی شرکتونو اړوند شخري د مدنی محاکمو مربوط دي. مگر دا چې شخوه په یوه سوداګریزو معامله پورې اړونده وي پدې صورت کې موضوع سوداګریزې محکمي ته راجع کېږي.

از نظر وسائل اثباتیه، وسائل مذکور در معاملات مدنی، مشابه وسائل اثباتیه معاملات تجاری نمی باشد.

شرکت های مدنی مانند شرکت های تجاری، به داشتن دفاتر تجاری مکلف نمی باشند.

همچنان میعاد مرور زمان در مورد اسناد مدنی و اسناد تجاری متفاوت می باشد.

شرکت های مدنی در همه کشور ها از داشتن شخصیت حکمی مستفید نمی باشند. بطور مثال در کشور ایران شرکت های مذکور شخصیت حکمی را دارا نمی باشند در حالیکه در کشور فرانسه از سال ۱۹۶۷ بدین طرف، شرکت های مدنی نیز حائز شخصیت حکمی می باشند.

دوم: شرکتهای تجاری (شرکت های اشخاص و شرکتهای سرمایه)

شرکتهای اشخاص: شرکت تضامنی

شرکتهای سرمایه: شرکتهای سهامی، شرکتهای محدود المسئولیت.

اقسام شرکتهای تجاری در قانون افغانستان: قانون تجارت ماده های ۱۱۶-۱۱۷:

۱- تضامنی (کولیکتیف)

۲- تضامنی مختلط

۳- محدود المسئولیت (لمتد)

۴- تعاونی کوپراتیف- تقدیم نمودن خدمت برای شرکاء یکجا باکسب فائدہ.

- شرکت سهامی (انوnim)

سوم شرکتهای مدنی که دارای شکل تجاری اند:

د اثباتیه وسائلو له نظره نوموری وسائل په مدنی معاملاتو کې د سوداگریزو معاملاتو د اثباتیه وسائلو سره ورته نه وي.

مدنی شرکتونه لکه سوداگریز شرکتونه د سوداگری، د دفترونو په لرلو مکلف ندي.

همدارنگه د مدنی اسناد او سوداگریزو اسناد د وخت د تېرېدو میعاد يو له بله توپیر لري.

مدنی شرکتونه په تولو هپوادونو کې د حکمی شخصیت له لرلو خخه برخمن ندي. د بېلگې په توګه د ایران په هپواد کې نوموری شرکتونه حکمی شخصیت نلري دا پداسيپي حال کې ده چې د فرانسي په هپواد کې د ۱۹۶۷ کال راپدېخوا مدنی شرکتونه د حکمی شخصیت لرونکي دي.

دوهم: سوداگریز شرکتونه (داشخاصو شرکتونه او د پانګو شرکتونه)

داشخاصو شرکتونه: تضامنی شرکتونه  
د پانګو شرکتونه: سهامی شرکتونه،  
محدودالمسئولیت شرکتونه

د افغانستان په قانون کې د سوداگریزو شرکتونو دولونه: د سوداگری، قانون ۱۱۶-۱۱۷ مادې:

۱- تضامنی (کولیکتیف)

۲- مختلط تضامنی

۳- محدودالمسئولیت (لمتد)

۴- تعاونی کوپراتیف- د گتې د لاسته راورو لو سره شریکانو ته د خدماتو وړاندې کول

- سهامی شرکتونه (انوnim)

هغه مدنی شرکتونه چې سوداگریزه بنه لري:

این نوع شرکتها از نظر موضوع مدنی بوده اما از نظر شکل شرکت تجاری می باشد (مانند شرکت فروش زمین و یا شرکت استفاده از معادن و یا شرکت حفر انهر و جویها).

قابل ملاحظه می باشد که این نوع شرکتها، شکل شرکتهای تجاری، چون شرکت سهامی و یا شرکت محدود المسئولیت اتخاذ می نماید، تا اینکه بتواند سرمایه لزمه ای را که جوابگوی تأمین اهداف آن باشد، تدارک نماید. البته تدارک سرمایه بزرگ وقتی برایش امکان پذیر است که سرمایه اش را بشکل اسهمام درآورده، تاهمه مردم در آن حصه بگیرند. در این شرکت ها مسئولیت شرکاء محدود به اسهامیکه ملکیت آنرا دارند بوده و در رابطه به دارایی های خصوصی شان مسئول شمرده نمیشوند.

سوالیکه در اینجا مطرح میگردد مبنی بر آنست: آیا این نوع شرکتها نظر به طبیعت کارهای شان، شرکتهای مدنی محسوب میگردند؟ و یا اینکه نظر به شکلیکه دارند بطور شرکتهای تجاری شناخته میشوند؟

در فرانسه در مورد، اختلاف نظر وجود دارد، ولی تا جائیکه مربوط به اثبات میشود، قواعد اثبات مدنی تطبیق میشود. و در مصر اینگونه شرکتها تابع مواد قانون تجارت و افلاس نمیباشد، بلکه از قبیل شرکتهای مدنی محسوب میگردند.

سازمان ها، مؤسسات، اتحادیه ها، و سازمان های تعاونی:

سازمان: گروهیست دائمی، متشكل از چند فرد حقیقی و یا حکمی، که هدف آن کسب ربح و فائد نبوده، صرف غرض تحقق اهداف خیریه، و یا اهداف نفعیه ایکه، نفعش عائد به اعضای آن میشود، تاسیس شده است.

مؤسسه: دارای شخصیت حکمی بوده که دارایی ای را برای مدت نامعلوم غرض کارهای عام المنفعه در

دغه ډول شرکتونه د موضوع له نظره مدنی دي مگر د شکل له نظره سوداګریزه بنه لري (لکه د ځمکې د خرڅولو شرکت یا د کانونو د رایستلو او د ويالو او کانالونو د کیندلو شرکت).

د یادولو وړه ډله چې دغه ډول شرکتونه لکه د سهامی یا محدود المسئولیت شرکتونو په شان سوداګریزه بنه غوره کوي، ترڅو هغه لزمه پانګه چې د هغه د موخو تامین ته څواب ووايی، چمتو کړي. البته د پانګې برابرول هغه وخت شونی دي چې خپله شتمني د اسهامو په بنه جوره کړي، ترڅو ټول خلک په هغه کې برخه واخلي. پدي شرکتونه کې د شریکان د هغه اسهامو په وړاندې چې لري یې مسئول دی او د دوی د خصوصی شتمنيو په وړاندې مسئول نه ګنل کېږي.

کومه پونتنه چې مطرح کېږي پدي بنسټ دي چې: آیا دغه ډول شرکتونه د دوی د کار د طبیعت له نظره مدنی شرکتونه ګنل کېږي؟ او یا دا چې د هغه شکل له امله چې لري یې د سوداګریزو شرکتونو په توګه پېژندل کېږي؟

په فرانسه کې پدي اړه د نظر اختلاف دي، مگر تر هغه ئایه چې په اثبات پوري اړه لري، د مدنی اثبات قواعد پلي کېږي. او په مصر کې دغه ډول شرکتونه د سوداګرۍ او افلاس د قانون د مواد تابع ندي، بلکه د مدنی شرکتونو له ډلي شمېرل کېږي.

سازمانو، موسسات، اتحادیه، او تعاووني سازمانو:

سازمان: هغه دائمي ډله ډله چې له خو حقیقي یا حکمي افرادو خخه جوره شوي وي او موخه یې یې د ګټې لاسته راولندي، یواخې د خيربه موخو، یا هغه نفعيه موخو چې ګټې یې د هغه د غړو په ګټې وي، د تر لاسه کولو لپاره جوره شوي وي.

موسسه: د حکمي شخصیت لرونکي دي چې شتمني یې د یوې نامعلومي نېټې پوري د عام المنفعه

بخش‌های خدمات بشری، دینی، علمی، سپورتی، هنری وغیره امور خیریه تخصیص میدهد.

فرق بین سازمان و مؤسسه این است که سازمان از طریق یکجاشدن گروهی از اشخاص تاسیس می‌شود، و مؤسسه از طریق تخصیص مبلغ معین مالی.

سازمان‌های تعاونی: مبنی بر اهداف نفعی می‌باشد که برای اعضا یش فوائد مادی را نماید اشکال تعاون متعدد می‌باشد: تعاون در تولید و انتاج، تعاون در استهلاک، تعاون در بیمه، تعاون در اعتماد و اعتبار.

اتحادیه: گروهی متشكل از که افراد مربوط به یک کسب ویا یک وظیفه، بخاطر بهبودی وضعیت و دفاع حقوق شان. مانند اتحادیه کارگران، اتحادیه حارنوالان، اتحادیه ژورنالستان وغیره می‌باشد.

کارونو لپاره د بشري، ديني، علمي، سبورتي، هنري او نورو خيريو چارو لپاره تخصيص كري وي.

د سازمان او موسسيه تر منئ توپير پدي كي دي چي سازمان د اشخاصود يوې ډلي د ټوځاي ګډوله لاري مينځ ته راهي او موسسه د معين مالي مبلغ د تخصيص له لاري.

تعاوني سازمانونه: پر نفعي اهدافو ولاړوي چې د هغه غرو ته مادي ګتمو ګړي، تعاون متعددې بنې لري: په توليد او انتاج کې تعاون، په استهلاک کې تعاون، په بيمه کې تعاون، په اعتماد او اعتبار کې تعاون.

اتحاديه: هغه ډله چې ديوه کسب يا دندې اړونده افرادو څخه د دوي د حقوقو څخه د دفاع د بنې والي په موخه جوره شوي وي. لکه د کارگرانو اتحاديه، د څارنوالو اتحاديه، د ژورنالستانو اتحاديه او نور.

## فصل دوم اداره شرکت

قانون مدنی افغانستان ماده های ۱۲۳۸-۱۲۴۴

کیفیت تعیین مدیر شرکت- قانون مدنی افغانستان  
ماده های ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ :-

۱- تنصیص بعمل آمده که یک ویا چند شریک ویا شخص ثالثی که در عقد شریک نباشد، میتوانند به اداره شرکت گماشته شوند، عزل مدیر بدون موجب قانونی چون خیانت، عجز ویا سوء اداره ویا تعدیل عقد شرکت مجاز نیست. شریکی که صاحب مصلحت میباشد مکلف است جهت بیان نمودن عزل عزل، اقامه دعوی نماید.

۲- اگر مدیر از بین شریکان ویا خارج از آن، بعد از اتمام عقد (اساسنامه) انتخاب گردد، عزل وی ضرورت به اقامه دعوی ندارد، بلکه همه وقت امکان پذیر میباشد.

احکام مذکور از جمله احکام التزامی نیست، لهذا شریکان میتوانند خلاف آن اتفاق نمایند. مثلاً میتوانند بر عزل مدیر شریک که تعین آن بموجب عقد صورت گرفته، اتفاق ورزند و هم چنان می توانند تفاهم نمایند که عزل مدیر اجنبي ایکه بعد از تصویب اساسنامه انتخاب شده، بدون موجب قانونی جواز ندارد.

صلاحیتهای مدیر:- قانون مدنی افغانستان ماده های: ۱۲۴۱-۱۲۴۲-

۱- اگر مدیر یکنفر باشد -چه شریک باشد ویا یک شخص ثالث، به تنهائی اداره شرکت را پیش برد میتواند. اگر صلاحیتها و حدود آن در عقد تعیین شده باشد، التزام بآن لازم است، در غیر آن تمام صلاحیت های کار های اداره و تصرف را که به مفاد شرکت باشد، دارا می باشد.

## دوهم فصل د شرکت اداره

د افغانستان مدنی قانون ۱۲۳۸-۱۲۴۴ مادی

د شرکت د مدیر د تاکلو کیفیت: د افغانستان مدنی  
قانون ۱۲۳۹ او ۱۲۴۰ مادی

۱- تنصیص راغلی چې یو یا خوش شریکان یا ثالث شخص چې په عقد کې شریک نه وي، کېدای شی د شرکت د ادارې لپاره و تاکل شی، د مدیر عزل د قانونی موجب پرته لکه خیانت، عجز یا سوء اداره یا د شرکت د عقد د تعديل خخه پرته مجاز ندی. هغه شریک چې د مصلحت خاوند دی مکلف دی چې د عزل د دلایلوب بیانولو په موحه د دعوی اقامه و کړي.

۲- که مدیر د شریکانو له منځه یا د هغوي خخه بهر د عقد (اساسنامې) له بشپړې د وروسته و تاکل شی، د نومورې عزل د دعوی اقامې ته اړتیا نلري بلکه هر وخت امکان لري.

پورتني احکام د التزامی احکامو له ډلي خخه ندي، لهذا شریکان کولای شی د هغه پر خلاف اتفاق و کړي. د بېلګې په توګه کېدای شی د هغه شریک مدیر پر عزل چې د عقد پر بنسته تاکل شوي، اتفاق و کړي او همدارنګه کولای شی تفاهم و کړي چې د هغه اجنبي مدیر عزل چې د اساسنامې له تصویب وروسته تاکل شوي، د قانونی موجب خخه پرته جواز نلري.

د مدیر صلاحیتونه: د افغانستان مدنی قانون ۱۲۴۱-۱۲۴۲ مادی:

۱- که مدیر یو کس وي- که شریک وي او که ثالث شخص، په یواختیوب د شرکت اداره پر مخ ببولای شي. که د هغه صلاحیتونه او حدود په عقد کې تاکل شوي وي، پر هغه التزام لزمندي، د هغه خخه بغیر د ادارې د کارونو ټول هغه صلاحیتونه چې د شرکت په ګتله وي، لري.

## ۲- د مدیرانو شمېر:

## ۲- تعدد مدیران:

در صورتیکه مدیران بیش از یکنفر باشند (چه شریک باشند ویا خارج از شرکت)، و حدود صلاحیت های کاری شان در عقد تعیین شده باشد، التزام آن لزم است. تجاوز مدیر از حدود مقرر طبق قواعد عمومی، بالای شرکت قابل اجرا نمیباشد.

در صورتیکه مدیران بیش از یکنفر باشند (چه شریک باشند ویا خارج از شرکت)، و دائرة کاری شان در عقد تحدید نشده باشد، ونه یکی آنها بحیث مجری امور شرکت شناخته شده باشد، در اینصورت هر یک آنها بشکل منفردانه میتواند کارهای مربوط به اداره شرکت ویا تصرف را انجام دهن. اشخاص دیگریکه به اداره گماشته شده اند، میتوانند قبل از تمام شدن عمل بالای آن اعتراض کنند و با اکثریت آنرا رد نمایند. اگر مدیران بدو دسته متساوی تقسیم شوند، در اینصورت حق رد از صلاحیت اکثریت عمومی شریکان می باشد.

اگر در دستور عمل شرکت ذکر شده باشد که هر تصمیم به موافقت اکثریت اتخاذ میگردد، مراعت نمودن آن لازم است. در اینصورت یک مدیر نمیتواند به شکل انفرادی کارهای اداره را پیش ببرد، بلکه بایش لزم است موافقت اکثریت را حاصل نماید. اما در بعضی حالات استثناء وجود دارد، مثلاً کار عاجلی که فوت شدن آن خسارة بزرگی را عائد شرکت نماید و جبران آن امکان پذیر نباشد.

مراد از اکثریت در اینجا اکثریت مدیران میباشد نه اکثریت شریکان ویا سهام، مگر اینکه برخلاف آن در عقد شرکت اتفاق صورت گرفته باشد. قانون مدنی افغانستان ماده ۱۲۴۳.

شرکائیکه به اداره شرکت انتخاب نشده اند: ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی افغانستان:

که مدیران له یوه تن خخه زیات وي (که شریک وي او که دشترکت خخه بهر)، او د دوي د کار حدود په عقد کې نه وي تاکل شوي، پره ګه التزام لزم دي. د عمومي قواعدو سره سمه د مقررو حدودو خخه د مدیر تجاوز پر شرکت د پلي کېدو وړ ندي.

که مدیران له یوه تن خخه زیات وي (که شریک وي او که دشترکت خخه بهر)، او د دوي کاري دايره په عقد کې نه وي تاکل شوي، او نه هم یوه د دوي د شرکت د چارو د مجری په توګه نه وي پېژندل شوي، پدي صورت کې هر یو په منفردانه توګه کولاني شي د شرکت د ادارې اړوند کارونه یا تصرف تر سره کړي. نور هغه کسان چې د ادارې لپاره ګمارل شوي دي، کولاني شي د عمل د بشپړدو خخه مخکې پر دوي اعتراض وکړي او په اکثریت سره هغه رد کړي. که مدیران په دوه مساوی ډلو وېشل شوي وي، پدي صورت کې د رد حق د شریکانو د عمومي اکثریت له صلاحیت خخه دي.

که د شرکت په کړنلاره کې ذکر شوي وي چې هره پرپکړه د اکثریت په موافقه تر سره کېږي، د هغه مراعات کول لازم دي. پدې صورت کې مدیر نشي کولاني په انفرادي شکل د ادارې کارونه مخ ته بوزي، بلکه پر هغه لازم دي چې د اکثریت موافقه تر لاسه کړي. مګر په ځینو حالتو کې استشنا وجود لري، د بېلکې په توګه داسي بېړنۍ کار چې د هغه تلف کېدل شرکت ته لوی زیان رسوي او جبران يې امکان ونلري.

له اکثریت خخه موخه دلته اکثریت مدیران دي نه اکثریت شریکان یا سهام، مګر داچې خلاف ددي د شرکت په عقد کې ذکر شوي وي. د افغانستان مدنی قانون ۱۲۴۳ ماده.

هغه شریکان چې د شرکت ادارې ته تاکل شوي دي: د افغانستان مدنی قانون ۱۲۴۴ ماده:

از انجام کارهای اداری و یا مداخله در آن و یا اعتراض بالای مدیران در غیر مواردی که بایشان مراجعت نمی‌شود، منوع هستند.

اعتراض بالای کارهای که از دائرة کارهای شرکت فراتر می‌باشد، و یا مخالف نظام شرکت و یا مخالف قانون می‌باشد، مجاز است.

میتوانند از مدیران طالب گردند که حساب کارهای اداری شرکت را وقتاً فوقتاً یا در اوقات معین دورانی (فصلی) و یا در وقتی که نظام شرکت تعین نموده به آنها ارائه نمایند.

حق دارند شخصاً به دفاتر و اسناد شرکت و امور متعلق بکارهای شرکت اطلاع یابند. این حق از حقوق مربوط به نظام عام بوده، مخالفت با آن در صورت اتفاق شریکان هم جواز ندارد. و این حق شخصی می‌باشد. بناءً شریک حق ندارد شخص دیگری را در این مورد نائب انتخاب نماید تا اینکه اسرار شرکت محفوظ باقی بماند.

#### عدم تعیین مدیر:

در صورت عدم وجود مدیر، هر شریک حق دارد بدون مراجعت به شرکای دیگر، کارهای اداری را انجام بدهد. هر شریک حق اعتراض بالای هر کاری را که تمام نشده دارد. شرکائی که اکثریت را تشکیل میدهد حق دارند اعتراض اقلیت را، رد نمایند.

د اداری کارونو له کولو یا په هغه کې مداخله یا پر مدیرانو اعتراض پرته له هغه مواردو چې دوي ته مراجعت کېږي، خخه منوع دي.

په هغه کارونو چې د شرکت د کار د دایرې خخه بهر وي، یا د شرکت د نظام یا قانون مخالف وي، اعتراض مجاز دي.

کولای شي د مدیرانو خخه وغواړي چې د شرکت د اداری کارونو حساب وقتاً فوقتاً یا په معینو دورانی (فصلی) وختونو کې یا په هغه وخت کې چې د شرکت نظام تاکلی وي، دوي ته وړاندې کړي.

حق لري شخصاً د شرکت دفترونو او اسناد او د شرکت د کارونو اړوندې چارو خخه اطلاع تر لسه کړي. دا حق د عام نظام د اړوندې حقوقو خخه دي، د شریکانو د موافقت سره سره د هغه سره مخالفت جواز نلري. دا حق شخصي حق دي. لدې کبله شریک حق نلري بل شخص پدي اړه نائب وټاکي ترڅو د شرکت اسرار محفوظ پاتې شي.

#### د مدیر نه تاکل:

د مدیر د نشتوالي په صورت کې هر شریک حق لري نورو شریکانو ته د مراجعي پرته اداري کارونه سرتنه ورسوي. هر شریک پر هغه نابشپړ شوي کار د اعتراض حق لري. هغه شریکان چې اکثریت جوړوي، حق لري د اقلیت (لړکیو) اعتراض رد کړي.

## فصل سوم انحلال شرکت

مبحث اول: اسباب انحلال شرکت- قانون مدنی  
ماده های ۱۲۵۰-۱۲۵۴:

اسباب انحلال شرکت بدو دسته تقسیم میشود، نخست آنرا اجمالاً سپس تفصیلاً مورد بحث قرار میدهیم: دسته اول: انحلال شرکت با قوت قانون، دوم: اسبابیکه در اختیار شریکان قرار دارد.

### اول: انحلال شرکت ذریعه قانون:

میتوان تأثیر قانون در انحلال شرکت را در دو نکته جداگانه بررسی کرد:

الف: اسبابیکه به موضوع شرکت ربط دارد چون: ختم میعاد شرکت ویا ختم اهدافی که بخاطر آن شرکت تأسیس شده بود.

ب: اسبابیکه به خود شریکان ربط دارد چون: مردن، حجر، افلاس، انسحاب- اتفاق بر انحلال.

از جانب دیگر میتوان گفت که یک تعداد اسباب، مورد انحلال هرگونه شرکت میباشد. مانند ختم میعاد، نایل گردیدن به مرامی که شرکت به طور خاص به منظور آن ایجاد گردیده باشد، افلاس والحق شرکت به یک شرکت دیگر.

این گونه اسباب باعث انحلال شرکت های محدود المسئولیت، تضامنی، سهامی وغیره میگردد.

یک تعداد اسباب دیگر، اسباب خاص نسبت به انحلال یک شرکت میباشد. بطور مثال در شرکت های محدود المسئولیت تنقیص شرکا از دو نفر به یک نفر، از بین رفتن پنجاه درصد سرمایه، دلایل

## دریم فصل د شرکت انحلال

لومپی مبحث: د شرکت د انحلال سببونه: د مدنی  
قانون ۱۲۵۰-۱۲۵۴ مادی:

د شرکت د انحلال اسباب په دوه ډلو وبشل کېږي، لومپی هغه اجمالاً او وروسته په تفصیل سره تر بحث لاتدي نيسو: لمپی ډله: د قانون د څواک سره د شرکت انحلال، دوهمه ډله: هغه اسباب چې د شریکانو په واک کې دي.

### لمپی: د قانون په وسیله د شرکت انحلال:

کولای شود شرکت په انحلال کې د قانون اغېزې په دوه جلاتکو کې تر خپرني لاتدي نيسو:

الف: هغه اسباب چې د شرکت له موضوع سره اړیکه لري لکه د شرکت د میعاد پای ته رسیدل، یا ده ګه موخو پای ته رسیدل چې د هغه لپاره شرکت جوړ شوي دي.

ب: هغه اسباب چې خپله د شریکانو سره اړه لري: لکه مرگ، حجر، افلاس، انسحاب، پر انحلال اتفاق

له بل لوري ويلاي شو چې یو شمېر اسباب د هر ډول شرکت د انحلال سبب ګرځي. لکه د میعاد پای ته رسیدل، ده ګه موخې تر لاسه کول چې شرکت په څانګړې توګه د هغه لپاره جوړ شوي وي، افلاس، له بل شرکت سره د شرکت یو خای کېدل.

دغه ډول اسباب د محدود المسئولیت، تضامنی، سهامی او نورو ډولونو شرکتونو د انحلال لامل ګرځي.

یو شمېر نور اسباب د شرکت د انحلال په اړه څانګړې اسباب دي. د بېلګې په توګه په محدود المسئولیت شرکتونو کې د دوه نفو څخه یوه نفر ته د شریکانو تنقیص، د پنځوس په سلو کې

خاصی انحلال شرکت مذکور را تشکیل میدهد. همچنان در شرکت های سهامی تنقیص شرکاء از پنج به چهار و یا کمتر از آن، از بین رفتن دو ثلث سرمایه شرکت، دلایل خاص انحلال این شرکت را تشکیل میدهد.

دوم: اسبابیکه در اختیار همه شریکان قرار دارد:

#### الف: انحلال قضائی

#### ب: فصل ویا اخراج

حالهاییک از اسباب فوق را بشکل تفصیلی مورد بحث قرار میدهیم:

۱- انقضاء ميعاد معینه شرکت ویا بسر رسیدن هدفی که شرکت بمنظور آن تأسیس یافته:

بسر رسیدن موعد شرکت ویا نائل گردیدن به هدف شرکت و این در صورتی که شرکت برای یک هدف خاص ایجاد گردیده باشد، می تواند مورد انحلال شرکت واقع گردد. اما شرکاء می توانند در صورت بسر رسیدن موعد شرکت تفاهمنمایند. تا مدت شرکت را تمدید نمایند.

تجدید ضمنی سالانه (۱۲۵۲) قانون مدنی افغانستان

قابل تذکر می باشد که دائن شخصی یکی از شرکاء شرکت، حق دارد بر استمار شرکت اعتراض و از دیگر شرکاء شرکت، طالب ممانعت قرضدار خود از استمار گردد.

۲- از بین رفتن تمام مال ویا جزء مهم آن:

از بین رفتن دارائی شرکت و عدم اتفاق شریکان بر زیادت سهام ویا تعویض شرکت.

شتمنی له منخه تلل د نوموری شرکت د انحلال ئانگری دلایل دی. همدارنگه په سهامی شرکتونو کې د پنځو تنو خخه خلورو تنو ته د شریکانو د شمبر را کمپدل، د شرکت د شتمنی د دوه څلشو له منخه تلل د دغه شرکت د انحلال ئانگری دلایل دی.

دوهم: هغه اسباب چې د ټولو شریکانو په واک کې دی:

#### الف: قضائی انحلال

#### ب: فصل یا اخراج

اوسم د پورتنيو اسبابو خخه هر یو په تفصیلی ډول تر څېړنې لندې نيسو:

۱- د شرکت د تاکل شوی ميعاد تېرېدل یا د هغه موخي تر لاسه کېدل چې شرکت د هغه لپاره جوړ شوی دی:

د شرکت د ميعاد تېرېدل یا د شرکت موخي ته رسېدل او دا په داسې صورت کې چې شرکت د یوې ئانگری موخي لپاره جوړ شوی دي، کېداي شي د شرکت د انحلال لامل شي. مګر شریکان کولای شي د شرکت د موعد د پایی ته رسېدو په وخت کې تفاهم وکړي چې د شرکت موده تمدید کړي.

د افغانستان د مدنی قانون د (۱۲۵۲) کلنی ضمنی تجدید

د یادولو وړ ده چې د شرکت د یوه شریک شخصی پور ورکونکي حق لري چې د شرکت پر استمار اعتراض وکړي او د شرکت له نورو شریکانو خخه د خپل پوروری د استمار د مخنيوي غوبښنه وکړي.

۲- د تول مال یا د هغه د مهمې برخې له منخه تلل:

د شرکت د شتمنی له منخه تلل یا د سهامو د زیاتوالی یا د شرکت د تعویض لپاره د شریکانو عدم اتفاق.

تنصیص در عقد شرکت، نسبت زیانیکه باعث انحلال شرکت میگردد.

د شرکت په عقد کې تنصیص، د هغه زیان له کبله چې د شرکت د انحلال سبب گرځی.

#### تقدیر و سنجش محکمه

۳- مرگ، حجر، تنگدستی (اعسار) و افلاس:

یگانه مربوطه به فوت یک شریک می باشد: اگر در عقد تنصیص بعدم انحلال شرکت بسبب فوت وجا یگزینې ورثه در جای مورث صورت گرفته باشد، ورثه بدون اجازه محکمه جای مورث خویش را گرفته، شرکت ادامه میابد، و نمایندگی ورثه را در شرکت وکیل ویا وصی مینماید.

این استثناء مختص به حالت فوت بوده، بر مسائلی چون حجر، افلاس و اعسار تطبیق نمیشود.

در صورت وفات، ورثه شریک، مستحق سهام وی بقیمت رائج زمان و قوع حادثه میگردد و نمیتوانند صرف از حقوقیکه برای او قبل از حادثه ثابت بود، مستحق حقوق جدیدی گردد.

۴- انسحاب (عقب نشینی و دست کشیدن):

اگر شرکت محدود المدت ویا محدود العمل بود، انسحاب بدون حکم قضائی مجاز نیست.

اگر شرکت محدود المدت نبود، انسحاب بدون اجازه محکمه جواز دارد، ولی بشرطیکه قبل از سه ماه بقیه شرکاء را از قضیه انسحاب مطلع سازد.

۵- اتفاق بر انحلال شرکت:

اتفاق شریکان بر انحلال شرکت مجاز است چه شرکت محدود المدت باشد ویا نه.

فسخ شرکت (انحلال قضائی):

د محکمی تقدیر او سنجش

۳- مربینه، حجر، اعسار او افلاس:

د شریک د مربینې په اړه یواخینې شرط دي. که د مورث د مربینې او د هغه پرخای د ورثه د تاکلو له امله د شرکت د نه انحلال د تنصیص په تړون کې ورثه د محکمی د اجازی پرته د دوی د مورث ځای نیولی وي، شرکت ادامه مومي او په شرکت کې د وکیل یا وصی استازیتوب کوي.

دغه استثنایا یواخی د مرگ تر مسئلې پورې ده، پر نورو مسائلو لکه حجر، افلاس او اعسار د پلي کولو وړ نده.

د مربینې په صورت کې د هغه ورثه د مربینې د پېښې د وخت په مروج قیمت د نومورپی د سهامو مستحق دي او نشي کولای پرته له هغه حقوقو څخه چې د مربینې څخه محکمی ورته ثابت وو، د زیاتو حقوقونو مستحق شي.

۴- انسحاب (حتی ته تګ، پېښو دل):

که شرکت محدود المدت یا محدود العمل وي، د قضایي حکم څخه پرته انسحاب جائز ندي.

که شرکت محدود المدت نه وي، انسحاب د محکمی له اجازی پرته جواز لري مګر پدې شرط چې مخکی له دریو میاشتو مخکی نور شریکان د انسحاب له قضیي څخه خبر کړي.

۵- د شرکت پر انحلال اتفاق:

د شرکت پر انحلال د شریکانو اتفاق مجاز دي، که محدود المدت شرکت وي او که نه.

د شرکت فسخ (قضایي انحلال):

اسباب فسخ شرکت بیش از حد بوده قابل حصر نیست، و سنجش بررسی موجودیت اسباب آن مربوط به محکمه میشود.

اشخاصی که میتوانند طالب فسخ شرکت شوند: هر شریک میتوانند طالب فسخ شرکت شود. تنها شریک که متسبب اشتباہ بوده حق طلب فسخ را ندارد.

حق طلب انحلال از جمله حقوق عمومی بوده، تنازل از آن قبل از حدوث اسباب آن مجاز نیست.

## مبحث دوم

### اخراج یکی از شرکاء و یا طلب اخراج وی

#### ۱- اخراج:

- هر شریک حق دارد طالب اخراج شریکی دیگری شود.

- اخراج شریک ممکنست دارای سبب ویا بدون سبب باشد، حتی رول مؤثر شریک در کامیابی شرکت ویا توقع کامیابی آن، چنان اخراج وی را از بین نمیرد. مثال اخراج باسبب: بعد از ختم میعاد ویا کارهای شرکت همه شریکان خواهش تمدید آنرا میکنند مگر یک شریک آنرا بدون ارائه اسباب معقول رد میکند.

- دوام شرکت بر علاوه وقوع اخراج

- تصفیه حصة شریک اخراج شده - قواعد عمومی که قبلاً بیان گردید تطبیق میگردد. حقوق وی نقداً به اساس قیمت زمان وقوع اخراج، پرداخته میشود، و در فوائد بعدی هیچگونه حصة ندارد مگر اینکه از درک

د شرکت د فسخ اسباب له حده زیات د حصر و رندی، او د هغه د اسبابو د موجودیت پلتنه او سنجش پر محکمه پور اره لري.

هغه اشخاص چې کولای شي د شرکت د فسخ غوبنتونکي شي: هر شریک کولای شي د شرکت د فسخ غوبنتونکي شي. بوائي هغه شریک چې د اشتباہ متسبب وي د فسخ حق نلري.

د انحلال د غوبنتني حق د عمومي حقوقو له ډلي خخه دی، د هغه خخه تنازل د هغه د اسبابو د پېښدو خخه مخکی مجاز ندي.

## دوهم مبحث

### د شریکانو خخه دیوه اخراج یا د هغه د اخراج غوبنتنه

#### ۱- اخراج:

- هر شریک حق لري چې د بل شریک د اخراج غوبنتونکي شي.

- د شریک اخراج کبدایي شي د سبب لرونکي يا پرته له سبب خخه وي، حتی د شرکت په کاميابي کې د شریک اغېزمن رول يا هغه ته تمه، د نوموري د اخراج چانس له مينځه نه وړي. د سبب لرونکي اخراج پېلګه: د شرکت د ميعاد يا کارونو د بشپړ کېدو وروسته ټول شریکان د هغه د تمدید غوبنتنه کوي مګر یو شریک د معقولو اسبابو له وړاندې کولو پرته هغه رد کړي.

- د اخراج د پېښدو سره د شرکت دوام

- د اخراج شوي شریک د برخې تصفیه: - هغه عمومی قواعد چې مخکي بیان شول، پلي کېږي. د نوموري حقوق نقداً د اخراج د پېښدو د وخت د بېي په بنسټه ورکول کېږي، په راتلونکو ګټيو کې هېڅ ډول برخه نلري مګر داچې د نوموري د اخراج خخه مخکي

معاملات قبل از اخراج وی باشد. در اینصورت، صرف باندازه تأثیر معاملات قبل از اخراج حصه اش را مستحق میگردد.

#### ۲- طلب اخراج:

- شرط طلب اخراج اینست که شرکت محدود المدت ویا عمل باشد.

- اسباب آن عین اسباب انسحاب میباشد: مرض، تنگگستی، شرایط خاص.

- سنجش آن مربوط محکمه میباشد.

- آثار فیصله: هرگاه یکی از شرکاء از شرکت اخراج گردید نتائج ذیل مرتب می شود:

اول: تصفیه شرکت بنحویکه قبلاً بررسی گردید، صورت می گیرد

دوم: انحلال شرکت. در صورتیکه شریکان توافق نمایند که شرکت را بدون شریک خارج شده، ادامه میدهند، در غیرآن می توانند شرکت را منحل نمایند.

معاملات تر سره شوی وی. پدی صورت کی یواخی د هغه د اخراج خخه مخکی د معاملاتو د اغبزی په اندازه مستحق کبدایی شی.

#### ۲- د اخراج غوبنتنه:

- د اخراج د غوبنتلو شرط دادی چې شرکت محدودالمدت یا عمل وی.

- د هغه اسباب هماغه د انسحاب اسباب دی: مرض، تنگگستی، ئانگرپی شرایط

- د هغه سنجش پر محکمه پوري اړه لري.

- د پرپکرپی آثار: هرکله چې یو شریک د شرکت خخه اخراج شي لاندې پایلې پرې مرتب کېږي:

اول: د شرکت تصفیه په هغه ډول چې مخکی و خپول شول، سرته رسېږي.

دوهم: د شرکت انحلال. کله چې شریکان توافق وکړي چې شرکت ته د اخراج شوی شریک خخه پرته دوام ورکوي، د هغه پرته کولای شي شرکت منحل کړي.

### فصل چهارم تصفیه و تقسیم شرکت

#### مبحث اول: تعیین تصفیه کننده

مبحث دوم: کارهای تصفیه) ۱- تصفیه نمودن دارائی شرکت. ۲- توزیع دارائی خالص شرکت میان شریکان

#### مبحث اول: تعیین نمودن تصفیه کننده:

(۱- تعیین بواسطه شریکان. ۲- تعیین بواسطه محکمه)

بقای شخصیت حکمی شرکت در زمان تصفیه آن:

### خلورم فصل د شرکت تصفیه او وېش

#### لمري مبحث: د تصفیه کوونکی تاکل

دوهم مبحث: د تصفیې کارونه (۱- د شرکت د شتمنی تصفیه. ۲- د شرکت د خالصې شتمنی وېش د شریکانو ترمنځ)

#### لمري مبحث: د تصفیه کوونکی تاکل:

(۱- تاکنه د شریکانو لخوا. ۲- تاکنه د محکمې لخوا)

د تصفیې په مهال د شرکت د حکمی شخصیت بقا:

- انحلال شرکت بسبب انقضای شخصیت حکمی -  
ختم سلطه مدیران و انجام کارهای تصفیه توسط  
تصفیه کننده.

بقاء شخصیت حکمی شرکت با وجود انحلال آن  
(سبب بقاء شخصیت حکمی آنست که دائینین  
شرکت بتوانند حقوق شانرا از دارائی شرکت  
بدست بیاورند).

بقاء شخصیت شرکت محدود بکارهای  
تصفیه میباشد، تصفیه کننده نمیتواند جز  
اعمال تصفیه شرکت بکارهای دیگری اقدام  
نماید.

۱- تعیین تصفیه کننده با تفاهم شریکان:  
- طرز تعیین یا در عقد تأسیس بیان  
گردیده، در غیر آن بر مبنای احکام قانون  
صورت میگیرد.

- اگر در عقد تأسیس نصی در این رابطه وجود  
نداشت، تعیین تصفیه کننده به اکثریت شریکان  
موکل میشود (فیصله اکثریت به اینکه همه  
شریکان تصفیه کننده باشند، و فیصله اکثریت  
به اینکه تصفیه کننده یک و یا چند شخص  
معین باشند)

- تصفیه کننده گان منتخب، از بین شریکان و یا از  
خارج شرکت، بوده میتوانند.

- احياناً اکثریت هنگام انتخاب تصفیه کنندگان  
چنین شرط میگذارند که فیصله های شان باید  
جمعاً و یا با اکثریت آراء صورت گیرد. در این حالت  
التزام به این شرط لازم است.

- در صورت تعدد تصفیه کنندگان، میتوان هر  
تصفیه کننده را به کار خاصی گماشت.

- اگر موافقة همه تصفیه کنندگان و یا موافقة  
اکثریت شان مشروط نبود، برای هر تصفیه کننده

د حکمی شخصیت انقضای امله د شرکت  
انحلال، د مدیرانو د سلطه پایی ته رسپدل او د  
تصفیه کونکو لخواه تصفیه د کارونو تر سره کول.

د انحلال سره سره د شرکت د حکمی شخصیت پاتې  
کېدل (د حکمی شخصیت د پاتې کېدو سبب دادی  
چې د شرکت دائینین وکولای شی د شرکت له شتمنی  
څخه خپل حقوقه تر لاسه کړي).

د شرکت د شخصیت بقاء د تصفیه تر کارونو پوري  
محدوده ده، تصفیه کونکی نشي کولای د شرکت د  
تصفیه د کارونو څخه پرته پر نورو کارونو اقدام  
وکړي.

۱- د شریکانو په تفاهم سره د تصفیه کونکی تاکل:  
- د تاکلو طریقه یا د تاسیس په ترون کې بیان شوي  
وی د هغه څخه بغیر د قانون د احکامو پر بنست  
تر سره کېږي.

- که د تاسیس په عقد کې پدې اړه نص موجود  
نه وی، تصفیه کونکی د شریکانو د اکثریت لخوا  
ټال کېږي (د اکثریت پربکړه پدې چې تول  
شریکان تصفیه کونکی وی، او د اکثریت پربکړه  
پدې چې تصفیه کونکی یو یا خو معین  
اشخاص وی).

- تصفیه کونکی د شریکانو له منځه یا د شرکت  
څخه بهر تاکل کېډای شي.

- احياناً اکثریت د تصفیه کونکو د تاکلو په مهال  
داسې شرط بدې چې د دوی پربکړې باید جماعتیا د  
آراوو په اکثریت ترسره شي. پدې حالت کې پدې  
شرط التزام لازم ندي.

- د تصفیه کونکو د تعدد په صورت کې کولای شي  
هر تصفیه کونکی د ځانګړې کار لپاره وګمارل شي.

- که د ټولو تصفیه کونکو یا د اکثریت موافقه  
مشروطه نه وی، د هر تصفیه کونکی لپاره

مجاز است هر کاری از کارهای تصفیه را که بخواهد پیش ببرد. لیکن تصفیه کنندگان دیگر حق اعتراض بالای کارهای وی را قبل از اتمام دارند. در صورت اعتراض از جانب یک تصفیه کننده، فیصله به دست اکثریت تصفیه کنندگان می باشد و میتوانند اعتراض را رد کنند، اگر هر دو طرف متساوی باشند، رد اعتراض ممکن است به اکثریت شریکان میشود.

## ۲- تعیین تصفیه کننده توسط قضاط:

حالاتی که تصفیه کنندگان از طرف قضاط انتخاب میشوند:

الف: عدم تعیین تصفیه کننده در عقد شرکت، عدم اتفاق شریکان در تعیین تصفیه کننده، یا تصفیه کنندگان.

ب: در شرکت های باطل (زیرا عقد این شرکتها اساساً باطل است).

محکمه میتواند تصفیه کنندگان را از بین شرکاء ویا خارج از شرکت انتخاب نماید.

صاحب مصلحت در طلب تصفیه کننده قضائی: هر شریک و دائن شخصی یکی از شرکاء. از حق قرضدارش در طلب تعیین تصفیه کننده استفاده می تواند.

## کیفیت عزل (برطرفی) تصفیه کنند:

کسی که حق انتخاب وی را دارد حق برطرفی اش را نیز دارد (اگر اکثریت وی را انتخاب نموده بود اکثریت آنرا برطرف میکند، و اگر توسط حکم قضائی تعیین شده بود صرف محکمه حق برطرفی وی را خواهد داشت).

هر شریک میتواند با ارائه اسباب معقول، طالب برطرفی تصفیه کننده شود.

مجاز دی چې د تصفیه هر کار چې وغواری مخ ته یوسی. لیکن نور تصفیه کوونکی پر هغه د کار د بشپړ بدومخکې د اعتراض حق لري. او د یوه تصفیه کوونکی لخوا د اعتراض په مهال پرپکړه د تصفیه کوونکو د اکثریت لخوا کېږي او کولای شي اعتراض رد کړي، که دواړه لوري مساوی وي، د اعتراض رد د شریکانو اکثرت ته موكول کېږي.

## ۲- د قضاتو لخوا د تصفیه کوونکی تاکل:

هغه حالات چې تصفیه کوونکی د قضاتو لخوا تاکل کېږي:

الف: د شرکت په عقد کې د تصفیه کوونکی نه تاکل، د تصفیه کوونکی یا تصفیه کوونکو په تاکلو کې د شریکانو نه اتفاق.

ب: په باطلو شرکتونو کې (څکه د دغه ډول شرکتونو عقد اساساً باطل دي).

محکمه کولای شي تصفیه کوونکی د شریکانو له منځه یا د شرکت نه د بهر خخه و تاکي.

د قضائي تصفیه کوونکی په غوبښته کې د مصلحت خاوند: هر شریک او یا د هغنوی شخصی دائن د تصفیه کوونکی د غوبښتلو په اړه د خپل پور د حق خخه ګټه اخیستلاي شي.

## د تصفیه کوونکی د عزل (لېږي کولو) کیفیت:

هغه خوک چې د هغه د تاکلو حق لري د لېږي کولو حق یې هم لري (که د اکثریت لخوا تاکل شوي وي د اکثریت لخوا برطرف کېداي شي، او که د قضائي حکم لخوا تاکل شوي وي یواځي محکمه کولای شي هغه برطرف کړي).

د تصفیه کوونکی د تاکلو خخه مخکې د شرکت د مدیرانو صلاحیت (انتقالات تقاضا مرحمله):

اسباب برطرفی تصفیه کننده: زیاد میباشد. منجمله خیانت، اشتباہ، افلاس، وحجر. صلاحیت مدیران شرکت قبل از تعیین تصفیه کننده (مرحله انتقالی): گاهگاه تعیین تصفیه کننده یک مدت را در بر میگیرد، وچون صلاحیت مدیران بتعقیب انحلال شرکت از بین میرود لهذا یک خلای اداری بین انحلال شرکت و تعیین تصفیه کننده بوجود میاید، وشرکت بدون اداره باقی مانده، دارائی واموال آن در معرض خطر قرار میگیرد.

بخاطر اینکه از همچو خطرات جلوگیری بعمل آید، وهمچنان بخاطر اجرای کارهای عاجل شرکت که قابل تأخیر الی تعیین تصفیه کننده نیست، بلکه ضرورت به اجرآت عاجل دارد، قانون برای مدیران شرکت اجازه داده است که اداره کارهای عاجل وضروری شرکت را در این مقطع خلاء قدرت نیز پیش ببرند.

بناءً كسانیکه با شرکت معامله دار هستند میتوانند در این مدت علیه مدیران اقامه دعوی نمایند باعتبار اینکه قانوناً در دعوی از شرکت نمایندگی میکنند.

### توزيع دارائی شرکت

زمانیکه حقوق تمام دائمین شرکت اداء گردید. دارائی باقیمانده دارائی خالص شرکت محسوب میگردد این دارائی مشترک همه شرکاء میباشد.

توزيع دارائی شرکت به هر شریک به تناسب سهم شریک در سرمایه شرکت صورت میپذیرد یعنی هر شریک از دارائی خالص یک قسمت را مساوی به فیصدی شراکت خوش در سرمایه شرکت مستحق میگردد مثلاً دارائی خالص یک شرکت محدود المسؤولیت بالغ به (۴۰۰۰۰) افغانی گردد و در آن پنج نفر شریک که عبارت اند از احمد که ۲۰ فیصد سرمایه شرکت را، نجیب ۱۵ فیصد شرکت، محمود ۱۰ فیصد و گل احمد ۴۰ فیصد و

کله ناکله د تصفیه کونوکی تاکل یوه موده نیسی، او خرنگه چې د شرکت د انحلال خخه روسته د مدیرانو صلاحیت له منځه ئې، لهذا د شرکت دانحلال او د تصفیه کونوکی د تاکلو ترمنځ یوه اداري تشه مینځ ته رائی، او شرکت بې ادارې پاتې کېږي، د هفه شتمني او مالونه تر ګواښ لاندې رائی.

د دې لپاره چې د دغه ډول خطرنو مخنیوي وشي، او همدانگه د شرکت د بېړنيو کارونو د پلي کولو په موخه چې د تصفیه کونوکی تر تاکلو پوري د خله وړ ندي، بلکه بېړني سرته رسولو ته اړتیا لري، قانون د شرکت مدیرانو ته اجازه ورکړي چې د شرکت د بېړنيو او ضروري کارونو اداره د اداري پدې تشه کې پر مخ بوzi.

لدي کبله هفه کسان چې د شرکت سره معامله لري کولاني شي پدې موده کې د مدیرانو پر وړاندې دعوي وکړي، د دې په اعتبار چې قانوناً په دعوي کې د شرکت استازيتوب کوي.

### د شرکت د شتمني توزيع

كله چې د شرکت د ټولو دائمين حقوق اداء شي. پاتې شتمني د شرکت خالصه شتمني ګنل کېږي دا شتمني د ټولو شريکانو ګډه شتمني ده.

د شرکت د شتمني توزيع هر شریک ته د شرکت په پانګه کې د هغه د سهم په تناسب ترسره کېږي يعني هر شریک د خالصه شتمني خخه یوه برخه د شرکت په پانګه کې د خپل ګډون دسلنۍ سره مساوی ترلاسه کولاني شي. د بېلګې په ډول د یوه محدوده المسؤليت شرکت خالصه شتمني (۴۰۰۰۰) افغانی ده په هغه کې پنځه شريکان چې عبارت دي له احمد چې د شرکت پانګه ۲۰ په سلو کې، نجیب ۱۵ په سلوکې، محمود ۱۰ په سلو کې، ګل احمد ۴۰ په سلو کې او مقصود ۵ په سلو کې د شرکت په پانګه کې

وندہ لری.

مقصود ۵ فیصد.

توزيع دارائی خالص به طور ذیل خواهد بود :

برای احمد مبلغ ۸۰۰۰۰ افغانی	د احمد لپاره ۸۰۰۰۰ افغانی
برای نجیب مبلغ ۶۰۰۰۰ افغانی	د نجیب لپاره ۶۰۰۰۰ افغانی
برای محمود مبلغ ۴۰۰۰۰ افغانی	د محمود لپاره ۴۰۰۰۰ افغانی
برای گل احمد مبلغ ۱۶۰۰۰۰ افغانی	د گل احمد لپاره ۱۶۰۰۰۰ افغانی
برای مقصود ۶۰۰۰۰ افغانی	د مقصود لپاره ۶۰۰۰۰ افغانی

البته توزیع مذکور در مورد دارائی نقد شرکت قابل تطبیق است

در مورد اموال شرکت امکانات ذیل را میتوان بیان کرد :

اصلًا هر شریک بنابر خواهش خویش میتواند مستحق همان مالی گردد که در زمان ایجاد شرکت انرا به حیث سهامی خویش به شرکت آورده باشد. اما از زمان ایجاد شرکت.

د شرکت د خالصی شتمنی توزیع به په لادی ډول وي

د نجیب لپاره ۶۰۰۰۰ افغانی

د محمود لپاره ۴۰۰۰۰ افغانی

د گل احمد لپاره ۱۶۰۰۰۰ افغانی

د مقصود لپاره ۶۰۰۰۰ افغانی

البته یاده شوی توزیع د شرکت د نغدي شتمنی په اړه د پلي کولو وړ ده.

د شرکت په اموالو کې لادی امکانات بیانولای شو:

اصلًا هر شریک د خپلی غوبتنی په بنسته د هماغه مال مستحق ګرئي چې د شرکت د جوړولو پر مهال هغه د خپلی سهمی په توګه شرکت ته راوري وي. مګر د شرکت د جوړولو راهیسي.

## مبحث دوم: کارهای تصفیه شرکت

### اول: تصفیه دارائی شرکت:

وقتیکه تصفیه کننده امور تصفیه را در دست میگیرد وظیفه اساسی وی کارهای مربوط به تصفیه میباشد نه اداره شرکت، لیکن در یک چوکات محدود یعنی در حالات ضرورت و عاجل میتواند کارهای مربوط به اداره شرکت را نیز انجام بدهد مانند کارهاییکه قبل از انحلال شرکت شروع شده ولی هنوز به پایه اکمال نرسیده است. در این حالت تصفیه کننده مجبور است این معاملات را بدرستی با تمام برساند تا بتواند به شرکت نفعی رسانده باشد (مثال: اگر شرکت عبارت از شرکت نشر باشد، و قبل از انحلال، عقدی را جهت نشر یک کتاب با کسی بسته باشد، در این حالت تصفیه کننده میتواند بخاطر طبع کتاب عقد نماید تا کاری را که قبل از شروع شده با تمام برساند.

### کارهای لازم در تصفیه شرکت:

۱- کارهای اولیه: (تجرييد دارائی شرکت و نوشتن آن در لست تجرييد، و تهيئه معلومات مفصل در مورد حقوق و ديون شرکت).

۲- بدست آوردن دارائی شرکت: (اتخاذ تمام اجرآت لازم در مورد بدست آوردن حقوق شرکت چون تقاضای ديون از قرضداران و اتخاذ اجرآت تحفظی بخاطر حصول حقوق مذکور).

تصفیه کنندگان حق ندارند بدون اتفاق همه شریکان قراری را بسته و یا تحکیمی را برای بیاندازند، و یا قرض داران را ابراء بدهنند.

### ۳- تأدية قرضهای شرکت:

- تأدية قرضهاییکه میعاد تأدية آن

## دوهم مبحث: د شرکت د تصفیي کارونه

### اول: د شرکت د شتمنی تصفیه:

کله چې تصفیه کونونکی د تصفیي چاري پیل کوي ده گه دنده د شرکت د تصفیي اپوند کارونه دی نه د شرکت اداره، لیکن په یوه محدود چوکات کې یعنی په بېرنیو او ضروري حالات کې کولای شي د شرکت د اداري اپوندي چاري هم سره ورسوي لکه هغه کارونه چې د شرکت د انحلال خخه مخکې پیل شوي مگر تراوسه بشپړ شوي ندي. پدي حالت کې تصفیه کونونکی اړ دي چې دغه معاملات په سمه توګه پاي ته ورسوي ترڅو وکولای شي چې شرکت ته یوه ګتهه واپوی (بېلګه: که د خپرولو شرکت وي او د انحلال خخه مخکې د یوه کتاب د خپرولو ترپون له یو چا سره کړي وي، پدي حالت کې تصفیه کونونکی کولای شي د کتاب د چاپ لپاره ترپون وکړي ترڅو هغه کار چې مخکې پیل شوي، بشپړ شي.

### د شرکت په تصفیه کې لزم کارونه:

۱- لوړنی کارونه: ((د شرکت د شتمنی تجريد او د هغه ليکل د تجريد په لست کې، او د شرکت د حقوق او د پورونو په اړه د مفصلو معلوماتو چمتو کول).

۲- د شرکت د شتمنی ترلاسه کول: ((د شرکت د حقوق او د لاسته راولو په موخه د تولو لزمه چار سره رسول لکه د پوروبه څخه د پورونو ترلاسه کول او د نومورو حقوق او د حصول لپاره تحفظی اجرآت

تصفیه کونونکی حق نلري چې د تولو شریکانو د اتفاق خخه پرته ترپون وکړي یا تحکیم په لاره واچوي، او یا هم پورو پو ته ابراء ورکړي.

### ۳- د شرکت د پورونو ورکړه:

د هغه پورونو ورکړه چې د هغه د اداء کولو ميعاد

پوره شوي دي.

رسيده است.

- قرضهاي يكه ميعاد تأديه آن نرسيده - بر عکس حالت افلاس، بمجرد تصفيه نمودن شركت پرداخته نميشود. ليكن تصفيه کننده میتواند حقوق مؤجل را در صوريكه بمصلحت شركت باشد پردازد.

- در صوريكه دارائي شركت تكافوي پرداخت قرض هايش را نکند، وقرضه دهنديگان شركت بتوانند به دارائي خصوصي شريkan مراجعيه نمایند دراين حالت بالاي تصفيه کننده لازم است تا از شريkan مطالبه نمایند تا از دارائي شخصي خویش آنچه بدان ملزم هستند پردازنند.

۴- فروش دارائي شركت باندازه ايکه تصفيه ايجاب ميکند:

تصفيه کننده میتواند در وقت ضرورت چون انجام کارهای تصفيفه وبا تأديه ديون شركت، دارائي منقول وبا غير منقول شركت را از طريق مزايده، وبا طور عادي بفروش برساند.

#### حق شريkan در نظارت کارهای تصفيفه:

تصفيه کننده بصفت اينکه وکيل شركاء در امور تصفيفه ميپاشد، گذارش وصورت حساب در مورد اجرآت تصفيفه به شركاء ميدهد، ومحبوب است در وقت ضرورت معلومات مربوط به تصفيفه را با آنها بدهد، ودفاتر واسناد لازمه را حفظ وبراي هر شريkan که طالب اطلاع از آن ميشود، بدهد.

#### مزد تصفيفه کننده:

قواعد عمومي (تصفيه کننده وکيل شركاء ميپاشد، واساساً وکالت بدون مزد ميپاشد، مگر اينکه محکمه وبا اکثريت شركاء هنگام تعين وبا رايشه مزدى تعين نمایند.

دوم: توزيع دارائي خلص شركت بالاي شريkan:

- هغه پورونه چي د تاديي ميعاد يي نه وي رسپدلي - بر عکس د افلاس د حالتود شركت د تصفيفه کولو سمدلاسه نه تاديي كېري. ليكن تصفيفه کونکي کولي شيء موجل حقوق په هغه صورت کي چي د شركت په مصلحت وي ورکري.

- که چي د شركت شتمني د هغه د پورونو د ورکري لپاره کفایت ونکري، او د شركت دائمين وکولاشي شيء د شريkanو شخصي شتمني ته مراجعيه وکري، پدي صورت کي په تصفيفه کونکو لازم دي چي د شريkanو خخه وغواپي چي د خپلې شخصي شتمني خخه په هغه خه چي مکلف دي ورکري.

۴- د شركت د شتمني خرخول په هغه اندازه چي تصفيفه يي ايجابوي:

تصفيه کونکي کولي شيء د اپتيا لکه د تصفيفي د کارونو د کولو او د شركت د پورونو د ورکري په مهال د شركت منقوله او غير منقوله شتمني د مزايدې له لاري يا په عادي ډول خرخه کري.

#### د تصفيفي د کارونو د خارني په اره د شريkanو حق:

تصفيه کونکي ددي په صفت چي د تصفيفي په چارو کي د شريkanو وکيل دي، د تصفيفي د کارونو په اره شريkanو ته رپوت او حساب ورکوي، او مکلف دي چي د اپتيا په مهال د تصفيفي اړوند معلومات دوي ته ورکري، لازم دفاتر او اسناد وساتي او د هر شريkan لپاره چي د خبرتيا غښتونکي وي، خبرتيا ورکري.

#### د تصفيفه کونکي مزد:

عمومي قواعد (تصفيه کونکي د شريkanو وکيل دي، او اساساً وکالت د مزد پرته وي، مگر داچې محکمه يا اکثريت شريkan د هغه د تاکلو په وخت د هغه لپاره حق الزحمه وتاکي.

دوهم: د شركت د خالصي شتمني وپشل پر شريkanو:

قانون مدنی افغانستان ماده های ۱۲۵۹-۱۲۶۰:

مال باقی بعد از تأیید دیون و تصفیه شرکت، مال خالص شرکت شمرده میشود.

این مال بطور مشترک ملکیت همهٔ شریکان میباشد.

توزيع مال مشترک بتناسب سهم هر شریک در سرمایه صورت میگیرد، اگر چیزی اضافه ماند، فائده حساب شده، حسب توزیع فائده که برآن اتفاق صورت گرفته، توزیع میگردد.

در صورتیکه دارائی شرکت پرداخت سهمیه های شریکان را پوره ننماید، کمبودات و تاوان محسوب شده حسب توزیع تاوان که بدان اتفاق شده، توزیع میگردد.

#### عناصر در محل توزیع:

- ۱- قیمت سهمیه ها
- ۲- فائده
- ۳- توزیع تاوان

#### ۱- توزیع قیمت سهمیه ها:

- توزیع قیمت سهمیه ها طبق سهمیه هر شریک قسمیکه در عقد ثابت است صورت میگیرد.

- اگر در عقد قیمت سهمیه ها تعیین نباشد، تصفیه کننده آنرا نظر به قیمت زمان تقدیم به شرکت، حساب مینماید. و در رابطه به این قضیه به اوراق شرکت، اسناد، دفاتر، نظر متخصصین، و شهادت شهود مراجعت مینمایند.

- در صورتیکه سهمیه عمل باشد. شریک مستحق هیچ چیز بحیث قیمت سهمیه نمیگردد، لیکن قیمت عملش بخاطری تعیین میشود تا مفاد و خساره طبق تناسب آن برایش توزیع گردد.

د افغانستان مدنی قانون ۱۲۵۹-۱۲۶۰ مادی:

د شرکت د پورونو او د تصفیي خخه پاتي مال د شرکت خالص مال گنيل کېږي.

دغه مال په ګله د شریکانو ملکیت دي.

د ګه مال توزیع په پانګه کې د هر شریک د سهم په تناسب تر سره کېږي، که خه شی اضافه پاتي وي، ګتیه گنيل کېږي، د ګتیه د توزیع سره سم چې پر هغه اتفاق شوي، توزیع کېږي.

که د شرکت شتمني د هغه د شریکانو سهم پوره نشي کړاي، کمبودات او زیان گنيل کېږي، چې د زیان د توزیع سره سم چې په هغه اتفاق شوي، توزیع کېږي.

#### د توزیع په محل کې عناصر:

- ۱- د ونډو قیمتونه
- ۲- ګتیه
- ۳- د زیان توزیع

#### ۱- د ونډو د قیمت توزیع:

- د ونډو د قیمتونو توزیع د هر شریک د ونډي سره سم لکه څرنګه چې په عقد کې ثابت شوي، تر سره کېږي.

- که په عقد کې د ونډي قیمت نه وي تاکل شوي، تصفیه کونکي هغه شرکت ته د وړاندې کېدو د وخت سره سم حسابوي. د دې قضیې په اړه د شرکت پانو، اسنادو، دفترونو، د متخصینو نظریاتو او د شهودو شهادت ته مراجعه کوي.

- کله چې ونډه عمل وي. شریک د ونډي د قیمت په توګه دهېڅ شي مستحق نه دي، لیکن د عمل قیمت يې ټکه تاکل کېږي چې ګتیه او تاوان د هغه د تناسب سره سم ورکړل شي.

- در صورتیکه سهمیه شریک حق منفعت دار چیزی معین، ویا حق انتفاع از چیزی معین باشد شریک مستحق هیچ چیز نمیگردد.

۲- توزیع مفاد بین شریکان (دارائی باقی بعد از توزیع سهمیه ها):

- توزیع مفاد حسب عقد صورت میگیرد.

- در صورتیکه در عقد در مورد چیزی ذکر نشده باشد، مفاد بتناسب سهمیه هر شریک در سرمایه پرداخته میشود.

۳- توزیع خساره بین شرکاء (کمبودی در سهمیه ها):

طور توزیع مفاد، عمل صورت میگیرد.

توزیع بین شریکان:

اگر دارائی خالص شرکت نقد باشد قراری که قبل از تشریح گردید، توزیع میگردد.

اگر دارائی خالص اجناس معلوم باشد چه منقول ویا غیر منقول، ویا محتوی بر اجناس معین باشد، در اینصورت این دارائی ها مشترک بین همه شرکاء میباشد، وطبق توزیع دارائی های مشترک توزیع میگردد.

### تمرین ۱

یک شرکتی که از سه نفر شرکاء تشکیل گردیده بود تصفیه گردید، مال خالص شرکت بعد از اتمام کارهای تصفیه ۵۰۰۰ دالر بود، ودر عقد سهمیه های هر شریک در سرمایه طور ذیل ذکر بود: شریک اول ۱۰۰۰ دالر، شریک دوم ۸۰۰ دالر، شریک سوم ۷۰۰ دالر. در عقد به کیفیت توزیع مفاد و خساره اشاره نشده.

توزیع حصه شریکان را بیان دارید.

- کله چې د شریک ونډه په یوه تاکلی شي کې د ګټې حق، یا له یوه تاکلی شي خخه د ګټې حق وي، شریک د هېڅ شي مستحق نه ګنډ کېږي.

۲- د شریکانو ترمنځ د ګټې وبش (د ونډو د توزیع خخه پاتې شتمنې):

- د ګټې توزیع د عقد سره سم تر سره کېږي

- کله چې پدې اړه په عقد کې کوم شي نه وي ذکر شوي، ګټې په پانګه کې د هر شریک د ونډې په تناسب توزیع کېږي.

۳- د شریکانو ترمنځ د تاوان وبش (کمبود په ونډو کې)

د ګټې د توزیع په شان تر سره کېږي.

د شریکانو ترمنځ توزیع:

که د شرکت خالصه شتمنې نغډه وي لکه څرنګه چې مخکې ذکر شول، توزیع کېږي.

که خالصه شتمنې معلوم اجناس وي که منقول وي یا غیر منقول، یا پر معینو اجناسو محتوی وي، پدې صورت کې دغه شتمنې د ټولو شریکانو ترمنځ شریکه ده، او د شریکو شتمنیو د توزیع سره سم توزیع کېږي.

### لومړۍ تمرین:

یو شرکت چې له دریو شریکانو خخه جوړ شوي و تصفیه شو، د شرکت خالص مال د تصفیې خخه وروسته ۵۰۰۰ دالر، په پانګه کې د هر شریک د ونډې په تړون کې پدې ډول ذکر شوي وو: لومړۍ شریک ۱۰۰۰ دالر، دوهم شریک ۸۰۰ دالري، دریم شریک ۷۰۰ دالر. په تړون کې د ګټې او تاوان د وېشلو د کیفیت په اړه خه نه وو ویل شوي.

د شریکانو د برخو توزیع بیان کړئ.

## ۲ گنجینه تمرین:

### تمرین شماره ۲:

اگر دارائی خالص شرکت ۲۰۰۰ دالر، و تعداد شریکان سه نفر با سهمیه های متفاوت: اول: ۳۰۰۰، دوم: منفعتیکه قیمت آن ۵۰۰ دالر تعیین شده، سه: سهمیه سوم عملیکه قیمت آن ۵ دالر تعیین شده باشد.

- الف: توزیع سهمیه ها را توضیح داردید.
- ب: واگر حصة هر یک از شرکاء دوم و سوم ۵۰۰ دالر بوده باشد چگونه توزیع سهمیه ها صورت میگیرد؟

که د شرکت خالصه شتمنی ۲۰۰۰ دالر وی، او د شریکانو شمپر دری، تنہ له متفاوتو وندو و سره: اول: ۳۰۰۰ دالر، دوهم: هغه گته چې قیمت یې ۵۰۰ دالر تاکل شوی، او دریمه وندو هغه عمل چې قیمت یې ۵۰۰ دالر تاکل شوی دی.

الف: د وندو توزیع تشریح کړئ.

ب: که د دوهم او دریم شریکانو د هر یوه وندو ۵۰۰ دالر وی د وندو توزیع خه ډول سرته رسپږي.

## قسمت سوم

### دربمہ برخه

د افغانستان د سواګری په اصولنامه کې سوداګریز شرکتونه

فصل اول: شرکتهای تضامنی

لمړی فصل: تضامنی شرکتونه

فصل دوم: شرکتهای تضامنی مختلط

دوهم فصل: مختلط تضامنی شرکتونه

فصل سوم: شرکتهای سهامی

دریم فصل: سهامی شرکتونه

فصل چهارم: شرکتهای محدود المسئولیت

څلورم فصل: محدودالمسئولیت شرکونه

## فصل اول شرکتهای تضامنی

اول: تعریف شرکتهای تضامنی: اصولنامه تجارت افغانستان - ماده ۱۳۵:

شرکت تضامنی شرکتی است که در تحت عنوان معین برای امور تجاری بین دو ویا چند نفر با مسئولیت تضامنی تشکیل میشود. خصوصیت شرکت مذکور اینست که اگر دارائی شرکت برای تأمین تمام قروض کافی نباشد، هریک از شرکاء مسئول پرداخت تمام قروض شرکت می باشند.

برای ایجاد این شرکت قرارداد تحریری شرط است.

موضوعاتیکه باید در قرارداد درج شود، در ماده های ۱۳۶ و ۱۳۷ اصولنامه تجارت افغانستان ذکر گردیده است.

موعد ثبت قرارداد: قرارداد باید در ظرف یک ماه در دائرة ثبت تجارت، ثبت گردد. اگر در مدت قانونی ثبت صورت نگرفت، شریک حق دارد طالب انحلال قضائی شرکت شود.

وجود شرکت با تمام راه های اثبات، ممکن پذیر است.

انحلال شرکت بسبب عدم ثبت، بالای حقوق دیگران تأثیری ندارد.

دوم: مناسبت شرکاء باهم دیگر:

تعیین وعزل مدیر- تعدیل قرارداد شرکت- اطلاع یافتن شریکان بر اسناد و دفاتر و بودیجه شرکت (احکام عمومی).

شریکی که در اداره شرکت مأمور باشد نمیتواند

## لمپی فصل تضامنی شرکتونه

لمپی: د تضامنی شرکتونو تعریف: د افغانستان د سوداگری اصولنامه ۱۳۵ ماده:

تضامنی شرکت هغه شرکت چې د سوداگریزو چارو لپاره تر یوه معین عنوان لاندې د دوه یا خو تنو ترمنځ د تضامنی مسئولی سره جوړېږي. د نوموری شرکت ځانګړتیا داده چې که د شرکت شتمنی د ټولو پورونو د ورکړې لپاره کفایت ونکړي، هر یو شریک د شرکت د ټولو پورونو د ورکړې مسئول دي.

د غه ډول شرکت د جوړولو لپاره لیکلی تړون شرط دي.

هغه موضوعات چې باید په تړون کې درج شي، د افغانستان د سوداگری د اصولنامې په ۱۳۶ او ۱۳۷ مادو کې ذکر شوي دي.

د تړون د ثبت موعد: تړون باید د یوې میاشتې په اوړدو کې د سوداگری د ثبت په اداره کې ثبت شي. که په قانونی موده کې ثبت ترسره نشي، شریک حق لري د شرکت د قضایي انحلال غوبښونکي شي.

د شرکت وجود د اثبات د ټولو لارو سره ممکن دي.

د نه ثبت له امله د شرکت انحلال د نورو پر حقوقو اغېزه نلري.

دوهم : له یو بل سره د شریکانو اړیکې:

د مدیر تاکل او لپري کول- د شرکت د تړون تعدیل- د شرکت د اسنادو، دفاترو او بودیجه خخه د شریکانو خبرتیا تر لاسه کول (عمومي احکام) ..

هغه شریک چې د شرکت په اداره کې مأمور وي نشي

بدون رضا و موافقت شرکای دیگر عوض خود شخص ثالثی را منصوب نماید. (اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۱۵۱).<sup>۱۵۱</sup>

شریک نمیتواند بدون موافقة شرکاء معامله جداگانه از نوع معامله شرکت را بحساب خود اجرا نماید.

شریک نمیتواند بنام خود ویا بنام دیگری به شرکت دیگری که عین معاملات شرکت را انجام میدهد پیووندد (میعاد حق اعتراض دیگر شریکان در مورد پیوستن شریک در شرکت دیگر، شش ماه میباشد. اگر در این میعاد اعتراض ننمودند سکوت شان موافقت ضمنی محسوب میگردد. (اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۱۵۸-۱۵۹).<sup>۱۵۹</sup>

شرکاً حق دارند مطالبه انحلال شرکت را نماید.

سوم: مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث:

موجودیت شرکت تضامنی در مقابل اشخاص ثالث از تاریخ ثبت واعلان آن.

صرف مدیران شرکت حق نمایندگی شرکت را در مقابل شرکاء و اشخاص ثالث دارند، مگر اینکه در قراردادیکه ثبت واعلان گردید، خلاف آن ذکر گردیده شده باشد.

شخصیکه از شرکت نمایندگی میکند، بنام شرکت معاملات را در حدود صلاحیت های تعفیض شده، انجام میدهد، و در معاملات بنام شرکت امضا نمینماید، مگر اینکه در قرارداد اعتبار امضای شرکاء متعدد شرط گذاشته شده باشد.

شرکت صفت دائن و مديون را در معاملاتیکه بنامش اجرا میشود اكتساب نمینماید.

شرکاء از دیون و تعهدات شرکت مسئولیت دارند

کولای د نورو شریکانو د رضا او موافقی پرته په خپل ئای ثالث شخص و تباقی. (د افغانستان د سوداګری اصولنامه ۱۵۱ ماده)

شریک نشی کولای د شریکانو د موافقی پرته د شرکت د معاملی له ډول خنه ګونې معامله په خپل حساب اجراء کړي.

شریک نشی کولای له بل د اسې شرکت سره چې عین معاملات تر سره کوي په خپل نوم یا د بل چا په نامه یو ئای شي ((له بل شرکت سره د شریک د یو ئای کېدو په وړاندې د نورو شریکانو د اعتراض میعاد شپږ میاشتې دي. که شریکانو پدې میعاد کې اعتراض ونکړ، سکوت یې ضمنی موافقه ګنل کېږي.)) (د افغانستان د سوداګری، اصولنامه ۱۵۸-۱۵۹ مادې)<sup>۱۵۹</sup>

شریکان حق لري چې د شرکت د انحلال غوبښنه وکړي.

درېیم: د ثالثو اشخاصو سره د شریکانو اړیکې:

د ثالثو اشخاصو پر وړاندې د تضامنی شرکت موجودیت د هغه د ثبت او اعلان له نېټې خخه.

یواخي د شرکت مدیران د شرکت د شریکانو او ثالثو اشخاصو پر وړاندې د استازیتوب حق لري، مګر دا چې په هغه تروون کې چې ثبت او اعلان شوېدي، د هغه خلاف ذکر شوي وي.

هغه شخص چې د شرکت استازیتوب کوي، د ورکړل شوې صلاحیت په حدودو کې د شرکت په نامه معاملې تر سره کوي، او په معاملاتو کې د شرکت په نامه لاسلیک کوي. مګر دا چې په تروون کې د متعددو شریکانو د لاسلیک اعتبار شرط منل شوي وي.

شرکت په هغه معاملاتو کې د هغه په نامه سرته رسپېږي د داین او مديون صفت تر لاسه کوي.

شریکان د شرکت د پورونو او تعهداتو پر وړاندې

حتى در دارائي هاي خصوصي شان وهر تجويز يکه مخالف اين اساس باشد بمقابل اشخاص ثالث معتبر نیست.

به نسبت دين وتعهدات شركت اقامه دعوى اولأ بر عليه خود شركت ميشود، در صورتى که شركت منحل گرديده باشد اقامه دعوى عليه شركاء شركت، صورت مى گيرد. دائم حق دارد ذريعة درخواست از محکمه خواهش تحت مراقبت گرفتن اموال شخصی شركاء را نماید.

در صورت تصفيه ويا افلاس شركت تضامني، دائمين شركت در اتخاذ حقوق خود از دائمين شخصی شركاء مقدم ميباشند.

افلاس شركت موجب افلاس شركاء محسوب نميشود، پس اگر دارائي شركت مفلس، کفایت تأدیه ديون آنرا نميکرد، دائمين حق دارند بقيه ديون شانرا از دارائي هاي خصوصي شركاء بحسب آرند، اگر دارائي هاي آنها نيز کفایت نکرد، محکمه ميتواند حکم افلاس شركاء را صادر نماید.

از جمله دائمين شخصی شركاء کسانی اند که قانون آنها را حق ارجحیت در استیفادی ديون بر ديگر دائمين شخصی داده است.

شرکاء از بابت سرمایه خود نمیتوانند از دارائي شركت مفلس استفاده کنند.

شخص مديون شركت دين خود را با طلبی که بالاي يکي از شركاء دارد نمیتواند مجرما کند.

شرکت نمیتواند دينش را با طلبی که بالاي مديونیش دارد مجرما نماید.

چهارم: انحلال شركت تضامني، اخراج شركاء، والحاقد به شركت ديگر- اصولنامه تجارت افغانستان ماده هاي ۱۷۱-۲۰۱:

مسئولييت لري حتی د دوي په شخصي شتمنيو او هر هجه تجويز چې د دغه اصل مخالف وي د ثالثو اشخاصو په وړاندې د اعتبار وړندې.

د شركت د پورونو او تعهداتو پر وړاندې لمړي خپله پر شركت د دعوي اقامه کېږي، که چېري شركت منحل شوي وي د دعوي د شركت د شريکانو پر وړاندې اقامه کېږي. دائم حق لري د غوبښتلېک په وسیله له محکمې خخه د شريکانو د شخصي مالونو تر مراقبت لاندې د نیولو غوبښته وکړي.

د تضامني شركت د تصفيي يا افلاس په صورت کې د شركت دائمين د شريکانو خخه د شخصي دائمينو خخه د خپلو حقوقو په اخيستلو کې لوړيتوپ لري.

د شركت افلاس د شريکانو د افلاس لامل نه ګنيل کېږي، پس که چېري د مفلس شركت شتمني د هجه د پورونو د ورکړې لپاره کفایت نه کاوه، دائمين حق لري پاتې پورونه د شريکانو د شخصي شتمني خخه تراسه کېږي، که د دوي شتمني هم کفایت ونکړي، محکمه کولاي شي د شريکانو د افلاس حکم صادر کېږي.

منجمله د شريکانو شخصي دائمين هجه کسان دی چې قانون هغوي ته د نورو شخصي دائمينو په پرتله د ارجحیت حق ورکړي دی.

شريکان د خپلي شتمني له بابت خخه نشي کولاي د مفلس شركت له شتمني خخه کته واخلي.

د شركت مديون شخص خپل پور د هجه طلب سره چې پر پريوه د شريکانو يې لري، نشي مجرما کولاي.

شرکت نشي کولاي خپل پور د هجه طلب سره چې پر مديونينو يې لري، مجرما کېږي.

خلورم: د تضامني شركت انحلال، د شريکانو اخراج او له بل شركت سره پيوستون - د افغانستان د سوداګرۍ، اصولنامه ۱۷۱-۲۰۱ مادي:

## د انحلال اسباب:

### اسباب انحلال:

اسباب انحلال شرکت تضامنی عین همان اسبابیست که قبلًا شرح شد / الحق بـه شرکت دیگر / و در رابطه به شرط ضایع شدن مال شرکت باید گفت، که مقدار ثلث مشروط است.

اگر در عقد در باره عدم مؤثریت بعض این اسباب تنصیص صورت گرفته باشد، باید بطور دقیق تحدید و تعیین شود، والاشرط باطل شمرده میشود.

اسباب انحلال قضائی به شکل محصور ذکر است-  
اصلونامه تجارت افغانستان ماده ۱۷۵ :

عدم امکان رسیدن به مقصد شرکت.

خیانت یک شریک چه در امور اداره چه در تنظیم حسابات.

عدم ایفای وظائف اصلی که به یک شریک تفویض شده است.

سوء استعمال عنوان ویا اموال شرکت از طرف یک شریک برای منافع شخصی خودش.

عدم قابلیت واهلهیت یک شریک در اثر مریضی ویا علل دیگری در اجرای امور شرکت.

شرکت‌هاییکه برای مدت معلومی تأسیس شده اند، ویا اینکه امتداد آن مرتبط با زندگی یکی از شرکاء میباشد، اگر بعد از تکمیل میعاد ویا وفات شریک معاملاتش را جریان بدهد به شرکت غیر محدود المدت تبدیل می یابد.

شریکی که تعهدش را در باره تأدية سرمایه ایفا نکرده، لازم است قبل از اینکه تقاضای انحلال شرکت صورت گیرد برایش اخطار قبلی داده شده باشد. اصلونامه تجارت افغانستان ماده ۱۸۹.

ثبت انحلال شرکت- اصلونامه تجارت

د تضامنی شرکت د انحلال اسباب هماغه اسباب دی چې مخکی شرح شول / له بل شرکت سره پیوستون / او د شرکت د مال د ضایع کېدو په اړه باید ووايو چې د ثلث مقدار مشروط دی.

که په تړون کې د ځینو اسبابو د عدم موثریت په اړه تنصیص راغلي وي، باید په ځیر سره تحدید او تعیین شي، او که نه شرط باطل ګنل کېږي.

د قضایي انحلال اسباب په محصور ډول ذکر شوي  
دي- د افغانستان د سوداګری اصلونامه ۱۷۵ ماده:

د شرکت د موخي رسپدل لو ته ناشونتیا

د یوه شریک خیانت که په اداري چارو کې وي یا د حساباتو د تنظیم په چارو کې

د هغه اصلی دندو سرته نه رسول چې یوه شریک ته سپارل شوېدی.

د شریک لخوا د شخصي ګټيو لپاره د شرکت د عنوان  
یا مالونو څخه ناوړه ګټه اخیستل

د شرکت د چارو په اجراء کولو کې د ناروغۍ، یا نورو علتونو له کبله د شریک ناتوانی

هغه شرکتونه چې د معلومې مودې لپاره تاسیس شوي وي، او یا داچې د هغوي امتداد د یوه شریک د ژوند سره تړلي وي، که د ټاکلې میعاد له بشپړدو یا د شریک د وفات څخه وروسته خپلو معاملاتو ته جريان ورکړي په غیر محدودالمدت شرکت بدلبېږي.

هغه شریک چې د پانګکې د اداء کولو په اړه یې خپله ژمنه سرته نده رسولې، باید د شرکت د انحلال له غوبښتنې مخکی هغه ته اخطار ورکړل شي. د افغانستان د سوداګری اصلونامه ۱۸۹ ماده.

د شرکت د انحلال ثبت- د افغانستان د سوداګری

اصولنامه ۱۸۹ ماده:

افغانستان ماده ۱۸۹:-

هرگاه سبب انحلال شرکت غیر از افلاس باشد،  
شرکاء مکلفند انحلال شرکت را ثبت نمایند.

و اگر سبب انحلال شرکت و یا خروج شریک  
مردن باشد مراسم ثبت توسط شرکاء وورثه  
انجام می یابد.

### آثار انحلال:

احکام عمومی (منع اجراء معاملات)

الى ثبت و نشر انحلال شرکت مسئولیت  
شرکاء در برار اشخاص ثالث بجای خود  
باقي میماند.

مردن و یا حجر و یا افلاس:

اگر در عقد نکات فوق بحیث اسباب انحلال شرکت  
ذکر شده باشد بمجرد وقوع آن شرکت منحل  
میگردد.

- اختیارات شرکاء و ورثه در حالت وفات-  
اصولنامه تجارت افغانستان ماده های  
- ۱۷۹-۱۸۱

اول: اگر در عقد، جاگزینی ورثه در جای  
متوفی ذکر نباشد، تصمیم شرکاء  
معتبر است.

در صورتیکه ورثه این جاگزینی را بپذیرند، شرکاء  
میتوانند موافقت ایشانرا، تصویب نمایند.

در صورتیکه نپذیرند، شرکاء مجبورند سرمایه  
و حقوق آنها را برایشان سپرده، آنگاه آگر خواسته  
باشند میتوانند شرکت را ادامه بدهنند.

دوم: اگردر عقد موضوع جاگزینی ورثه واستمرار  
شرکت ذکر بود:

که چپری د شرکت د انحلال سبب له افلاس پرته وي،  
شريکان مکلف دی چې شرکت ثبت کري.

او که د شرکت د انحلال يا د خروج سبب مرینه وي  
د ثبت مراحل د شريکانو او ورثه لخوا  
ترسره کېږي.

### د انحلال آثار:

عمومي احکام (د معاملاتو د اجراء منع)

د شرکت د انحلال د ثبت او نشر تر وخته د ثالثو  
اشخاصو پر وړاندې د شريکانو مسئولیت په خپل  
ځای پاتې دي.

مرینه یا حجر او یا هم افلاس:

که په عقد کې پورتنې تکي د شرکت د انحلال د  
اسباتو په توګه ذکر شوي وي د هغه د پېښېدو سره  
سم شرکت منحل کېږي.

د وفات په حالت کې د شريکانو او ورثه اختیارات-  
د افغانستان د سوداګری اصولنامه ۱۷۹-۱۸۱ مادي.

اول: که په عقد کې د متوفی په ځای د هغه د ورثي  
عوض کول نه وي ذکر شوي، د شريکانو پربکړه د  
اعتبار وړه ۵.

که ورثه دغه تعویض ومنی، شريکان کولاني شي خپل  
موافقت تصویب کري.

که ورثه ونه منی، شريکان اړدي چې هغوي ته د  
هغوي پانګه او حقوق تسلیم کړي، هاله که وغواړي  
شرکت ته دوام ورکولاني شي.

دوهم: که په عقد کې د ورثه د تعویض او استمرار  
موضوع ذکر شوي وه:

پدې صورت کې ورثه له دوه امکانونو خخه  
برخمن دي:

در اين صورت ورثه از دو امكان مستفيد  
مي باشند:

اينکه بصفت شرييك تضامني جاي مورث خويش را  
بگيرند. بقيه شركاء مجبورند آنها را بپذيرند.

ورثه مكلف اند تا شركاء را در ظرف يك ماه  
از نظر خويش پيرامون شمول ويا عدم شمول  
بصفت شرييك تضامني آگاه بسازند - ودر  
همين مدت بصفت شركاء محدود المسؤوليت  
مي باشند.

اگر ورثه صغار (خوردسن) باشند برایشان داخل شدن  
بصفت شرييك تضامني مجاز نیست، ولی در صورت  
مطلوبه ولی ويا وصي صغير واگرديگر شركاء قبول  
نمایند، بصفت شرييك محدود المسؤوليت شامل  
مي شوند.

#### اختيارات در قضيه حجر:

عين احکام متذکره در باره وفات شرييك در اين  
قضيه نيز تطبق ميشود.

#### اخراج شرييك:

در حال افلاس يکي از شركاء ودر صوريتike در  
قرارداد شركت بدیگر صورت مقرر نشده باشد،  
شرييك مفلس از شركت اخراج ميگردد، ودر اين  
صورت راجع بحقوق مفلس، فيصله صورت  
ميگيرد.

اگر يکي از شركاء مطالبه انحلال شركتی را نماید  
كه مدت آن غير معین است، بقيه شركاء حق  
دارند خواهش او را رد نموده و وي را از شركت  
اخراج و شركت خويش را ادامه دهند.

اگر نسبت به علليکه متعلق بشخص يك  
شرييك باشد، انحلال شركت تقاضا شده  
باشد، دراشر خواهش ديگر شركاء، محکمه  
ميتوانند با خراج شرييك مذكور وادامه شركت،

دا چې د تضامني شرييك په صفت د مورث ئاي  
ونيسېي. نور شريikan اړ دي چې هغوي ومني.

ورثه مكلف دي چې شريikan د يوي مياشتې په اوږدو  
کې په شركت کې د تضامني شريick په توګه د شمول  
يا عدم شمول په اړه د خپلې پربکړي خخه باخبر کړي.  
او په همدي موده کې د محدود المسؤوليت شريikanو  
په صفت دي.

که ورثه صغار (کوچني) وي، د تضامني شريick په  
توګه شمول ورته مجاز ندي، مګر د صغير د ولې يا  
وصي د غوبنتې په وخت کې او که نور شrikan يې  
ومني، د محدود المسؤوليت شريick په توګه  
شامل بدای شي.

#### اختيارات د حجر په قضيه کې:

د شريick د وفات په اړه عين احکام پدې قضيه کې هم  
د پلي کولو وړ دي.

#### د شريick اخراج:

د افلاس په حال کې د شrikanو خخه يو او په هغه  
صورت کې چې د شركت په تپون کې بل ډول نه وي  
مقرر شوي، مفلس شريick له شركت خخه ايستل  
کېږي، او پدې صورت کې د مفلس د حقوقو په اړه  
پربکړه کېږي.

که يو شريick د داسې يوه شركت د انحلال غوبنتنه  
وکړي چې موده يې غير معينه ده، نور شrikan حق  
لري چې د هغه غوبنتنه رد کړي او د نوموري له  
شركت خخه بهر او خپل شركت ته دواه ورکړي.

که د هغه علتونو له کبله چې د يوه شriick په اړه د  
شركت د انحلال غوبنتنه شوي وي، د نورو شrikanو  
د غوبنتې په وړاندې محکمه کولاني شي نوموري  
شriick له شركت خخه بهر او د شركت د ادامې په اړه

خپل حکم صادر کړي.

قرار خودرا صادر نماید.

اگر شرکت متشكل از دو شریک بوده ويکی از آنها اخراج ګردد، محکمه میتواند بموجب خواهش شریک باقی مانده، شرکت را بشریک باقی مانده تخصیص بدهد مشروط بر اینکه بعد ها شریک مذکور یک شریک جدید را جستجو نموده و او را بخود سهیم نماید.

اگر در یک شرکت که مرکب از دو نفر باشد، دائم شخصی یکی از شرکاء تقاضای انحلال شرکت را نماید، و یا شخص از شرکاء افلاس نماید، شریک دیگر میتواند شرکت را بحساب خود ادامه دهد.

**حقوق شریک اخراج شده از شرکت-**  
اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۱۹۱-۱۹۳:

حصة شریکی که از شرکت اخراج میگردد و یا خود خارج میشود اگر برخلاف آن در مقابله صراحتی موجود نباشد از تاریخیکه اخراج صورت گرفته، از دارائی شرکت، تعیین میشود.

حصة شریک برایش نقداً بعد از تعیین و تحدید، تحويل میگردد.

حصة شریکی که اخراج میگردد، و یا خود خارج میگردد اگر وقت تصفیه در قرارداد معین باشد در آنوقت، و اگر معین نباشد در وقت ترتیب اولین بیلانس که بعد از خروج شریک بعمل می آید تصفیه میگردد.

شریکی که اخراج میگردد و یا خود خارج می شود بحقوق و تکلیفی که از معاملات قبل از خروج وی بوجود می آید اشتراك میورزد.

اگر تصفیه شرکت فوراً ممکن نباشد، تأخیر آن به آخر سال جواز دارد، و شریک خارج شده

که شرکت له دوه شریکانو خخه جور شوي وي او یو یې و ويستل شي، محکمه کولای شي د پاتې شریک د غوبنتني سره سه شرکت، پاتې شریک ته تخصیص کړي، پدې شرط چې وروسته نوموري شریک د نوي شریک د موندلو هڅه وکړي او له ځانه سره یې سهیم کړي.

که په یوه شرکت کې چې له دوه تنو خخه جور شوي، د یوه شریک شخصی دائم د شرکت د انحلال غوبنتنه وکړي، یا د شریکانو خخه یو افلاس وکړي، بل شریک کولای شي، شرکت پخپل حساب مخ ته یوسې.

د شرکت خخه د ایستل شوي شریک حقوق- د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې ۱۹۳-۱۹۱ مادې:

د هغه شریک ونډه چې له شرکت خخه ایستل شوي یا خپله وتلي دي که د هغه پر خلاف په مقابله کې صراحت موجود نه وي له هغه نېټې چې اخراج شوي دي، د شرکت له شتمنى خخه تاکل کېږي.

د تعیین او تحدید خخه وروسته د شریک برخه په نغدي ډول ورکول کېږي.

د ایستل شوي شریک برخه که د تصفیې په مهال په تړون کې معین وي په هغه وخت کې، او که نه وي تاکل شوي د شریک د ایستلو خخه وروسته په لمزنی بیلانس کې تصفیه کېږي.

هغه شریک چې ایستل کېږي یا خپله وزی، په هغه حقوق او مکلفیتونو کې چې د هغه د ایستلو خخه مخکې سرته رسپېږي، ګډون کوي.

که د شرکت تصفیه سمدلاسه ناشونې وي، د هغه ځنډول د کال تر پایه جواز لري، او ایستل شوي

میتواند راجع به معاملاتیکه در اثناء خروج وی جریان دارد، در ختم سنّة حسابیه، کسب معلومات نماید.

اخرج و یا خروج شرکاء از شرکت، لزوماً باید ثبت گردد.

در مقابل اشخاص ثالث خروج و یا اخراج شریک تا اینکه ثبت نشده باشد، مورد اعتبار نیست، و مسئولیت شریک خارج شده مانند دیگر شرکاء، باقی خواهد ماند.

حق دائن شخصی در مطالبه انحلال شرکت و مراقبت کارهای تصفیه- اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۱۹۵:

دائن شخصی یک شریک در صورتیکه از اموال شخصی مدیون استحصال حق تسواند، میتواند عند التصفیه، حصه شریک مدیون را بذریعه محکمه تحت مراقبت گرفته، و انحلال شرکت را (مشروط بر اینکه ششماه قبل اخبار نموده باشد) در اخیر سنّة حسابیه تقاضا نماید.

شرکاء میتوانند با استفاده از دوراه مانع انحلال شرکت شوند:

۱- یا اینکه دین شریک شانرا قبل از صدور حکم انحلال شرکت، تأدیه نمایند- اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۱/۱۹۵ قبل از آنکه در باره انحلال حکم صادر شود. شرکت و یا سائر شرکاء می توانند حق دائن را اداء کرده حکم انحلال را ساقط نمایند.

۲- و یا اینکه شریک مدیون را از شرکت اخراج، و دائن را در باره اطلاع دهند. بشرط اینکه اخراج در اخیر سنّة حسابیه صورت گیرد- اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۱۹۶:-

شریک کولایی شی د هغه معاملاتو په اړه چې د هغه د ایستلو په مهال جریان لري، د حسابی کال په پای کې د معلوماتو غوبښنه وکړي.

د شرکت خخه د شریک اخراج باید هرومرو ثبت شي.

د ثالثو اشخاصو پر وراندې د شریک خروج تر هغه وخته چې ثبت شوي نه وي، د اعتبار ورندي، او د ایستل شوي شریک مسئولیت د نورو شریکانو په شان پاتي کېږي.

د شرکت د انحلال د غوبښلو او د تصفیې د کارونو د مراقبت په اړه د شخصی دائن حق- د افغانستان د سوداګری اصولنامه ۱۹۵ ماده:

د یوه شریک شخصی دائن په هغه صورت کې چې د مدیون له شخصی اموالو خخه د حق استحصال ونشی کولایی، کولایی شی د تصفیې په مهال د مدیون شریک حصه د محکمې په وسیله تر مراقبت لادې ونیسي، او د شرکت انحلال (پدې شرط چې شپږ میاشتې مخکې یې اخبار کړي وي) د حسابی کال په پای کې وغوارې.

شریکان کولایی شی د دوه لارو خخه په ګټې اخیستنی د شرکت د انحلال مخنيوی وکړي:

۱- یا داچې د شرکت د انحلال د حکم خخه مخکې د شریک دین اداء کړي- د افغانستان د سوداګری اصولنامه ۱۹۵/۱ ماده مخکې لدې چې د انحلال په اړه حکم صادر شي، شرکت یا نور شریکان کولایی شی د دائن حق اداء کړي او د انحلال حکم ساقط کړي.

۲- یا داچې مدیون شریک له شرکت خخه وباسی، او دائن ته د هغه په اړه اطلاع ورکړي. پدې شرط چې اخراج د حسابی کال په پای کې ترسره شي. د افغانستان د سوداګری اصولنامه ۱۹۶ ماده:

پنجم: الحق- اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۱۹۷- ۲۰۱:

دو شرکت، ویا شرکتهای متعدد تضامنی، میتوانند با یک دیگر ملحق، ویک شرکت جدید تضامنی را تشکیل نمایند. ویا بیک شرکت تضامنی موجود، ملحق گردند.

برای الحق شرکتهای تضامنی، باید تصاویب جداگانه، از طرف شرکتهای مربوطه، بعمل آمده وثبت واعلان گردد، و هر شرکت ملحقه باید بیلانس خودرا را، اعلان نماید.

تصویبی که راجع به الحق بعمل می آید، از تاریخ اعلان تاسه ماه بعد، نافذ میگردد، واگر شرکت های ملحقه دیون خودرا تادیه ویا مبلغی را که معادل دیون شان باشد بیک بانک معتبری تودیع کند (باشک امانت بسپارند)، ویا دائینین بالحق شرکتها راضی شوند، لزم نیست که مدت سه ماه انتظار صورت گیرد. رسیدیکه در مقابل مبالغ معادل دیون از بانک اخذ میشود، نیز باید ثبت شود.

هر یکی از دائینین شرکتهای ملحقه در ظرف سه ماه در خصوص الحق به محکمه مربوطه اعتراض کرده میتوانند، و تا زمانیکه از حق اعتراض صرف نظر نکنند، ویا قرار محکمه درباره دائن معارض کسب قطعیت ننماید، الحق صورت نخواهد گرفت.

اگر در ظرف سه ماه مذکور اعتراض واقع نشود، معامله الحق کسب قطعیت مینماید.

ششم: تصفیه شرکتهای تضامنی (قواعد عمومی تصفیه) اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۲۰۲- ۲۴۲:

التزام تصفیه کنندگان به تحويل دهی مبالغیکه بعد از تصفیه باقی می ماند، در صورتیکه از

پنجم: یوئای کبدل ( الحق) - د افغانستان د سوداگری اصولنامه ۱۹۷- ۲۰۱ مادی:

دوه شرکتونه یا متعدد تضامنی شرکتونه کولای شي له یو بل سره ملحق او یو نوي تضامنی شرکت جو پ کوي. يا له یوه موجود تضامنی شرکت سره یو خای شي.

د تضامنی شرکتونو د یو خای کبدو لپاره باید د ارونده شرکتونو لخوا گوبني تصویبونه وشي او ثبت او اعلان شي، او هر ملحقه شرکت باید خپل بیلانس اعلان کري.

هغه تصویب چې د الحق په اړه رامنځ ته کېږي، د اعلان له نېټې خڅه تر دریو میاشتو پورې نافذ ګړي، او که ملحقة شرکتونه خپل دیون اداء يا هغه مبلغ چې د دین سره معادل وي یوه معتبر بانک ته تودیع (امانت) وسپاري، يا دائینین د شرکتونو له الحق سره موافق وي، لزم ندي چې دری میاشتې انتظار وشي. هغه رسید چې د معادلو مبالغو په اړه د بانک خڅه اخیستل کېږي هم باید ثبت شي.

د ملحقة شرکتونو هر دائن د دریو میاشتو په اوږدو کې د الحق په اړه اروندي محکمې ته اعتراض وړاندې کولای شي، او تر هغه وخته چې د اعتراض له حق خڅه صرفنظر ونکړي، يا د معتبر دائن په اړه د محکمې حکم قطعیت تر لاسه نکري، الحق نه ترسره کېږي.

که د دریو میاشتو په اوږدو کې اعتراض ونشي، د الحق معامله قطعیت مومي.

شپږم: د تضامنی شرکتونو تصفیه ( د تصفیه عمومی قواعد) د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۲۰۲- ۲۴۲ مادی:

د تصفیې خڅه د پاتې مبالغو د تحويل اوله ئان سره د نه ساتلو په اړه د تصفیه کونکو

هزار افغاني بيشتر باشد. وعدم نگاهداري آن در نزد خويش.

التزام تصفيه کندگان بخبردهی همه شرکاء پيرامون تمام معلومات مربوط به تصفيه، وترتيب بيلانس بيک شيوه ايکه حصه سرمایه، خساره و مفاد را نمایان نماید. اگر شرکاء در مدت يك ماه بعد از ارائه بيلانس اعتراضی ننمودند، بيلانس قطعی و معتمد محسوب میگردد، و اگر شرکاء حصه های شانرا در اين مدت تسلیم نشدن، باید توديع به يکی از بانکهای معتمد گردد.

لزوم ثبت و نشر قرارهای (تصامیم) مربوط به مامورین تصفيه.

تقسيم سرمایه در شركت بمعرفت تصفيه کندگان طبق قرارداد شركت ويا طبق تصاويبی که بعد از عقد بين شرکاء صورت گرفته، انجام می یابد، و تقسيم سرمایه بين شرکاء در صورتیکه در قرارداد ويا تصاويب طور ديگري نباشد، نقداً صورت ميگيرد.

تصفيه کندگان و مامورينيکه ذريعة آنها در کارهای تصفيه استخدام میشوند در مقابل شرکاء و اشخاص ثالث، مسئول هرنوع اجرآت مخالف اين قانون، میباشدند.

مزد تصفيه کننده- اصولنامه تجارت افغانستان  
ماده:- ۲۴۱

۱- اگر از جمله شرکاء باشد: مستحق مزد نمیشود مگر اينکه در عقد ويا تصاويب خلاف آن ذكر شده باشد.

۲- اگر از جمله شرکاء نباشد: مستحق مزد میباشد هرچند در عقد در اين رابطه چيزی نباشد.

التزام، په هغه صورت کي چې د زر افغانيو خخه زياتي وي.

د تصفيي په اره ټولو شريکانو ته د خبر ورکولو په وړاندې د تصفيه کونکو التزام او د بيلانس چمتو کول پداسي ډول چې د پانګي، ګټې او توان خرگندونه وکړي. که شريکانو د بيلانس د وړاندې کولو خخه وروسته د یوې میاشتې په اوپدو کې اعتراض ونکړ، بيلانس قطعی او معتمد ګنل کېږي، او که شريکانو خپلې برخې پدې موده کي تسلیم نکړي، باید یوه معتمد بانک ته وسپارل شي.

د تصفيي د مامورينو په اره د پرېکرو د ثبت او خپراوي لزوم

د شركت پانګه د شركت د تړون سره سم یا د هغه تصویبونو پر بنست چې د عقد خخه وروسته د شريکانو لخوا تر سره شوي، د تصفيه کونکو په معرفت وېشل کېږي. او د شريکانو تر منځ د پانګي وېش که چېږي په تړون یا تصاويبو کې بل شان نه وي، په نغدي ډول سرته رسېږي.

تصفيه کونکي او هغه مامورين چې د تصفيي په برخه کي دهغوي د په بنست ګمارل کېږي د شريکانو او ٿالشو اشخاصو په وړاندې د دغه قانون خخه د هر ډول مخالفو اجرآتو مسئول دي.

د تصفيه کونکي مزد: د افغانستان د سوداګري اصولنامه، ۲۴۱ ماده:

۱- که د شريکانو له ډلي خخه وي: د مزد مستحق نه ګنل کېږي مگر داچې په عقد یا تصاويبو کې د هغه پر خلاف ذکر شوي وي.

۲- که د شريکانو له ډلي خخه نه وي: د مزد مستحق ګنل کېږي که خه هم په عقد کې پدې اره کوم شي نه وي.

## مکان نگهداری اوراق و سجلات تصفیه:

اوراق و سجلات تصفیه در یک محل امن و یا جائی که محکمه تعیین میکند نگهداری میشود.

## فصل دوم شرکتهای تضامنی مختلط

(کوماندیت- توصیه بالاهم- توصیه بسیطه)- اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۲۴۳- ۲۶۴:

### اول: تعریف و طرز تشکیل:

تعریف: شرکتیست که در تحت عنوان معین بمقصد اجرای معاملات تجاری تشکیل میشود.

تشکیل: مسئولیت یک و یا چند نفر از شرکاء در مقابل دائینین شرکت مسئولیت مطلق تضامنی (غیر محدود) میباشد، و مسئولیت یک و یا چند دیگر آنها بر سرمایه معینی که در شرکت دارد محدود میباشد.

عنوان این شرکت صرف متشکل از نامهای شرکاء تضامنی میباشد نه شرکاء محدود المسؤولیت.

### احکام عمومی شرکت تضامنی مختلط:

به استثنای مواردی که در این فصل خلاف احکام فصل قبلی تذکر بعمل آید، احکام قابل تطبیق راجع به شرکتهای تضامنی، در مورد شرکت های تضامنی مختلط هم معتبر است.

در صورت عدم امکان تعیین نوعیت شرکت که تضامنی می باشد و یا تضامنی مختلط، شرکت تضامنی پنداشته می شود.

معلومات درج قرارداد: معلومات داخل این قرارداد عین معلومات مذکور در ماده ۱۳۷ اسامی شرکاء محدود المسئولیت و سهمیه هر یک

## د تصفیی د پانو او سجلاتو د ساتني خای:

د تصفیی پانی او سجلات په یوه امن ئای کي یا په هغه ئای کي چې محکمې تاکلې وي، ساتل کېږي.

## دوهم فصل مختلط تضامنی شرکتونه

(کوماندیت- بالاهم سپارښتنه- بسیطه سپارښتنه)- د افغانستان د سوداګری اصولنامه ۲۶۴- ۲۴۳ مادی:

### لمړی: تعریف او د تشکیل طریقه:

تعریف: هغه شرکت دی چې تر معین عنوان لاثدې د سوداګریزو معاملاتو د اجراء لپاره جوړ شوي وي.

تشکیل: د شرکت د دائینینو پر وړاندې د یو یا خو تنو شریکانو مسئولیت مطلق تضامنی (غیر محدود) دی، او د یوه یا خو نورو مسئولیت تر هغه پانګۍ پورې چې په شرکت کې یې لري، محدود دي.

د دغه شرکت عنوان یواځی د تضامنی شریکانو له نومونو خخه جوړ شوي دي نه محدود المسئولیت شریکان.

### د مختلط تضامنی شرکت عمومی احکام:

د هغه مواردو په استثنا چې پدې فصل کې د مخکینې فصل په خلاف ذکر کېږي، د تضامنی شرکتونو په اړه د پلي کولو وړ احکام د مختلط تضامنی شرکت په اړه هم معتبر دي.

د شرکت د نوعیت د تعیین نه امکان په صورت کې چې تضامنی دي که مختلط تضامنی، شرکت تضامنی ګنل کېږي.

په ترون کې درج شوي معلومات: د دغه ترون مندرج معلومات په ۱۳۷ ماده کې د محدود المسئولیت شریکانو د نومونو او په پانګه کې د هر یوه د ونډې

آنها در سرمایه.

لزوم ثبت و نشر مندرجات قرارداد.

عدم جواز اینکه سهمیه شریک محدود المسئولیت کار و یا شهرت باشد، و جواز اینکه اختراع علمی و یا هنری باشد.

مسئولیت شریک محدود المسئولیت منحصر به دائرة اندازه سهمیه وی در سرمایه میباشد، چه آنرا عملاً دفع نموده باشد و یا متعهد بدفع آن باشد.

شریک محدود المسئولیت در اخیر سنه حسابیه میتواند حصة مفاد خود را، واگردر قرارداد تصريح شده باشد، تکت پولی خود را نیز، بگیرد.

اگر شرکت نقص کرده باشد، تا زمانیکه تلافی شود، تکت پولی داده نمیشود، اما در سال بعدی بعد از اكمال نقص سرمایه، تکت پولی سالهای گذشته، از متاباقی مفاد، پرداخته میشود.

شرکای محدود المسئولیت مجبور نیستند که تکت پولی و مفادی را که قبلاً اخذ کرده اند برای جبران ضرر هائیکه بعداً واقع میشود اعاده نمایند.

در صورت وفات یک شریک محدود المسئولیت، ورثه قایمقام (جاگزین) متوفی شمرده میشود.

اگر شریک محدود المسئولیت حق خود را در شرکت بدون اجازه سایر شرکاء کلاً و یا قسماً، به شخص دیگری واگذار نماید، خریدار حق دخالت در اداره و تدقیق در امور شرکت را نخواهد داشت.

په اړه د وړاندې شوی معلوماتو په شان دي.

د تړون د مندرجاتو د ثبت او خپراوي لزوم.

د دې نه جواز چې د محدود المسئولیت شریک ونډه کار یا شهرت وی او د دې جواز علمی یا هنری اختراع وی.

د محدود المسئولیت شریک د مسئولیت کړي په پانګه کې د هغه تر ونډې پوري محدود دی، که خه هم چې هغه یې عملاً دفع کړي وی یا د هغه دفع کولو ته متعهد وی.

محدود المسئولیت شریک د حسابی کال په پای کې کولای شي د خپلی ګټې برخه او که په تړون کې تصریح شوی وی خپل پولی تکت هم تلاسه کړي.

که شرکت تاوان کړي وی، تر هغه وخته چې تلاني شي پولی تکت نه ورکول کېږي، مګر په راتلونکی کال کې د پانګې د تاوان د بشپړدو خخه وروسته د تپرو کلونو پولی تکتیونه د پاتې ګټې خخه ورکول کېږي.

محدود المسئولیت شریکان اړندي چې هغه پولی تکتیونه او ګته چې مخکې یې تر لاسه کړي دی د هغه تاوانونو د جبران لپاره چې وروسته واقع کېږي اعاده کړي.

د یوه محدود المسئولیت شریک د مرینې په وخت کې د متوفی ورثه د هغه قایمقام ګنډ کېږي.

که محدود المسئولیت شریک په شرکت کې خپل حق د نور شریکانو د اجازې پرته په بشپړ ډول یا قسمًا بل شخص ته ورکړي، اخیستونکی د شرکت په چارو کې د ادارې او تدقیق په برخه کې د دخالت کولو حق نلري.

### دوم: مناسبات شرکاء با همدیگر:

اگر در عقد طور دیگری، در مورد مناسبات شرکاء با همدیگر، تصریح نشده باشد، در این صورت احکام شرکتهای تضامنی تطبیق میشود.

اداره:

صرف مربوط شریک تضامنی میباشد.

شرکای محدود المسئولیت صلاحیت اداره را ندارند، و نمیتوانند کسانیرا که صلاحیت اداره را دارند، از آن باز دارند.

لیکن میتوانند نظریات خویش را تقدیم و دفاتر واسناد شرک را شخصاً و یا توسط اهل خبره تدقیق نمایند، در صورت اعتراض علیه اهل خبره به اثر مراجعت شریک محدود المسئولیت، اهل خبره از طرف محکمه تعیین میشود.

احکام ماده (۱۵۸) اصولنامه تجارت پیرامون اجرای معاملات دیگر و یا اشتراک در شرکتهای دیگر در مورد شرکای محدود المسئولیت تطبیق نمی شود.

ولی اگر شریک محدود المسئولیت یک مؤسسه ای را که معاملات آن موضوع شرکت را تشکیل میدهد تأسیس نماید، و یا با یک شخص دیگر که چنین یک مؤسسه باز کرده باشد شرکت کند و یا به یک شرکت موجود که همین نوع معامله را مینماید، داخل شود، در اوراق و دفاتر شرکت حق تدقیق را نخواهد داشت.

### سوم: مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث:

شریک محدود المسئولیتی که اسم وی در عنوان شرکت داخل باشد، بمقابل اشخاص ثالث بصورت غیر محدود مسئول شمرده میشود (تحول بصفت شریک تضامنی)، لیکن دیگر

### دوهم: له یوبل سره د شریکانو اپیکی:

که په تړون کې بل شکل، د شریکانو د مناسباتو په اړه نه وي تصریح شوي، پدې صورت کې د تضا مني شرکتونو له احکا مو خخه ګټه ا خستل کېږي.

اداره:

یواحې په تضا مني شریک پوري اړه لري.

محدود المسو لیت شریکان د ادارې صلاحیت نه لري، هغه کسان چې د ادارې صلاحیت لري نه شي کولای، مخنيوی یې وکړي.

مگر کولای شي چې خپل نظرونه ورکړي، د شرکت اسناد او دفاتر شخصاً او یا د اهل خبره په واسطه تدقیق کړي، د محدود المسو لیت شریک د مراجعې له کبله د اهل خبره په وړاندې د اعتراض په صورت کې اهل خبره د محکمې لخوا تاکل کېږي.

د سوداګرۍ د اصولنامې د ۱۵۸ مادې احکام د نورو معاملاتو د اجراء یا په نورو شرکتونو کې د ګډون په اړه د محدود المسو لیت شریکانو په وړاندې د پلي کبدو وړ ندي.

مگر که محدود المسو لیت شریک یوه مؤسسه چې د هغه معاملات د شرکت موضوع تشکیل کړي، تاسیس کړي او یا له یوبل شخص سره چې داسې یوه مؤسسه یې برانیستې وي، ګډون وکړي او یاد موجود شرکت سره چې همدا ډول معاملې اجراء کوي، داخل شي د شرکت په پانو او دفاترو کې د تدقیق حق نلري.

### دریم: د ثالثو اشخاصو سره د شریکانو اپیکی:

هغه محدود المسو لیت شریک چې نوم یې د شرکت په عنوان کې داخل وي، د ثالثو اشخاصو پر وړاندې په غیر محدود ډول مسئول ګنل کېږي (تحول د تضامنی شریک په صفت)، لیکن نور صلاحیتونه چې

صلاحیتهاي که قانوناً باها مربوط ميشود چون تقديم مشوره ها و حق تفتيش و مراقبت در امور شركت واشتراك در تعين و عزل مامورین شركت، موجب مسئوليت غير محدود آنها نميگردد.

اداره شركتهاي تضامني مختلط از صلاحیتهاي شركاء تضامني ميباشد (مسئولييت غير محدود)، و اين صلاحیتها تابع احکام شركتهاي تضامني ميباشد.

مدير شركت ميتواند شركاي محدود المسئوليت را بحیث وکيل، در اجرای بعض امور اداري استخدام نماید، در اين حالت شركت پيرامون کارهاي وی پاسخگو خواهد بود، ولی اگر از حدود وکالت خود تجاوز نماید، مسئولييت بدش او قرار می گيرد.

#### دائنين شركت و دائنين شركاء:

شرکای محدود المسئوليت در مقابل دائنين بتناسب سهميه های شان در سرمایه مسئوليت دارند، دائنين تا وقتیکه شركت منحل و يا تعقیبات اصولی عليه آن بی ثمر نمانده باشد، باها مراجعه نمی توانند.

در صورت افلاس شركت تضامني مختلط، طلبات دائنين شركت از طلبات دائنين شخصي شركاء، مقدم ميباشد.

اگر دارائي شركت قرضهاي دائنين را کفايت نکند، دائنين ميتوانند برای طلبات متباقی خود باموال شخصي هر شريک غير محدود المسئوليت، مراجعه نمایند، در اين حال دائنين شركت با دائنين شخصي شركاء، حقوق مساوي دارند.

احکام و مواد قابل تطبیق راجع به انحلال و تصفیه شركتهاي تضامني، در شركتهاي تضامني مختلط

قانوناً له دوي سره اپوند وي لکه د مشوري ورکره او د شركت په چارو کي د تفتيش او مراقبت حق او د شركت د ماموريتو په تاکلو او برطرف کولو کي گدون، د دوي د غير محدود مسئولييت سبب نه گرخي.

د مختلط تضامني شركت اداره د تضامني شريکانو له صلاحیتونو خخه دي (غير محدود مسئولييت)، او دغه صلاحیتونه د تضامني شركتونو د احکامو تابع دي.

د شركت مدیر کولاي شي محدود المسئوليت شريکان د حئنو اداري چارو د اجراء لپاره د وکيل په توګه وټاکي، پدي حالت کي شركت د هغه د کارونو په وړاندې خواب ورکونکي دي مګر که د خپل وکالت له حدودو خخه تجاوز وکړي مسئولييت د هغه پر غاره کېږي.

#### د شركت دائنين او د شريکانو دائنين:

محدود المسئوليت شريکان په پانګه کي د خپلو وندو په تناسب د دائنينو په وړاندې مسئولييت لري، تر هغه وخته چې شركت منحل او د هغه پر وړاندې اصولي تعقیبات بي ثمر نه وي پاتې شوې، هغوي ته مراجعه نشي کېداي.

د مختلط تضامني شركت د افلاس په صورت کي د شركت د دائنينو طلبات د شريکانو د شخصي دائنينو خخه لوړي توب لري.

که د شركت شتمني د دائنينو د پورونو لپاره کفايت ونکړي، دائنين کولاي شي د پاتې طلباتو د هر غير محدود المسئوليت شريک شخصي اموالو ته مراجعه وکړي، پدي حالت کي د شركت دائنين د شريکانو د شخصي دائنينو سره مساوي حقوقه لري.

د تضامني شركتونو د انحلال او تصفیي په اړه د پلي کبدو وړ احکام او مواد په مختلطو تضامني

شرکتونو کې هم د پلي کولو وړ دي.

نیز، تطبیق میگردد.

شخصیکه بالای شرکت طلب معینی داشته واز طرف دیگر مدیون یک شریک محدود المسئولیت باشد که هنوز حصه سرمایه خویش را تادیه نکرده، ممکن است این قرض را با دین شریک محدود المسئولیت، مجرما نماید.

### فصل سوم شرکتهای سهامی

اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۲۶۶

در این فصل مطالب ذیل را مورد بحث قرار خواهیم داد:

اول: ماهیت و صورت تشکیل

دوم: هیأت مدیره

سوم: هیأت نظار

چهارم: مجمع عمومی

پنجم: اسناد سهم

ششم: اسناد قرض

هفتم: ضیاع اسناد سهم و اسناد قرض

هشتم: انحلال و تصفیه شرکتهای سهامی

نهم: حساب نفع وضرر

اول: ماهیت و صورت تشکیل شرکتهای سهامی:

تعريف:

شرکتهای سهامی شرکت هایی است که در تحت یک عنوان معین برای معاملات تجاری تشکیل شده، سرمایه آنها معین و منقسم به اسهام بوده،

هغه خوک چې پر شرکت معین طلب ولري او له بل لوري د یوه محدودالمسئولیت شریک مدیون وي چې لاتراوسه یې د پانګې خپله وندې نه ده اداء کړي، بنایي دغه پور د محدودالمسئولیت شریک سره مجراء کړي.

### دریم فصل سهامی شرکتونه

د افغانستان د سوداګرۍ اصولنامه ۲۶۶ ماده

پدې فصل کې لاندې مطالب تر بحث لاندې نیسو:

اول: ماهیت او د تشکیل به

دوهم: مدیره هیأت

دریم: د خارونکو ډله

څلورم: عمومی مجمع

پنځم: د ونډي اسناد

شپږم: د پور اسناد

اووم: د ونډو او د پورونو د اسنادو ضایع کېدل

اتم: د سهامی شرکتونه انحلال او تصفیه

نهم: د ګټي او تاوان حساب

اول: د سهامی شرکتونو ماهیت او د تشکیل به:

تعريف:

سهامی شرکتونه : هغه شرکتونه دی چې تر معین عنوان لاندې د سوداګرېزو معاملاتو د اجراء لپاره جور شوي وي، د دوی پانګه معینه او پر ونډو وېشل

واندازه مسئولیت هر شریک باندازه سهم وی، محدود می باشد.

### صورت تشکیل:

بعد صورت تشکیل می یابد:

- ۱- بصورت آنی (منحصر بر مؤسسين)
- ۲- بصورت تدریجی (به اساس سهم گیری عمومی)

شرکتهای سهامی حداقل از پنج مؤسس وسهمداران تشکیل می یابد.

مراد از سهم گیری: سهم گیری عبارت است از تعهد نمودن شخص بتأدیة مبلغ معین در سرمایه شرکت، در مقابل کسب سهم است.

مؤسسين: مؤسسين کسانی اند که اساسنامه را تهیه و بر آن امضا مينمایند.

از جمله موضوعاتی که باید در اساسنامه درج گردد میتوان از عنوان شرکت و موضوع آن، مرکز شرکت، تعیین مقدار سرمایه و نوع اسهام، قیمت هر سهم و شرایط تادیه، طرز انتخاب هیئت مدیره و هیئت نظار و صلاحیت های زنان و قید مدت دوام شرکت، یاد آور گردید. ماده ۲۷۰ اصولنامه تجارت

موضوعات مندرجۀ اساسنامه - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۲۷۰ لزوم پيش کش يك نسخه اساسنامه بوزارت اقتصاد جهت دريافت اجازه نامه تشکيل شركت.

همچنان قابل یاد آوري می باشد که ماده ۲۷۳ شرایط و محتويات تقاضاي اشتراك در سرمایه شرکت را بيان ميدارد.

سهامی که تعهد بدان ميشود، لزمست حقيقی

شوی وی او د هر شریک مسئولیت د هغه تروندی پوري محدود وي.

### د تشکیل بنه:

په دوه ډوله تشکیلېږي:

- ۱- په سملاسي ډول (پر موسسيينو پوري تړلی)

۲- په تدریجی ډول (د عمومي برخې اخيستني په بنست)

سهامي شرکتونه کم تر کمه د پنځه موسسيينو او وندو لرونکو خخه تشکیلېږي.

د ونډي اخيستني خخه مراد: د شرکت په پانګه کې د معین مبلغ د ورکړي تعهد دي، د سهم کسب په وړاندي دي.

موسسيين: هغه کسان دي چې اساسنامه جورو وي او پر هغه امضاء کوي.

له هغه موضوعاتو خخه چې باید په اساسنامه کې درج شي کولالي شود شرکت د عنوان او د هغه موضوع د شرکت مرکز، د پانګه د مقدار او د اسهامو د نوعي تاکل، د هري ونډي بيه او د ورکړي شرایط، د مدیره هیأت او د خارونکو د هیأت د تاکلو طریقه او د بنحو صلاحیتونه او د شرکت د دوام قيد بیان شي. د سوداګرۍ د اصولنامې ۲۷۰ ماده

د اساسنامي مندرجه موضوعات- د افغانستان د سوداګرۍ اصولنامه ۲۷۰ ماده د شرکت د تشکيل د اجازې د موندلو په موخه د اقتصاد وزارت ته د اساسنامي د یوې نسخې د وړاندي کولو لزوم.

همدارنګه د یادولو وړ ده چې ۲۷۳ ماده د شرکت په پانګه کې د ګډون د غوبښتنې محتويات او شرایط بيانوي.

هغه سهام چې پر هغوي تعهد کېږي، لازم دي چې

وکامل باشد ولزمست ربع قیمت سهم بالفعل تأديه گردد. صدور اسناد سهم کمتر از قیمت مقرر آن جایز نیست.

اشخاصیکه اشتراك را تعهد نموده اند، میتوانند به اساس تقاضای مؤسسین، مجبور به تأديه ربع اسهام در ظرف يك مدت معين گردن. (۲۷۶)

### مجمع عمومی تأسیس:

دعوت مجمع عمومی برای اجتماع تأسیس به اساس احکام ماده ۲۷۸ صورت می گیرد.

اجتماع مجمع عمومی تأسیس با حضور اشخاصیکه حد اقل نصف سرمایه را تمثیل نمایند قابل اعتبار می باشد.

تصامیم مجمع عمومی بآراء اکثریت حاضرین، صادر میشود.

اگر در مجمع عمومی اتفاق نظریات و آراء حاصل نشود مخالفین میتوانند ملاحظات خویش را تحریر نمایند.

مؤسسینیکه جنسی را عوض سرمایه تقدیم می نمایند، ویا کسانیکه منافع مخصوصه را برای خود پیش بینی نموده اند، در مذاکراتیکه راجع به تعیین قیمت اجناس ویا ثبیت منافع مخصوصه بعمل می آید، حق رأی را ندارند.

اگر در اساسنامه راجع به تعیین هیأت مدیره چیزی ذکر نباشد، تعیین آنها توسط مجمع عمومی تأسیس، صورت میگیرد.

مجمع عمومی، هیأت نظار را تعیین مینماید، تعیین آنها درج اساسنامه نمیباشد.

هیأت نظار شامل دو ویا چند شخص میباشد.

تعیین قیمت اجناس توسط اهل خبره در حضور دو

حقیقی او بشپړ وي او لازم دي چې د ونډي د بې ربع بالفعل تأديه شي. د ونډو د اسنادو صدور د مقررې بې څخه کم جایز ندي.

هغه اشخاص چې د ګډون تعهد یې کري دي، کبداي شي د موسسینو په غوبنتنه په یوه تاکلې موده کې د ونډو د بې تأدیې ته اړ کړل شي. (۲۷۶)

### د تاسیس عمومی مجمع:

د تاسیس غونډي ته د عمومی مجمع رابلل د ۲۷۸ مادې له احکامو سره سم ترسره کېږي.

د تاسیس د عمومی مجمع غونډه د هغه کسانو په حضور چې کم تر کمه د پانګه نیمايی تمثیل کري د اعتبار وړ ده.

د عمومی مجمع پربکړه د حاضرینو د رأيو په اکثریت سره صادر پېږي.

که چېږي په عمومی مجمع کې د نظرونو او رأيو تفاق حاصل نشي، مخالفین کولای شي څلپې کتنې ولیکي.

هغه موسسین چې د پانګي په ځای جنس وړاندې کوي، يا هغه کسان چې د ځان لپاه د ځانګړې ګټې وړاندوينه کړي وي، په هغه مذاکراتو کې چې د جنس د قیمت یا د مخصوصه منافعو د ثبت لپاره جورېږي، د رايې ورکولو حق نلري.

که په اساسنامه کې د مدیره هیأت د تاکلو په اړه کوم شی نه وي ذکر شوي، دوي د تاسیس د عمومی مجمع لخوا تاکل کېږي.

عمومی مجمع د څارونکو ډله تاکي، د دوي تاکل په اساسنامه کې درج نه وي.

د څارونکو ډله له دوه یا خو تنو څخه جوړه شوي وي.

د اجناسو د بې تاکل د اهل خبره لخوا د نغدي

ثلث سهمداران سرمایه نقدی، صورت میگیرد، و تصامیم توسط اکثریت آراء، اتخاذ میشود.

مجمع عمومی تأسیس، توسط مؤسسین، ذریعه دعوت نامه حاوی راپور اهل خبره، با جماعت دعوت میشوند.

رول مجمع عمومی در مطالعه راپور اهل خبره- اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۲۸۴- ۲۸۶- ۲۸۵

مؤسسین نمیتوانند در اساسنامه مقرراتی را درج نمایند که بموجب آن اسهام بلاعوض (مجانی) و یا پول نقد که باعث تنقیص سرمایه شرکت گردد، به خود تخصیص دهند.

تشکیل شرکتی که طبق ماده ۲۸۸ اصولنامه تجارت تصدیق شده در دائرة محکمه تجاری مربوطه ثبت میگردد.

تشکیل شرکت باید لزوماً نشر گردد، در غیر آن قانوناً مشکل شمرده نمیشود، و نمیتواند به اجرای هیچ نوع معاملات اقدام نماید.

در شرکتها یی که بصورت آنی تشکیل میشود، شرکاء مواد اساسنامه را طبق ماده ۲۷۰ ترتیب مینمایند. و همچنان مراعات مواد ۲۷۱، و ۲۷۲ (پیرامون عرضه وزارت اقتصاد- و مندرجات ضروری آن) لزم می باشد.

مسئلیت مخالفت با قواعد سهم گیری و تشکیل:

مسئلیت مؤسسین و کسانی که در تحریر اوراق و اسناد شرکت دست داشته اند در رابطه خساراتی که از رهگذر غلطی بیان نامه و اسناد مذکور در ماده ۲۸۸ عائد گردیده قابل باز خواست می باشد.

اگر قیمت سهام تأديه نشده باشد، ولی خلاف

پانگی د سهم لرونکو د دوه ثالثو په حضور کې تر سره کېږي، او پربکړي د آراوو په اکثریت کېږي.

د تاسیس عمومی مجمع د موسسینو لخوا د هغه بلنلیکونو په واسطه چې په هغه کې د اهل خبره راپور موجود وي، غونډې ته بلل کېږي.

د اهل خبره د راپور د مطالعې په اړه د عمومی مجمع رول- د افغانستان د سوداګری د اصولنامې ۲۸۴- ۲۸۶- ۲۸۵ مادې.

موسسین نشي کولای په اساسنامه کې داسې مقررات درج کړي چې د هغه په بنست بلاعوض وندې یا نغدي پیسې چې د شرکت د پانگی د تنقیص لامل کېږي، خانته مختص کړي.

د هغه شرکت تشکیل د سوداګری د اصولنامې د ۲۸۸ مادې سره سه تصدیق شوي په اړوندې سوداګریزه محکمه کې ثبت کېږي.

د شرکت تشکیل باید لزوماً نشر شي، که نه قانوناً متشکل نه ګټل کېږي او نشي کولای هېڅ ډول معامله سرته ورسوي.

په هغه شرکتونو کې چې په سملاسي توګه جوړېږي، شريکان باید د اساسنامې مواد د ۲۷۰ مادې سره سه ترتیب کړي. او همدارنګه د ۲۷۱ او ۲۷۲ مواد رعایت (د اقتصاد وزارت ته د عرضې او د هغه مندرجاتو په اړه) لزم دي.

د برخې اخیستانی او تشکیل د قواعدو سره د مخالفت مسئلیت:

د موسسینو او هغه کسانو مسئلیت چې د شرکت د پانو او اسنادو په لیکلو کې لاس لري، د هغه زیانونو په اړه چې د بیان نامې او په ۲۸۸ ماده کې ذکر شوو اسنادو د غلطی له امله پېښ شوي دي د پوبنتني وړ دي.

که د وندې بیه نه وي تادیه شوي، مګر د حقیقت

حقیقت تأدیه شده وانمود شود، مؤسسین واشخاصیکه در این فعل با آنها اشتراك ورزیده باشند، مسؤول اند، ومحور اند قیمت آنرا از دارائی شخص خویش، تأدیه نمایند.

مؤسسین ویا هرکسیکه در تعیین سرمایه جنسی از حیله ویا فریب کاری، استفاده نماید، مسئول خواهد بود. ودرصورتیکه بشرکت از این راه ضرر و خساره وارد شود، مکلف به جبران وتعویض میباشدند.

مؤسسین در مقابل اشخاص ثالث بر مبنای تعهداتیکه برای تأسیس شرکت اجرا نموده اند، مسئولیت دارند.- اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۰۰

### دوم: هیأت مدیره:

طرز تشکیل: اقلأً از سه نفر تشکیل می یابد، که از طرف مجمع عمومی انتخاب میشوند) (تعیین اولین هیأت مدیره ذریعه اساسنامه نیز ممکن است).

هریک از اعضاء هیأت مدیره مجبور است یک مقدار اسهام خود را بحیث ضمانت بشرکت تودیع نماید، سندات سهام مودوعه ایشان مهر شده در خزانه شرکت حفظ میگردد، وتا زمانیکه از مسئولیت های زمان تصدی خود برائت حاصل نکند، از خزانه خارج نمیشود.

قیمت این اسهام معادل یک درصد سرمایه شرکت، می باشد، اگر یک فیصد سرمایه شرکت متتجاوز از (دوسد) هزار افغانی باشد تودیع زیادتر ازین مبلغ مجبوری نیست.

اعضاء هیأت مدیره حد اکثر برای سه سال انتخاب میشوند، اگر در اساسنامه مانع نباشد، انتخاب مجدد آنها جائز است.

هر سال اعضاء هیأت مدیره یک رئیس برای خویش

خلاف تأدیه شوی وبنوبل شی، هفه مؤسسین او افراد چې پدې فعل کې لاس لري، مسئول دي او مکلف دي چې دهه بیه د خپلې شخصی شتمني خخه ورکړي.

مؤسسین یا هر هفه خوک چې د جنسی پانګې د تعیین په اړه د حیله او فریب خخه کار واخلي مسئول دي. او په هفه صورت کې چې شرکت ته لدې لاری زیان او ضرر وارد شی، د جبران او تعویض مکلف دي.

مؤسسین د ثالثو اشخاصو په وړاندې د هفه تعهداتو په بنست چې د شرکت د تاسیس لپاره یې کړي دي، مسئولیت لري- د افغانستان د سوداګری، د اصولنامې ۳۰۰ ماده.

### دوهم : مدیره هیأت

د تشکیل طریقه: کم تر کمه له دریو ټنو خخه جوړېږي چې د عمومي مجمع لخوا تاکل کېږي (د لمړني مدیره هیأت تاکل د اساسنامې په وسیله هم امکان لري).

د مدیره هیأت هر غړي مکلف دي چې د خپلو وندو یو مقدار د ضمانت په توګه شرکت ته وسپاری، د دوي سپارل شوې وندې مهر کېږي او د شرکت په خزانه کې ساتل کېږي، او تر هفه وخته پوري چې د خپلې تصدی د زمان د مسئولیت ټونو خخه برائت تر لاسه نکړي له خزانې خخه نه ایستل کېږي.

د دغه وندو بیه د شرکت د پانګې د یو له سلو سره معادل دي، که د شرکت د پانګې یو په سلو کې له ((دوه سوه) زرو افغانیو خخه تجاوز وکړي د دغه مبلغ خخه زیات سپارل لارمې ندي.

د مدیره هیأت غړي حد اکثر د دریو کلونو لپاره تاکل کېږي، که په اساسنامه کې کوم مانع نه وي، د دوي بیا تاکنه جائزه ده.

هر کال د مدیره هیأت غړي د دوي لپاره رئیس

انتخاب مینمایند. و هنگام ضرورت معاونی هم انتخاب، مینمایند.

هرگاه در بدل عضو معزول، شخص دیگری بسمت عضو هیأت مدیره، انتخاب می شود، باید موضوع به اولین اجتماع مجمع عمومی پیشکش شود.

عزل اعضاء هیأت مدیره که ذریعه اساسنامه انتخاب شده اند، در صورتیکه مجمع عمومی آنرا تصویب کند، جائز میباشد.

#### صلاحیتهای هیأت مدیره:

اداره شرکت و کارهای مربوطه آن

اجراء معاملات حقوقی بنام شرکت

ارجاع به مصالحه و حکمیت در صورتیکه منفعت شرکت ایجاب کند.

امضاء و اعتبار بخشیدن به اوراق و اسناد شرکت در صورتیکه صلاحیت این کار در اساسنامه به شخص دیگر تخصیص نشده باشد.

#### تعهدات اعضاء هیأت مدیره:

عدم اشتراك در جلساتیکه با منافع آنها رابط دارد.

باید منافع شخصی خویشرا در جلسه توضیح و ثبت نموده، به جبران و تعویض اضرار ناشی از مخالفت با این احکام، تعهد نمایند.

در صورتیکه اکثریت اعضای هیأت مدیره منافع شخصی داشته باشند باید موضوع در اولین جلسات مجمع عمومی، مطرح گردد.

هیچ یک از اعضاء هیأت مدیره حق ندارد شخصاً و یا بالواسطه بحساب خود و یا بحساب شخص

تاکلی او د اپتیا په وخت کې مرستیال هم تاکل کېږي.

هر کله چې د معزول غرې په ئای بل شخص د مدیره هیأت خوکی، ته و تاکل شی، باید موضوع د عمومی مجمع لومړنی غونډی ته وړاندې شي.

د مدیره هیأت د غرو عزل چې د اساسنامې په وسیله تاکل شوي دي، په هغه صورت کې چې عمومی مجمع هغه تصویب کړي، جائز دي.

#### د مدیره هیأت صلاحیتونه:

د شرکت اداره او د هغه اړوندې چاري

د شرکت په نامه د حقوقی معاملاتو اجراء کول

مصالحې او حکمیت ته ارجاع کول کله چې د شرکت ګټه یې ایجاد وکړي.

د شرکت پابلو او اسنادو لاسليک کول او اعتبار ورکول په هغه صورت کې چې د دفعه چارې صلاحیت په اساسنامه کې بل شخص ته نه وي ورکړ شوي.

#### د مدیره هیأت د غرو تعهدات:

په هغه ناستو کې نه ګډون چې ددوی له ګټو سره اړیکه لري.

باید خپلې شخصی ګټې په ناسته کې توضیح او ثبت کړي، د دفعه احکامو سره د مخالفت له کبله د پېښو زیانونو د جبران او تعویض ژمنه وکړي.

کله چې د مدیره هیأت اکثریت شخصی ګټې ولري باید موضوع د عمومی مجمع په لومړنی ناسته کې مطرح شي.

د مدیره هیأت هېڅ غرې حق نلري شخصاً یا بالواسطه په خپل یا د بل چا په حساب له شرکت سره

دیگری معاملات تجارتی باشركت نماید، مگر اینکه از مجمع عمومی اجازه مسیق، داشته باشد.

هیچ یکی از اعضاء هیأت مدیره نمی توانند بدون اجازه مجمع عمومی در معامله تجارتی از نوع معامله تجارتی شرکت مربوطه خود، استغالت کنند، وهمچنین نمی توانند شخصاً بصفت عضو مسئول در یک شرکت دیگری که بهمین نوع معامله مصروف میباشد، داخل شوند. شرکت میتواند از او مطالبه خسارة ناشی از مخالفت با این اصل را، کند، و همچنان میتواند معامله را که بنام خود عقد نموده باشد در بدل خساره، بنام شرکت محسوب دارد.

ترتیب و تنظیم اسناد و بیلانس سال گذشته.

#### نقص سرمایه شرکت:

اگر سرمایه شرکت به نصف تنزل کند هیأت مدیره برای اتخاذ تصویب راجع به تکمیل سرمایه بمقدار اصلی ویا اکتفا بمقدار متباقی ویا برای انحلال شرکت مجمع عمومی را بصورت فوری دعوت میکند، اگر تنها یک ثلث سرمایه باقیمانده باشد و مجمع عمومی راجع به تکمیل سرمایه ویا اکتفاء به ثلث آن تصمیم نگیرد، شرکت منحل شمرده میشود.

اگر دیون شرکت نسبت بسرمایه بیشتر باشد، هیأت مدیره مکلف به تقاضای افلاس از محکمه میباشد.

ثبت مصارف شرکت - اصولنامه تجارت افغانستان  
ماده های ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷.-

اجتماعات وقتی اعتبار دارد، که نصف اعضای آن حضور داشته باشند، و تصامیمی که با اکثریت آراء حاضرین اتخاذ میشود، اعتبار دارد. تفویض در رأی دھی مجاز نیست، واگر آراء مساوی باشد قضیه بجلسه آینده، واگذار میشود، و در صورتیکه

سوداگریزه معامله وکری، مگر دا چې له عمومی مجمع خخه مخکینی اجازه ولري.

د مدیره هیأت هېڅ غړی نشي کولای د عمومي مجمع له اجازې پرته د د شرکت د سوداگریزې معاملې پشان په څيله معامله اشتغال وکری، او همدارنګه نشي کولای شخصاً په بل شرکت کې چې په همداغه شان معاملو بوخت وي، د مسئول غړي په توګه داخل شي. شرکت کولای شي له هغه خخه د دغه اصل خخه د سرغړونې له کبله د زیان د جبران غوبښنه وکری، او همدارنګه کولای شي هغه معامله چې په څيل نامه عقد کړي وي د خسارې په بدل کې د شرکت په نامه محسوبه کړي.

د تپر شوي کال د اسناد او بیلانس ترتیب او تنظیم

#### د شرکت د پانګي نقص:

که د شرکت پانګه نیمايی ته راکښته شي، مدیره هیأت د پانګي اصلی مقدار ته د رسولو په اړه د تصویب لپاره یا په پاتې مقدار د اکتفا یا هم د شرکت د انحلال لپاره عمومي مجمع په سملاسي توګه دعوت کړي، که یواحې دريمه د پانګي پاتې شوې وي او عمومي مجمع د پانګي د بشپړ کولو یا دې همداغه دريمه د اکتفاء په اړه پرپکړه ونکړي، شرکت منحل ګنډل کېږي.

که د شرکت پورونه د هغه د پانګي په پرتله زیات وي، مدیره هیأت د محکمې خخه د افلاس په غوبښنه مکلف دي.

د شرکت د لګښتونو ثبت- د افغانستان د سوداگری اصولنامه ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷ او ۳۱۷ مادي:

غونډې هغه وخت اعتبار لري چې د هغه د غړو نیمايی حضور ولري، او هغه پرپکړي چې د حاضرینو د رأیو په اکثریت سره کېږي، اعتبار لري. په رايه ورکولو کې تفویض مجاز ندي، او که رايی مساوی وي قضیه راتلونکي غونډې ته ځنډول کېږي، او کله

در جلسه بعدی نیز آراء متساوی باشد، قضیه مسترد محسوب میگردد.

آنده از اعضاء هیأت مدیره که عضویت هیأت عامل را ندارند برای هر روز اجتماع، مستحق حق الزحمه حضور، شمرده میشوند. مگر اینکه در اساسنامه طوری دیگری درج باشد، واگر در اساسنامه مقدار آن تعیین نگردیده باشد، از طرف مجمع عمومی، تعیین میشود.

مواردیکه اعضاء هیأت مدیره شخصاً مسؤول معاملاتی میشوند که بنام شرکت انجام داده اند- اصولنامه تجارت افغانستان مادة ٣٢٠:

عدم صحت تصدیق تأییات شرکاء در بدل سند سهام.

عدم حقیقت مفادیکه توزیع و تأديه میگردد.

عدم وجود دفاتریکه قانوناً وجود آن لزمیست و یا عدم نظم آن.

عدم اجرای فیصله هائیکه از طرف مجمع عمومی بعمل می آید.

عدم ایفای تمام وظایفی که به اساس قانون و یا بر حسب اساسنامه شرکت بدوش ایشان گذاشته شده باشد. در صورتیکه شرکت یکی از وظایف فقرات پنجمگانه را بیکی از اعضای هیأت مدیره تفویض نموده باشد، مسئولیت تنها بهمان شخص، متوجه میشود.

اعضاء هیأت مدیره که جدیداً تعیین میشوند، مجبورند در صورت اطلاع از معاملات غیر اصولی اعضای سابق، به هیأت نظار اطلاع دهنده، والادر مسئولیت ایشان شریک شمرده خواهند شد.

آنده از اعضای هیأت مدیره که معاملات غیر

چې په راتلونکی جلسه کې هم رایی مساوی وي، قضیه مسترده ګنل کېږي.

د مدیره هیأت هغه شمېر غړي چې د عامل هیأت غریتوب نلري د غونډې د هرې ورځې ګډون لپاره د حق الزحمې مستحق ګنل کېږي. مگر داچې په اساسنامه کې بل ډول درج شوي وي، او که په اساسنامه کې د هغه مقدار نه وي تعین شوي، د عمومي مجمع لخوا تاکل کېږي.

هغه موارد چې مدیره هیأت شخصاً د هغه معاملاتو مسئول کېږي چې د شرکت په نامه بې تر سره کړې دی- د افغانستان د سوداګری د اصولنامې ۳۲۰ ماده:

د ونډو د سند په وړاندې د تادیاتو په اړه د شریکان د تصدیق عدم صحت

د هغه ګتې عدم حقیقت چې توزیع او تادیه کېږي.

د هغه دفترونو نشتولی چې قانوناً د هغوي وجود لزمی دي یا د هغوي د نظم نشتولی.

د هغه پربکړو نه پلي کول چې د عمومي مجمع لخوا کېږي.

د هغه ټولو دندو سرته نه رسول چې د قانون یا د شرکت د اساسنامې په بنسټ د هغوي په غاره اینبودلې شوې وي، په هغه صورت کې چې شرکت د پنځه ګنو فقره خخه یوه دنده د مدیره هیأت یوه غړي ته سپارلې وي، مسئولیت هماګه شخص ته متوجه دي.

د مدیره هیأت هغه غړي چې نوي تاکل کېږي، مکلف دي چې د پخوانیو غرو د غیر اصولی معاملاتو خخه د خبرېدو په وخت کې د خارونکو هیأت ته خبر ورکړي، او که نه په مسئولیت کې دوي شریک ګنل کېږي.

د مدیره هیأت هغه شمېر غړي چې د پخوانیو غرو

اصلی اعضای سابق را در رویداد مجلس درج، و به هیأت نظار نیز تحریراً خبر میدهند، از مسئولیت بری میباشد.

اگر یکی از اعضاء هیأت مدیره با دسیسه وحیله و یا اظهارات مغایر حقیقت درباره وضعیت حاضره شرکت، اشخاص ثالث را اغفال کند، شخصاً مسئول ضرری میباشد که از این رهگذر وارد میشود.

دعاوی که بموجب ماده های (۳۲۰ و ۳۲۱) اصولنامه تجارت افغانستان بر علیه اعضاء هیأت مدیره امکان پذیر می باشد، از تاریخ وقوع معامله الى پنج سال اقامه شده می تواند، در غیر آن حق دعوی ساقط میگردد.

کسانی که حق اقامه دعوی را دارد. (اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۲۵):

### مجمع عمومی

سهامدارانیکه ده در صد سرمایه شرکت را مالک باشند.

در صورت تفویض اجرآت شرکت بمدیریکه عضو هیأت مدیره نیست (مانند بقیه اعضاء هیأت مدیره مسئول میباشد).

مسئولیت اعضاء هیأت مدیره مقابل اعضاء- اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۲۷.

مدیران میتوانند باستثنای وظيفة مدیریت، اجرای بعضی معاملات را که بدان مجاز باشند، بدیگری تفویض نمایند.

هیأت مدیره میتواند صلاحیتهای خویش را با اکثریت آراء به یک و یا چند نفر از اعضای خود، تفویض نمایند.

غیر اصلی معاملات په مجلس کې درج او د خارونکو هیأت ته تحریراً خبر ورکړي له مسئولیت خخه خلاص دي.

که د مدیره هیأت یو غری دسیسی یا فریب یا هم د شرکت د حاضرې وضعی په اړه د حقیقت خخه د لپري، خرگندونو په کولو سره ثالث اشخاص اغفال کړي، شخصاً ده ګه ضرر مسئول دی چې لدې کبله وارد شوي دي.

هغه دعواګانې چې د (د افغانستان د سوداګری، د ۳۲۰ او ۳۲۱ مادې) په بنست د مدیره هیأت پر وړاندې امکان لري، د معاملې د پېښېدو خخه تر پنځه کلونو پورې اقامه کېدای شي، د هغه خخه بغیر د دعوی حق ساقطېږي.

هغه کسان چې د دعوی د اقامې حق لري. (د افغانستان د سوداګری، اصولنامه ۳۲۵ ماده)

### عمومی مجمع

هغه ونډه لرونکي چې د شرکت د پانګې د لس په سلو کې مالک وي.

هغه مدیر ته چې د مدیره هیأت غړي ندي د شرکت د اجرآتود تفویض په صورت کې ((لکه د مدیره هیأت د نورو غړو په شان مسئول دي)).

د لسلیک په وړاندې د مدیره هیأت د غړو مسئولیت - د افغانستان د سوداګری د اصولنامې ۳۲۷ ماده.

مدیران کولای شي د مدیریت د دندې خخه پرته د څینو معاملاتو اجراء کول چې هغوي ته مجاز دي، نورو ته وسپاري.

مدیره هیأت کولای شي خپل صلاحیتونه د رایو په اکثریت سره د خپلوا غړو یوه یا خو تنو ته وسپاري.

هغه دفترونه چې باید د مدیره هیأت لخوا ترتیب  
شی:  
يابد:

د ونډه لرونکو ئانګړي دفتر

د پانګې په مقابل کې د تادیاتو دفتر

د عمومي مجمع د پېښو کتاب

د مدیره هیأت د تصویبونو کتاب

که په اساسنامه کې بل ډول درج شوي نه وي، د  
شرکت د مامورینو ګمارل په مدیره هیأت پوري  
اړه لري.

د مدیره هیأت او د خارونکو د هیأت د صلاحیت د  
ختمولو موارد: ((افلاس- دقانونی اهلیت سلب- په  
جنایت یا جرم تورن کېدل).

دریم: د خارونکو هیأت:

اول: د خارونکو د هیأت تاکل او تشکیل:

د خارونکو د ډلي شمېر د شرکت د اساسنامې په  
وسیله تعینېږي.

په هغه صورت کې چې په اساسنامه کې د هغوي  
شمېر نه وي ذکر شوي، د دوي شمېر دوه تنه دي.

د لوړې دور له اکمال وروسته، د هغوي بیا انتخاب  
په عین سمت (پوست) کې مجاز دي

د خارونکو د هیأت غږي د مدیره هیأت د غرو د  
تاکلو یا هم د شرکت د معاملاتو د ادارې صلاحیت  
نلري.

عمومي مجمع کولاني شي د ځینو معینو موضوعاتو  
د مراقبت او تدقیق لپاره د خارونکو جلا هیأت  
وتابکي.

دفاتريکه باید توسط هیأت مدیره ترتیب

يابد:

دفتر مخصوص سهمداران.

دفتر تأديات در مقابل سرمایه.

کتاب رویداد مجتمع عمومي.

کتاب تصاویب هیأت مدیره.

اگر در اساسنامه طوری دیگري درج نشده باشد،  
توظیف مامورین شرکت تعلق به هیأت مدیره،  
تعلق دارد.

موارد ختم صلاحیت اعضاء هیأت مدیره وهیأت  
نظر: (افلاس- سلب اهلیت قانونی- محکمومیت به  
جنایت ویا جرم)

سوم: هیأت نظار:

اول: انتخاب و تشکیل هیأت نظار:

تعداد هیأت نظار توسط اساسنامه شرکت تعیین  
می گردد.

در صورتیکه در اساسنامه تعداد آنها ذکر نباشد،  
تعداد شان دو نفر میباشد.

بعد از اکمال دوره اول، انتخاب دوباره آنها  
بعین سمت (پوست) مجاز است.

عضو هیأت نظار صلاحیت انتخاب اعضای  
هیأت مدیره، ویا اداره معاملات شرکت را  
ندارد.

مجموع عمومي میتواند جهت مراقبت و تدقیق  
بعضی موضوعات معین، هیأت نظار جداگانه  
بی، انتخاب نماید.

کسانیکه با اعضای هیأت مدیره خویشی و قرابت داشته باشند، بحیث عضو هیأت نظار انتخاب شده نمیتوانند، در غیرآن، مجبور به استعفا می باشند.

**عزل هیأت نظار- اصولنامه تجارت افغانستان**  
ماده های ۳۳۸-۳۳۹:

مجموع عمومی میتواند هرگاه خواسته باشد، هیأت نظار را عزل نماید، واگر عضوی از بین سهمداران انتخاب گردیده باشد نسبت بعزل خود دعوی جبران خساره نمیتواند.

باید تعیین، توظیف، و تبدیل اعضاء هیأت نظار، توسط هیأت مدیره، در دائرة ثبت تجارت، ثبت گردد.

اگر یکی از اعضاء هیأت نظار به علتی از علل از اجرای وظیفه باز ماند، اعضای دیگر نظار برای انجام کارهای وی تا موقع اولین اجتماع مجمع عمومی، عضو مؤقت دیگری را، انتخاب میکنند.

اگر هیأت نظار متشکل از دو شخص باشد ویکی آنها برای اجرای وظایف خود حاضر نشود، عضو کمبود را محکمه تعیین و تا انعقاد اولین مجمع عمومی اجرای وظیفه میکند.

**وظائف هیأت نظار- اصولنامه تجارت افغانستان**  
ماده ۳۴۱:

تمام اموریکه مربوط به تدقیق اسناد و بیلانس میشود.

دعوت مجمع عمومی به انعقاد نشستهای عاجل هنگام بروز حوادث عاجل و یا شکایت های معین شرکاء.

هغه کسان چې د مدیره هیأت له غرو سره خپلوی او قرابت لري، د خارونکو د هیأت د غړي په توګه نشي تاکل کېدای، او که وتاکل هم شي مکلف دي استعفا ورکړي.

**د خارونکو د هیأت عزل- د افغانستان د سوداګری**  
د اصولنامې ۳۳۸-۳۳۹ مادې:

عمومي مجمع هر کله چې وغواړي د خارونکو هیأت عزل کولای شي، او که د ونډه والو له ډلي خخه یو غړي ورته تاکل شوي وي د خپل عزل په نسبت د زیان د جبران دعوی نشي کولای.

باید د نظار هیئت غږي تاکل، توظیف او تبدیل د مدیره هیات لخوا د سوداګری د ثبت په دائیره کې ثبت شي.

که د خارونکو د هیأت یو غړي د یوه علت له کبله د دندې د ترسره کولو خخه عاجز شي، نور خارونکي د هغه د کارونو د ترسره کولو لپاره د عمومي مجمع تر لومړنۍ غونډې پورې بل لندمهالی غړي تاکلای شي.

که د خارونکو هیأت له دوه تنو خخه جوړ شوي وي او یو دهغوي خخه د خپلې دندې سرته رسولو ته حاضر نشي، کمبود غړي د محکمې لخوا تعیین او د عمومي مجمع تر لمرنۍ غونډې پورې دنده مخ ته بیايني.

**د خارونکو د هیأت دندې- د افغانستان د سوداګری**  
د اصولنامې ۳۴۱:

ټولی هغه چاري چې د اسنادو د تدقیق او بیلانس پورې اړه ولري.

د عاجلو پېښو یا د شریکانو د معینو شکایتونو په وخت د بېړنيو غونډو لپاره د عمومي مجمع دعوت کول.

سمع وتحقيق شکایت سهمداران عليه هیأت مدیره  
ویا عليه دیگر شرکاء.

د مدیره هیأت یا د نورو شریکانو په وړاندې د ونډه  
لرونکو د شکایتونو اور بدلو او خپنه.

مشارکت در جلسات هیأت مدیره وتقديم  
پيشنهادات مناسب برای آنها، وبرای مجتمع عادي  
و فوق العاده، لیکن در مجالس هیأت مدیره و  
مجتمع عمومي حق رأی را ندارند.

د مدیره هیأت په غونډو کې ګډون او دوي ته د  
مناسبو وړاندې زونو کول، او د عادي او فوق العاده  
غونډو لپاره، لیکن د مدیره هیأت او په عمومي  
غونډو کې د رايې ورکولو حق نلري.

اقامه دعوى علیه هیأت نظار نسبت به  
مسئوليتهای هیأت مذکور، تا مدت پنج  
سال از تاریخ ظهور مسئوليیت امکان پذیر می  
باشد، وبعد از مرور این مدت، حق دعوى ساقط  
می گردد.

د خارونکو د هیأت پر وړاندې د دعوي اقامه د  
نوموري هیأت د مسئوليتيونو په نسبت، تر پنځه کاله  
د مسئوليیت د ظهور له نېټې خخه د امکان وردي،  
او د دغه مودې د تېربدو وروسته د دعوي حق  
ساقطېږي.

#### چهارم: مجمع عمومي:

##### جلسات مجمع عمومي:

جلسات ونشستهای مجمع عمومي دو نوع میباشد:

نشستهای عادي: بعد از ختم هر دوره حسابیه در  
ظرف چهارماه واقلاً در سال یکبار، به منظور  
بررسی مسائل عادي که درج پلان کاري است،  
انعقاد میباید.

نشستهای فوق العاده: هر وقت بخواهش مراجع  
ذیل، انعقاد پذیر است:

هیأت نظار.

هیأت مدیره.

##### مجمع عمومي:

سهمدارنيکه دارای بیش از ۲۰ درصد سهام  
هستند، البته از طریق هیأت مدیره.

محکمة تجارتی ایکه در محل شرکت موقعیت  
دارد، البته در صورتیکه به هیأت مدیره مراجعه  
شده باشد، و هیأت مذکور پیشنهاد را رد

خلورم: عمومي مجمع:

##### د عمومي مجمع غونډي:

د عمومي مجمع غونډي او ناستې په دوه ډوله دي:

عادي غونډي: د هري حسابي دورې د پاي ته رسېدو  
وروسته د خلورو میاشتو په اوړدو کې او کم تر کمه  
په کال کې یو څل، د عادي مسائلو د غور لپاره چې  
په کاري پلان کې درج شوي دي، جورېږي.

فوق العاده غونډي: هر وقت د لاتدي مراجعي په  
غونښته جورېږي:

د خارونکو هیأت

مدیره هیأت

##### عمومي مجمع

هغه ونډه لرونکي چې د شرکت ۲۰ په سلو کې ونډه  
لري، البته د مدیره هیأت له لاري.

هغه سوداګریزه محکمه چې د شرکت په محل کې  
موقعیت لري، البته په هغه صورت کې چې مدیره  
هیأت ته مراجعه شوي وي، او نوموري هیأت

وراندیز رد کړی وي.

نموده باشد.

### موقعیت انعقاد جلسات مجمع عمومی:

جلسات مجمع عمومی اولاً در محلی صورت می گیرد، که در اساسنامه شرکت درج است، اگر در اساسنامه درین مورد چیزی ذکر نگردیده باشد، جلسات در مقر مرکزی شرکت دائم میگردد.

### رأی دهی:

رأی دهی طبق مندرجات اساسنامه صورت میگیرد، اگر در اساسنامه در این مورد چیزی ذکر نگردیده باشد، بتناسب سهام، رأی دهی صورت میگیرد.

### نصاب تشکیل مجامع عمومی:

نصابیکه در اساسنامه درج است معتبر میباشد، بشرطیکه سهمیه هائیکه نمایندگی از آراء میکنند، از ربع سرمایه کمتر نباشند.

اگر نصاب در اجتماع اول حاصل شده نتواند، به فاصله ۱۵ روز، مجمع دوباره به اجتماع دعوت میشود. تصاویب با اکثریت آراء چه اصالتاً باشد چه وکالتاً معتبر است.

هیچ یک از سهامداران در موضوعیکه شخصاً ذیعلاقه باشد، حق رأی دهی را ندارد.

اجرآت و موضوعات جلسه، ونشر واعلان دارندگان سهام در ماده های ۳۶۳-۳۳۵ اصولنامه تجارت افغانستان بررسی شده است.

رئيس مجمع توسط اعضاء مجمع انتخاب میشود.

سهامدارانیکه دارای ۱۰ درصد سهام شرکت هستند، میتوانند در صورت سوءاستعمال تأسیسات شرکت، و یا اخلال در تطبیق احکام قانون و مقررات اساسنامه، از مجمع عمومی تقاضای تعیین هیأت نظار

### د عمومي مجمع د جورپد ځای:

د عمومي مجمع غونډلي په هغه ئای کې جورپري چې د شرکت په اساسنامه کې درج شوي وي، که په اساسنامه کې پدي اړه خه نه وي ويل شوي، غونډلي د شرکت په مرکزی مقر کې دائمي.

### رايي ورکول:

رايي د اساسنامي د مندرجاتو سره سمی ورکول کېږي، که په اساسنامه کې پدي اړه کوم شی نه وي ذکر شوي، د وندو په تناسب رايي ورکول کېږي.

### د عمومي مجمع د تشکیل نصاب:

هغه نصاب چې په اساسنامه کې درج شوي د اعتبار وړ دي، پدي شرط چې هغه ونډلي چې د رأيو خخه استازيتوب کوي د پانګي د خلورمې خخه کم نه وي.

که په لومړي غونډه کې نصاب حاصل نشي، د ۱۵ ورڅو په اوړدو کې مجمع د دوهم خل لپاره غونډلي ته بلل کېږي. تصاویب د رأيو د اکثریت سره که اصالتاً وي یا وکالتاً د اعتبار وړ دي.

د ونده لرونکو خخه هېڅ یو په هغه موضوع کې چې شخصاً ذیعلاقه وي، د رايي ورکولو حق نلري.

د جلسې اجرآت او موضوعات، او د ونده لرونکو نشر او اعلان د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې په ۳۶۳-۳۳۵ مادو کې څېړل شوي دي.

د مجمع رئيس د مجمع د غرو لخوا تاکل کېږي.

هغه ونده لرونکي چې د شرکت د ۱۰ په سلو کې ونډلي لرونکي وي، کولائي شي د شرکت د تاسيساتو د سوءاستعمال یا د قانون د احکامو او د اساسنامې د مقرراتو په پلي کولو کې د اخلال په وخت کې د عمومي مجمع خخه د خارونکو د خانګري هیأت د

تاکلو غوبښنه وکړي.

خصوصی را نمایند.

در صورتیکه مجمع عمومی این تقاضا را  
لبیک نگوید میتوانند به محکمه مراجعه  
نمایند.

در صورتیکه سوء نیت مدعیان ثابت گردد،  
مسئولیت تمام اضراریکه در اثر دعوای شان به  
شرکت رسیده، بدوش آنها خواهد بود.

تصویب بیلانس توسط مجمع عمومی - اصولنامه  
تجارت افغانستان ماده ۳۶۵:

تصدیق بیلانس توسط مجمع عمومی، متضمن  
برائت اعضای هیأت مدیره و هیأت نظار است.

با اینهم اگر در مندرجات بیلانس عدم وضاحت  
و پیچیدگی وجود داشته باشد، اعضاء هیأت مدیره  
و هیأت نظار نمی توانند با تصدیق آن از طرف  
مجمع عمومی برائت حاصل کنند.

تصاویب مجمع عمومی راجع بشرطیکه در  
اجتماع حاضر نباشند و یا رأی مخالف بدنهند،  
نیز معتبر است.

اعتراض در محکمه علیه تصاویب مجمع  
عمومی که مخالف قانون و یا اساسنامه شرکت  
میباشد:

حق اعتراض: برای اشخاص و هیئت ذیل حق  
اعتراض ثابت است:

سهمداران در حالات ذیل:

که در جلسه حاضر و بالای تصویبی که  
با آن مخالف داشته اند، اعتراض تحریری،  
نموده باشند.

و یا اینکه از رأی دهی بدون سبب قانونی، محروم  
قرارداده شده باشند.

په هغه صورت کې چې د عمومی مجمع لخوا دغه  
غوبښنه ونه منل شي، ونډه لرونکی کولای شي  
محکمې ته مراجعه وکړي.

که چېرې د مدعیانو ناوره نیت ثابت شي، د هغه ټولو  
زیانونو مسئولیت چې د دوی د دعوی له کبله شرکت  
ته رسپدلی دي، د دوی په غاره دي.

د عمومی مجمع لخوا د بیلانس تصویب - د  
افغانستان د سوداګری د اصولنامې ۳۶۵ ماده:

د عمومی مجمع لخوا د بیلانس تصدیق د مدیره  
هیأت او د خارونکو د هیأت د برائت متضمن دي.

سره لدې هم که چېرې د بیلانس په مندرجاتو کې عدم  
وضاحت او پېچلتیا موجوده وي، د مدیره هیأت او د  
خارونکو د هیأت غري نشي کولای د عمومی مجمع  
د تصدیق سره برائت وموسي.

د عمومی مجمع پربکړې د هغه شریکانو په اړه چې  
په غونډه کې حضور نلري یا مخالفه رايه ورکړي، هم  
د اعتبار وړ دي.

د عمومی مجمع د هغه تصاویبو په وړاندې په  
محکمه کې اعتراض کول چې د قانون او د شرکت د  
اساسنامې مخالفې وي:

د اعتراض حق: د لاندې اشخاص او هیئاتو لپاره د  
اعتراض حق ثابت دي:

ونډه لرونکی په لاندې حالاتو کې:

چې په غونډه کې حاضر او د هغه تصویبونو په  
وړاندې چې ورسه مخالفت درلود، لیکلې اعتراض  
کړي وي.

او یا دا چې له رايې ورکولو خخه د قانوني سبب خخه  
پرته محروم شوي وي.

ویا در صورتیکه جلسه بشکل غیر قانونی  
دائر شده باشد.

او یا په هغه صورت کې چې غونډه په غیر قانونی  
دول دائرة شوي وي.

### هیأت مدیره

هر فردی از افراد هیأت مدیره ویا نظار در  
صورتیکه تصاویب برای شان موجب تولید  
مسئولیت گردد.

در صورت تعدد اعتراضات: محکمه تا وقتی  
دعوی را تأجیل مینماید تا تمام شکایتها  
تقدیم شود.

محکمه از اعتراض کنندگان مطالبه می نماید تا  
طبق اعتراض شان و به اساس سنجش محکمه، به  
محکمه ضمانت بسپارند.

حکم محکمه راجع به فسخ تصویب در باره تمام  
سهامداران معتبر شمرده میشود، هیأت مدیره  
مجبور است آنرا ثبت و نشر نماید.

اگر ثابت شود که اعتراض علیه تصویب مبنی بر  
سوء نیت بوده، اعتراض کنندگان مسئول تمام  
اضراریکه از این رهگذر به شرکت رسیده، میباشند.

### تعديل اساسنامه شرکت:

اگر در اساسنامه خلاف آن مقرر نشده باشد، مجمع  
عمومی میتواند اساسنامه را تعديل نماید.

تعديل مربوط به تزئید سرمایه ویا تغییر تابعیت  
شرکت، مشروط به موافقت تمام سهامداران،  
میباشد.

جلساتیکه جهت تعديل اساسنامه انعقاد می یابد  
در حضور تمام سهامداران حتی آنانیکه یک سهم  
دارند دائر می شود، و هر یک آنها حق رأی دهی  
را دارند، اگر در اساسنامه قیدی برخلاف این  
امر درج نباشد.

### مدیره هیأت

د مدیره هیأت یا د خارونکو د هیأت هر فرد په هغه  
صورت کې چې تصاویب د دوی لپاره د مسئولیت د  
تولید موجب شي.

د اعتراضاتو د تعدد په صورت کې: محکمه تر هغه  
وخته دعوی تاجیلوی چې تول شکایتونه وړاندې  
کړل شي.

محکمه له اعتراض کوونکو خخه غوبښنه کوي چې  
ددوی د اعتراض سره سه او د محکمې د سنجش په  
بنست، محکمې ته ضمانت وسپاري.

د محکمې حکم د تصویب د فسخې په اړه د تولو  
ونډه لرونکو په نسبت معتبر ګنل کېږي، مدیره هیأت  
مکلف دي هغه ثبت او نشر کړي.

که ثابت شي چې د تصویب په وړاندې اعتراض پر سؤ  
نیت ولاردي، اعتراض کوونکي د هغه تولو ضرورونو  
مسئول دي چې لدې کبله شرکت ته رسپدلي دي.

### د شرکت د اساسنامې تعديل:

که په اساسنامه کې خلاف نه وي ذکر شوي، عمومي  
مجموع کولای شي اساسنامه تعديل کړي.

د پانګې د زیادبست یا د شرکت د تابعیت په اړه  
تعديل د تولو ونډه لرونکو پر موافقې پوري  
ترولي دي.

هغه غونډې چې د اساسنامې د تعديل لپاره جوړېږي  
د تولو ونډه لرونکو په حضور کې حتی دهغوي په  
حضور یوسهم لري دائمېږي، او هر یو د رايې  
ورکولو حق لري، که په اساسنامه کې د دغه امر  
خلاف کوم شي نه وي ذکر شوي.

در اجتماعات مجمع عمومی که مربوط به تعديل موضوع معامله و یا نوع شرکت باشد حضور سهمدارانیکه اقلًا از سه ربع سرمایه شرکت نمایندگی کنند شرط است. و برای اعتبار تصاویب، اتفاق دو ثلث آرائیکه اصالتاً و یا وکالتاً داده شود، ضروري است.

اگر نمایندگان سه ربع سرمایه حضور نداشتند جلسه به تعویق می‌افتد، و در اجتماع دوم حضور کسانیکه از نصف سرمایه نمایندگی می‌کند کافیست، اگر این نصاب هم تکمیل نگردد، در عین زمان اجتماع سوم باحضور نماینگان ثلث سرمایه انعقاد می‌یابد، ولی برای اعتبار تصاویب شرط است که دو ثلث آرائیکه اصالتاً و یا وکالتاً حاضر شده اند، رأی داده باشند.

تعديلات در اساسنامه باید ثبت گردد والا فاقد اعتبار خواهد بود.

تا وقتیکه سرمایه ابتدائی شرکت تأدیه نشده مجمع عمومی نمی‌تواند به صدور سهام جدید و تزئید سرمایه تصمیم بگیرد - اسناد مربوط به تزئید سرمایه شرکت باید به وزارت اقتصاد ملی ارسال شده بعداً در دائرة ثبت محکمه مربوطه، ثبت گردد.

اگر تزئید سرمایه مطابق قانون بعمل نیامده باشد، هیأت مدیره و هیأت نظار در مقابل شرکت واشخاص ثالث مسئول اند.

تصویب مجمع عمومی راجع به تنقیص سرمایه باید طرز اجرای تنقیص را هم دربر داشته باشد - نشر و ثبت آن ضروري میباشد.

#### پنجم: اسناد سهم:

تعريف سهم: سهم عبارت است از حصة شریک در شرکت، وهمچنان ورقه مالی که بشکل سنده قابل مداوله است، اطلاق میشود.

د عمومي مجمع په غونه و کي چې د شرکت د نوعي ياد معاملې د موضوع د تعديل په اړه وي د هغه ونډه لرونکو حضور چې کم تر کمه د شرکت د پانګې د دريو ربعم خخه استازيتوب کوي شرط دي. او د تصویبونو د اعتبار لپاره د دوه ثلثو رأيو ورکړه که اصالتاً وي یا وکالتاً، ضروري دي.

که د پانګې د دريو ربعم استازي حضور ونلي غونډه ځنډول کېږي، او په دوهمه غونډه کي ډ هغه کسانو حضور چې د شرکت د پانګې د نيمائي استازيتوب کوي، کافي دي، که دا نصاب هم بشپړ نشي، په عين وخت کي دريمه غونډه د پانګې د ثلث د استازو په حضور جوړ بداي شي، مګر د تصاویب دعتبار لپاره شرط دي چې د هغه رأيو دوه ثلثه چې اصالتاً یا وکالتاً حاضر شوي دي، ترلاسه شي.

په اساسنامه کي رامنځته شوي تعديل باید ثبت شي او د هغه خخه پرته اعتبار نلري.

تر هغه وخته چې د شرکت ابتدائیه پانګه نه وي اداء شوي عمومي مجمع نشي کولاهي د نوبو ونډو د صدور او د پانګې د تزئيد په اړه پرېکړه وکړي - د شرکت د پانګې د تزئيد اړوند اسناد باید د ملي اقتصاد وزارت نه ولېړل شي او وروسته د اړوندہ محکمې د ثبت په اداره کي ثبت کړل شي.

که د پانګې تزئيد د قانون سره سه نه وي تر سره شوي، مدیره هیأت او د خارونکو هیأت د شرکت او ثالثو اشخاصو په وړاندې مسئول دي.

د پانګې د تنقیص په اړه د عمومي مجمع تصویب باید باید د تنقیص د پلي کولو طریقه هم په بر کې ولري، د هغه نشر او ثبت ضروري دي.

#### پنځم: د ونډي اسناد:

د ونډي تعريف: ونډه په شرکت کي د شریک د برخې خخه عبارت ده، او همدارنګه دمال په هغه پانه چې د سند په ډول د مداولې وړ دي اطلاق کېږي.

اسناد سهام: گاه با اسم و گاه بی اسم میباشد.  
اصلونامه تجارت افغانستان ماده ۳۸۴- جواز  
تبديل سهام با اسم به سهام بی اسم مگر اینکه در  
اساسنامه خلاف آن درج باشد- اصلونامه تجارت  
افغانستان ماده ۳۸۷- شرط آن تأدیه قیمت سهم  
بی اسم میباشد.

د وندو استناد: کله نوم لرونکی او کله هم بی نومه وي.  
د افغانستان د سوداګری د اصلونامی ۳۸۴ ماده- په  
بی نامه وندو د نوم لرونکو وندو د تبدیل جواز مگر  
دا چې په اساسنامه کې د هغه خلاف درج شوي وي-  
د افغانستان د سوداګری د اصلونامی ۳۸۷ ماده د  
هغه شرط د بی نامه وندي د بی تأدیه ده.

### ملکیت سهام و تداول آن:

عدم جواز صدور اسناد سهم و یا اسناد  
مؤقتی قبل از ثبت شرکت- اصلونامه تجارت  
افغانستان ماده ۳۸۵.

اگر در اساسنامه طوری دیگری نباشد، لزم است  
اسناد سهم، با اسم، باشند.

اسناد سهامیکه قیمت آن تماماً پرداخته  
نشده باشد، و اسناد مؤقت، باید با اسم  
باشند.

اسناد سهم در مقابل شرکت، غیر قابل تقسیم است.  
اگر ملکیت سند سهم متعلق بچند نفر باشد،  
میتوانند حقوق خود را در مقابل شرکت، تنها  
 بواسطه تعیین وکیل، تشییت نمایند.

اسناد سهم باید دارای امضای شخصی باشد که بنام  
شرکت صلاحیت امضا را دارد- معلومات مندرجہ  
سند سهم- اصلونامه تجارت افغانستان ماده  
. ۳۹۳

قیمت سند سهم از ۱۰۰ افغانی کمتر بوده  
نمی تواند، مگر اینکه در اساسنامه خلاف آن  
درج باشد.

اسناد سهم با نام را میتوان بدون موافقة  
شرکت بدیگری انتقال داد در صورتیکه در  
اساسنامه شرکت خلاف آن پیش بینی نشده  
باشد.

نقل ملکیت سند سهم بدیگران یا ذریعه ظهر

### د وندو ملکیت او د هغه تداول:

د شرکت د ثبت خخه مخکی د وندو د استنادو یا د  
لنډمهالو استنادو د صدور عدم جواز - د افغانستان  
د سوداګری د اصلونامی ۳۸۵ ماده:

که په اساسنامه کې بل ډول نه وي ذکر شوي، لزم دي  
چې د وندي استناد نوم لرونکي وي.

د هغه وندو اسناد چې بیه یې په بشپړ ډول نه وي  
ورکړ شوي، او لنډمهالی استناد باید نوم لرونکي  
وي.

د وندو استناد د شرکت په وړاندې د وېش وړندې. که  
د وندو د سند ملکیت په خو تنو پوري اړه ولري،  
کولای شي د شرکت په وړاندې خپل حقوق یوائې د  
وکیل د تاکلو په واسطه تشییت کري.

د وندي استناد باید د هغه شخص د لاسليک لرونکي  
وي چې د شرکت پنامه د لاسليک کولو صلاحیت لري-  
د وندي په سند کې درج شوي معلومات - د  
افغانستان د سوداګری د اصلونامی ۳۹۳ ماده.

د وندي د سند بیه تر ۱۰۰ افغانیو کم نشي کبدای،  
مگر دا چې په اساسنامه کې د هغه خلاف درج  
شوی وي.

د نوم لرونکي وندي استناد هم کولای شو پرسه د  
موافقې بل چا ته ولپردوی په هغه صورت کې چې د  
شرکت په اساسنامه کې د هغه خلاف وړاندوينه نه وي  
شوی.

د وندو د سند د ملکیت لېږد یا د تصدیق کولو یا هم

نویسی و یا هم ذریعه سند تحریری جداگانه انجام می یابد. برای اعتبار آن، باید نقل ملکیت در دفتر مخصوص شرکت، قید شود.

سهمداریکه قیمت یک سند سهم را تأدیه نمیکند، به پرداخت تک پولی قانونی آن، و خساره ای که از این حیث بشرکت وارد شده باشد، مجبور است. قیمت تک پولی را اساسنامه شرکت، تعیین مینماید. اگر در اساسنامه در مورد چیزی نباشد، موضوع به هیأت مدیره راجع واحکام آنها واجب تطبیق، میباشد- اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۹۸ (اعلانات).

سند سهمی که قیمت آن بطور مکمل به شرکت پرداخته نشده، هردو، بائع (فروشنده) و مشتری جمعاً در مقابل شرکت، مسئول میباشند.

مسئولیت نقل دهنده‌گان سند سهم بعد از سه سال از تاریخ انتقال ساقط میگردد.

انتقال اسناد سهمی که مقابل جنس داده شده باشد پیش از مرور دو سال از تشکیل شرکت جائز نیست.

اگر سند سهم قابل استعمال نباشد ولی مندرجات آن قابل فهم باشد، برای مالکان آن در بدل مبلغ معینی که بشرکت پرداخته میشود، سند دیگری داده میشود.

#### ششم: اسناد قرض:

تا زمانیکه قیمت اسناد صادره تماماً اخذ نشده، صدور هیچگونه اسناد جدید، مجاز نیست.

قیمت اسناد صادره باید از مقدار تأدیه شده سرمایه به شرکت تجاوز کند.

هرچند در اساسنامه شرکت برای صدور اسناد قرض اجازه شده باشد، معملاً تصویب مجمع عمومی

د جلا لیکلی سند په وسیله سرته رسپری. د هغه د اعتبار لپاره باید ملکیت د شرکت په خانگری دفتر کی ثبت شي.

هغه ونډه لرونکي چې د سند بيه اداء کوي، د هغه د قانوني پولي تکت او د هغه زيان چې شرکت ته لدې کبله اوښتني، د ورکړي لپاره مکلف دي. د پولي تکت بيه د شرکت د اساسنامي په وسیله تاکل کېږي. که په اساسنامه کې پدې اوه کوم شي نه وي، موضوع مدیره هیأت ته راجع او د هغه احکام واجب - د افغانستان د سوداګری، د اصولنامې ۳۹۸ ماده (اعلانات).

د هغه ونډې سند چې بيه په بشپړه ډول شرکت ته وي ورکړل شوي، دواړه بائع او اخیستونکي د شرکت په وړاندې مسئول دي.

د ونډې د سند د لپردوونکو مسئولیت د لپرد د نیټې خخه تر دریو کلونو پوري ساقط کېږي.

دهغه ونډې لپرد چې د جنس په وړاندې ورکړل شوي وي، د شرکت د تشکیل خخه د دوه کلونو د تېرېدو خخه مخکې جائز ندي.

که د ونډې سند د استعمال ډول نه وي مګر د هغه مندرجات د فهم ډول وي، د هغه مالکانو ته د هغه معین مبلغ په وړاندې چې شرکت ته يې ورکوي، بل سند ورکول کېږي.

#### شپړم: د پور اسناد:

تر هغه وخته پوري چې د صادره اسنادو بيه په بشپړ ډول نه وي تر لاسه شوي، د هېڅ ډول نويو اسنادو صدور مجاز ندي.

د صادره اسنادو بيه باید شرکت ته د تادیه شوي پانګکې له مقدار خخه زیاته شي.

که خه هم چې د شرکت په اساسنامه کې د پور د اسنادو د صدور لپاره اجازه ورکړل شوي وي، مع

نیز لازم است.

هیأت مدیره در روش نائی ماده (۴۰۷) اصولنامه تجارت افغانستان، اسناد قرض را صادر میکنند، و باید اقلأً از طرف دو عضو هیأت مدیره امضاء شود. اگر اعضاء هیأت مدیره طبق آن اجرآت ننمایند، مسئول شمرده می شوند. ثبت اسناد قرض در دفتر ثبت اسناد لازم می باشد.

هیأت مدیره و هیأت نظار میتوانند عند الیحاب مالکین اسناد قرض را با جماعت دعوت نمایند.

مالکین اسناد میتوانند از طریق هیأت مدیره و نظار، مجمع عمومی را با جماعت دعوت نمایند، و هردو هیأت مکلف اند که تقاضای آنها را پیرامون دعوت مجمع عمومی ترتیب اثربدهند. و این دعوت تابع احکام مخصوص دعوت به اجتماع سهمداران است.

مجمع عمومی مالکین اسناد قرض صلاحیت دارند، در مسائل مربوط به اسناد ابراز رأی نمایند- اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۴۱۴.

**هفتم: ضیاع اسناد سهم و اسناد قرض-**  
اصولنامه تجارت افغانستان ماده های : ۴۲۲-۴۱۶

شرکتهای که سهام بی نام و اسناد قرض بی نام صادر میکنند، قیمت و مفاد را تنها بحامل اعطاء کرده میتوانند.

اگر سند سهم و یا سند قرض بی نام بعلتی از علل از نزد حامل مفقود شود، و شعبه ثبت محکمه تجارت، عدم اجرای تأديه را کتبًا از شرکت تقاضا نماید، شرکت در این حالت مکلف است از تأديه خود داری نماید. اگر از تاریخ اطلاع الی بیست روز دائره ثبت، شرکت را ابلاغ ننماید تقاضای مذکور بی

ذالک د عمومی مجمع تصویب هم لازم دی.

مدیره هیأت د افغانستان د سوداگری، د اصولنامه (۴۰۷) مادی په رپا کې د پور اسناد خپروی، او باید کم تر کمده د مدیره هیأت د دوه غرو لخوا لاسلیک شي. که د مدیره هیأت غړي د هغه سره سم اجرآت ونګړي. مسئول ګنډل کېږي. د پور د اسنادو ثبت د اسنادو په دفتر کې لازم دی.

مدیره هیأت او د خارونکو هیأت کولای شي عند الیحاب د پور د اسنادو خاوندان غونډې ته را دعوت کړي.

د اسنادو خاوندان کولای شي د مدیره او خارونکو د هیأت له لارې عمومی مجمع غونډې ته را دعوت کړي، او دواړه هیئات مکلف دي چې د دوي غوبښنه د عمومی مجمع د بلنې په اړه ترسره کړي. او دغه بلنه غونډې ته د ونډه لرونکو د ځانګړو احکامو تابع ده.

د پور د اسنادو خاوندانو عمومی مجمع صلاحیت لري چې د اسنادو اړونده مسائلو په اړه رايه خرگنده کړي- د افغانستان د سوداگری، د اصولنامه ۴۱۴ ماده.

اووم: د ونډې او د پور د اسنادو ضایع کېدل: د افغانستان د سوداگری، د اصولنامې ۴۲۲-۴۱۶ مادی:

هغه شرکتونه چې بې نامه ونډې او د بې نامه پور اسناد صادروي، بېه او ګټه یواځۍ حامل ته ورکولای شي.

که د بې نامه ونډې یا پور سند په یوه علت سره د حامل خخه لدرکه شي، د سوداگری د محکمې د ثبت خانګه د تادیې نه اجراء له شرکت خخه په لیکلې بنې وغواړي، پدې حالت کې شرکت مکلف دي چې د تادیې خخه ډډه وکړي. که د اطلاع له نیټې خخه تر شلو ورڅو پورې د ثبت اداره شرکت ابلاغ نکړي،

نوموري غوبنتنه بي اغېزې کېږي.

اثر خواهد بود.

مندرجات ضروري تقاضاي تحريري- اصولنامه  
تجارت افغانستان ماده ۴۱۸.

شخصيکه بموجب ماده(۴۱۸) ذواليدى او (تصرف او) از سند سهم ويا سند قرض زايل ميشود، در صورتيکه بمحكمه مربوطه مراجعه نماید. محکمه دلليل صحت ادعای اورا استيضاح ميکند، اگر قرائن موجوده در اين باب کافی باشد شركت را از تأديات منع وقرار خودرا در جرائد اعلان ميکند. اگر در ظرف دوسال از تاريخ اعلان، شخصي پيدا وبحكمه مراجعه کند، محکمه با آن رسيدگي کرده فيصلة لازم را صادر مينماید. اگر در ظرف مدت مذکور، شخصي دعوي ملكيت اسناد را نکند، محکمه امر مينماید تا مفاد اسناد سهم ويا قرض برای شخصي که ادعای مفقودی را نمود، داده شود.

دعوای استحقاق بسبب سلب ذواليدی اسناد قرض و اسناد سهم بی نام، عليه شخصی اقامه میشود، که سندات مذکور را یافته ویا دزدی کرده ویا آگاهانه از شخصيکه حامل حقیقی آن نیست، گرفته باشد.

شخصيکه اسناد سهم و اسناد قرض بانام خودرا از دست داده باشد، وبا مراجعه به شركت مربوطه خواهان مثنی شود، درصورتيکه از روی ثبت، مالك حقيقی سند سهم ویا سند قرض ثابت شود، بموجب تصويب هيأت مدیره مثنی داده میشود.

مجموع عمومي صلاحیت عزل وتحییر مامورین  
تصفیه را دارد.

محکمه نيز صلاحیت عزل وتحییر مامورین تصفیه را دارد.

تقسیم سرمایه بعد از تصفیه دیون:

د ليکللي غوبنتني ضروري مندرجات- د افغانستان  
د سوداګرۍ د اصولنامي ۴۱۸ ماده.

هغه شخص چې د ۴۱۸ مادې له کبله د هغه ذواليدی (تصرف) د ونډي یا پور له سند خخه زايل شي، پداسي حال کې چې ارونده محکمي ته مراجعه وکړي. محکمه د هغه د ادعا د صحت دلليل استيضاح کوي، که پدې اره موجوده قرائن کافي وي شركت له تادياتو خخه منع او خپل حکم په جرايدو کې اعلانوي. که د اعلان له نيتې خخه د دوه کلونو په ترڅ کې شخص پيدا او محکمي ته مراجعه وکړي، محکمي د هغې په اره څېرنه کوي او لازمه پرېکړه کوي. که د یادې شوې مودې په او بدې کې کوم شخص د اسنادو د ملكيت دعوي ونکړي، محکمه امر کوي چې د ونډي یا پور د اسنادو ګټه هغه شخص ته ورکړي چې د لادرکبدو دعوي یې کړبده.

د بې نامه ونډي یا پور د اسنادو د ذوليدی د سلب له کبله د استحقاق دعوي د هغه شخص په وړاندې اقامه کېږي، چې نوموري اسناد یې موندلې یا غالا کړي یا هم په قصدي توګه له شخص خخه چې د هغه حقيقی حامل ندي، اخيستي وي.

هغه شخص چې په خپل نامه د ونډي یا د پور اسناد یې له لاسه ورکړي وي، او یاد شوې شركت ته په مراجعه د مثنی غوبنتونکي شي، په هغه صورت کې چې د ثبت له مخې د ونډي یا پور د سند حقيقي مالک ثابت شي، د مدیره هيأت په تصويب سره مثنی ورکول کېږي.

عمومي مجمع د تصفیي د مامورينو د عزل او تغيير  
صلاحیت لري.

محکمه هم د تصفیي د مامورينو د عزل او تغيير  
صلاحیت لري.

د پورونو د تصفیي خخه وروسته د پانګي وېش:

تقسیم بین سهامداران به تناسب سهام صورت میگیرد.

راجع به سهام ترجیحی و امتیازی (اگر قیمت سهام امتیازی تأثیر نشده باشد، و در اساسنامه پیش بینی نشده باشد، بقرار تصویب مجمع عمومی رفتار میشود).

دعوت نمودن دائنین شرکت، یعنی کسانیکه از روی دفاتر شرکت ویا وثائق معتمد دائن دانسته میشوند.

اوراق و دفاتر شرکت سهامی منحل شده، در اختتام تصفیه با ثمر مراجعته مامورین تصفیه ویا اشخاص ذیعلاقه، از طرف محکمه مربوطه تجاری در جاییکه لازم بداند برای پائزده سال حفظ میشود.

احکام ماده های ذیل بالای شرکتهای سهامی قابل تطبیق می باشد:

۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱،  
۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶،  
۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۷، ۶۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳  
۲۴۱، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱.

شرکتهای سهامی بعد از انحلال، تا انجام معاملات تصفیه شخصیت حکمی خود را حفظ می نماید.

وجایب ومکلفیتهای تصفیه کنندگان:

مطالعه دقیق وضعیت موجوده، و تهیه دفتر سرمایه و رسید، و تقدیم آن بمجمع عمومی جهت تصویب.

تهیه بیلانس نهائی و تقدیم آن بمجمع عمومی در ختم کارها.

اخذ تصویب از مجمع عمومی پیرامون

د ونده لرونکو ترمنخ و بش د ونده په تناسب تر سره کېږي.

د ترجیحی او امتیازی ونده په اره (که د امتیازی ونده بیه نه وي تادیه شوې، او په اساسنامه کې نه وي وړاندوينه شوې، د عمومی مجمع د تصویب سره سه عمل کېږي).

د شرکت د دائینو یعنی هغه کسان چې د شرکت د دفاترو یا معتمدو وثائقو له مخې دائن ګنل کېږي، دعوت کول.

د منحل شوې سهامی شرکت پانې او دفترونه د تصفیې په پای کې د تصفیې د مامورینو یا نورو ذیعلاقه اشخاصو د مراجعي له کبله د اړوندہ سوداګریزی محکمې لخوا کله چې لازم وکنې د پنځه لس کلونو لپاره ساتل کېږي.

د لندې مادو احکام پر سهامی شرکتونو د پلي کولو وړ دي:

۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱،  
۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶،  
۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۷، ۶۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳  
۲۴۱، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱.

سهامی شرکتونه د انحلال خخه وروسته د تصفیې د معاملاتو تر سره رسولو پوري خپل حکمی شخصیت ساتي.

د تصفیه کونکو دندی او مکلفیتونه:

د موجوده وضعې دقیقه خپنه، د پانګې او حصول د دفترونو چمتو کول او د تصویب په موهه عمومی مجمع ته د هغه وړاندې کول.

د وروستني بیلانس جورپول او د کارونو په ختم کې عمومی مجمع ته د هغه وړاندې کول.

د بضائع او امتعو د خرڅاو په اره د عمومی

مجمع د تصویب ترلاسه کول.

اکمال کارهای مربوطه شان در ظرف یک سال، اگر در مدت مذکور از اتمام آن عاجز مانند. مکلف اند راپور کارهای خویش را با ذکر اسباب تأخیر بمجمع عمومی جهت تصویب ادامه کارهای تصفیه تقديم نمایند.

احکام مخصوص به انحلال شرکت سهامی بسبب اتحاد با شرکت دیگر:

امور اداره متعلق به شرکت جدید میباشد.

اداره سرمایه شرکت منحل، تا زمان تادیه حقوق دائین و تصفیه شرکت، مستقل میباشد.

صلاحیت محکمه ایکه شرکت منحل تابع آن است، تا زمانی ادامه دارد، که شرکت منحل با شرکت دیگر یکجا و استقلالیت اداره سرمایه آن، ختم میشود.

تا تنفیذ حکم فقره دوم، مسئولیت اعضاء هیأت مدیره شرکت جدید، راجع به امور شرکت، ثابت میباشد.

ثبت و نشر موضوع انحلال شرکت، در دائرة ثبت تجارتی، حتمی میباشد.

دارائی دو شرکت متعدد تا یکسال خلط نمیگردد.

هشتم: انحلال و تصفیه شرکتهای سهامی:

اسباب انحلال- اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۴۲۳

ختم مدت معینه.

حصوں مقصد شرکت و یا سلب امکانات آن.

د اړوندہ کارونو بشپړول د یوه کال په ترڅ کې، که په یاده شوې موده کې د کارونو د سرته رسولو خخه عاجز شې، مکلف دي د خپلوا کارونو راپور د خنپد اسبابو سره عمومي مجمع ته د تصفیې د کارونو د ادامې د تصویب په موخه وړاندې کړي.

د بل شرکت سره د سهامی شرکت د یوځای کېدوله امله د شرکت د انحلال ځانګړی احکام:

د ادارې چارې په شرکت پور اړه لري.

د منحل شرکت د پانګې اداره د دائیننو د حقوقو د تادیې او د شرکت د تصفیې تروخته، خپلواکه ده.

د هغه محکمې صلاحیت چې منحل شرکت د هغه تابع دي، تر هغه وخته ادامه لري چې منحل شرکت له بل شرکت سره یوځای او د پانګې د ادارې خپلواکې یې پایي ته رسېږي.

د دوهمي فقرې د حکم تر تنفیذ پوري د نوي شرکت د مدیره هیأت د ګرو مسئولیت د شرکت د چارو په اړه ثابت دي.

د شرکت د انحلال د موضوع ثبت او خپرول د سوداګرۍ د ثبت په اداره کې حتمي دي.

د دوه متحدو شرکتونو شتمني تريوه کاله نه خلط کېږي.

اتم: د سهامی شرکتونو انحلال او تصفیه:

د انحلال اسباب- د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې ۴۲۳ ماده.

د معینې مودې پایي ته رسبدل

د شرکت د موخي ترلاسه کول يا د هغه د امکاناتو سلب

د ۳۱۴ مادی له کبله د شرکت د پانگی د دوه ثلثو  
ضایع کبدل

بموجب مادة ۳۱۴ ضایع دولت سرمایه  
شرکت.

در صورتیکه مجموع سهامداران از پنج نفر کم شوند.

ظهور سببیکه در اساسنامه موجب  
انحلال شرکت شمرده شده  
باشد.

اتحاد شرکت با شرکت دیگر.

افلاس شرکت.

تصویب انحلال شرکت از طرف مجمع عمومی مجمع  
بموجب فقره اول ماده ۳۷۲.

اگر تعداد سهامداران از پنج تن کم شود ولی  
انحلال شرکت اعلان نگردد، هر شخص  
ذی علاقه میتواند از محکمه تقاضای انحلال  
شرکت را نماید.

دائنین شرکت با مراجعه به محکمه میتوانند،  
انحلال شرکتی را که دولت سرمایه خود را ضائع  
کرده باشد، تقاضا نمایند، مگر اینکه شرکت در  
مقابل طبات دائنین تأمینات بدهد. در اینصورت  
محکمه نمیتواند حکم انحلال شرکت را صادر  
نماید.

اگر انحلال شرکت (غیر از افلاس) مستند بعلت  
دیگری باشد، موضوع از طرف هیأت مدیره سه  
مرتبه و هفتة یکبار اعلان میگردد. دائنین میتوانند  
حقوق شانرا در ظرف یکسال بعد از اعلان سوم اخذ  
نمایند.

اگر شرکت سهامی غیر از افلاس، بعلت دیگری  
منحل شده باشد، متعاقباً تصفیه می شود.

اگر در اساسنامه مامورین تصفیه تعیین نگردیده  
بودند، مجمع عمومی آنها را تعیین مینماید، و در

کله چی د ونده لرونکو شمپر له پنخه تنو کم شی.

د هفه سبب راخرگند بدل چی په اساسنامه کي د  
شرکت د انحلال د سبب په توگه پېژندل  
شوي وي.

له بل شرکت سره د شرکت یوئای کبدل  
د شرکت افلاس.

د ۳۷۲ مادی د لمري فقري له کبله د عمومي مجمع  
لخوا د انحلال تصویب

که د ونده لرونکو شمپر له پنخه تنو خخه کم شی  
مگر د شرکت انحلال اعلان نه شی، هر ذی علاقه  
شخی له محکمی خخه د شرکت د انحلال غوبتنه  
کولای شی.

د شرکت دائنین محکمی ته په مراجعه کولای شی د  
هغه شرکت د انحلال غوبتنه وکړي چې د څلې  
پانگی دوه ثلثه یې له لاسه ورکړي وي، مگر داچې  
شرکت د دیونو په مقابل کې تامینات ورکړي. پدې  
صورت کې محکمه نشي کولای د شرکت د انحلال  
حکم صادر کړي.

که د شرکت انحلال (د افلاس خخه پرته) مستند په  
بل علت وي، موضوع د مدیره هیأت لخوا دری څلې  
او په اوونۍ کې یو خل اعلانېږي. دائنین کولای شی د  
مدیره هیأت د دریم اعلان خخه وروسته څل حقونه د  
یوه کال په ترڅ کې تر لاسه کړي.

که سهامی شرکت د افلاس خخه پرته د بل علت له  
کبله منحل شوي وي متعاقباً تصفیه کېږي.

که په اساسنامه کي د تصفیي مامورین نه وي تاکل  
شوي، عمومي مجمع هغوي تاکلې شی، او که په

صومومي مجمع کې هم د هغوي د تاکلو په اړه پربکړه نه وي شوي، د هغوي دندې د مدیره هیأت لخوا مخ ته وړل کېږي.

صورتیکه در مجمع عمومي نيز تعین صورت نگرفته باشد، وظایف آنها را هیأت مدیره اجرا مینمایند.

### نهم: حساب نفع وضرر:

در توزيع منافع ۵% آن بنام سرمایه احتیاطی برای جبران ضررهای احتمالی شرکت نگهداشته میشود. واين کار تا وقتی ادامه پیدا میکند که سرمایه احتیاطی بمقدار ربع سرمایه اصلی برسد. مگر اينکه در اساسنامه راجع به زيادت آن صراحتی موجود باشد.

اگر قيمت سهام از قيمت های معينه آنها زيادتر باشد، زيادت قيمت نيز ممکن است بسرمایه احتیاطی علاوه شود.

اگر سرمایه احتیاطی بمقداریکه در اساسنامه و یا قانون تعیین گردیده، برسد، بعداً تناقص کند، مطابق ترتیب متذکره فقره اول، تا وقت اكمال نقصان، دوباره به نگهداشت منافع، ادامه داده می شود.

تا زمانیکه ضرر شرکت جبران نشود و مبلغ سرمایه احتیاطی بموجب ماده (۴۴۲) وضع نگردد، منافع توزيع نمی شود.

منافعیکه بخلاف اين حکم توزيع میگردد، غیر حقیقی محسوب می شود، وماده (۴۴۴) اصولنامه تجارت افغانستان بالایش تطبیق می شود.

اگر مفاد از روی سوء نیت از قبیل عدم موجودیت بیلانس و یا نشان دادن مفاد غیر حقیقی در بیلانس توزيع گردیده باشد، بموجب استرداد مفاد غیر حقیقی مسترد میشود. وحق این دعوى پنج سال

صومومي مجمع کې هم د هغوي د تاکلو په اړه پربکړه نه وي شوي، د هغوي دندې د مدیره هیأت لخوا مخ ته وړل کېږي.

### نهم: د ګټې او تاوان حساب:

د ګټې په توزيع کې ۵% د احتیاطی پانګې په توګه د شرکت د احتمالي ضرورونو د جبران لپاره ساتل کېږي. او دا کار تر هغه وخته دوام سرمایه چې احتیاطی پانګه د اصلی پانګې د خلورمې برخې ته ورسپېږي. مگر دا چې په اساسنامه کې د هغه د زیاتوالی په اړه صراحت موجود وي.

که د ونډو بیه د هغه د تاکل شویو بیو خخه زیاته وي، د بیې زیاتوالی هم بشایی پر احتیاطی پانګه ورزیات کړل شي.

که احتیاطی پانګه هغه مقدار ته ورسپېږي چې په اساسنامه یا قانون کې تاکل شوې وي، او وروسته تناقص وکړي د اولې فقرې د یاد شوي ترتیب سره سم د دوهم حل لپاره د ګټېو ساتلو ته دوام ورکول کېږي.

تر هغه وخته چې د شرکت ضرر جبران نشي او د احتیاطی پانګې مبلغ د ۴۴۲ مادې په بنسټ وضع نشي، ګټې نه توزيع کېږي.

هغه ګټې چې د دغه حکم په خلاف توزيع کېږي، غیر حقیقی ګنل کېږي، او د افغانستان د سوداګری د اصولنامې ۴۴۴ ماده پرې پلې کېږي.

که ګټې د سؤنيت لکه د بیلانس نشتوالي یا په بیلانس کې د غیر حقیقی ګټې بنودلو له کبله توزيع شوې وي، د غیر حقیقی ګټې د استرداد په بنسټ مسترد کېږي. او د دغه ډول دعوى حق د هغه مودې

بعد از مدتی که در اساسنامه برای توزیع منافع معین است ساقط می‌گردد.

اگر سرمایه احتیاطی برای تلافی کسر ناشی از ضرر کفایت نکند تا زمان تلافی تمام ضرر منافع به سهامداران تقسیم شده نمیتواند.

خخه تر پنځو کالو پوري دي چې په اساسنامه کې د ګټيو د توزیع لپاره تاکل شوي ساقطېږي.

که احتیاطی سرمایه د ضرر خخه د وریېښ کسر د تلافی لپاره کفایت ونکړي د ټول ضرر د تلافی تر وخته ګټه ونډه لرونکو ته نه وېشل کېږي.

## فصل چهارم

### شرکتهای محدود المسئولیت (لیمتد)

اصلنامه تجارت افغانستان ماده های  
۴۷۰-۴۵۶

## خلورم فصل

### محدودالمسئولیت شرکتونه (لمیتد)

د افغانستان د سوداګری اصلنامه ۴۵۶-۴۷۰  
مادی

#### تعريف:

شرکتهای تجاری که سرمایه آن غیر منقسم بسهام بوده ومسئولیت هر شریک محدود باندازه سرمایه متعهد او در شرکت باشد، محدود المسئولیت نامیده می شود.

شرکتهای محدود المسئولیت از جمله شرکت های سرمایه محسوب می گردند، ولی شرکتهای اشخاص نیز نزدیکی دارد، زیرا زیربنای این نوع شرکتها اعتبار شخصی متبادل بین شرکاء بوده که شرکاء باساس همان اعتبار شخصی یک دیگر را انتخاب مینمایند.

#### ماهیت فعالیتها:

غیر از امور بیمه برای هر نوع معاملات تشکیل شده میتواند.

#### طرز تشکیل:

تعداد شرکاء اقلأً دو واکثراً پنجاه نفر میباشد.

بعد از عنوان، کلمه "محدود" - لیمتد - حتماً باید ذکر شود.

#### سرمایه:

از یکصد هزار افغانی نباید کم باشد.

در تمام اوراق واسناد در زیر عنوان شرکت مقدار سرمایه باید درج گردد.

#### تعريف:

هغه سوداګریز شرکتونه چې د هغه پانګه پروندو د وېشلو وړ نده او د هر شریک مسئولیت په شرکت کې د متعهدی پانګې په اندازه پورې محدود وي، محدودالمسئولیت نومول کېږي.

محدودالمسئولیت شرکتونه د پانګو د شرکتونو له ډلي شمېرل کېږي، مګر د اشخاصو له شرکتونو سره هم نبدي دي، ئکه د دغه ډول شرکتونو بېخناد شریکانو تر منځ متبادل شخصی اعتبار دي چې شریکان د هغه په بنستی یو بل تاکي.

#### د فعالیتونو ماهیت:

د بیمه له چارو پرته د نورو هر ډول معاملاتو لپاره تشکیل کېدای شي.

#### د تشکیل طریقه:

د شریکانو شمېر کمتر کم دوه او زیات شمېر بې پنځوس تنه دي.

د عنوان خخه وروسته د ((محدود)) لمیتد کلمه باید حتماً ذکر شي.

#### پانګه:

له سل زرو افغانیو خخه کم نه وي.

په ټولو پانو او اسنادو کې د شرکت تر عنوان لادی باید د پانګې مقدار درج شي.

اسناد اشتراك باتام مى باشد.

انتقال اسناد فوق مقيد بموافقت اکثریت شركائیکه سه ربوع سرمایه را نمایندگی کنند، می باشد.

اگر سرمایه شركت متشکل از اسهام غیر نقدی باشد، در ظرف سه سال اول تشکيل شركت، قابلیت انتقال را ندارد.

**اجراات تشکيل:** با جازه وزارت اقتصاد ملي تشکيل می یابد - عريضه تأسيس شركت مشتمل بر امضاء تمام شركاء ويا وکيل های شان می باشد - تمام سرمایه شركت تعهد واقلاً نصف آن بالفعل تأديه می شود.

#### اداره:

انتخاب مدیران شركت چه از بين شركاء باشد و يا از خارج شركت مجاز می باشد.

مدیران يا در قرارداد شركت ويا در اثر تصويب بعدی شركاء تعين ميشوند.

مدیران شركت در مورد اجرآات خلاف قانون يا اساسنامه مسئول هستند.

رأى دهی در پروسه تصاویب:

هر شریک به تناسب سهمیکه در شركت دارد، مستحق رأى شمرده می شود.

#### تعديل قرارداد شركت:

در صورتيکه تعداد شركاء از پنج نفر تجاوز نکند، تعديل باید باتفاق همه آنها صورت گيرد.

و در صورتيکه تعداد آنها بيش از پنج نفر باشد، موافقت آرای شركائیکه دو ثلث سرمایه را تمثيل

د اشتراك اسناد نوم لرونکي وي.

د اسناد لپرد د هغه شريکانو د اکثریت په موافقی پوري ترلي دي چې د شركت د پانګکې د خلورو خخه د دريو برخو استازيتوب کوي.

که د شركت پانګه د غير نغدي وندو خخه جوره شوي وي، د شركت د تشکيل په دريو لمونيو کلونو کې د لپرد قابلیت نلري.

د تشکيل اجرآات: د ملي اقتصاد د وزارت په اجازه تشکيل ک بداي شي - د شركت د تاسيس په عريضه کې د تولو شريکانو يا دهغوي د وکيلانو لاسليک وي - د شركت توله پانګه تعهد او کم تر کمه نيمائي يې بالفعل تاديه کېږي.

#### اداره:

د شركت د مدیرانو تاکل که د شريکانو له منځه وي يا د شركت خخه بهر، مجاز دي.

مدیران يا د شركت په ترون کې يا هم د شريکانو د وروستيو تصويبونو په ترڅ کې تاکل کېږي.

د شركت مدیران د قانون يا اساسنامي د خلاف اجرآاتو په اړه مسئول دي.

د تصويب په پروسه کې د رايې ورکړه:

هر شخص د خپلې وندې په بنسټ په شركت کې د رايې مستحق ګهل کېږي.

#### د شركت د ترون تعديل:

په هغه صورت کې چې د شريکانو شمېر له پنځو خخه زيات نه وي، تعديل باید د تولو په اتفاق سره ترسره شي.

په هغه صورت کې چې د شريکانو شمېر له پنځو خخه زيات وي، د هغه اشخاصو موافقت کافي دي چې د

پانگی دوه ثلثه تمثیل کړي.

د شریک مرینه یا افلاس:

د یوه شریک مرینه یا افلاس د شرکت د فسخی سبب نگرئي.

که د شریکان شمېر یواخې دوه تنې وي، هغه وخت یوه یې مر شي دوهم شریک مکلف دي چې د څان لپاره یو بل شریک پیدا کړي، یا د هغه څخه پرته شرکت منحل کېږي.

### اجراآت نظارت و مراقبت:

در آنعده شرکتهای محدود المسئولیت که تعداد شرکاء از بیست نفر تجاوز میکند، باید یک یا چند نفر عضو هیأت نظار موجود باشد تا طبق احکام هیأت نظار شرکتهای سهامی اجرآت نمایند.

در شرکتهای سهامی و شرکتهای محدود المسئولیت، یک نماینده دولت جهت مراقبت پروسه تطبیق ماده های اصولنامه توظیف می گردد. وظایف وی بمحبوب اصولنامه علیحده معین می گردد.

### تصمیم ګیری (اتخاذ قرار):

در صوتیکه تعداد شرکاء از بیست نفر تجاوز کرده باشد، پرسه تصمیم ګیری طبق قیود ولوائح شرکتهای سهامی انجام می یابد.

در صورتیکه تعداد شرکاء کمتر از بیست نفر باشد:

بر اساس رأى دهی تصمیم ګرفته می شود. در هردو حالت لزم است که شرکائیکه اقلًا نصف سرمایه را نمایندگی می کنند، بر له (بنفع) موضوعیکه زیر مناقشه است، رأى داده باشند.

میکنند کافی است.

### وفات و یا افلاس شریک:

وفات و یا افلاس یکی از شرکاء باعث فسخ شرکت نمیشود.

اگر تعداد شرکاء صرف دو نفر باشد، آنگاه یکی آنها وفات نماید شریک دوم مجبور است برای خود شریک دیگری بیابد، و یا در غیر آن شرکت منحل می گردد.

### د خارني او مراقبت اجرآت:

په هغه محدود المسئولیت شرکتونو کي چې د شریکانو شمېر له شلو تنو څخه زیات وي باید یو یا خو تنې د خارونکو د هیأت غرې موجود وي، ترڅو چې د خارونکو د هیأت د احکامو سره سه سهامی شرکتونه اجرآت وکړي.

په سهامی او محدود المسئولیت شرکتونو کي د دولت یواسټازی د اصولنامې د مادو د پلي کولو د پروسې د مراقبت لپاره موظف کېږي. د هرې دندې د جلا اصولنامې په بنسته تاکل کېږي.

### پرپکړه کول:

په هغه صورت کې چې د شریکانو شمېر له شلو څخه زیات وي، د پرپکړه کونې بهير د سهامی شرکتونو د قیودو او لوائحو سره سه تر سره کېږي.

په هغه صورت کې چې د شریکانو شمېر له شلو څخه کم وي:

د رايی ورکولو په بنست پرپکړه کېږي. په دواړو حالتونو کې لازم دي چې هغه شریکان چې د پانگې د نیمايی برخې استازیتوب کوي، تر مناقشې لاندې موضوع په ګټه رأيه ورکړې وي.

حکم ماده ۱۰۱ نیز راجع به شرکتهای محدود  
المسئولیت، تطبیق می‌شود.

د محدودالمسئولیت شرکتونو په اړه د ۱۰۱ مادی  
حکم د پلي کولو وړ دي.

### قضیه ۱:

به تاریخ ۲۰۰۱/۱۰/۱ شخصی بنام گل آغا  
بصفت شریک متضامن با شخصی بنام  
غنجه گل بصفت شریک موصی (توصیه بالاسهم)  
عقدی را جهت تأسیس "شرکت توصیه بسیطه" باهم  
بستند.

هردو طرف باهم اتفاق نمودند که غنجه گل بشکل  
منفردانه صلاحیت اداره شرکت وامضا بنام شرکت  
را دارد.

بموجب عقد اجاره مؤرخ ۲۰۰۱/۹/۲۶ غنجه گل  
بصفت وکیل مدافع یک عین موجود را بحیث دفتر  
وکالت برای مدت سه سال بکرایه گرفت.

هردو طرف باتفاق همدیگر محل مذکور را در مقابل  
کرایه ماهوار ۲۰۰۰ دالر مرکز فعالیتهای شرکت  
خویش تعیین نمودند.

شرکت به فعالیتیهاش ادامه میداد، ولی دفعتاً گل  
آغا متوجه گردید که غنجه گل بتاریخ ۲۰۰۲/۸/۱  
با عده از مشتریان قراردادهایی را بسته که باعث  
ایجاد خسارة مالی بزرگ برای شرکت گردیده،  
وهمزمان به شکل منفردانه قرارداد کرائیه مرکز  
شرکت شانرا فسخ نموده. وهمه اسناد منقولات  
شرکت را تصاحب نموده.

فرضیه ها و حلول قانونی دعوى یی مذکور را بیان  
دارید؟ وهمچنان توضیح بدھید اسنادیکه مدعی در  
دعوى خود روی آن استناد می ورزد کدام ها اند؟

و شما بصفت قاضی روی کدام اسباب در فیصله  
دعوى مذکور اتكاء می ورزید؟

د ۲۰۰۱/۱۰/۱ نېټه یو شخص د گل آغا په نامه د  
متضامن شریک په توګه له یوه شخص سره د  
غنجه گل په نامه د موصی (توصیه بالاسهم) شریک  
په توګه د (بسیطی توصیه د شرکت) د تاسیس لپاره  
ترون وکړ.

دواړو لورو موافقه وکړه چې غنجه گل په جلا توګه د  
شرکت د ادارې او د شرکت په نامه د لاسلیک د کولو  
صلاحیت لري.

د ۲۰۰۱/۹/۲۶ نېټه غنجه گل د مدافعانه وکیل په  
توګه یو عین موجود د وکالت د دفتر په توګه د دریو  
کلونو لپاره په کرایه ونیو.

دواړو لورو د یو بل په موافقه نوموری څای د ۲۰۰۰  
ډالرو میاشتنی کرایې په مقابل کې د څلوا  
فعالیتونو د مرکز په توګه وتاکه.

شرکت څلوا فعالیتونو ته ادامه ورکوله، مګر نابیره  
گل آغا متوجه شو چې غنجه گل د ۲۰۰۲/۸/۱ نېټه  
له یو شمېر اخیستونکو سره داسې تړونونه کړي چې  
شرکت ته د لوبي خسارې لامل شوي دي، او په عین  
وخت کې په منفردانه توګه یې د دوی د شرکت د مرکز  
د کرایې ترون فسخ کړي دي، او د شرکت د منقولاتو  
ټول اسناد یې تصاحب کړي دي.

د نوموری دعوى قانونی حلول او فرضیه بیان کړئ؟  
او همدارنګه توضیح کړي هغه اسناد چې مدعی په  
څلې دعوى کې پر هغوي استناد کوي کوم دي؟

او تاسود قاضی په توګه د نوموری دعوى په فیصله  
کې پر کومو اسنادو تکیه کوي؟

## قسمت چهارم اسناد تجاری

## خلورمه برخه سوداگریز اسناد

### تعريف سند:

سند در لغت چیزی است که بدان اعتماد گردد. و "نوشته‌ای که در اثبات اعمال حقوقی به کار می‌رود، در صورتی سند است که به وسیله شخصی یا اشخاصی که در ایجاد آنها اثر دارند، تنظیم شود."

### سابقه مختصر تاریخی:

در قرن سیزدهم پیش از میلاد مسیح (علیه السلام)، مصریان تعهدات و عقود خود را به صورت شفاهی در حضور شاهدین با ادای سوگند انجام میدادند. در صورت تخلف در انجام تعهد و گواهی شهود سوگند، سوگند یاد شده، به عنوان بی احترامی به قول محسوب گردیده، و مورد مجازات قرار می‌گرفت.

بعداً نسبت قوانین جدید، شهادت در مسائل حقوقی فاقد اعتبار گردید و دعوی بدون ارائه سند قابلیت استماع نداشت، مگر آنکه متعهد به تعهدش اقرار کند.

در قرآن مجید ذکر گردید که در معاملات، مديون با حضور دوشاهد نوشته‌ای حاکی از اقرار به دین، تسلیم داین نماید.

در آیات متفاوت قرآن مجید نوشتن و نوشته به عنوان سند، نه تنها پذیرفته شده، بلکه تشویق نیز گردیده است.

از نقطه نظر حقوقی، سند در یونان اهمیت بسیاری کسب نمود. در اوایل همانگونه که در روم مرسوم بود، سند فقط ابزار اثباتی به شمار میرفت. بعدها در یونان سند مستقلًا قدرت اجرائی یافت.

### د سند تعريف:

سندپه لغت کی هفه شی دی چې اعتبار پری وشی او ((هفه لیکنه چې د حقوقی اعمالو په اثبات کې کارول کېږي، په هفه صورت کې سند دی چې د هفه شخص یا اشخاصو لخوا چې د هفوی په رامنځ ته کولو کې اغبېه لري، تنظیم شي)).

### لنده تاریخي سابقه:

د میلاد مسیح (علیه السلام) خخه دیارلس پېړی مخکې مصریانو خپل تپونونه او تعهدات په شفاهی توګه د شاهدانو په حضور کې د سوگند په اداء کولو سره سرته رسول. د تعهد د سرته رسولو خخه د سرغرونې او د سوگند د شاهدانو د شاهدی په وخت کې یادي شوي سوگند قول ته د نه درناوی په توګه ګنيل کېده او د مجازاتو وړ پېښدل کېده.

وروسته د نوي قوانینو په نسبت، شهادت په حقوقی مسائلو کې بی اعتباره شو او دعوی د سند له وړاندی کولو پرته د اوريدو قابلیت نه درلوده مگر کله چې متعهد پېڅل تعهد اقرار وکړي.

په قرآن مجید کي ذکر شویدي چې په معاملو کي مديون د دوو شاهدانو په وړاندی د دین لیکلی اقرار لیک به داین ته سپاري.

د قرآن کریم په مختلفو آیاتو کې د سند لیکل نه یواخې دا چې منل شوی بلکه هڅول شوی هم دي.

د حقوقی لیدلوري خخه سند په یونان کې ډېر ارزښت موندلې، لکه څرنګه چې په لومړيو وختونو کې په روم کې رواج ټچې سند یواخې اثباتی وسیله ګنيل کېده، وروسته یې په یونان کې په خپلواکه توګه

بدهکار تنها به این جهت که سند را امضا نموده، ملزم به تأدیه مبلغ تعهد شده می‌بود. بدون آنکه معامله اصلی وی با متعهده مورد ارزیابی واقع گردد.

از اینجا سند مجردًا حاوی حقوق می‌گردد.

### سند در حقوق خصوصی:

سند در حقوق مدنی دارای اهمیت مهم می‌باشد و بالخصوص در مورد حق مالکیت اموال غیر منقول واثبات، امنیت و آسایش آن، دارای اهمیت بسزا می‌باشد.

البته از میان طریقه‌های قانونی موجود، مانند ارث، وصیت وغیره، مهمترین طریق رسیدن به مالکیت "عقود و معاملات" است.

سند در قانون تجارت دارای اهمیت بیشتر می‌باشد و میتوان گفت نظام اسناد بها دار، جانشین بر نظام تصرفات گردیده است.

تاجر در عصر امروز نسبت به گسترش معاملات تجاری وايجابات تكافو خواست های مصرف کننده، به دو اصل مهم وابسته می‌باشد که یکی آن سرعت معاملات و دیگر امنیت آنها می‌باشد سند که یک وسیله امنیت معاملات تجارتی می‌باشد در معاملات مذکور به عنوان ابزار اثباتی به گونه "مال منقول غیر عادی" که ارزش مبادلاتی دارد تظاهر وجودی کسب نموده است.

سند در قانون تجارت وصف تحریدی کسب می‌کند و دارای استقلال می‌باشد. این استقلال موجب خود کفایتی آن می‌گردد تا ارزش مختص بخود یابد به نحوی که "علت" ایجاد تعهد بی تأثیر می‌گردد و اساساً بدين جهت است که سند موجودیت دارد و منکر آن نمیتوان شد.

این خصوصیت سند تجارتی سبب سهولت قابل

اجرائی خواک و موند. پوروری یوائی لدی کبله چې سند یې امضاء کړی د تعهد شوې مبلغ په ورکړه مکلف ټه. پرته لدی چې د هغه اصلی معامله د متهدله په اړه تر خپړنې لاندې ونیول شي.

لدي خای خخه سند مجردًا د حقوقو حاوی کېږي.

### سند په خصوصی حقوقو کې:

سند په مدنی حقوقو کې ډېره اهمیت لري، په ځانګړي ډول د غیر منقولو اموالو د مالکیت د اثبات، د هغه د سوکالۍ او امنیت دحق په اړه ډېره ارزښت لري.

البته د موجود قانوني طریقو له ډلي لکه ارث، وصیت او نور مالکیت ته رسیدو تر ټولو ارزښتناکه لاره ((ترووننه او معاملات)) دي.

سند د سوداګری، په قانون کې ډېره اهمیت لري او ویلای شو چې د ارزښت لرونکو اسنادو نظام د تصرفاتو د نظام خای نیولی دي.

په نېي عصر کې سوداګر د سوداګریزو معاملاتو د پراختیا له کبله او د مصرف کونکو د غوبښتو د تكافو ایجابات له دوه ډېرو مهمو اصلونو سره تړلي دي چې یو یې د معاملاتو چتکتیا او بل د دوي امنیت دي. سند چې د سوداګریزو معاملاتو د امنیت مهمه وسیله ده په نومورو معاملاتو کې د اثبات د وسیله په توګه د ((غیر عادي منقول مال)) په ډول چې مبادلاتي ارزښت لري وجودي تظاهر موندلې دي.

سند په سوداګریز قانون کې تحریدی وصف تر لاسه کوي او د خپلواکي لرونکي دي. دا خپلواکي په خپلوا پښو د درېدو سبب ګرځي ترڅو خانته یو ځانګړي ارزښت تر لاسه کړي په داسې ډول چې د تعهد د کولو ((علت)) بې اغښې کېږي او اساساً لدې کبله ډېره سند موجود دی او د هغه خخه نشو منکر کېداي.

د سوداګریز سند دا ځانګړتیا په معاملاتو کې د ډېري

ملاحظه انجام معاملات خواهد بود. زیرا دیگر تردیدی در اعتبار طلب منعکس در ورقه و صحت نقل و انتقالات آن وجود ندارد. از این طریق سرعت در تجارت تأمین میگردد، زیرا همه چیز در راستای "امنیت" پرداخت سند تجاری سازماندهی شده است.

آسانیا سبب کبدای شی. حکم چې نور نو په پانه کې د منعکس طلب د اعتبار او د هغه د انتقالاتو په اړه تردید نشته. لدې لارې په سوداګرۍ کې چې تکتیا تامینېږي، حکم ټول شیان د سوداګریز سند د تادیبی د ((امنیت)) په برخه کې سازماندهی شوي دي.

### تقسیم اسناد:

بطور کلی اسناد به دو نوع تقسیم گردیده اند:

#### اسناد رسمی

#### اسناد عادی

اسناد رسمی: به اسنادی اطلاق میگردد که در ادارات ثبت اسناد و املاک تنظیم شده باشد یا اینکه در دفاتر اسناد رسمی تنظیم گردیده باشد.

اسناد عادی: به جز اسناد رسمی هرنوشه ای که کسی از فرد یا افراد ویا اشخاص در دست داشته باشد و بیانگر حقوقی برای او باشد، سند عادی محسوب می باشد، مانند رسیدی که کسی از دیگری در مقابل پول که به او پرداخت نموده است داشته باشد، یا رسید تحويل جنسی و تمام کاغذها و نوشته های مربوط به خرید و فروش کالاهای مختلف.

### اعتبار اسناد:

سند رسمی و عادی هردو معتبر می باشند ولی اعتبار اسناد رسمی نسبت به اسناد عادی بیشتر بوده و در صورتی که برمبنای قوانین و مقررات ترتیب گردیده شده باشد و جمیع جهات قانونی و شکلی رعایت شده باشد، از تاییج ذیل برخوردار می باشد:

اعتبار در برابر قانون ثبت و قانون مدنی واصل محکمات مدنی و سایر قوانین

### د اسنادو وېش:

په ټولیز ډول اسناد په دوه ډوله وبشل شوي دي:

#### رسمی اسناد

#### عادی اسناد

رسمی اسناد: په هغه اسنادو اطلاق کېږي چې د اسنادو او املاکو د ثبت په اداره کې تنظیم شوي وي یا دا چې په دفترونو کې رسمی اسناد تنظیم شوي وي.

عادی اسناد: د رسمی اسنادو څخه پرته هره لیکنه چې یو خوک په واک کې ولري او هغه ته د یوه حق خرگندونه وي، عادي سند ګنډل کېږي، لکه هغه رسید چې پو شخص یې بل ته د پیسو د ورکولو په وړاندې ورکوي، یا د مختلفو کالیو د پېر او پلور په اړه د جنسی تحويل او د تولو کاغذونو د تسلیم کولو د رسید پانه.

### د اسنادو اعتبار:

عادی او رسمی سند دواړه معتبر دي مګر د رسمی سند اعتبار د عادي سند په پرتله زیات دي او په هغه صورت کې چې د قوانینو او مقرراتو په بنسته جوړ شوي وي، او ټول قانوني او شکلی اړخونه رعایت شوی وي، د لدې پايلو څخه برخمن دي:

د ثبت د قانون، د مدنی قانون، د مدنی محکماتو د قانون او نورو قوانینو به وړاندې اعتبار

کاپی مصدق آنها بمنزله خود سند می باشد:

اعتبار در نزد قضات و مامورین دولتی.

عدم مسموعیت تردید و انکار صرف در صورت ادعای جعل کاری و اثبات آن.

اعتبار نزد طرفین معامله، جانشینان آنها مانند وارث، وکیل، وصی، و منتقل الیه.

بنابر ذکر مسایل فوق، اسناد رسمی اصولاً معتبر شناخته شده و احتیاج به اثبات ندارد.

#### اسناد تجاری:

اسناد تجاری عبارت از اسنادی می باشد که توسط تجار و شرکت های تجاری در رابطه با امور و مسائل مختلفه تجاری بکار می رود و برای اطراف قرارداد و اشخاص ذینفع ایجاد حق و حقوق می نماید.

از جمله اسناد تجاری میتوان به ذکر تعدادی از آنها بطور مثال تذکر نمود:

برات

چك

حجت

اسناد خرید و فروش، فاکتورها، اسناد دروجه حامل، اوراق بورس

نامه و تلگراف ها و مراسلات امور تجاری

دفاتر و صورت حساب دلالها

قراردادهای مربوط به خرید و فروش کالاهای مختلف

قراردادهای مربوط به بیمه اموال تجاری و

د هغوي د مصدق کاپي د سند حيشت لري

د قضاتو او دولتي ماموريون په وړاندي اعتبار

د تردید او انکار عدم مسموعیت یواخي د جعل کاري د ادعا او د هغه د ثبوت په وخت کي.

د معاملې د طرفينو هغوي د ئاي ناستولکه وارث، وکيل، وصي يا منتقل الیه په وړاندي اعتبار.

د پورتنيو مسایلو د ذکر په بنسته، رسمي اسناد اصولاً معتبر پېژندل کېږي او اثبات ته اړتیا نلري.

#### سوداګریز اسناد:

سوداګریز اسناد له هغه اسنادو خخه عبارت دي چې د سوداګر و او سوداګریزو شرکتونو لخوا د مختلفو سوداګریزو چارو او مسائلو په اړه کارول کېږي او د تړون د طرفينو او د ذینفع اشخاصو لپاره د حق او حقوقو ایجاد کوي.

د سوداګریزو اسنادو له ډلي خخه کولای شود دوي د یو شمېر یادونه وکړو:

برات

چك

حجت

د پېر او پلور اسناد، فکتورونه، د حامل په وجهه کې اسناد، د بورس پانې

ليکونه او تلگرافونه او د سوداګریزو چارو مراسلات

د دلائو دفترونه او حسابونه

د مختلفو اجناس او د پېر او پلور په اړه ترونونه

د سوداګریزو اموالو د بیمه په اړه ترونونه او په

خانگری ډول د هغوي د لېٻد او تحويل په اړه

مګر د یادونې وړ ده چې مونږ پدې فصل کې یوائي د  
برات، چک، حجت او د سوداګریزو اسنادو د ګنډو په  
اړه غږپېرو.

بالخصوص در مورد حمل و نقل و تحويل آنها  
اما قابل تذکر است که ما در این فصل صرف در  
مورد برات، چک، حجت وفوائد ومزایای اسناد  
تجارتی صحبت خواهیم نمود.

فصل اول برات	لمړی فصل برات
تحریر و شکل برات	د برات لیکنہ او شکل
ظهر نویسی	تصدیق کول
قبولی	منل
ضمانت	ضمانت
موعد	موعد
تأدیه	تأدیه
حق رجوع در حال عدم قبول و عدم تأدیه	د نه تأدیې او نه منلو له کبله د رجوع حق
تأدیه بالتوسط	بالتوسط تأدیه
تعداد نسخه های برات	د برات د نسخو شمېر
جعل کاری - تحریفات	جعل کاري - تحریفات
مرور زمان	د وخت تپربدل

## د برات تاریخچه:

## تاریخچه برات:

تعیین تاریخ دقیق رواج برات در معاملات تجاری مشکل به نظر میرسد در فرانسه اولین سند تاریخی که راجع به برات در معاملات تجاری بکار برده شده است مؤرخه ماه مارچ ۱۴۶۲ می باشد.

ولی به احتمال قوی برات از تاریخ خیلی قدیمتری رایج بوده، زیرا در تمدنهای سابق همواره عرف قبل از قانون و جلوتر از آن موجودیت پیدا می کند، لذا میتوان گفت که فرمان مؤرخه مارچ ۱۴۶۲ موجودیت برات را تأیید کرده است.

برات بر مبنای فرارداد مبادله بوجود آمده و میتوان در واقع برات و سفته را شامل حقوق مبادله مسحوب نمود. و چک را جزء آن محسوب نکرد زیرا چک زاده افکار انگلیسی و امریکائی است.

برات یکی از اسناد مهم تجاری در سراسر جهان به شمار میرود وتابع یک سلسله شرایط خاص از نظر شکلی واژ نظر موضوعی می باشد. شرایط شکلی در خیلی از کشورها مشابه بوده واژ نظر موضوعی نیز قوانین کشورهای مختلف دارای نقاط مشترک هستند.

در اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۴۷۱ الی ۵۴۴، برات را از جهات مختلف حقوقی مربوط بدان، مورد بررسی قرار میدهد.

ماده های ۴۷۱ و ۴۷۲ از مندرجات برات وحالت اعتبار آن. ماده های ۴۷۳ و ۴۷۴ در مورد صدور آن و ماده ۴۷۰ در مورد تأییه عنده الرؤیت بیان میدارند.

موضوعات مربوط به امضاء برات توسط ماده های ۴۷۷ و ۴۷۸، ظهر نویسی آن در ماده های ۴۸۰

په سوداگریزو معاملاتو کې د برات د دقیقې نېټې تاکل ستونزمن ګډل کېږي په فرانسه کې لوړمنی تاریخي سند چې د برات په اړه په سوداگریزو معاملاتو کې کارول شوی دي په ۱۴۶۲ کال کې د مارچ په میاشت کې وه.

غالباً له ډپرو پخوا وختونو خخه د برات استعمالولو رواج وو، ځکه په پخوانیو تمدنونو کې عرف له قانون خخه مخکی موجود کېده، لدې کبله ویلای شو چې د ۱۴۶۲ کال فرمان د برات موجودیت تائید کړي دي.

د برات د مبادلې د تپون پر بنسټ منځ ته راغلي دي او کولای شو په حقیقت کې برات او سفته د مبادلې په حقوقو کې شامل وګډو او چک یې یوه برخه ونه شمپرو ځکه چې چک د امریکایی او انگریزی افکارو زپېنده ده.

برات په ټول نړۍ کې یو ارزښتناک سوداگریز سند دی، او د شکلی او موضوعی نظره د ځانګړې لړې تابع دي، شکلی شرایط په ډپرو هېوادونو کې سره ورته دي او د موضوعی نظره هم د مختلفو هېوادونو قوانین مشترک ټکی لري.

د افغانستان د سوداگری د اصولنامې په ۴۷۱-۵۴۴ مادې پورې برات له مختلفو اړوندو حقوقی اړخونو خخه څېږي.

۴۷۲-۴۷۱ مادې د برات د مندرجاتو او د هغه د اعتبار د حالت، ۴۷۳-۴۷۴ مادې د هغه د صدور او ۴۷۰ ماده د عندلرویت تادیې په هکله بیان کوي.

د برات لاسلیک کولو اړوند موضوعات د ۴۷۷-۴۸۹ مادې او د هغه د تصدیق د ۴۷۸

الى ٤٨٩. قبولی در ماده های ٤٩٠ الى ٤٩٧ مورد بحث قرار دارد.

مادی، د هغه منل د ٤٩٧-٤٩٠ مادی تر خبرنی لاندی نیسي.

ضمانت برات در ماده ٤٩٩، موعد آن در ماده ٥٠٢ الى ٥٠٦، تأديه آن در ماده های ٥٠٧ الى ٥١٢ مسایل حق رجوع نسبت به عدم تأديه در ماده های ٥١٣ الى ٥٢٥ تذکر گردیده است. قبول بالتوسط در ماده های ٥٢٦ الى ٥٢٨ وتأديه بالتوسط در ماده های ٥٢٩ الى ٥٣٣ تنظیم گردیده است. ماده های ٥٣٤ الى ٥٣٥ در مورد تعداد نسخه های برات، ٥٣٦ و ٥٣٧ در مورد جعل کاری و تحریفات، ٥٣٩ و ٥٤٠ در مورد مرور زمان، و ٥٤٤ الى ٥٤٨ در مورد احکام عمومیه صحبت می نمایند.

د برات ضمانت په ٤٩٩ ماده کې، د هغه موعد په ٥١٢-٥٠٧ مادی، د هغه تأديه په ٥١٣-٥٢٥ مادی، د نه تادیبی له امله د مراجعي د حق مسایل په ٥٢٨-٥٢٦ او د بالتوسط تادیه په ٥٢٩-٥٣٣ مادو کې تنظیم شوي دي. ٥٣٧-٥٣٦ مادی د برات د نسخود شمپر په اړه، ٥٣٩-٥٣٨ مادی د جعل کاري او تحریفاتو، ٥٤٤-٥٤٠ مادی د وخت د تپربدو، ٥٤٤ د عمومي احکامو په اړه بحث کوي.

از نظر بررسی برات، تمام موضوعات مربوط به برات که در آغاز ذکر گردیده دارای اهمیت خاص می باشد. اما بهتر میدانیم تا بررسی موضوع را محدود به نکات ذیل سازیم:

د برات د خبرنی له نظره هغه ټولی موضوع ګانې چې پاس ذکر شوي، د څانګري ارزښت وړ دي. مګر پوهېرو چې د موضوع خبرنې په لاندی تکو کې محدوده کړو:

#### تحریر و شکل برات:

#### د برات شکل او لیکنه:

برات باید دارای محتویات ذیل باشد:

برات باید دلندی محتویاتو لرونکي وي:

ذکر کلمه برات در متن سند واين بهر زبانیکه برات تحریر شده باشد

د سند په متن کي د برات د کلمې ذکر او دا په هره ژبه چې لیکل شوي وي.

امر تأديه مبلغ معین بدون قيد و شرط

د تاکلي مبلغ د ورکړي امر پرته له قيد او شرط خخه

اسم مخاطب یعنی تأديه کننده برات

د برات د مخاطب یا تادیه کوونکي نوم

موعد تأديه و محل آن

د تادیي موعد او خاي

اسم شخصی که مبلغ در وجه او ویا حواله کرداش باید تأديه شود

د هغه شخص نوم چې مبلغ د هغه په وجه یا حواله کې تادیه شي.

محل و تاریخ تحریر برات

د برات د لیکلو خای او نېټه

امضای صادر کننده برات

د برات د صادر وونکي لسلیک

سندي که يکی از مندرجات متذکره را دارا نباشد،

هغه سندي چې د ذکر شویو مندرجاتو د یوه لرونکي نه

ماهیت برات را ندارد به استثنای حالات ذیل:

براتیکه در آن موعد تأدیه ذکر نگردیده باشد، عند الرویت قابل تأدیه تلقی میگردد

براتیکه که در آن محل تأدیه ذکر نباشد در محلیکه بعد از اسم مخاطب ذکر گردیده، قابل تأدیه می باشد، و این موضوع در مورد عدم ذکر محل صدور نیز صدق دارد.

### ظهر نویسی:

یکی از خصوصیات برات قابلیت انتقال آنست که این امکان از نظر معاملات تجاری و سهولت پرداخت پول دارای اهمیت بسزائی می باشد.

برات به موجب ظهر نویسی قابل انتقال می باشد، مگر اینکه صادر کننده آن، در آن درج نماید که برات قابل انتقال نیست. در صورت ذکر جمله متذکره برات قابل انتقال به اساس قواعد مربوط به برات نبوده، بلکه تابع احکام طلبات غیر قابل انتقال می باشد. خارج از این استثناء، برات قابل انتقال بوده و میتوان آنرا به مخاطب صادر کننده و یا مسئولین دیگر ظهر نویسی نمود که در اثر آن کافه حقوق متولد از برات انتقال می یابد.

ظهر نویسی از هرگونه قیود و شروط عاری بوده و در صورت درج شرایط، غیر قابل تطبیق و یا بلا اثر می باشد. بدین اساس ظهر نویسی یک قسمت از وجه برات باطل شمرده میشود.

ظهر نویسی یا در خود برات و یا در صورت عدم امکان، دریک ورقه ملحق برات نوشته میشود و ایجاب می نماید در هر دو صورت از طرف ظهر نویس امضاء گردد.

در صورتی که در ظهر نویسی اسم حامل ذکر نگردیده باشد و یا ظهر نویس در ظهر برات یا ورقه ملحق تنها به امضاء اکتفا کرده باشد، در این صورت ظهر

وی، د لادی حالات په استثنای برات ماهیت نلری:

هغه برات چې د تأدیبی موعد پکی نه وی ذکر شوی، عند الرویت د تأدیبی وړ ګټل کېږي.

هغه برات چې د تأدیبی ئای پکی نه وی ذکر شوی په هغه ئای کې وروسته د مخاطب نوم ذکر شوی وی، د تأدیبی وړ دی او دا موضوع د صدور د ئای د نه ذکر کولو په اړه هم صدق کوي.

### تصدیق:

د برات له ئانګړتیاوه خخه یو د هغه د لېږد وړتیا ده، چې دا امکان د سوداګریزو معاملو او د پیسو د ورکړې د آسانتیا له نظره د ارزښت وړ ده.

برات د تصدیق کولو په موجب د لېږد وړ دی، مگر داچې صادر وونکی یې په هغه کې درج کړې چې د لېږد وړ ندي) د دغه جملې د یادولو په صورت کې برات د اړوندو قاعدو په بنسته د لېږد وړ ندي. مگر د نه لېږد وړ غوبنتنو د احکامو تابع دی. ددی استثنای خخه پرته برات د لېږد وړ دی. او کېډای شي چې هغه مخاطب او صادر وونکی یا بل مسئول تصدیق کړې، چې د هغه له کبله د متولد ټول حقوق له برات خخه لېږدول کېږي.

تصدیق کول له هر ډول قید او شرط خخه خالی ده، د شرایطو د درج په صورت کې د تطبیق وړ نده یا بې اغېزې ده، پدې بنسته د برات د وجهې یوه برخه تصدیق کول باطل دی..

تصدیق کول څلله په برات کې یا دنه امکان په صورت کې د برات سره په یوه ملحقه پانه کې لیکل کېږي، او ایجابوی چې په دواړو حالات کې د تصدیق کونکی لخوا لسلیک شي.

پداسې صورت کې چې په تصدیق کولو کې د حامل نوم نه وی ذکر شوی یا تصدیق کونکی په تصدیق یا ورسه ملحقه پانه کې یواځې په لسلیک اکتفاء

نویسی سفید محسوب میگردد و صحیح و معتبر است.

حامل برات نوع ظهر نویسی سفید، می تواند آنرا به اسم خویش ویا یک شخص دیگر، ظهر نویسی نماید.

ظهرنویس میتواند، ظهر نویسی جدید را منع قرار دهد. در این صورت ظهر نویس مذکور هیچ ضمانتی را در مقابل شخصیکه بعد از آن برات باو ظهر نویسی شده باشد، ندارد.

لزم است یادآور گردید که ظهر نویسی های خط زده شده قابل اعتبار نمی باشد.

#### قبولی:

یکی از موضوعات مهم دیگر راجع به برات، موضوع قبولی آن می باشد و به اساس ماده ۴۹۰ اصولنامه تجارت افغانستان، موضوع برمبنای ذیل مورد بررسی قرار گرفته میتواند:

صادر کننده میتواند برای قبولی مخاطب، مرور مدتی را قید نماید، در این صورت برات باید قبل از ختم موعد مذکور به مخاطب ارائه گردد.

صادر کننده میتواند بدون تعیین کدام مدت به حامل مکلفیت بدهد، تا برات را برای قبولی به مخاطب ارائه نماید.

صادر کننده میتواند بنویسد، که ارائه قبل از تاریخ معین بعمل آمده نمی تواند.

در صورتیکه از طرف صادر کننده قید (غیر قابل قبول) درج نشده باشد، هر ظهر نویس میتواند، با تعیین یک مدت ویا بدون تعیین مدت، برات را برای قبول مشروط نماید.

وکری، پدی صورت کی تصدیق کول سپین بل کبری او صحیح او معتبر دی.

د سپینی تصدیق کونی د برات حامل کولایی شی هغه په خپل نوم یا د بل چاپه نوم تصدیق کرپی.

تصدیق کونکی کولایی شی نوی تصدیق کول منعه کرپی، پدی صورت کی تصدیق کونکی د هغه چا په مقابل کی چې وروسته برات ورسه تصدیق بکری هېڅ دول ضمانت نلري.

د یادولو وړ ده چې کربنه رابنکل شوي تصدیقونه د اعتبار وړ ندي.

#### قبولی یا منل:

د برات اړوندې بله ارزښتناکه موضوع د هغه د منلو موضوع ده او د افغانستان د سوداګری د اصولنامې د ۴۹۰ مادې پر بنست موضوع په لادې دول خپل کېږي:

صادر رونکی کولایی شی د مخاطب د منلو لپاره، نېټه ثبت کرپی، پدی صورت کی باید برات د نوموری وخت خخه مخکې مخاطب ته وړاندې شی.

صادر رونکی کولایی شی چې دوخت له تاکلو پرته حامل ته مکلفیت ورکرپی، ترڅو برات د مخاطب د قبولی لپاره وړاندې کرپی.

صادر کونکی کولایی شی چې ولیکی، چې د تاکلي وخت خخه مخکې نشي وړاندې کېډا.

په هغه صورت کی چې د صادر رونکی لخوا د (د نه منلو وړ) قید نه وي درج شوي، هر تصدیق کونکی کولایی شی د یوې مودې په تاکلو سره یا د مودې د تاکلو پرته برات د منلو لپاره مشروط کرپی.

## د برات تسلیمی:

## تسلیمی برات:

به اساس ماده ۴۹۳ اصولنامه تجارت افغانستان، حامل مجبور نیست براتی را که برای قبولی به مخاطب ارائه می‌نماید، به او تسلیم دهد.

مخاطب میتواند فردای روزی که برات به او ارائه گردیده، برای بار دوم طالب ارائه گردد.

در مورد قبولی باید متذکر گردید که قبول به عبارت قبول گردیده است، واز طرف مخاطب امضاء میگردد. اما محض امضای مخاطب بدون کلمه قبول در روی برات هم در حکم قبول است.

از جانب دیگر اگر مخاطب در حین قبول نمودن برات، تاریخ آنرا درج ننموده باشد، برای حامل لزム است تا برای حفظ حقوق خود در مقابل ظهر نویس‌ها و در مقابل صادر کننده، با تنظیم یک ورقه اعتراض (پروتست) که در یک وقت و مدت معینی تحریر شده باشد، این غفلت مخاطب را اثبات نماید.

قبولی باید بدون قيد و شرط صورت گیرد ولی مخاطب می‌تواند جزئی از مبلغ محتویه برات را قبول نکند به معنی دیگر مخاطب مجبور نیست، پرداخت کامل مبلغ محتویه را قبول نماید. در این صورت ظهر نویسان قبلی و صادر کننده در مورد پرداخت بقیه مبلغ محتویه، در مقابل حامل مسئولیت دارند.

شخصی که برات را قبول می‌نماید مسئول تأديه آنست. در صورت امتناع تأديه، حامل برات میتواند به اساس مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ اصولنامه تجارت، برای حصول همه حقوق قابل مطالبه اقامه دعوى نماید.

د افغانستان د سوداګری د اصولنامې د ۴۹۳ مادې پر بنسته حامل مکلف ندي چې هغه برات چې د مخاطب د قبولی لپاره یې وړاندې کوي، هغه ته تسلیم کړي.

مخاطب کولای شي چې د هغه ورځې په سبا چې برات ورته وړاندې شوي، د دوهم ئل لپاره د وړاندې کولو غونښنه وکړي.

د قبولی په اړه باید یادونه وشي چې د قبول په عبارت سره منل شوي وي، او د مخاطب له لوري لاسليک کېږي. مګر د برات پر مخ یواحې د مخاطب لاسليک د قبول د کلمې پرته هم د منلو حکم لري.

له بل لوري که مخاطب د برات د منلو په وخت کې د هغه نېټه نه وي درج کړي، د حامل لپاره لزم دي چې د خپلوا حقوقو د ساتلو لپاره د تصدیق کوونکو او صادر وونکو په وړاندې د اعتراض د پانې د تنظیم سره چې په یوه تاکلي وخت کې ليکل شوي وي، د مخاطب دا غفلت اثبات کړي.

منل باید د کوم قيد او شرط خخه پرته وي مګر مخاطب کولای شي د برات د محتوی مبلغ یوه برخه ونه منی په بله مانا مخاطب مکلف ندي چې د ټول محتویه مبلغ ورکړه ومنی. پدې صورت کې مخکینې تصدیقوونکي او صادر وونکي د پاتې محتویه مبلغ د ورکړي په اړه د حامل په وړاندې مسئولیت لري.

هغه شخص چې برات منی د هغه د تادیې مسئول دي. د تادیې د امتناع په صورت کې د برات حامل کولای شي د سوداګری د اصولنامې د ۵۱۸ او ۵۱۹ مادې پر بنسته د ټولوا حقوقو د تر لاسه کولو لپاره د دعوى اقامه وکړي.

## ضمانات:

## ضمانات:

ضمانات یک عنصر مهم در تجارت و در معاملات تجاری بشمار می‌رود. البته در روابط تجاری و بالخصوص روابط تجاری بین المللی، طرفین معاملات تجاری یقین کامل دارند که در صورت عدم مراعات تعهدات خویش، اعتبار لزمه را از دست داده و در معاملات بعدی روپرتو با مشکلات وسیع خواهند گردید و عدم اعتبار آنها به اطلاع اشخاص ثالث نیز خواهد رسید. با وجود این عنصر فشار برای مراعات تعهدات، طرفینی که برای بار اول معامله تجاری انجام میدهند، ترجیح میدهند تا پرداخت پولی از یک مسئونیت لزمه برخوردار باشد.

بنا بر دلایل فوق ضمانات میتواند تأییه یک برات را بصورت جزو و یا کامل تأمین نماید.

تضمين مذکور از جانب یکی از امضاء کنندگان برات و یا یک شخص ثالث امکان پذیر می باشد.

ضمانات مذکور یا در خود برات و یا در یک ورقه ملحقة درج میگردد و از طرف ضامن امضا میگردد. همچنان امضا اشخاص دیگر غیر از صادر کننده و مخاطب، افاده ضمانات را می کند.

قابل تذکر است که در ضمانات باید ذکر گردد که بحساب کدام شخص ضمانات صورت گرفته است و در صورت عدم ذکر مذکور، ضمانات در مورد صادر کننده محسوب میگردد.

ضمانات در صورتی قابل تطبیق است وایجاد مسئولیت برای ضامن می نماید که برات بشکل قانونی ترتیب شده باشد. در غیر آن ضامن از جوابدهی بری می باشد.

ضامن در صورت تأییه وجه برات حق دارد علیه شخص ضمانات شده و اشخاص دیگری که نزد شخص ضمانات شده مسئولیت دارند، رجوع نماید.

ضمانات په سوداگریز و معاملات توکی د یوه ارزبستانک عنصر په توګه شمپرل کېږي. البته په سوداگریز او په ځانګړې دول په نړیوالو سوداگریز او په کې د سوداگریز و معاملات تو طرفین پوره بارو لري چې د خپل تو عهدا تو د نه ترسره کولو په وخت کې لازم اعتبار له لاسه ورکوي او په راتلونکو معاملات تو کې له د پرو ستونزو سره مخامنځ کېږي او د هغوي د نه اعتبار اطلاع ثالثو اشخاصو ته هم رسپری. د دې عنصر سره سره د تعهدات تو د مراعات لپاره ټینګکار، هغه طرفین چې د لوړۍ خل لپاره سوداگریزه معامله ترسره کوي، غوره ګنی چې د پیسو ورکړه د لازم مسئونیت خخه برخمنه وي.

دلدي دلایلو په بنسټ ضمانات کېدای شي چې د برات تادیه په جزوی یا بشپړ ډول تامین کړي.

نوموري تضمين د برات د لسلیک کونکو خخه د یوه یا د یوه ثالث شخص لخوا ترسره کېدای شي.

نوموري ضمانات یا خپله په برات کې او یا هم په یوه ملحقه پانه کې درج کېږي، او د ضامن لخوا لسلیک کېږي. همدارنګه د صادر کونکی او مخاطب خخه پرته د نورو اشخاصو لسلیک د ضمانات بنونه کوي.

د یادولو وړ ده چې په ضمانات کې باید ذکر شي چې د کوم شخص په حساب ضمانات شوي دي او د نوموري د ذکر خخه پرته ضمانات د صادر وونکي په اړه شمپرل کېږي.

ضمانات په هغه صورت کې د تطبیق وړ دي او د ضامن لپاره مسئولیت ایجادوي چې برات په قانوني ډول ترتیب شوي وي. د هغه خخه پرته ضامن د څواب له ورکولو خخه خلاص دي.

ضامن د برات د وجهي د تادیه په صورت کې حق لري چې ضمانات شوي شخص او نور اشخاصو ته چې د ضمانات شوي شخص په نزد مسئول دي رجوع وکري.

## د برات تادیه:

## تأدیه برات:

حامل برات مکلف است که در موعد تعیین شده و یا در حد اکثر دو روز کاری بعد از موعد مذکور، به مخاطب رجوع نماید.

در صورتی که مخاطب وجه برات را تأدیه نماید، میتواند از حامل تقاضای آنرا نماید تا به برات رسید تحریر و آن را تسلیم کند.

تأدیه قسمتی برات امکان پذیر است.

## تأدیه قبل از موعد:

مخاطب مجبور به تأدیه قبل از موعد نمی باشد. در صورتی که این عمل را انجام نماید ضرر آن متوجه خودش می باشد.

حق رجوع در حال عدم قبول و عدم تأدیه:

اگر وجه برات بسر رسید و توسط مخاطب پرداخت نشود، یا اینکه پیش از وعده، امکان حامل برات نسبت به دست آوردن وجه کاهش یابد، حامل برات اجازه رجوع به مسئولان برات را دارد.

به اساس ماده (۴۳ پیمان ژنو) ماده (۵۱۳) اصولنامه تجارت افغانستان، دارنده برات می تواند، حق مراجعته خود را (قبل از سر رسید) علیه ظهر نویسان، صادر کننده و اشخاص مسئول دیگر، در حالات ذیل بکار برد:

عدم تأدیه در حلول مدت برات

امتناع از قبولی قسمًا و یا کلاً برات.

در صورت افلاس مخاطب چه برات قبول گردیده باشد و یا نه.

د برات حامل مکلف دی چې په تاکلې موده یا د نوموري موعد خخه حداکثر دوه کاري ورخي وروسته مخاطب ته رجوع وکړي.

په هغه صورت کې چې مخاطب د برات وجه تأدیه کړي، کولاني شي له حامل خخه د هغه غوبښنه وکړي ترڅو چې برات رسید ولیکي او ورته تسلیم یې کړي.

د برات د یوې برخی تأدیه امکان لري.

## د موعد خخه مخکي تأدیه:

مخاطب د موعد خخه مخکي پر تأدیې مکلف ندي. پداسي صورت کې چې دغه عمل سره ورسوي ده ګه زيان خپله نوموري ته متوجه دي.

د نه منلو يا نه تأدیې په صورت کې د رجوع حق:

که د برات وجه پوره شي او د مخاطب لخوا تأدیه نشي، یا دا چې له ژمنې مخکي او یا د برات د حامل د وجه د لاسته راولو په نسبت کم شي، د برات حامل د برات مسئولهو ته د رجوع اجازه لري.

د ژنيو د ۴۳ مادې او د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې د ۵۱۳ مادې په بنسته د برات لرونکي کولاني شي د مراجعې خپل حق (د پاي ته رسیدو خخه مخکي) د تصدیق کونکو، صادر وونکو او نورو مسئولو اشخاصو په وړاندې په لاندې حالاتو کې وکاروی:

د برات د مودې په رارسیدو سره نه تأدیه

د بشپړ برات یا ده ګه د یوې برخی له منلو خخه امتناع

د مخاطب د افلاس په صورت کې که برات منل شوي وي یا نه

در صورت معطلی تأديه برات خواه به امر محکمه باشد و یا خارج از آن.

در صورت مراجعت حامل به محکمه و تحت مراقبت گرفتن اموال مخاطب برای ضمانت وجه و عدم نتیجه از این عمل.

در صورت افلاس صادر کننده براتی که غیر قابل قبول باشد.

البته استنکاف از قبول و یا تأديه برات، باید توسط یک ورقه رسمی که اعتراض نامه عدم قبول و یا عدم تأديه نامیده میشود، اثبات گردد.

#### مرور زمان:

کافه دعاوی که علیه قبول کننده بر مبنای برات امکان پذیر است، از تاریخ حلول موعد تأديه بعد از مرور سه سال ساقط میگردد.

دعاوی که حامل، علیه ظهر نویسان و صادر کننده، خواهان اقامه باشد، بعد از مدت یک سال از تاریخ اعتراضیکه به وقت معین آن ترتیب گردیده، ساقط میشود.

دعاوی ظهر نویسان علیه همیگر و یا علیه صادر کننده، در مدت شش ماه بعد از تاریخ تأديه برات، ساقط میگردد.

د برات د تادیپه خنده په حالت کی که د محکمی په امر وی یا هغه خخه بهر

محکمی ته د حامل د مراجعي او د وجه د ضمانت لپاره د مخاطب د مالونو تر مراقبت لادی نیول او لدی عمل خخه د پایلې نه تر لاسه کولو په صورت کي.

د داسې برات د صادر وونکي د افلاس په صورت کي چې د منلو ورنه وي.

البته د برات د تادیپه یا منلو خخه استنکاف باید د یوې رسمی پانې په وسیله چې د نه منلو یا د نه تادیپه د اعتراض پانې په نامه یادېری، ثبوت شي.

#### د وخت تبرپدل:

تولی هغه دعواگانې چې د منونکي په وړاندې د برات په بنسټ امکان لري، د تادیپه نېټې خخه وروسته د دریو کلونو په تبرپدو ساقطېرې.

هغه دعواگانې چې حامل غواړي د تصدیقونکو او صادر وونکو په وړاندې اقامه کړي، د هغه اعتراض له نېټې خخه چې د هغه په تاکلې وخت ترتیب شوي وي، د یوه کال په تبرپدو سره ساقطېرې.

د تصدیقونکو دعواگانې یو پر بل یا د صادر وونکي په وړاندې د برات د تادیپه له نېټې خخه د شپرو میاشتو په موده کي ساقطېرې.

**فصل دوم  
چک**

مندرجات یا محتویات چک	د چک مندرجات یا محتویات
شرایط صدور و سبب صدور چک	د چک د صدور شرایط او سبب
ارائه و تأییه چک	د چک و پاندی کول او تادیه
علل عدم پرداخت چک	د چک نه تادیه علتوونه
مواردی که صادر کننده چک میتواند دستور عدم پرداخت چک را بدهد	هغه موادر چې صادر وونکي کولاني شي د چک نه ورکړي امر و کړي.
مراجعةه بنا بر عدم تأدیه	د نه تادیه له کبله مراجعيه
انتقال چک	د چک لېږد
انواع چک	د چګ ډولونه
مرور زمان	د وخت تېربېدل
نتایج صدور چک بدون سرمایه	د پانګکې په نه درلو دو سره د چک صادرول

## چک

یکی از اسناد مهم و معتبر تجاری، چک می باشد که در اکثر کشورهای جهان کاربرد زیادی از آن به عمل می آید. زیرا چک جای سکوکات و اسکناسها را گرفته و به جای اینکه مردم در معاملات خرید اجنباء و کالا و اموال، بهاء آنرا با پول نقد بپردازند، با صدور چک پرداخت می کنند به طوری که علاوه بر تجار وکسسه و صاحبان حرف و مشاغل آزاد، مامورین دولت نیز می توانند حقوق خود را به وسیله چک از بانکها دریافت نمایند. لذا مفهوم چک برای اکثریت مردم روش می باشد، لیکن از مسائل قانونی و کیفری و حقوقی آن، همه دارندگان و صادر کنندگان واستفاده کنندگان چک، اطلاع کافی ندارند بدین لحاظ در بسیاری موارد دچار مشکل گردیده و برای مراجع انتظامی و دستگاه قضائی نیز مشکلات ایجاد میگردد.

قابل تذکر است که در اکثریت کشورهای دنیا، چک به موجب قانون، از جمله اسناد لازم الاجرا بوده و مورد حمایت قضائی قرار دارد. و با وجود شرکتهای تجاری و مضاربیه ای و نیاز به خرید و فروش های متعدد و گرانبها و مبالغه کالاهای تجاری، و اهمیت بانک و بانکداری، جایگاه بخصوصی در بین اسناد تجاری از قبیل سفته و برات و غیره دارد، و از اهمیت خاصی برخوردار می باشد، و در صورت صدور چک بدون سرمایه (یعنی پول لازمه که در حساب بانکی برای تأديه چک موجود باشد)، موجب تعقیب جزائی و مستوجب مجازات حبس و جریمه نقدی می باشد.

بنابر تشریفات فوق، میتوان اظهار نمود که چک از اسنادی است که هم در قانون تجارت و هم در قانون مجازات عمومی مورد توجه قرار گرفته است. در افغانستان اصولنامه تجارت چک را در ماده های ۵۴۹ الی ۵۸۲ مورد بررسی و تنظیم قرار داده است.

د سوداگریزو اسنادو له ډلي یو ارزښتناک او معتبر سند چک دی چې د نړۍ په ډپرو هپوادونو کې زیات استعمالېږي. ځکه چې چک د سکوکاتو او اسکناسونو څای نیولی او د دې په څای چې خلک د کالیو او مالونو د پپرودلو په معاملاتو کې د هغه بیه په نغدو پیسو ورکړي د چک په صادرولو ورکوي داسې چې برسپره په سوداگر او مسلکیانو او د آزادو مشاغلو خاوندان، د دولت مامورین هم کولای شي څيل حقوقه د چک په وسیله له بانک خخه و اخلي. لدې کبله د چک مفهوم ټولو خلکو ته روښانه دي، مګر د قانوني، جزايو او حقوقی مسائلو خخه د چک صادر وونکي، لرونکي او ګټه اخیستونکي کافي خبرتیا نلري پدې لحظه په ډپرو مواردو کې له ستونزو سره مخ کېږي او د انتظامي او قضائي سیستم لپاره ستونزې جوړوي.

د یادونې وړ د چې چک د قانون له مخي د نړۍ په زیاتره هپوادونو کې د لازم الاجراء اسنادو له ډلي خخه بلل کېږي او د قضائي ملاتر لاتدي دي. د سوداگریزو مضاربوي شرکتونو او متعدد او ارزښتناکو پلورلو او اخیستولو ته اړتیا او د سوداگریزو کالیو له مبادلي سره او د بانک او بانکداری ارزښت د سوداگریزو اسنادو لکه د سفته او برات او نورو تر منځ ځانګړي څای لري. د پانګې خخه بغیر د چک صدور (یعنی هغه لازمي پیسې چې د چک د تادیې لپاره په بانکي حساب کې وجود ولري) د جزايو تعقیب سبب او د حبس او نغدي جريمي لامل کېږي.

د پورتنېو تشریحاتو په بنست ويلاي شو چې چک د هغه اسنادو له ډلي خخه دي چې هم د سوداگری او هم د مجازاتو په عمومي قانون کې د توجه وړ ګرځېدلې دي. په افغانستان کې د سوداگری اصولنامې چک په ۵۸۲-۵۴۹ مې مادي پوري څېړلې دي.

محتوی چک در ماده ۵۴۹ درج گردیده، ماده ۵۵۰  
الی ۵۵۸ در مورد صدور چک، موضوع تکت پولی،  
امضاء آن و مکلفیت شخص صادر کننده مسائل را  
بیان میدارد.

موضوعات مربوط به ظهر نویسی در ماده های  
۵۵۹ الی ۵۶۱ تنظیم گردیده و ماده ۵۶۲ مربوط به  
ضمانت می باشد.

ارائه و تأییه چک را ماده های ۵۶۳ الی ۵۶۹ مورد  
بررسی قرار میدهد و انتقال چک های منحطط و چک  
های قابل انتقال بحساب، در ماده های ۵۷۰ الی  
۵۷۲ و مسائل مربوط به مراجعه، بنا به عدم  
پرداخت آن، در ماده ۵۷۳ الی ۵۷۸ ذکر گردیده  
است. ماده های ۵۷۹ و ۵۸۰ از تعدد نسخه های  
چک، ماده ۵۸۱ از ساخته کاری و تحریفات و بلاخره  
ماده ۵۸۲ از مرور زمان صحبت می نمایند.

مسائل مربوط به چک را قرار ذیل مورد بررسی قرار  
می دهیم:

### مندرجات یا محتویات چک:

هر قطعه چکی که صادر میشود برای حایز گردیدن  
صفت چک باید دارای محتویات ذیل باشد:

ذکر کلمه چک در متن سند

اسم شخص مخاطب یعنی تأدیه کننده

ذکر محل تأدیه

قید محل، تاریخ صدور چک

امضا صادر کننده

امر بلاقید و شرط تأدیه مبلغ

مبلغی که باید پرداخت گردد

د چک محتوی په ۵۴۹ ماده کې درج شوی دي. د  
۵۵۰-۵۵۸ مادې پوري د چک د صادر بدو په هکله،  
د پیسود تکت موضوع، د هغې لاسليک او د  
صادر وونکي شخص مکلفیت بيانوي.

د تصدیق اړوند موضوعات په ۵۶۱-۵۵۹ مادې  
پوري تنظیم شویدي. ۵۶۲ ماده په ضمانت پوري  
اره لري.

د چک تادیه او وړاندې کول په ۵۶۹-۵۶۳ مادې  
پوري خپل شوی دي او د منحطط او د لېږد وړ  
چکونو لېږدول حساب ته، په ۵۷۰-۵۷۲ مادو کې او  
۵۷۸-۵۷۳ مادو کې ذکر شوی دي. د ۵۸۰-۵۷۹ مادې پوري د  
چک د نسخوله تعدد خخه، ۵۸۱ مه ماده د  
جعلیتوب او تحریفات او په پای کې ۵۸۲ ماده د  
وخت له تېږدو خخه بحث کوي.

د چک اړوند مسایل په لاندې ډول تر خپرني لاندې  
نيسو:

### د چک محتویات یا مندرجات:

هره قطعه چک چې صادر بېي، د چک د صفت د ترلاسه  
کولو لپاره باید د لاندې محتویاتو لړونکي وي:

د سند په متن کې د چک د کلمې يادونه

د مخاطب یا تادیه کوونکي نوم

د تادیبي د ئاي يادونه

د چک د صدور ئاي او د نېټې ثبتول

د صادر وونکي لاسليک

بې له قید او شرطه د مبلغ د ورکړې امر

هغه مبلغ چې باید ورکړې شي

سندي که داراي يکي از شرایط متذکره فوق نباشد، چك محسوب نمي گردد، اما قابل تذکر است که در مورد عدم ذكر محل تأديه ومحل صدور چك، به اساس ماده ۵۵۰ اصولنامه تجارت، چك قابل اعتبار بوده و محلات مذکور در مورد اول محلی به حساب ميرود که در پهلوی اسم مخاطب و در مورد دوم بعد از اسم صادر کننده ذکر گردیده باشد.

#### شرایط صدور چك و سبب صدور چك:

در اصل چك در حالی صادر ميشود که صادر کننده در نزد مخاطب دارائي داشته و مخاطب در اثر موافقه صريح ويا ضمني به تأديه آن مكلف باشد. بالعموم مخاطب عبارت است از يك بانك که در آن صادر کننده دارائي خويش را در يك حساب بانکي تحويل نموده و برای اجرای معاملات تجارتی ويا غیر تجارتی ويا پرداخت دين خويش و دیگر امور، چك صادر مي نماید.

#### ارائه و تأديه چك:

يکي از خصوصيات مهم چك مبني بر آنست که چك عند الرويت قابل تأديه مي باشد. هر شرطيکه بر خلاف اين خصوصيت باشد، فاقد اعتبار است. بنا بدین خصوصيت چك از همان لحظه اي که صادر مي گردد قابل تأديه مي باشد.

بنابر ذکر موضوع مافق، اگر صادر کننده چك تاریخي را غير از تاریخ روز صدور چك درج نماید و با وجودی اينکه حامل قبولدار گردد که چك مذکور را قبل از موعد درج گردیده به مخاطب ارائه نخواهد نمود، درصورت عدم مراجعت اين تعهد چك به مجرد ارائه آن به مخاطب قابل تأديه مي باشد و صادر کننده از هیچ نوع عملکرد قضائي در اين مورد مستفيد نمي باشد. به عبارت دیگر اينکه صادر کننده نمي تواند عليه حامل، نسبت به عدم مراجعت تعهد متذکره، اقامه دعوى نماید و طالب جبران خساره گردد.

Heghe سند چي د يادو شوي خخه ديوه لرونکي نه وي، چك نه گتل کېري، مگر د يادونې ورده چي د تاديپه د ئاي او د چك د صدور ئاي په اوه د سوداگري د اصولنامې د ۵۵۰ مادې پر بنست، چك د اعتبار وردي، او ياد شوي ئايونه په Heghe صورت کي اوئل ئاي گنيل کېري چي د مخاطب د نوم تر خنگ او په دوهم مورد کي د صادر وونکي له نامه خخه وروسته ذکر شوي وي.

#### د چك د صدور شرطونه او د Heghe سببونه:

قانوناً چك په Heghe حال کي صادر بېري چي صادر وونکي د مخاطب په وړاندې شتمني ولري او مخاطب د Heghe د اداء کولو په اړه په خرگنده يا ضمني توګه موافقه ولري. په عمومي صورت مخاطب عبارت دي له يو بانك خخه چي صادر وونکي په Heghe کي خپله شتمني يوه بانکي حساب ته تسلیم کري وي او د سوداگرېزو او غير سوداگرېزو معاملاتو، د خپل پور د ورکړي او نورو چارو لپاره چك صادر وي.

#### د چك وړاندې کول او اداء کول:

د چك د مهمو ئانګړتياوو خخه يوه داده چي د عند الرويء د اداء کولو وړوي. هر شرط چي د دغه ئانګړتيا په خلاف وي د اعتبار ورندي. د دغه ئانګړتيا په بنست په هماگه لحظه چي چك صادر شي د اداء کولو وړوي.

د پورتنې موضوع په رنځي که د چك صادر وونکي د صادر بدلو له نېټې سره بله نېټې هم درج کري او سره لدې هم چي د چك مخاطب ومني چي تر نوموري نېټې پوري به چك مخاطب ته نه وړاندې کوي، د دغه ژمنې د نه مراجعت په وخت کي چك مخاطب ته د وړاندې کولو سمدلاسه د تاديپه وړدي. او صادر وونکي پدې اړه هېڅ ډول قضائي عملکرد خخه برخمن کېدای نشي. په بله وينا صادر وونکي نشي کولاي چي په حامل باندې دعوي اقامه کري او د تاوان غوبښونکي شي.

د چک د اعتبار موده:

مواعده مطالبه و مدت اعتبار چک:

پانزده روز از تاریخ صدور در صورتی که محل صدور و مطالبه عین محل باشد.

دو ماه در صورتی از یک محل کشور به یک محل دیگر صادر شده باشد.

چهار ماه برای چک های که از خارج صادر گردیده و در افغانستان قابل پرداخت می باشد.

در قوانین بعضی کشورهای دیگر مواعده مذکور کمتر و یا بیشتر می باشد.

بطور مثال در فرانسه چکی که در داخل سرزمین فرانسه صادر گردیده باشد و در آن قابل تأییده می باشد باید در مدت ۸ روز مورد مطالبه قرار گیرد. چکی خارج از سرزمین فرانسه صادر گردیده و در فرانسه قابل تأییده می باشد باید در مدت ۲۰ روز یا ۶۰ یا ۷۰ روز مورد مطالبه قرار گیرد نسبت به اینکه محل صدور در داخل و یا خارج اروپا قرار دارد.

قابل تذکر می باشد که در صورتی که دارنده چک در مدت قانونی یعنی مواعده تعیین گردیده پرداخت وجه چک را مطالبه نماید، نتایج آن قرار ذیل خواهد بود:

عدم امکان اقامه دعوی علیه ظهر نویس

عدم امکان اقامه دعوی علیه صادر کننده در صورتی که وجه چک به سببی که مربوط به مخاطب است از بین برود.

اما مخاطب می تواند بعد از اختتام موعد چک، هم وجه آنرا تأییده نماید.

در مورد مدت اعتبار یک چک باید متذکر گردید که اصولنامه تجارت افغانستان در مورد تذکری نداده است.

د چک د صادرپذیر خخه ۱۵ ورخی و روسته چک د چک د صادرپذیر او د غوبنتلو محل یو وی.

دوی میاشتی په هغه صورت کې چې د هپواد له یوه محل خخه بل محل ته صادرپذیر.

خلور میاشتی په هغه صورت کې چې له بهر خخه صادرپذیر او په افغانستان کې اداء کېږي.

په ځینو هپوادونو کې د چک د اعتبار موده زیاته یا کمه وي.

د بېلګې په توګه په فرانسه کې هغه چکونه چې د فرانسی د ننه صادرپذیر او تادیه کېږي، باید په اتو ورخو کې غوبنتنه وشي او هغه چک چې د فرانسی خخه بهر صادرپذیر او په فرانسه کې تادیه کېږي باید په ۲۰ یا ۶۰ یا ۷۰ ورخو کې یې غوبنتنه وشي.

د یادولو و په د چک که د چک در لودونکی په دغه معینه موده کې د چک د تادیې غوبنتنه ونه کړي نولندې پايلې به ولري:

په تصدیقونکی د دعواي عدم امکان

ددعواي عدم امکان په صادرونکي په داسې حال کي چې په چک کې د موجوده شي چې تر مخاطب پوري اړه لري محوه شي

مخاطب کولاي شي چې وروسته د تاکلي مودي تر تيريدلو هم چک تادیه کېږي.

د افغانستان سوداګریزه اصولنامه د چک د مودي د اعتبار په اړه کوم بیان نلري،

موعد مذکور در کشور مصر مدت سه سال از تاریخ صدور چک می باشد و در کشور فرانسه موعد مذکور یک سال و یک روز می باشد و در ایران مدت شش ماه تعیین گردیده است. یعنی حامل چک میتواند تا ختم مواعده مذکور چک را در حساب بانک خویش برای حصول وجه آن بسپارد. در غیر آن مستحق بدان نخواهد بود تا اقامه دعوی کیفری نماید لیکن اقامه دعوی وی از نظر حقوقی به قوت و اعتبار خود، باقی می ماند.

علل عدم پرداخت چک:

چکی که در وجه کسی صادر می گردد ممکن است به دلایل ذیل پرداخت نگردد:

نداشتن موجودی یا اعتبار.

به علت خارج کردن تمام یا قسمتی از وجهی که به اعتبار آن چک صادر گردیده است.

دستور عدم پرداخت دارنده حساب به بانک عدم مطابقت امضاء صادر کننده با امضا مندرج در بانک.

قلم خوردگی در متن چک یا مسدود بودن حساب.

اختلاف میان مبلغ عددی چک با مبلغ حروفی آن.

مواردی که صادر کننده چک می تواند دستور عدم پرداخت چک را بدهد:

قراری که قبل امور بررسی قرار گرفت چک یک سند معتبر بوده و عند الرویت قابل پرداخت می باشد.

بنا به خصوصیت مذکور صادر کننده نمی تواند بعد از صدور چک در مورد تأییه چک مخالفت نماید.

لکن در حالات ذیل که قابل درک می باشد. صادر

نوموژی موعد د مصر په دولت کی د چک د صدور له نیتی و روسته هر دریو کالو پوری چک د اعتبار ور دی او د فرانسی په دولت کی یو کال او یوه ورخ د اعتبار ور دی او د ایران په دولت کی شپر میاشتی تاکل شوبده. پدی معنی چی د چک ورونکی تر ختم د مذکورو مادو پوری د چک د تادیپ غوبنتنه وکری او که غوبنتنه ونکری بیا بی استحقاق له منحه هی. خو که د کیفی دعوا ی اقامه وکری د حقوقی له نظره د چک اعتبار باقی پاتی کیری.

د چک د نه ادا کولو سببونه:

دهغه چا لپاره چی چک صادر شوی وی شونتیا شته د لاندی دلیلونو له مخی نه تادیه کیری:

د اعتبار نشتوالی

د تادیه په سبب دتول یا هینی برخی دهغه شی چی پری چک صادر شوی دی.

بانک ته د حساب لرونکی د نه تادیه کولو دستور

د صادر ونکی او بانکی لاسلیک تر منع توپیر.

د چک په متن کی قلم و هنه یا د حساب بندول

په چک کی د مبلغ د اعداد او حروف توپیر

هغه ځایونه چې د چک صادر ونکی د چک د نه ورکرپی امر وکری:

خرنگه چې مخکی و خپل شول چی چک یو معتبر سند دی، او عندالرویه به تادیه کېږي.

د دغه ځانګړتیا په بنسته صادر ونکی نشي کولای چې د چک له صادر پدلو و روسته د تادیپ په اړه مخالفت وکری.

خو په لاندیو حالاتو کی صادر ونکی

کولای شی د چک د نه تادیپی امر  
نماید: وکری:

مفقودی چک د چک ورکبدل

سرقت چک د چک غلا کبدل

جعل کاری چک د چک جعل کاری

هغه چک چې د فربب او چل په واسطه لاسته راغلي  
وي

هغه چک چې په امامت کې د خیانت او یا بل جرم په  
واسطه لاسته راغلي وي

چکی که توسط چال و فربب بدست آورده شده  
باشد.

چکی که از طریق خیانت در امامت و هر نوع جرم  
دیگر تحصیل شده باشد.

البته دارنده چک می تواند علیه کسی که دستور  
عدم پرداخت چک را صادر نموده شکایت نماید و در  
صورت اثبات خلاف ادعای صادر کننده چک،  
محکمه می تواند او را مورد مجازات قرار دهد.  
زیرا صادر کننده در این صورت نه تنها وجه چک را  
در موقع تأدیه ننموده بلکه موجب خسارات معنوی  
به حامل چک گردیده است و بر علاوه سرگردانی وی  
آبرو وحیثیت او را نیز جریحه دار نموده است.

#### مراجعه بنابر عدم تأدیه چک:

در صورت عدم تأدیه چک خارج از موارد قانونی،  
دارنده چک می تواند به ظهر نویسان، صادر کننده  
واشخاص مسئول دیگر (مثلاً ضمانت گر) مراجعه  
کند.

البته اعتراض دارنده چک باید قبل از انقضای مدتی  
که برای ارائه مقرر است عملی شود از جانب دیگر  
قابل تذکر است که حامل چک میتواند بر علیه تمام  
اشخاصیکه در چک مسئولیت دارند مجتمعاً یا  
منفرداً آقامه دعوی نماید و در این کار مکلف به  
رعایت ترتیب ظهر نویسی نمی باشد. دعوی بر  
علیه یکی از اشخاص مسئول، مانع دعوی بر علیه  
اشخاص دیگر قرار نمی گیرد.

البته چک خاوند کولای شی د هغه شخص په اړه  
چې د چک د نه تادیپی حکم یې صادر کړي وي،  
شکایت وکری. د چک د صادر وونکی د ادعا د خلاف  
د ثبوت په صورت کې محکمه کولای شی، نوموری  
مجازات کړي. پدې حال کې نه یواحې د چک پیسې نه  
تأدیه کېږي بلکه د معنیو زیانونو سبب ګرځی. د چک  
لېږدوونکی ته برسبره پردي چې للهانده وي، آبرو او  
حیثیت یې هم زیانمن کېږي.

#### د چک د نه تاد یې له امله مراجعه:

د قانون د موادو خخه بهر د چک د نه تادیه کولو په  
صورت کې د چک خاوند کولای شی چې تصدیق  
کوونکی یا صادر وونکی او یا مسئولو اشخاصو ته  
(ضامن) ته مراجعه وکری.

البته د چک اعتراض لرونکی باید د نیټې د تېږدو  
خخه مخکې خپل اعتراض عملی کړي، له بل لوري  
د یادولو وړ د چک لېږدوونکی کولای شی  
چې د چک د مسئولیت لرونکو اشخاصو پر ضد  
جماعاً او منفرداً د دعوی اقامه وکری. او پدې کار کې  
د تصدیق پر ترتیب مکلف نه دي. د مسئول شخص  
پر ضد دعوی د نورو اشخاصو پر ضد د دعوی  
مخنیوی نه کوي.

## د چک لېږد:

چک مانند برات وحجهت قابل نقل وانتقال آن از طریق ظهر نویسی می باشد به اساس ماده ۵۵۹ اصولنامه تجارت افغانستان، هرچک به استثنای چک محرر به حامل قابل ظهر نویسی می باشد مگر اینکه صادر کننده در چک جمله (قابل انتقال نیست) را نوشته باشد.

چک را میتوان به مخاطب، صادر کننده و دیگر مسئولین ظهر نویسی نمود.

البته ظهر نویسی بطور بلاشرط صورت می گیرد وهم چنان ظهر نویسی یک قسمت از مبلغ چک مدار اعتبار نمی باشد.

ظهر نویسی لازم است از طرف ظهر نویس امضاء شود.

قابل تذکر است که چکی که بصورت عام خط کشیده شده باشد مخاطب میتواند آنرا به بانکدار و یا مشتری خود انتقال دهد در حالیکه چکی که بصورت خاص خط کشیده شده باشد، صرف به بانک داری که اسم او نوشته شده و یا اگر بانکدار مخاطب باشد صرف به مشتری خود انتقال داده میتواند.

## أنواع چك:

از جمله انواع چک میتوان از چک تأیید شده، چک تضمین شده، چک عادی و چک مسافرتی یاد آور گردید.

## چك عادي:

چک عادي عبارت از چکی است که جزا اعتبار صادر کننده، دارای هیچ نوع تضمینی نمی باشد و در این صورت در حال عدم موجودیت اعتبار صادر کننده، چک مذکور در صورتی از طرف مخاطب تأديه خواهد گردید که در زمان

چک هم لکه حجت او برات د لېږد وړ دي او لېږد يې د تصدیق له لاري کېږي. د افغانستان د سوداګرېزې اصولنامې د ۵۵۹ مادې سره سم لېږدوونکي ته د محرر چک خخه پرته قول چکونه لېږدوونکي ته د تصدیق وړ دي. مگر چې د چک صادر وونکي په چک کې دا جمله (د لېږد وړ ندي) ولیکي.

چک کېداي شي مخاطب، صادر وونکي او نور مسئوليین تصدیق کړي.

البته تصدیق د کوم شرط خخه پرته کېږي، او همدارنګه د چک د یوې برخې تصدیق کول هم د اعتبار وړ ندي.

تصدیق باید د تصدیق کوونکي لخوا لاسلیک شي:

د یادولو وړ ده هغه چک چې په عام ډول کربنه پري رابنکل شوي وي، مخاطب کولاني شي هغه بانکدار یا مشتری ته ولېږدي، پداسيپي حال کې چې هغه چک چې په ځانګړې ډول پري کربنه رابنکل شوي وي، یواخي هغه بانکدار ته چې نوم پکښې ليکل شوي وي او که بانکدار مخاطب وي، یواخي مشتری ته لېږدولاني شي.

## د چک ډولونه:

د چکونو له ډولو خخه کولاني شو چې تاديه شوي چک، تضمین شوي چک، عادي چک، او مسافرتی چک یاد کړو.

## عادي چك:

هغه ډول چک ته ويل کېږي چې د صادر وونکي د اعتبار خخه پرته نور هېڅ ډول ضمانت موجود نه وي، چې پدې حالت کې د صادر وونکي د اعتبار د نشتولائي په صورت کې، چک هغه وخت د مخاطب له لوري تاديه کېږي چې د هغه د هغه د ډراندي کولو په وخت

ارائه آن صادر کننده در حساب بانکی خویش به میزان مبلغی که در چك درج گردیده، دارائی داشته باشد.

#### چك تائید:

چك تأیید شده عبارت از چکی می باشد که دارنده حساب بانکی از دسته چک خویش صادر می نماید و مورد تائید بانک قرار می گیرد. چنین چکی قابل برگشت نمی باشد.

#### چك تضمین شده:

چك تضمین شده چکی است که میتوان آنرا در بدل پرداخت پول نقد به یک بانک تقاضا نمود، بدون اینکه درخواست کننده در بانک حساب جاری داشته باشد. چنین چکی به منزله وجه نقد می باشد.

#### نتایج صدور چك بدون سرمایه:

قراری که قبلًا بیان گردید نظر به اهمیت آن در موارد مختلف زندگی اجتماعی، چک بر علاوه قانون تجارت، مورد توجه قانون جزا نیز می باشد و در صورت عدم پرداخت چک نسبت به عدم موجودیت سرمایه لزمه برای تأیید آن، صادر کننده در اکثر از کشور های دنیا مورد مجازات قرار می گیرد. مجازات مذکور بر علاوه جبران خساره واردہ به دارنده و یا حامل چک، مبنی بر حبس و جریمه نقدی می باشد.

از جانب دیگر در یک سلسله از کشورهای دنیا بطور مثال فرانسه: قاعده برآنست که در صورتی که صادر کننده دارائی لزمه برای تأیید چک در یکمتد معین بعد از تاریخ مسترد شدن آن از جانب بانک، تهیه ننماید و یا اینکه مبلغ درج گردیده در چک را به دارنده و یا حامل نپردازد. مورد جریمه بانکی نیز قرار گرفته و حساب بانکی وی نیز مسدود میگردد.

کی صادر وونکی په خپل بانکی حساب کپه هماغه اندازه پیسی ولري چې په چک کپه لیکل شوی دي.

#### تائید شوی چك:

د هغه ډول چک خخه عبارت دي چي د بانکی حساب لرونکی د خپل چک د یوې برخې خخه صادر وی او د بانک د منلو وړوي، دا ډول چک د بېره ګرځدو وړ ندي.

#### ضمانت شوی چك:

هغه چک ته ویل کېږي چې د نغدو پیسو په وراندې له یوه بانک خخه غوبښتل کېږي، بې لدې چې غوبښونکی په بانک کپه کوم جاري حساب ولري. او دا ډول چک د نغدو پیسو حیثیت لري.

#### د پانګی پرته د چک صادرول او د هغه پایلی:

لکه چې مخکی هم وویل شول، د چک ارزبیت د ټولنیز ژوند په مختلفو مرحلو کپه د سوداګری په قانون بر سپره د جزا د قانون د پاملنې وړ هم دي. که د پانګی د نشوالي په صورت کې چک صادر شي، د نړۍ په زیاراته هېوادو کې داسې کسانو ته جزا ورکول کېږي. د زیان د جبران بر سپره د داسې چک صادر وونکی بندی او په نغدي ډول هم جریمه کېږي.

له بل لوري په ئینو هېوادونو لکه فرانسه کې اصول دادی چې که چېري د چک صادر وونکی د اړتیا وړ پانګه په بانک کې ونلري، د چک د مسترد کولو خخه تر یوې تاکلي مودې پورې د چک درج شوې پیسې بانک ته ونه لېږدوي او یا داچې نومورې پیسې د چک لېږد وونکی ته ورنکړي، نو بر سپره په بانکی جریمي د صادر وونکی بانکی حساب هم تړل کېږي.

د وخت تېرېدل:

مرور زمان:

به اساس ماده ۵۸۲ اصولنامه تجارت، دعاوی که مربوط به چک می باشد در قید مرور زمان های ذیل قرار دارد:

دعاوی حامل علیه ظهر نویس ها و صادر کننده، شش ماه بعد از انقضای مدت ارائه.

دعاوی هریک از مسئولین علیه هم دیگر بعد از انقضای شش ماه از تاریخ تأديه.

معامله ای که مستلزم قطع مرور زمان است تنها در مورد شخصی معتبر است که از آن استفاده می کند.

حجت

حجت را میتوان قرار ذیل تعریف نمود:

سندي است که به موجب آن ا مضاء کننده تعهد می نماید مبلغی را در موعد معین یا عند المطالبه در وجه حامل یا شخص معینی ویا به حواله کرد آن شخص تهیه نماید.

بنابر این در قانون تجارت حجت صفت یک سند را دارا می باشد که دارای دو رکن یا عنصر اصلی می باشد که آنها عبارت اند از:

امضا کننده یا متعهد یا بدھکار.

گیرنده وجه که ممکن است شخص معینی باشد ویا اینکه حامل باشد.

حجت تابع شرایط اساسی و عمومی قرار دادها و تعهدات بوده و چون از جمله اسناد تجاری محسوب می گردد، قواعد واحکام مربوط به اسناد تجاری در باره آن حاکم ولزم الاجراء می باشد.

د سوداگری، د اصولنامه ۵۸۲ پر بنست کومی دعواوی چې د چکونو په اړه مینځ ته رائی په لاندې ډول د وخت او ميعاد د تېرېدلوا په قید کې قرار لري:

د چک د وړاندې کولو د نیټې د تېرېدلو خخه شپږ میاشتې وروسته پر تصدیق کوونکی یا د چک په صادر وونکی د لېږدونکی دعوي

د ورکړي له نېټې خخه شپږ میاشتې وروسته یو پر بل د مسئولینو دعوي

هغه معامله چې د وخت او زمانې تېرېدل پکې لزمه او ضروري دي یواخي د هغه شخص په اړه اعتبار لري، کوم چې د معاملې خخه ګته اخلي.

حجت

حجت په لاندې ډولونو تعریف کولای شو:

حجت هغه سندي دی چې د هغه په وسیله لاسليک کوونکي ژمنه کوي چې په معلومه موده کې یا عند المطالبه به د دغه مبلغ چې د حامل یا معین شخص یا د هغه په حواله کولو یو شخص مقرر کړي.

د دغه تعریف په بنستې په سوداگریز قانون کې حجت د یوه سند صفت لري چې د دوه ارکانو یا عناصر و لرونکي دي چې عبارت دي له:

لاسلیک کوونکي یا متعهد یا پوروری.

د مبلغ اخيستونکي چې بنايی معین شخص وي یا خپله حامل وي

حجت د عمومي تړون او بنستېزو شرایط او ژمنو تابع وي، او خرنګه چې د سوداگریزو اسنادو له ډلي شمېرل کېږي، هغه قواعد او احکام چې په سوداگریزو اسنادو پوري اړه ولري، نو د حجت په باره کې هم لازم الاجراء دي.

در اصولنامه تجارت افغانستان حجت توسط ماده ۵۴۵ الی ۵۴۸ مورد بررسی قرار گرفته و در موارد دیگر آن مانند ظهر نویسی، ضمانت، موعد، تأديه، حق رجوع در صورت عدم تأديه، تأديه بالواسطه، جعل و تحریف. مرور زمان و صورت حساب ایام رسمی، احکام قابل تطبیق برابر مورد اعتبار می باشد.

گرچه برات و حجت دارای نقاط مشترک مبنی بر موضوعاتی که حین احکام بر آنها تطبیق میگردد می باشد، اما یک سلسله تفاوت ها نیز میان اسناد مذکور موجود می باشد که آنها عبارت اند از:

در برات حد اقل سه نفر وجود دارد که عبارت اند از براتکش، براتگیر، برات دار در حالی که در حجت معمولاً دو نفر صادر کننده و بدھکار نقش دارند.

معاملات مربوط به برات جزو معاملات تجاری است خواه بین تجار و خواه بین غیر تجار صورت گیرد عمل تجاری محسوب میگردد لیکن حجت گرچه از حیث ضمانت و وصول مانند برات است ولی ذاتاً عمل تجاری نیست و معمولاً بین افراد عادی مبادله میگردد.

در برات قبول و نکول شرط است ولی در حجت صدور آن و امضاء متعهد یا بدھکار بمنزله قبول اوست.

حجت: بعد از تذکر موضوعات متفق در مورد حجت، موضوع ذیل قابل تفصیل می باشد:

#### مندرجات حجت:

حجت تجاری باید درای شرایط ذیل باشد:

تحریر کلمه حجت بروی سند به هر زبان که حجت تحریر گردیده باشد.

تأديه بلاشرط مبلغ معین.

د افغانستان د سوداگریزی اصولنامی ۵۴۵-۵۴۸ مادی پوری حجت تر خبرنی لندی راغلی دی. او په نورو مواردو کې لکه تصدیق، ضمانت، موعد، تادیه، د رجوع حق د نه تادیه په مهال، بالواسطه تادیه، جعل او تحریف، مرور د زمان او د رسمي ورخود حساب صورت پر برات د پلی کېدو وړ احکامو په شان دی.

که خه هم چې برات او حجت په ئينو احکامو کې شرکت لري خو په يولې احکامو کې دواړه توپیر هم لري. چې عبارت دي له:

پر برات د کم تر کمه دری نفره وجود لري چې عبارت دي له برات ورونکي، برات اخیستونکي، برات لرونکي، حال دا چې په حجت کې معمولاً دوه نفره وي صادرونکي او پوروري.

هغه معاملات چې له برات سره اړه لري د سوداگریزو معاملاتو یوه برخه ده، که برات د سوداگرو په مینځ کې وي یا د بل چا په مینځ کې وي، سوداگریز عمل حسابېږي او حجت ذاتاً سوداگریز عمل ندي او معمولاً د عادي اشخاصو تر منځ صورت نیسي.

په برات کې قبول او انکار شرط دي او په حجت کې د هغه صدور او لاسلیک د پوروري یا متعهد د قبول په منزله دي.

حجت: د پورتنيو موضوعاتو له بیان خخه و روسته لندې تفصیل د بیان وړ دي:

#### د حجت مندرجات:

سوداگریز حجت باید د لندې شرایطو لرونکي وي:

په هر ژبه چې حجت لیکل کېږي، د حجت پر مخ باید د سند کلمه ولیکل شي.

د تاکلي مبلغ د بلاشرط تادیه

موعد تأدیه.	د تادیبی وخت.
محل تأدیه.	د تادیبی ئای.
اسم شخص که تأدیه مبلغ در وجه ویا به امر او میشود.	د هغه سپری نوم چې د هغه په وجہ یا امر پیسی تأدیه کېږي.
محل وتاریخ تحریر حجت.	د حجت د لیکلوبنټیه او ئای.
امضای صادر کننده حجت.	د حجت د صادر وونکی لاسليک.
سندي که يکى از موارد ذيل را نداشته باشد به استثنای حالات مندرجه پراگراف دوم و سوم ماده ٥٤٦، صفت حجت را ندارد.	هغه سندي چې د لاندې مواردو خخه خالي وي د دوهم او دريم پرا ګراف د مندرجه حالاتو ٥٤٦ مادي خخه پرته، د حجت په توګه نه شمېرل کېږي.
فوائد و مزاياي اسناد تجارتی:	د سوداګريزو اسنادو ګتني:
اسناد تجارتی نسبت به اسناد عادي و سایر اسناد داراي مزاياي ذيل می باشند:	سوداګريز اسناد د نورو عادي اسنادو په پرتله لاندې ګتني لري:
اختصاری بودن دعاوی مربوط به اسناد تجارتی.	تر سوداګريزو اسنادو پوري د دعواګانو اختصار
مسئولييت تضامني امضا کنندگان.	د لاسليک کونکي تضامني مسئولييت
قابلیت و خواست.	قابلیت او غوبښنه.
مرور زمان اختصاصي.	د اختصاصي وخت تېرېدل
اعتبار در نزد بانک ها واشخاص.	د بانکونو او اشخاصو په وړاندې اعتبار
جنبه جزائي چک بر علاوه جنبه حقوقی آن در صورت عدم موجودیت دارائی.	د شتمنۍ د نشتوالي له امله د چک پر جزايی اړخ برسپره حقوقی اړخ
تبصره:	تبصره:

اسناد تجارتی وسیله اعتبار می باشد و معاملات  
تجار بر اساس اعتبار صورت می گيرد و هميشه پول  
تقد در بدلت خريد داده نمي شود بلکه معاملات به  
طور نسيه به عمل می آيد به اين ترتيب که خريدار  
در مقابل اموال خريداري شده به جای آنکه به طور  
تقد قيمت آنرا بپردازد، معادل آن حجت یا چک به

سوداګريز اسناد د اعتبار وسیله ده او د سوداګر  
معامله د اعتبار په بنسته کېږي. تل د  
اخیستلو په اړه نغدي پیسی نه ورکول کېږي،  
په نسيه ډول کېږي پدې ترتیب اخیستونکی د  
اخیستل شويو موادو په بدلت کې نغدي  
پیسی ورکړي د هغه معادل قيمت یا حق به

فروشنده میدهد و یا وجه آنرا از طریق برات تنظیم می نماید. بدین ترتیب به جای وجه و بهای اموال چه در داخل و چه در خارج، از اسناد مزبور استفاده می نماید و بدین جهت اسناد تجاری وسیله اعتبار می باشد.

از جانب دیگر ممکن است تاجری از دیگری سند و عده دار در دست داشته باشد اما به پول نقد ضرورت پیدا کند در این حالت به کسی که حاضر است آنرا به پول نقد تبدیل نماید، مراجعته نموده و مبلغی از اصل آن را کسر و بقیه را به طور نقد دریافت دارد به چنین عملی تنزیل گفته میشود و یکی از مهمترین عملیات تجاری می باشد زیرا معمول بودن آن به تاجر اطمینان میدهد که سند طلب او در هر موقعی که بدان ضرورت حاصل نماید، قابل استفاده می باشد و این اطمینان باعث میگردد تا تاجر در معاملات خویش با دیگران به سهولت اعتبار بدهد.

اسناد تجاری وسیله انتقال طلب یا دین می باشد و سهولت در امر پرداخت را فراهم می نماید.

خرخونکی ته ورکوی او یا دهقه وجه د برات له لاری تنظیموی پدی ترتیب داموالود بیسی د وجه پر ظای خه په داخل خه په بهر، له نوموری اسنادو گته اخلي او پدی توگه تجارتي اسناد د اعتبار وسیله ده.

له بله پلوه ممکن دی سوداگر د بل چا خخه وعده لرونکی سند په لاس کی ولری. لکن نغدو پیسو ته اپتیا پیدا کرپی پدی حالت کی چاته چی حاضر دی همغه په نغدو پیسو تبدیل کرپی، مراجعته وکرپی او له اصل خخه خه پیسی کسر او پاتی یی د نغدو په پول ترلاسه کرپی دغه شان عمل ته تنزیل ویل کیرپی او یو له مهمو تجارتي عملیاتو خخه دی حکه د هغه معمول والی سوداگر نه اطمینان ورکوی چی د هغه سند طلب په هر موقع کی چه ورته ضرورت پیداکرپی د استفادی ور دی او دغه اطمینان باعث کیرپی خو سوداگر په خپلو معاملو کی د نورو سره په آسانی سره اعتبار ورکرپی.

تجاري اسناد د ليبردوني طلب یا دين دی او د ورکرپی په امر کی آسانی رامنخته کوي.

## قسمت پنجم تعهدات تجاری

### پنجمه برخه سوداگریز ترپونونه

**تعريف:**

**پژندنه (تعريف):**

قراردادهای تجاری به قراردادهایی گفته میشود که میان تجار و شرکت های تجاری در موارد مختلف تجاری صورت می گیرد و مورد قبول آنها می باشد و بر مبنای مندرجات آنها بایک دیگر اجناس یا وجوده را مبادله می نمایند و یا تعهداتی را به عهده می گیرند. مانند تعهدات متصلی حمل و نقل در مورد حمل اموال از یک نقطه به نقطه دیگر یا تعهدات شرکت های بیمه در مورد پرداخت خسارات اشیائی که تجار و یا شرکت های بیمه تجاری بیمه می نمایند و دچار خسارات می شود.

هر توافقی که در زمینه امور تجارت و مشاغل تجاری وکلیه معاملات و یا عملیات تجاری بین تجار و صاحبان حرف و مشاغل تجاری در محدوده قانون تجاری و قوانین مرتبط با آن منعقد می گردد، قرارداد نامیده میشود.

#### أنواع قراردادهای تجاری:

قراردادهای تجاری را میتوان به سه دسته تقسیم نمود:

قراردادهای خاص بازارگانی مانند فروش تجاری، رهن یا وثیقه تجاری، و دیعه تجاری وغیره.

قراردادهای مربوط به اسناد تجاری مانند برات، سفته، چک، اسناد در وجه حامل.

قراردادهای مربوط به مشاغل تجاری مانند قراردادهای مربوط به بیمه، دلای، حق العمل کاری، قائم مقام تجاری، عاملی و قراردادهای حمل و نقل در اصولنامه تجارت افغانستان در باب چهارم در مورد تعهدات تجاری صحبت صورت گرفته

سوداگریز ترپونونه هغه ترپونونه دی چې د سوداگر او سوداگریزو شرکتونو ترمنځ په مختلفو سوداگریزو موادردو کې تر سره کېږي او د هفوی د منلو وړوي. چې د هغه د مندرجاتو له مخي یو له بل سره جنسونه یا پيسې تبدیلوي او یا خینې تعهدات په غاره اخلي، لکه د حمل او نقل د متصلی تعهدات چې د مال له یوه ئای خخه بل ئای ته وړل دي. یا رسمي د شرکت تعهدات د هغه شيانو د تاوان ورکول چې د سوداگر یا د سوداگریزې بیمې شرکت، شرکت بیمې کوي او د تاوان سره مخامنځ کېږي.

د سوداگر او مسلکيانو تر منځ د سوداگریزو مصروفیتونو، سوداگریزو چارو په اړه هغه توافق چې د سوداگریز قانون او د هغه اړوندو قوانینو په رنما کې وي، تپون بلل کېږي.

#### د سوداگریزو ترپونونه دولونه:

سوداگریز ترپونونه کېدای شي په دریو برخو ووېشو:

خانګري سوداگریز ترپونونه لکه د سوداگریز خرڅلاؤ، سوداگریزه رهن یا وثیقه، سوداگریزه و دیعه او نور

د سوداگریزو اسنادو اړوند ترپونونه لکه برات، سفته، چک، او د حامل په وجه کې اسناد

د سوداگریزو بوختیاوو اړوند ترپونونه لکه د بیمې، دلای، د کار کولو حق، د سوداگری قائم مقام، د لېږد رالېږد تپون، د افغانستان د سوداگری د اصولنامې په خلورم باب کې د سوداگریزو ترپونونو په هکله خبرې شوې دي، او د ۵۸۹ خخه ترپونونه په مختلفو ۹۴۱

وماده های ۵۸۹ الی ۹۴۱ در موارد مختلف که عبارت اند از احکام عمومی، صورت انعقاد عقود تجاری، تفسیر آنها، وسایل ثبوت، احکام عمومی بیع تجاری، انواع خصوصی بیع تجاری، قرض تجاری، رهن تجاری، حواله طبات، حساب جاری، تودیعات به گدامهای عمومی، وکالت تجاری، کمیشن کاری، کمیشن کاری نقلیات، احکام عمومی نقلیات، نقل اموال، ترانسپورت اشخاص، احکام عمومی بیمه، بیمه اموال، بیمه حريق، بیمه ترانسپورت، بیمه حیات، بیمه حوادث، و بیمه زراعتی را مورد بررسی قرار میدهد.

## فصل اول احکام عمومی تعهدات تجاری

اصولنامه تجارت افغانستان احکام عمومی تعهدات تجاری را در ماده های ۵۸۹ الی ۶۰۷ شرح میدهد.

احکام مذکور در مورد مسئولیت طرفین معاہده، مسئولیت ضامن، عدم ایفای تعهد در اثر حیله و تقصیر، نقض تعهد توسط متعهد، عدم رعایت اجرای آن در زمان معینه، جبران خساره، مقدار آن، شرایط جبران خساره، محل اجرای قرارداد تجاری، حالات مکلفیت اجرای تعهد، از طرف یک جانب تعهد، صحبت می نماید.

### مسئولیت طرفین معاہده:

عقد چه دو جانبه و چه چند جانبه باشد و در صورتی که خلاف قوانین نظام عامه صورت نگیرد از زمان بستن عقد و یا در صورت که در عقد درج گردیده باشد بر مبنای یک موعد معین، یک سلسله مکلفیت ها و حقوق را ایجاد می نماید و طرفین عقد در اجرای مکلفیت های تعیین شده مسئولیت دارند. در صورتی که یک شخص خارج از عقد ضمانت اجرای مکلفیت ها را به عهده گرفته باشد و طرف و یا طرفین مستفید از

موارد و چی عبارت دی له عمومی احکام، د سوداگریزو ترونو نو د انعقاد خرگندتیا، د هغوي تفسیر، د هغوي د ثبوت وسایل، د سوداگریزو بی پ عمومی احکام، د سوداگریزو بی پ خانگری ډولونه، سوداگریزو پورونه، سوداگریزو رهن، د طبلاتو حواله، جاري حساب عمومی ګدامونو ته توزیع، سوداگریزو وکالت، کمپشن کاری، د نقلیاتو کمپشن کاری، د نقلیاتو عمومی احکام، د مالونو نقلول، د اشخاص ترانسپورت، د بیمی عمومی احکام، د مالونو بیمه، د ترانسپورت بیمه، د ژوند بیمه، د پینبو بیمه او کرهنیزه بیمه، خپلی دی.

## لمري فصل د سوداگریزو ترونو نو عمومي احکام

د افغانستان د سوداگری، اصولنامه د سوداگریزو ترونو نو عمومي احکام په ۵۸۹-۶۰۷ مادې پوري شرح کوي.

د معاهدي د طرفينو په اړه ذکر شوي احکام د ضامن مسئولیت د تعهد نه اجراء کول د فريب او نيمکرتیا له امله د تعهد نقص د متعهد پواسطه، په تاکلي موده کې د هغه نه اجراء کول، د زيان جبران، د زيان مقدار، د زيان د جبران شرایط، د سوداگریزو ترونو خاي، د تعهد د پلي کولو د حالتو مکلفيت، د تعهد له یوه لوري خخه خبرې کوي.

### د معاهدي د طرفينو مسئولیت:

ترون که خه هم یو اړخیز یا دوه اړخیز وي په هغه صورت کې چې د عامه نظام د قوانینو مخالف واقع نه شي د ترون د بسته کېدو له وخت خخه یا په هغه صورت کې چې په ترون کې درج شوي وي، د یوه تاکلي وخت پر بنسټ، مکلفيتونه او حقوقه جوروی او د ترون طرفين د تاکل شويو مکلفيتونو په پلي کولو کې مسئولیت لري. او په هغه صورت کې چې د مکلفيت خخه بهر یو شخص د مکلفيتونو د اجراء ضمانت وکړي او د هغه د ضمانت خخه ګته

ضمانت آنها را اجرا ننمایند، ضامن در برابر مستحق مسئولیت دارد و مورد بازخواست واقع می گردد.

#### صورت انعقاد عقود تجاری:

موضوع در ماده های ۶۰۸ الی ۶۱۸ اصولنامه تجارت افغانستان مورد بررسی واقع گردیده است.

#### شروط و شکل عقود تجاری:

برای عقود تجاری رضا و موافقت طرفین لازمی و کافی می باشد. تنظیم قرارداد ویا ایفای کدام مراسم حتی نمی باشد مگر اینکه قانون برای عقد، رعایت شکل بخصوص، مثلاً تحریر را لازم بداند ویا اینکه طرفین ایفای عقد را تابع بعضی مراسم مانند تنظیم مقاوله نموده باشند. در این حالت تازمانی که شکل مذکور رعایت ویا مراسم معینه اجرا نگردد، عقد صورت نمی گیرد. در صورتی که طرفین به تنظیم قرارداد موافقت نموده باشند چنان تصور میروند که انعقاد عقد را به تنظیم قرارداد ملتوى گذاشته اند.

اما اگر تنظیم قرارداد صورت نگیرد ولی ثابت گردد که طرفین عقد را منعقد دانسته اند، عدم تنظیم قرارداد سبب عدم انعقاد عقد شمرده نمیشود.

#### شرایط واشکال ایجاب:

ایجاب کننده نمی تواند قبل از انقضای مدت معینه از ایجاب منصرف گردد در صورتی که ایجاب بصورت تعیین یک مدت معین برای قبول بعمل آمده باشد.

در صورتی که ایجاب بدون تعیین مدت به عمل آید اعتبار آن باقی نمی ماند مگر اینکه قبول صورت گرفته باشد.

عقدیکه ذریعه وسایل مخابراتی از قبیل تیلفونی، تلگراف وغیره به وقوع بیرون داد، در حکم عقدیست

اخیستونکی لوري یا طرفین هفه سرته ورسوی، ضامن د مستحق پر وراندې مسئولیت لري او ترڅېنې لاندې نیول کېږي.

#### د سوداګریزو تروونونو د انعقاد بنه:

دا موضوع د افغانستان د سوداګریزې اصولنامې په ۶۱۸-۶۰۸ مادو کې ترڅېنې لاندې نیول شوي.

#### د سوداګریز تړون بنه او شرطونه:

د سوداګریزو تړونونو لپاره د طرفینو رضا او موافقت ضروري دي، د تړون د تنظیم او د کومونه مراسمو جوړول حتی ندي، مگر دا چې قانون د تړون لپاره د خصوصي شکل رعایت لکه ليکنه لازمه وکني او یا داچې د تړون طرفین د ځینو مراسمو تابع وکني لکه د مقاولې تنظیم، پدې حالت کې ترڅو چې ذکر شوي شکل او تاکلې مراسم اجراء نشي تړون نه منعقد کېږي، په هفه صورت کې چې د تړون طرفین له تنظیم سره موافقه وکړي داسې فکر کېږي چې د تړون انعقاد يې د ملتوی د تړون تنظیم ته پربنې دي.

مگر که تړون تر سره نشي مگر ثابت شي چې د تړون طرفین تړون منعقد وکني، د تړون نه تنظیم د تړون نه انعقاد سبب نه ګرئي.

#### د ایجاب شرطونه او شکلونه:

ایجاب کوونکی نشي کولاني له تاکلې مودې خخه مخکې له ایجاب خخه منصرف شي. په هفه صورت کې چې ایجاب د قبول لپاره په تاکلې ډول او په تاکلې وخت کې واقع شي.

په هفه صورت کې چې ایجاب د تاکلې وخت خخه پرته وشي، اعتبار يې نه پاتې کېږي، مگر داچې قبول ترسه شوي وي.

هفه تړون چې د مخابراتي وسایل لوکه تیلفون، تلگراف او نور په واسطه وشي داسې دي لکه چې

حضوراً تر سره شوي وي

كه حضوراً به عمل آمده باشد.

ایجابیکه بصورت تحریری صورت گیرد وبدون مدت باشد، تا زمانی قابل اعتبار است که قبول کننده مطابق به مدتی که درعرف است بدان غور نماید وجواب ارائه نماید.

جواب قبول باید در ظرف مدت معین که به ایجاب کننده رسیده بتواند، فرستاده شود در غیر آن عقد صورت نمی گیرد. اما اگر جواب در مدت معین لزمه داده شده باشد ایجاب کننده مجبور است راجع به تأخیر جواب فوراً به جانب مقابل از عدم انعقاد عقد خبر دهد و الاعقد مذکور منعقد میگردد.

سکوت مغض قبول کننده قبول محسوب نمیگردد مگر اینکه دو تاجر باهم مناسبات تجاری دائمی داشته باشند ویا اینکه یکی از این دو تاجر تاجر دیگر را بنام خود برای اجرای بعضی معاملات بوکالت گماشته باشد. ایجابیکه از طرف یکی از ایشان به دیگری صورت گیرد باید طرف مقابل فوراً به ایجاب مذکور جواب بدهد والاسکوت او قبول محسوب میگردد.

اگر جواب قبول موافق به ایجاب نباشد عقد صورت نمی گیرد و در این صورت قبول ایجاب جدید را اقتضاء می نماید.

درصورتی که ایجاب تحریراً صورت گیرد. عقد زمانی به وقوع می پیوندد که جواب قبول به ایجاب کننده مواصلت نماید.

عقدیکه توسط مخابرہ صورت می گیرد ازتاریخ ارسال جواب قبول، منعقد و معتبر دانسته می شود.

تفسیر عقود تجاری:

ماده های ۴۱۹ الی ۶۲۳ در مورد تفسیر

هغه ایجاب چې په لیکلې بنه تر سره کېږي، او د مودې پرته وي، تر هغه وخته د اعتبار وړ دي چې منونکي د هغه مودې سره سم چې په رواج کې وي، خپرنه وکړي او خواب وړاندې کړي.

، د منلو خواب باید د معلومې مودې په ترڅ کې ایجاب کوونکي ته ورسوی. او که ونه رسپرې، عقد نه تړل کېږي. او که په معلومه موده کې خواب ایجاب کوونکي ته ورسپرې نو مکلف دي چې د خواب د تاخیر په اړه مقابل لوري ته سمدلاسه خبر ورکړي. که نه نور یاد شوي عقد تړل کېږي.

یواحې د منونکي سکوت قبول نه شمېرل کېږي، مګر که د دوه سوداګرو ترمنځ دایمی مناسبات وي او یا یو له دغه دوه سوداګرو خخه بل سوداګر په خپل نامه د ځینو معاملاتو د سرته رسولو لپاره ګمارلى وي. نو ایجاب چې له یوه لوري د دوي خخه بل لوري ته اجراء شي مقابل لوري باید سمدلاسه ذکر شوي ایجاب ته خواب ورکړي. او که خواب ورنه کړي داسکوت د قبول په توګه شمېرل کېږي.

که د ایجاب قبول د ایجاب سره سم نه وي، عقد نه تړل کېږي او پدې صورت کې ایجاب د نوی قبول غوبښته کوي.

په هغه حال کې چې ایجاب په لیکلې بنه صورت ومومي، زمانی عقد واقع کېږي چې د قبول خواب ایجاب کوونکي ته وصل کېږي.

هغه عقد چې د مخابرې په وسیله تر سره کېږي، د خواب د لېپلو له نېټې خخه وروسته منعقد او معتبر ګنل کېږي.

د سوداګریزو تړونونو بیان:

د سوداګریزو تړونونو احکام په ۴۱۹ او ۶۲۳ مادو

عقود تجارتی احکام مربوط را بیان میدارد موضوع تفسیر و یا سوال تفسیر و یا ضرورت آن در مورد یک عقد زمانی مطرح میگردد که تحریر عقد تجارتی با یک عقد واضح و منطقی نباشد یا اینکه عبارت امکان تعییرات متعددی را داشته باشد.

در صورت امکان تعییرات متعدد، مقصد مشترک طرفین از مندرجات دیگر مقاوله با عرف و عادات و تعاملات واحوالیکه در زمان تنظیم مقاوله موجود باشد و یا نظر به سوابق تطبیقات در گذشته تعیین میگردد.

در صورتی که عبارت معنی متعدد و مشترک داشته باشد به هر معنی که قرینه افاده نماید به همان معنی تفسیر میشود.

در صورتی که عبارت مقاوله به معنی متعددی تعییر شود و مقصد حقیقی طرفین تعیین شده نتواند مقاوله به نفع متعهد و علیه متعهده لپاره زیان میگردد.

#### وسائل ثبوت عقود تجارتی:

ماده های ۶۲۳ الی ۶۲۸ وسائل ثبوت عقود تجارتی را مورد بررسی قرار میدهد.

ثبت عقد در نزد محاکمات به اساس استناد به اسناد و مقاولات تجارتی صورت می گیرد. شهادت شهود، قرائن و امارات نیز مورد استفاده قرار گرفته میتواند مگر اینکه احکام اصولنامه تجارت در مورد حکم دیگری را دارا باشد.

در صورتی که اثبات یک سند یا معامله تجارتی لازم به سند نبوده ابهام داشته باشد محکمه می تواند به اساس شهادت قرائن و امارات اصدر حکم نماید.

کپ بیانپری، بیان یا دیباخ پوشتنه یا ارتیا دی لره په یوه زمانی ترون کپ مطرح کپری. چپ سوداگریز لیکل شوی ترون د واضح او منطقی عقد سره نه وي. یا دا چپ د لیک عبارت د متعددو تعییراتو امکان ولري. د زیاتو تعییراتو د امکان په حال کپ د طرفینو مشترکه موحه به د عرف او عاداتو سره سم تاکل کپری، او یا به ددوی مخکینیو تطبیقاتو ته نظر کپری.

کله چپ د ترون متن متعدد تعییرات ولري نو په هره مانا چپ قرینه موجوده شي، هماعه به تاکلې وي. او که د طرفینو موحه ونه تاکل شي، نو مقاوله به د متعهد په گتیه او د متعهده لپاره زیان گرئي.

په هغه صورت کي چي عبارت متعدد او مشترک معناوي ولري په هره معنی کي چي قرینه افاده کپری په همفه معنی تفسیر کپری.

په هغه صورت کي چي د مقاولي عبارت په متعددی معناوي تعییر شي او د دواړو خواوو حقیقی مقصد ونشی تاکل کیدای مقاوله د متعهد په گتیه او د متعهد له په علیه کپری.

#### د سوداگریزو ترونونو د ثبوت وسایل

۶۲۳ تر ۶۲۸ مادی د سوداگریز ترونونو د ثبوت وسایل تر خیرنی لاندی نیسی

د ترون ثبوت د محاکماتو په وړاندې د سوداگریزو مقاولاتو او اساسونو په بنسته صورت نیسی، د شهودو شهادت، قرائن او علامات هم د ګتمې اخیستانې وړ دی پدې شرط چپ سوداگریزه اصولنامه د بل حکم لرونکې نه وي.

که په سند کپ کوم شک او شبهه پیدا شي، محکمه د شهودو او قرائنو په بنسته حکم صادرولای شي.

## فصل دوم بیع تجاری

### تعريف بیع تجاری:

قبل از تعریف موضوع متذکر لازم است احکامی که در اصولنامه تجارت افغانستان در مورد تحریر گردیده، ذکر گردد. ماده های ۶۲۹ الی ۶۴۴ در مورد احکام عمومی قابل تطبیق به بیع تجاری و بالخصوص شرایط ایجاد آن، ملکیت مال فروخته شده، تکالیف و حقوق خریدار در صورت مشکل مربوط به اموال فروخته شده، بیع اموال، مصارف مربوط به تسليم، موارد حمل و نقل، موارد خسارات و جبران آن، ورشکستگی مشتری و نتایج آن راجع به بایع، تأثیه قیمت و دیگر موارد، بیان میدارد.

بعد از بیان مطالب مافوق، اکنون بیع تجاری را تعريف می نماییم:

بیع به معنی فروش است و بیع تجاری در حقیقت فروشی است که میان تجار و شرکت های تجاری صورت می گیرد.

اصول بیع تجاری تابع احکام بیع مدنی می باشد زیرا یکی از منابع حقوق تجارت قانون مدنی است و هرگاه قانون تجارت راجع به موضوعی ساخت باشد و یا ابهام داشته باشد از اصول و قواعد حقوقی مدنی استفاده به عمل می آید.

ماده ۵۰۴ قانون مدنی افغانستان بیان میدارد، قواعد عمومی مربوط به عقد بر تمام عقود تطبیق می گردد و قواعد حقوقی هر عقد توسط احکام مربوط به آن تنظیم می گردد.

ماده ۱۰۵۳ قانون مدنی تعریف ذیل را بیان میدارد: عقد بیع عبارت است از تملیک مال از طرف بایع به مشتری در مقابل مالیکه ثمن مبیعه باشد در عقود معینه ارکان خاص هر عقد علاوه بر

## دوهم فصل سوداگریزه بیعه

### د سوداگریزی بیعی تعریف:

متذکر موضع د تعریف خخه مخکی لازم دی هげ احکام چې د افغانستان په سوداگرپنه اصولنامه کې لیکل شویدی، ذکر کړو، ۶۴۴-۶۲۹ عمومی احکامو په اړه چې په سوداگرپنه بیعه کې د پلي کبدو وړ دی او په ځانګړې ټول د هغوي د ایجاد شرایط، د خرڅ شوی مال ملکیت، د اخیستونکي تکالیف او ستونزې د اړوندہ مال په اړه، د مالونو بیعه، د تسليمولو اړوندہ لګښتونه، د لېږد راپېد موارد، د زیان موارد او د هغه جبران، د اخیستونکي پاتې راتګ او د هغه پایلې د بایع لپاره، د بیې ورکړه او نور موارد بیانوی.

د پورتنيو مطالبو له بیان خخه وروسته اوس سوداگریزه بیه تعریفوو:

بیع د خرڅلاؤ په مانا ده او سوداگریزه بیع په حقیقت کې هغه خرڅلاؤ دی چې د سوداگر او سوداگریزو شرکتونو تر منځ تر سره کېږي.

په اصولی توګه سوداگریزه بیع د مدنی بیعی تابع ده، لدې کبله چې مدنی قانون د سوداگری سرچینه ده او هر کله چې د سوداگری قانون د یوې موضوع په اړه ساخت شي یا شک ولري، د مدنی حقوقو د قواعد او اصولو خخه ګټه اخیستل کېږي.

د افغانستان مدنی قانون ۵۰۴ ماده د اسی بیانوی: په تپون پوري اړوند قواعد په تولو تپونونو پلي کېږي. او د هر تپون حقوقی قواعد د هغه د احکامو پر بنسته تنظیمېږي.

د مدنی قانون ۱۰۵۳ ماده لاندی تعریف بیانوی: د بیع تپون عبارت دی له دې چې بایع خپل مال اخیستونکي ته د مبیعې د ثمن په مقابل کې تملیک کړي، په معینه عقودو کې د هر تپون پر عامو ارکانو

ارکان عام که در مبحث اول قسمت اول عقود ذکر شده، رعایت می گردد.

برسپره خانگی ارکان چې د اول مبحث په اوله برخه کې ذکر شوي دي رعایت شي.

عناصر متشکله بیع تجاری:

ماده های ۵۰۵ الی ۵۹۴ قانون مدنی افغانستان ارکان عقد را بیان میدارد.

در قانون مدنی برای هر معامله چهار شرط کلی و عمومی و اساسی موجود می باشد که در کلیه عقود، معاملات و تعهدات اعم عقود معین وغیر معین باید رعایت گردد که به آنها شرایط اساسی صحت معامله می گویند و عبارت اند از:

قصد و رضای طرفین معامله در مورد معامله.  
اهلیت طرفین.

موضوع معامله.  
مشروعیت جهت معامله یا سبب معامله.

بنابر این شرایط اصلی و اساسی قراردادهای تجاری همان شرایط اساسی صحت معاملات می باشد زیرا در تجارت نیز طرفین معامله جوابگوی شرایط ذیل می باشند:

باید نیت انجام معامله ای را داشته و راضی باشند:

زیرا هیچ تاجری یا شرکتی نمی تواند جنسی را بدون رضایت مالک و یا متصرف آن خریداری نماید یا کسی را به خرید آن مجبور سازد. پس رضایت یک شرط اساسی تعهدات می باشد.

اهلیت طرفین معامله یا تعهد:

اهلیت طرفین درهمه مسائل حقوقی مطرح می باشد چه اینکه بیع مدنی باشد و یا تجاری. بدین جهت هر تاجری در موقع انعقاد قراردادهای تجاری باید

د سوداگریزی بیعی متشکله عناصر:

د افغانستان مدنی قانون ۵۰۵-۵۹۴ مادی پورې تپون ارکان بیانوی.

په مدنی قانون کې دهري معاملې لپاره خلور اصلی شرطونه موجود وي، چې په ټولو عقودو کې د معین او غیر معینو عقودو د نشتوالي معاملې باید رعایت شي، چې هغوي ته د معاملې د صحت شرایط وايي او په لاتدي ډول دي:

د معاملې په اړه د طرفينو قصد او رضا

د طرفينو اهلیت

د معاملې موضوع

د معاملې د مشروعیت جهت یاد معاملې سبب:

د پورتني بیان په بنست د سوداگریزو تپونونو اصلی او بنستیز شرایط هماگه د معاملاتو د صحت بنستیز شرایط دي، حکه چې په سوداگری کې هم د معاملې طرفین د شرایطو څواب ورکوونکي وي.

د معاملې د خلاصلو نیت او د معاملې خخه راضی کېدل:

هېڅ سوداګر یا شرکت نشي کولای د مالک یا متصرف له رضا خخه پرته اخیستل وکړي، با یو شخص د هغه اخیستلو ته اړ باسي. نو د معاملاتو یو اساسی شرط رضایت دي.

د معاملې د طرفينو اهلیت:

په ټولو حقوقی مسائلو کې د طرفينو اهلیت ضروري دي. که مدنی بیع وي یا سوداگریزه. په همدي سبب باید هر سوداګر سوداگریزو

از اهلیت لزمه مستفید باشد (سفیه، دیوانه و یا ورشکسته نباشد) زیرا معاملات تجاری که خارج از توانایی لزمه حقوقی صورت می‌گیرد قابل اعتبار نمی‌باشد.

موضوع معامله باید معینی باشد:

خریدار باید بداند چه کالا و متعای را خریداری نموده و فروشنده باید بداند چه چیزی را بفروش میرساند.

**مشروعیت جهت معامله:**

در این شک نیست که هیچ معامله‌ای چه تجاری و چه مدنی و خارج از این دو، بدون داشتن مشروعیت صورت گرفته نمی‌تواند و اگر صورت هم بگیرد از نظر حقوقی فاقد اعتبار می‌باشد و آثار حقوقی مستفید بوده نمی‌تواند بنا بر این خرید و فروش و سایر عملیات‌های تجاری باید مشروعیت داشته باشد به این معنی که مطابق موازین قانونی و شرعی باشد.

ماده ۵۰۵ قانون مدنی افغانستان در مورد صحت عقد چنان بیان میدارد: شرط صحت عقد عبارت است از رضایت عاقدین بدون اکراه و اجبار در مورد اهلیت ماده ۵۴۲ بیان میدارد که هر شخص اهلیت عقد را دارد مگر اینکه اهلیت را توسط قانون سلب و یا محدود گردیده باشد.

در مورد موضوع عقد ماده ۵۷۹ قانون مدنی چنان بیان میدارد: برای هرنوع وجیبه ناشی از عقد، وجود موضوعیکه عقد به آن نسبت داده شده و قابلیت حکم عقد را داشته باشد، حتمی پنداشته میشود. موضوع عقد را عین، دین، منفعت یا سایر حقوق‌های تشکیل داده میتواند. همچنان اجراء یا امتناع یک عمل موضوع عقد قرار گرفته میتواند.

ترونونو د انعقاد په مهال د اهلیت لرونکی وي، سفیه، لیونی، یا محجور نه وي. ځکه سوداګریزې معاملې د لزمه اهلیت څخه پرته د اعتبار وړ ندي.

**د معاملې موضوع باید معلومه وي:**

اخیستونکی باید پوه شی چې کوم خیز اخلي او خرڅونکي باید پوه وي چې کوم خیز خرڅوي.

**د معاملې د مشروعیت جهت :**

شك نشته چې هره معامله که سواګریزه وي یا مدنی وي یا د دواړو څخه بهر وي د مشروعیت د نه لرلو په صورت کې نه منعقد پري، او که انعقاد هم شی د حقوقو له نظره د اعتبار ورنده. او حقوقی آشار مستفید کیدای نشي بنأ پردي دا پیرودل او پلورل او نور تجاری عملیات باید مشروعیت ولري په دی معنی چې د شرعی او قانون د موازینو مطابق وي.

د افغانستان د مدنی قانون ۵۰۵ ماده داسې صراحة لري: د عقد د صحت شرط دادي چې عاقدين په څيل رضایت پرته له جبر او اکراه څخه تړون وکړي.. پدې اپوند ۵۴۲ ماده داسې صراحة لري ((هر شخص د عقد اهلیت لري مګر که اهلیت يې دقانون په واسطه سلب یا محدود شوي وي)).

د عقد په اړه د مدنی قانون ۵۷۹ ماده داسې بیان لري ((د عقد څخه د راپیداکډونکو دندو لپاره، د داسې موضوع وجود ضرور دي چې عقد پرې وارد شوي وي، د عقد موضوع عین، دین، منفعت یا نور حقوق جوړولای شي، همدا رنګه اجرا کول او یا منع کول د یوه عمل د قراداد او تړون یوه موضوع ګرځیدلاني شي.

**۵۸۰ ماده زیاتوی چه :**

ماده ۵۸۰ اضافه می نماید:

موضوع وجبیه ناشی از عقد باید ممکن، معین یا قابل تعیین و مجاز باشد، در غیر آن عقد باطل پنداشته میشود.

ماده ۵۹۱ قانون مدنی در مورد سبب عقد چنان تصریح نموده است:

سبب عبارت از مقصد اصلی است که عقد وسیله شروع رسیدن به آن قرار گرفته باشد و به اساس ماده ۵۹۲، سبب وجبیه باید مطابق نظام و آداب عامه بوده و باید اصلاً وجود داشته باشد والا در غیر آن عقد باطل پنداشته میشود. قابل یاد آوری است که وجود سبب مشروع در هر وجبیه، حالت اصل پنداشته میشود مگر اینکه دلیل به نفی آن موجود باشد.

بعد از بیان موضوعات ماقول لازم میدانیم یاد آور گردیم که علاوه بر موارد متذکره، قراردادهای تجاری از نظر محتوا خوبی ضرورت به یک سلسه شرایط دیگری هم دارد که باید در موقع انعقاد مورد توجه قرار گیرد از جانب دیگر قراردادهای تجاری بین تجار و شرکت ها متفاوت می باشد به همین جهت میتوان آنها را به دو دسته صنف بندی نمود:

**قراردادهای داخلی****قراردادهای خارجی****۱- قراردادهای داخلی:**

در مورد قراردادهای داخلی که بین اشخاص حقیقی یا حکمی در داخل یک کشور بسته میشود مشکلات زیادی وجود ندارد. زیرا:

قوانین قابل تطبیق بر تجارت در تمام نقاط یک کشور قانون واحد می باشد زیرا هر کشوری مسائل مربوط به تجارت خود را بر مبنای قوانین جاریه

د عقد خخه د را پیدا کبدونکی دندی موضوع باید ممکنه، معین او یا تعیین ور اومجاز وي او د هجه خخه پرته ترون باطل بلکيبي.

دمدنی قانون ۵۹۱ ماده د عقد (ترون) د سبب په اروند داسي صراحت لري :

سبب د اصلی هدف او مقصد خخه عبارت چي ترون هجه ته د رسپدو د پيل لپاره يوه وسیله گرخي او د ۵۹۲ مادي پر بنست باید د عامه آدابو او نظام سره سمي او اصلاً باید وجود ولري او كه نه په غير د هجه کي ترون باطل گنيل کيبي د يادولو ور ده چي مشروع سبب موجوديت په هجه وجبیه (مسؤولیت) کي اصلی حالت گنيل کيبي مگر داچي د هجه په گتهه باندي دليل وجود ولري

د پورتنيو موضوعاتو له تشریح خخه وروسته لازمه ده چي برسپره په پورتنيو مرحلو سودا گريز ترونونه د محتوا او متن له نظره يوه لرنورو شرایطو ته هم ضرورت لري چي په هماگه منا سب وخت کي د توجه خخه ونه غورخول شي او د بل طرفه سودا گريز قراردادونه د سوداگر او شرکت تر مينځ فرق لري چي له همدي امله په دوو لاندي ډولو وبشل کيبي:

**داخلی ترونونه****بهمنی ترونونه****۱- داخلی ترونونه :**

هجه قرادادونه چي د حقیقی او حکمی اشخا صوتر مينځ په يوه هیواد کي تړل کيبي زيات مشکلات نه لري ځکه :

د سوداگری په هکله پلي کبدونکی قوانین د هیواد په سطحه يو رنگه وي ځکه چي په هر هیواد کي سوداگریز مسایل د هیواد د جاري قوانینو په رينا کي

مملکت نظم و نسق میدهد و قوانین مذبور در مورد همه تجار و شرکت‌های تجاری قابل تطبیق می‌باشد و اصولاً معاملات تجاری داخلی کشور با رعایت قوانین آن صورت می‌گیرد و مشکلات صورت نمی‌گیرد. در صورت بروز مشکلات نسبت به عوامل مختلف، حل آن از مسائل مشکلات تجارت خارجی ساده‌تر می‌باشد.

کلیه مراجع قضائی یک کشور از یک سیستم واحد اطاعت می‌نمایند و تحت نظارت قوه قضائیه کشور خودرا اداره می‌نمایند و اصولاً ملزم و مکلف به اجرای قوانین موضوعه هستند بدین ملحوظ اختلاف مشکلات حاصله میان تجار و شرکت‌های داخلی، زودتر و ساده‌تر حل و فصل می‌گردد.

مشترک بودن زبان و فرهنگ و مذهب و اخلاق و عرف تجاری تا حدودی زیادی تأثیر دارد و بعضی از مشکلات را برای مردمی که دریک کشور زندگی می‌نمایند، به سادگی بر طرف می‌نماید.

#### محتويا يا مندرجات قراردادهای داخلی:

علاوه به لزوم مراجعات شرایط اساسی صحت معامله، هر قراردادی دارای خصوصیاتی است که آن را از سایر قرارداد داد مجزا و متمایز می‌سازد و برای تنظیم هر قرارداد، چند نکته اساسی دیگر وجود دارد که به منزله استخوان بندی یا پیکره آن محسوب می‌گردد و میتوان آنها را قرار ذیل مورد بررسی قرار داد:

#### مشخصات طرفین قرارداد:

برای بستن هر قرارداد، طرفین آن باید معلوم و مشخص باشند به عنوان مثال در قرارداد خرید و فروش، فروشنده و خریدار و یا فروشندگان و خریداران باید کاملاً معین باشند و یا در قرارداد حمل اموال از نقطه‌ای به نقطه دیگر، اشخاص ذیل واقع و آشکار است:

تنظيم او ترتیب کیپری او د هغه هبود قوانین د تولو سوداگریزو شرکتونو لپاره د تطبیق ور وي. او اصولاً تولپی سوداگریزو راکپی ورکپی د پورتنیو قوانینو په مراجعات کولو سره صورت نیسي او خه ستونزی نه رامنځ ته کېپری، او که چېپی د مختلفو عواملو له امله یو لپ ستونزی منځ ته راشی د هغه حل د بهرنۍ سوداگری په پرتله ډپر آسانه او ساده وي.

د یوه هبود تولپی قضایي ادارې د یوه واحد سیستم خخه اطاعت کوي، او د قضایي خواک تر خارنې لاتدي خپل فعالیتونه سرته رسوي او اصولاً هغوي د موضوعه قوانینو په اجراء کولو مکلف دي. له همدي امله اختلاف او ستونزی د سوداگرۍ او کورنیو شرکتونو ژر او په آسانه ډول سره حل او فصل کېپری.

د ژبي، کلتور، مذهب او اخلاق او سوداگریزو رواجونو شریک والي تر یوه زیاته حده اغبزه لري او ځینې ستونزی چې د یوه هبود خلک ورسه مخامنځ کېپری په آسانې سره حل کولاهي شي.

#### د کورنیو تړونونو محتويات او مندرجات

برسپره پردې چې د معاملود اساسی شرایطو صحت ضروري دي، هر تړون خپل څانګړي خصوصیات لري، چې هغه له نورو تړونونو خخه بېلوي، او په هر تړون کې خو اساسی ټکي وجود لري چې د تړون چوکات بلل کېپری او هغه په لاتدي ډول مطالعه کولاني شو:

#### د تړون د دواړو اړخونو څانګړتیاوې

د هر تړون لپاره دواړه لوري مشخص او معلوم وي د بېلکې په توګه د اخیستلو او خرڅولو تړون، اخیستونکي او خرڅونکي باید په بشپړ ډول معلوم وي یا له یوه خای خخه بل خای ته د مالونو د ورلو او راولو تړون، لاتدي اشخاص خرګند او معلوم وي:

ارسال کننده اموال	د مالونو لپرونکي
متصددي حمل ونقل	د لپرولو متصددي
گيرنده اموال	د مالونو لاسته راپرونکي
مشخصات طرفين بخاطر آن ضرور است تا دانسته شود قرار داد بين چه کسانی صورت گرفته و در صورت ضرورت اولاً موارد حقوقی در مورد آن بررسی گردد و در قدم دوم مکلفيت ها بدش اشخاص مشخص تعیین گردد و اشخاص ذید خل میتوانند از حقوق خويش دفاع نموده و وجایب خويش را ادا نمایند.	د دواپر اپخونو خانگر تیاوې ئىكە ضروري دى چې پېوهول شي چې تپون د چا تر منع تپل شوي دي او د اپتىا په مهال لمپى حقوقى موضوعات تر بحث لاندى ونيول شي او وروسته بىيا د هر چا مکلفيت په هماگه مشخصو اشخاصو باندى په واچول شي. او هغه ذيد خل اشخاص كولاي شي چې د خپلو حقوقو خخه دفاع وکړي او خپله دنده او مسئوليتونه اداء کري.

#### موضوع قرارداد:

موضوع قرارداد مبني بر تعهدات هر يك از طرفين قرارداد است. پس بايد معلوم باشد که فروش مربوط به کدام جنس مى باشد و اگر اين موضوع معلوم نباشد قرارداد مبهم خواهد بود و برای طرفين باعث ايجاد مشكل خواهد گردید.

#### اقامتگاه طرفين:

اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت دارد و مرکز مهم امور وی در آنجا قراردارد.

اقامتگاه اشخاص حكمى، مرکز عملیات آنها خواهد بود.

#### تعهدات طرفين:

تعهد هر يك از طرفين قراداد، رکن مهم و يا عامل سرنوشت ساز قرار داد مى باشد که هر يك از طرفين قرارداد عهده دار و مسئول اجرا و يا مراعات آن مى باشند به اين جهت تعهد آنها باید مشخص باشد.

به عنوان مثال وقتی تاجری بيست عراده موتر را با اوصاف معينى و با تعیین نوع مى فروشد و در متن

#### د تپون موضوع:

د تپون موضوع د تپون د دواپر اپخونو د تعهداتو په بنسته پيل کبرى، نو بايد د خرڅولو په وخت کې معلوم وي چې کوم ډول مال او جنس دي او که معلوم نه وي نو دا تپون وضاحت نلري (مبهم دي) او د ستونزې د منع ته راتلو سبب ګرځي.

#### د تپون د دواپر اپخونو استوګنځي:

استوګنځي (اقامتگاه) د هر سپري د او سپدلو له ئاي خخه عبارت دي او د هغه د راکړې ورکړې مهم مرکز هلته موقعیت ولري.

د حکمي شخص استوګنځي د هغه د راکړې ورکړې ئاي دي.

#### د طرفينو تعهدات:

تعهد د تپون د دواپر اپخونو د یوه مهم او برخليک جو پرونکي رکن خخه عبارت دي چې هريو له دواپر اپخونو خخه د هغه په پلي کولو مکلف دي. له همدي کبله د هغوي تعهد باید چې مشخص وي.

د مثال په توګه که یو سوداګر شل عرادې موټر په معينو اوصافو او تاکلي نوعي سره خرخوي او د تپون

قرارداد درج می نماید که مطابق به مشخصات تعیین شده و نوع، موترهای فروخته شده را به تاریخ معینی در یک محل معین تحويل نماید، در حقیقت سه نوع تعهد مرتبط با یک قرارداد را به عهده گرفته است که آنها عبارت اند از:

- تهیه موترها مطابق به مشخصات و نوع
  - ارسال آنها در تاریخ معین
  - تحويل به خریدار در یک محل معین
- در نتیجه هریک از سه موضوع از نظر حقوقی، آثار ونتایجی را احتوا می نماید که در موارد مشکل قضائی قابل بررسی می باشد:
- اگر جنسی مطابق به مشخصات قرارداد تهیه نگردد، خریدار به اساس عدم مراعات تعهد فروشنده ویا تخلف وی، حق فسخ یعنی برهم زدن قرارداد را دارا میگردد.
- عدم رساندن جنس ویا رساندن آن با تأخیر ممکن است موجب ضرر خریدار تمام گردد در این خصوص فروشنده مجبور به جبران خساره خریدار از نظر ضرری که به او وارد گردیده خواهد بود.

#### به اساس ماده ۵۹۲ اصولنامه تجارت:

اگر متعهد تعهد خود را نقض نماید یا تعهدی را که بصورت مطلق (یعنی بلا قید و شرط) در یک وقت معین ویا در ظرف یک مدت معین لازم الاجرا باشد، ایفا ننماید و یا موضوع تعهد عبارت از نکردن یک عمل باشد و آنرا اجرا نماید، بدون دعوی، جبران خساره شده میتواند.

#### امضای طرفین قرارداد:

امضای طرفین قرارداد بخاطر آن ضروری می باشد که طرفین مذکور با گذاشتن امضا در پای قرارداد تصدیق می نمایند که شرایط مندرجه قرارداد مورد

په متن کې یې ثبتوی چې د تاکل شویو خانگېنو او نوعی په بنسته پلورل شوی موږ په تاکلی نیته په تاکلی ئای کې تسلیم کړي، په حقیقت کې یې دری ډوله د تروون اړوند تعهدونه په غاره اخیستی دی چې په لاتدي ډول دي:

- د نوعی او خانگېتیاوو مطابق موږ برابرول.
- په تاکلی نیته د هغې لېږد.
- اخیستونکی ته په یوه تاکلی ئای کې تسلیمول.

په پایله کې له دریو موضوع ګانو خڅه هره یوه له حقوقی نظره هغه اشار او پایلی خرگندوی چې په ستونزمنو قضایی مواردو کې د خیړنی وړ ده:

که چیری جنس د تروون د خانگېتیاوو سره سم برابر نشي اخیستونکی د خرڅونکی تعهدونه مراعات کولو په بنست او یا د هغه د تخلف په صورت کې، د فسخی یعنی د تروون د بیرته ګرځولو حق لري.

د جنس نه رسول اویا خنډول کېدای شې د اخیستونکی د زیان سبب شې پدې حالت کې خرڅونکی مکلف دي چې د اخیستونکی د زیانمن کېدو جبران ورکړي.

#### د سوداګری د اصولنامې د ۵۹۲ مادې په بنسته:

که متعهد خپل تعهد نقض کړي او یا هغه تعهد چې په مطلق (بې قید او شرط) ډول په یوه تاکلی وخت کې د پلې کولو وړوي، ورنه کړي او یا د تعهد موضوع د یوه کار نه کول وي او هغه کار وکړي، پرته له دعوی د زیانمند و جبران کېږي.

#### د تروون د طرفینو لسلیک:

د طرفینو لسلیک لدې کبله اړین دی چې نوموری د تروون په پای کې د لسلیک په کولو سره تصدیق کوي چې مندرج شوی شرطونه د دوی د منلو وړ دي، او

قبول آنها واقع گردیده و خود را ملزم ومکلف به اجرای مندرجات مذکور میدانند.

قابل توجه است که طرفین قرارداد باید قبل از امضاء مندرجات، قرار داد را مطالعه نموده و بعد آنرا امضا نمایند زیرا بعد از امضا و به استثنای ثبوت جعل کاری، فریب وغیره، هیچ یک از طرفین امکان آنرا ندارند که از تعهدات خود و مندرجات قرارداد سرکشی نمایند مگر اینکه مندرجات و یا تعهدات خلاف قانون بوده و بالخصوص خلاف قوانین تأمین ونظم عامه قرار گیرد.

در مورد تنظیم قراردادهای تجاری نکات ذیل قابل توجه می باشد:

#### بسیط بودن قرارداد

صريح وواضح بودن آن (این امر در مورد قراردادهای دیگر نیز قابل مراعات می باشد)

جامع و کامل بودن آن.

پیش بینی تمام اطراف وجوانب امر در حدود امکان

تعیین تضمین های لزم برای اجراء صحیح قرارداد و جلوگیری از تأخیر یا عدم انجام تعهدات.

خپل خانونه د هفو په تر سره کولو مکلف او مجبور بولي.

د یادولو وړ ده چې د تړون دواړه جانبه باید مخکي د مندرجاتو له لسلیک خخه تړون مطالعه کري او وروسته لسلیک پري وکړي ئکه چې د لسلیک خخه وروسته (د جعل، فریب او نورو د ثبوت په استشنا) د طرفینو خخه هېڅ یو هم نشي کولای چې د خپلو تعهداتو او د تړون له مندرجاتو خخه سرگړونه وکړي. مګر دا چې مندرجات یا تعهدات د قانون خلاف وي، په خانګړي ډول چې د ټولیز نظم او د امن د قانون پر خلاف وي.

د سوداګریزو تړوننو د تنظیم په اړه لاهدي تکي د پاملنې وړ دي:

#### د تړون بسیط والي

د هغه صراحة او واضح والي (دا امر د نورو تړوننو په اړه هم د اجراء وړ دي)

#### د تړون بشپړ والي او جامع والي

د امکان په صورت کې د ټولو اړخونو او موضوعاتو وړاندوينه

د تړون د بنې اجراء او تطبیق لپاره د ضمانت تعیین کول او د ځنډ خخه مخنيوی او د هغه تعهداتو سرته نه رسول چې په تړون کې ليکل شوي دي.

## فصل سوم

### بعضی از انواع خصوصی بیع تجاری

فروش سیف (CIF) فروش (FOB) اف. او. بی فروش (CFR) سی. اف. آر فروش ایکس. دبليو ) (X.W) از جمله انواع بیع تجاری بین المللی محسوب میگردد قبل از اینکه به شرح هریک از بیع های مذکور پرداخته شود لازم است بیع تجاری بین المللی را تعریف نمود:

**تعریف بیع تجاری بین المللی:**

ضابطه تشخیص اینکه بیع داخلی است یا بین المللی، از یک دیدگاه وجود بیع صورت می گیرد به این معنی که اگر در یک کشور مبادله و جابجا شود داخلی است و در صورتی که از یک کشور به کشور دیگر ارسال گردد، بین المللی می باشد هم چنان نسبت به یک عنصر دیگر نیز میتوان این خصوصیت را تعیین نمود که آن عبارت است از بررسی اقامتگاه فروشنده و خریدار. در صورتی که این هردو در یک کشور اقامت داشته باشند و تعهدات آنها در حین کشور مختلف اقامت داشته باشند و تعهدات آنها در دو ویا چند کشور به عمل آید، بیع بین المللی خواهد بود. بعد از تعریف مذکور قابل یاد آوری است که اصولنامه تجارت افغانستان در ماده های ۴۴۰ الی ۶۸۷ صرف در مورد فروش سیف (CIF)، احکام قابل تطبیق را بیان میدارد.

**فروش سیف (سی. آی. اف): (CIF)**

سیف عبارت است از حروف اول کلمات (Cost and Insurance and Freight) و منظور این است که قیمت اموال، بیمه و کرایه حمل نقل تا مقصد به عهده خریدار است یعنی خریدار بر علاوه قیمت خرید، مصارف مربوطه به بیمه و مخارج حمل و نقل اموال خریداری شده را تا بندر مقصد می پردازد.

### دربیم فصل: د ځینو سوداګریزو بیعو ډولونه

د (CIF) خرڅلاؤ، د (FOB) خرڅلاؤ، د (CFR) خرڅلاؤ، د (X.W) خرڅلاؤ د سوداګریزو بیعوله ډولونو څخه شمېرل کېږي. مخکې لدې چې د هرې بیعې په اړه تشریح صورت ونیسي، ضروري ګنل کېږي چې نړیوالې سوداګریزې بیعې تعریف او وپېژندل شي.

**د نړیوالو سوداګریزو بیعو پېژندنه:**

د پېژندنې هغه تکی چې بیعه کورنۍ ده که نړیواله له یوه نظره د بیعې وجود ته کتل کېږي، پدې مانا چې که مبادله په یوه هېواد کې ځای په ځای کېږي، او که د یوه هېواد څخه بل هېواد ته لېرل کېږي نړیواله ګنل کېږي. او همدارنګه د یوه بل خاصیت له رویه همدا خانګړتیا تعیینېږي او هغه د پلورونکی او پېرودونکی د استوګنځایونو پېژندل دي، که چېږي د یوه هېواد او سبدونکی وي او تعهدات یې هم د عین هېواد لپاره وي کورنۍ او که د پېرودونکی او پلورونکی استوګنځایونه په مختلفو هېوادونو لپاره وي او تعهدات یې هم د دوه یا خو هېوادونو لپاره وی، دا سوداګریزه بیعه نړیواله ګنل کېږي. د دې پېژندنې څخه وروسته د یادولو وړ د چې د افغانستان د سوداګرۍ د قانون د ۶۸۷-۴۴۰ مادو پورې د (CIF) د خرڅلاؤ هغه حکمونه چې د پلي کولو وړ دي، بیانوي.

**د سیف (CIF) خرڅلاؤ:**

(CIF) سیف د لمبی و حروف او (Cost and Insurance and Freight) یو لنډیز دی، او مانا یې داده چې د مالونو بیه، بیمه، او د لېرد رالېرد کرایه د مقصد تر ځایه پورې د اخیستونکی په غاره دی یعنی اخیستونکی د اخیستولو پر بیه برسپره د بیمه لګښتونه او د وړلواړپلو لګښت مقصد تر بندره پورې باید چې ورکړي.

در این خرید عنصری که بالای آن توجه بیشتر صورت می‌گیرد مبنی بر بیمه می‌باشد و اگر بیمه توسط فروشنده صورت گیرد، مصارف آن به عهده خریدار خواهد بود و سند بیمه حقوق و جایب مندرجه بیمه قابل انتقال در وجه حامل یا خریدار می‌باشد.

و در صورتی که کدام خساره متوجه اموال گردد خریدار میتواند برای جبران آن مستقیماً به شرکت بیمه مراجعه نماید.

ماده ۶۶۸ اصولنامه تجارت افغانستان چنین بیان میدارد؛

فروشیکه بشرط تسليم مال در کشتی برعلاوه اجرت بیمه ومصرف نقلیه به عمل می‌آید فروش سیف (CIF) نامیده میشود. مطرف نقلیه عبارت از اجرت نقل مال الى تسليم آن به جرثقیل بندر است خساره امتعه که باسas فروش مذکور صورت گیرد از تاریخ حمل آن به کشتی به مشتری مربوط می‌گردد.

#### شرایط فروش سیف (CIF):

امتعه که بصورت سیف (CIF) فروخته میشود باید از طرف فروشنده به اساس شرایط قرارداد و در صورت عدم آن، نظر به عرف و عادات جاری محلی به کشتی حمل گردد.

در صورتی که فروشنده اجازه داشته باشد که تعهد خود را حصه حصه اجرا نماید هر حصه امتعه که حمل گردد چنین محسوب میشود که جداگانه فروخته شده است...

اثرات عدم مراعات تعهدات فروشنده: ماده های ۶۷۰ اصولنامه تجارت افغانستان در صورتی که فروشنده (بدون استناد به علل مجبور) امتعه فروخته شده را در زمان معین یا مطابق عرف محل حمل نکرده باشد، مشتری

پدی اخیستنه کې ډېرد پام وړ تکی د مالونو د بیمه خبره ده، که چېرې دا بیمه د خرخونکی په وسیله صورت ونیسي، نولګښت یې د مالونو د اخیستونکی په غاره دی. د بیمه سند، حقوق، او مسئولیت چې په هغه کې درج دي ټول د مالونو اخیستونکی ته د لېرد وړ دي.

پداسي حال کې که د مالونو لپاره کوم تاوان پېښ شي اخیستونکي کولاي شي چې کولو لپاره د بیمه اړوندہ شرکت ته مراجعه وکړي.

د افغانستان د سوداګریزو قوانینو ۶۶۸ ماده په خرگنده بیانوی چې:

خرخلاو پدی شرط چې مال کښتی، ته تسليم شي، بر سپره پر بیمه او د ورلو راولو په لګښتونو صورت نیسي، سیف (CIF) بلل کېږي. د نقلیې لګښتونه عبارت دي له نقل کولو د مال او تسليم کول یې د بندر جرثقیل ته دي. کوم زیان چې مال ته د پورتنی خرخلاو په اړه رسپېږي، د نقل کولو د نېټې خخه تر کښتی، پوري د اخیستونکي پوري اړه لري.

#### د (CIF) سیف د خرخولو شرایط:

هغه خېزونه چې د (CIF) په صورت خرڅېږي، باید د خرخونکي له لوري د تړون د شرایطو په بنست او د هغه په نشتوالي کې د سیمه ایز عرف او عاداتو سره سم کښتی، ته کېښو دل کېږي.

په هغه صورت کې چې خرخونکي اجازه ولري چې خپل تعهد برخه، برخه اجراء کېږي. هره حصه چې د امتعې خخه لېردو دل کېږي، داسې حسابېږي چې په بېل ډول خرڅه شوبده...

د خرخونکي د تعهداتو د نه مراعات تاثیرات: د افغانستان د سوداګریزی اصولنامې ۶۷۰ ماده په هغه صورت کې چې خرخونکي ((پر مجبره علتونو د استدلل خخه پرته) خرڅ شوي وي نو امتعه په تاکلي وخت د سیمه ایز عرف سره سم ونه لېردو شي،

میتواند عقد را فسخ نماید در این صورت مشتری مکلف است فوراً از تصمیم خود به فروشنده اطلاع دهد.

#### مکلفیهای فروشنده (ماده ۶۶۵):

فروشنده باید وجایب خویش را برای فرستادن اموال به وقت معین اجرا نماید تا اموال در وقت تعین گردیده به کشتی حامل رسیده در مدت معین به محل مقصود واصل گردد در صورتی که کشتی در وقت معین حرکت ننماید و در ظرف مدت معین به محل مقصود واصل نگردد، مشتری می‌تواند عقد را مطالبه نماید و دعوی کند. مشتری می‌تواند وقت معینه مواصلت کشتی را به یک و چند بار تمدید نماید. در صورتی که در جریان سفر کشتی حامل اموال دچار عوارض گردد اموال را میتوان به یک کشتی دیگر انتقال نمود و این مسئله باعث فسخ قرارداد نمی‌گردد.

#### اثبات نقل اموال:

اثبات نقل اموال توسط یک برنامه نقلیه بحری (کنسانمینت) که باری هر حصه امتعه باین عباره (کنسانمینت) نقل شده است تنظیم می‌یابد و تصدیق از این می‌باشد که نقل اموال مطابق شرایط معینه بعمل آمده. اگر برنامه نقلیه دارای عباره (برای حمل تسلیم گرفته شده است) باشد، مشتری می‌تواند ادعا نماید که حمل امتعه در تاریخ برنامه نقلیه صورت نگرفته است مگر اینکه کپتان کشتی حکل مال را در تاریخ برنامه کشتی تصدیق نموده باشد (ماده ۶۷۱).

#### مکلفیت بیمه اموال:

به اساس ماده ۶۷۴ اصولنامه تجارت افغانستان، فروشنده مجبور است تا اموال خریداری شده را مطابق شرایط عادی که معمولاً در مقاولات بیمه می‌باشد، در مقابل خطرات بحری

اخیستونکی کولای شی ترون فسخ کری، او پدی حالت کی اخیستونکی اپ دی سمدلاسه خپله پربکره خرخونکی ته وايبي.

#### د خرخونکی مکلفیتونه (۶۶۵ ماده):

خرخونکی باید د مال د لپردو لو په وراندی خپلی دندی په تاکل وخت سرته ورسوی، ترخو چې مالونه په تاکلی وخت لپردوونکی کښتی، او په تاکلی وخت اصلی مقصد ته ورسپری، او په هغه حالت کی چې کښتی په تاکلی وخت حرکت ونکری، په تاکلی وخت مقصود څای ته ونه رسپری، اخیستونکی کولای شی چې د ترون فسخ وغواپی، او دعوی وکری. اخیستونکی کولای شی د کښتی د رسپدلو وخت یو یا خوئلی تمدید کری، په هغه صورت کی چې د سفر په اوږدو کی کښتی عوارض وکری مالونه کېداي شی چې بلی کښتی ته ولپردو شی، او دا مسئله د ترون د فسخ کېدو سبب نګرځی.

#### د مال د لپردو ثبوت:

د سمندری نقلیه د بارنامې (کنسانمینت) په واسطه د مال د لپردو ثبوت چې د هرې برخې سره دا عبارت (لپردو شوی) تنظیم شوی وي او هغه دا تصدیقوی چې امتعه د تاکلو شرایطو سره سم لپردو شوبده، که نقلیه بارنامه داعبارت ولري چې د لپردو لو لپاره پربکره شوبده) اخیستونکی کولای شی ادعا وکری چې د مال لپردو د نقلیې بارنامې د ټیټې سره سم نه دي ترسره شوی، مگر دا چې د کښتی کپیتان د مال د لپردو د بارنامې نېټه تصدیق کری (ماده ۶۷۱).

#### د مالونو د بیمه مکلفیت:

د افغانستان د سوداګریزی اصولنامې د ۶۷۴ مادې په بنست خرخونکی اپ دی چې اخیستل شوی مالونه د عادی شرایطو سره سم چې د بیمه په مقاوله کې درج شوی وي، د سمندریزو خطرنو په وراندی

بیمه کپری.

بیمه نماید.

در صورتیکه برخلاف آن در مقاوله صراحتی موجود نباشد، خطراتیکه توسط بیمه تأمین میشود، خطرات عادی بوده و خطر جنگ ماسوای آن است.

در شرایط معافیت و طرز تأییده بدل بیمه، عرف وعادات که در محل حمل جنس قابل تطبیق است و ماهیت اشیا مدنظر گرفته میشود.

اگر فروشنده اموال فروش شده را در شرکت معروف و معتبری بیمه کرده باشد و بعد مؤسسه بیمه قادر به تأییده بدل بیمه نگردد، در مقابل مشتری مسؤولیت ندارد.

ظهر نویسی اکنسانمینت، ارسال اوراق به مشتری، مدت ملاحظه: ماده های ۶۷۸، ۶۸۰:

بعد از اینکه امتعه حمل گردید فروشنده مجبور است: اکنسانمینت را ظهر نویسی نماید و با مقاوله بیمه واصل بیچار و عند الایجاب تصدیق نامه راجع بوصف وزن امتعه ترتیب و به انضمام حواله (چک) به مشتری ارسال دارد.

فروشنده مجبور است که معلوماتی را که در باره تاریخ حمل امتعه، مارکها و کشتی حامل امتعه بدست می آورد فوراً به خریدار اطلاع دهد.

اوراقیکه از طرف فروشنده به خریدار ارسال میشود باید مکمل و منظم باشد. در صورتیکه مندرجات اوراق به شرایط مقاوله مطابقت نکند، مشتری می تواند مقاوله را فسخ و طالب جبران خسarde گردد.

مشتری مجبور است بعد از اینکه اوراق را تسلیم گرفت پس از ملاحظه در ظرف چهارده روز کار آنرا

که په مقاوله کې د هغه په خلاف صراحة موجود نشي، خطرات يې د بیمه په واسطه تامین کپری، خطرات به عادي وي او د جگړي خطر د هغوي خخه جلا دي.

د معافیت په شرائط او د بیمه د بدل د تادیب رواج او عادات چې د جنس د حمل په محل کې وي د پلي کولو وړ دي. او د اموالو جنس په پام کې نیول کپری.

که خرخونکي خرڅوی جنسونه په معروف او معتبر شرکت کې بیمه کپری وي، او وروسته نوموری شرکت د بیمه له ورکولو خخه عاجز شي، خرخونکي ته هېڅ مسئولیت نه راجع کپری.

د اکنسانمینت تصدیق، د پانو لېږل پېرودونکي ته، د ملاحظې موده: ۶۷۸، ۶۸۰ مادې:

وروسته لدې چې اموال بار کړل شي، خرخونکي مکلف دي چې اکنسانمینت تصدیق کپری او د مقاولې بیمه او اصل چک او عند الایجاب هغه تصدیق نامه چې د اموالو وزن او وصف پکې ترتیب شوي وي د چک سره یو ئای پېرودونکي ته حواله کپری.

خرخونکي مکلف دي هغه معلومات چې د اموال د بارولو د نېټې د بار شوې کښتی په اړه تر لاسه کپری، سمدلاسه اخیستونکي ته وړاندې کپری.

کومې پانې چې د خرخونکي له لوري اخیستونکي ته لېږل کپری باید بشپړي او مرتبې وي، په هغه حال کې چې د پانو مندرجات د مقاولې د شرایط سره سمون ونلري، اخیستونکي کولاي شي چې مقاوله فسخ کپری او د زیان د جبران غوبښونکي شي.

اخیستونکي مجبور دي چې د پانو د مطالعې وروسته د ۱۴ ورڅو په اوږدو کې د هغه کار

قبول ویا رد نماید. در صورت که رد بی موجب نباشد، خریدار حق فسخ عقد و مطالبه جبران خساره را دارد.

اگر مشتری اوراق را قبول نموده باشد، تا زمانیکه حیله فروشنده ویا عدم مطابقت اموال به مندرجات اوراق ظاهر نگردد، خریدار نمی تواند عقد را فسخ کند و در صورتی که مشتری اوراق را با ذکر بعضی علل معینه تردید و با قید اعتراض قبول نموده باشد، نمیتواند به غیر از مبنای علل ویا اعتراضات متذکره، اعتراض دیگری را ادعا نماید.

#### پرداخت قیمت اموال فروش شده:

به اساس ماده ۶۸۲ خریدار مکلف است پس از تسلط و قبول اوراق متذکره ماده (۶۷۲) و در صورتی که در قرارداد برخلاف آن صراحتی موجود نباشد، بدل اسناد را که راجع به قیمت اموال فروش شده باو صادر شده، فوراً بپردازد.

#### نمونه های دیگر فروش تجاری بین المللی:

از جمله دیگر فروش های تجاری بین المللی که در مورد آن اصولنامه تجارت افغانستان کدام بیان ندارد میتوان از فروش های ذیل نام برد:

#### فروش اف. او. بی (FOB):

در این فروش منظور تحويل کالاروی کشتی می باشد و (فوب) اول کلمات (Free On Board) (می باشد و این اصطلاح صرف برای حمل و نقل دریایی و آبراه های داخلی مورد استفاده قرار می گیرد در این فروش قیمت آن شامل بهاء اموال و کلیه مصارفی است که از محل فروش جنس مثلاً فابریکه یا شرکت یا ابیار تا محل کشتی یعنی بندر می باشد که این مصرف را تا روی کشتی فروشنده باید بپردازد و در حقیقت تحويل اموال روی کشتی

قبول یا رد کری. که رد صحت ولري اخيستونکي حق لري عقد فسخ کری او د تاوان د جبران غوبنتونکي شي.

که اخيستونکي پاني قبولي کري نو تر هجه وخته پوري چې د خرڅونکي فریب یا عدم موافقت د پانو د مندرجاتو سره نه وي ظاهر شوي، اخيستونکي نشي کولاي عقد فسخ کري او په هجه صورت کې چې اخيستونکي په سبب د بيان د معلومو علتونو رد کري او یا یې د اعتراض سره قبولي کري وي، نشي کولاي د مذکور اعتراض خخه پرته د بل اعتراض ادعا وکري.

#### د خرڅو شويو مالونو د بېي ورکړه:

د ۶۸۲ مادې په بنست اخيستونکي مکلف دي چې په ۶۷۲ ماده کې يادو شويو پانو د تسلیم او قبول خخه وروسته او په صورت کې چې په تړون کې د هغوي خلاف صراحت وجود ونلري د هجه اسنادو بدل چې د خرڅو شويو مالونو ارزښت ته راجع دي، هجه ته صادر شوي، سمدلاسه ورکري.

#### د نړیوال سوداګریز خرڅلاؤ نوری بېلګې:

د هجه نړیوال سوداګریز خرڅلاؤ له دلي خخه چې د هجه په اړه د افغانستان سوداګریزه اصولنامه بیان نلري، د لاهدي خرڅلاؤونو نومونه اخيستلای شوي:

#### د اف، او، بی (FOB) خرڅلاؤ:

په دغه خرڅلاؤ کې د اموالو د تسلیمولو په خاطر کښتې په مخ وي، او (فوب) د کلمات اویل (Free On Board) وي، او د دغه اصطلاح خخه یوازي په کورني سمندری لپېد رالپېد کې ګته اخيستل کېږي. او د اموالو د رسولو لګښت تر کښتې پوري د خرڅوونکي په غاره وي. او د اموالو د حقیقی تسلیم هلته موجودیږي چې مالونه په

صورت می پذیرد و بعد از آنکه اشیاء واجناس روی کشتی بار گردید متعلق به خریدار می باشد. در این فروش مصارف حمل دریایی، بیمه و مصارف گمرکی مربوطه به خریدار می باشد.

**فروش سی. اف. آر (CFR):**

CFR حروف اول کلمات (Cost and Freight) می باشد و در این نوع فروش مصارف کرایه حمل و مصارف تا بندر مقصد را فروشنده اموال می پردازد ولی به محض عبور کالا از نزد کشتی در بندری که بارگیری انجام می شود، فروشنده راجع به آسیب دیدن اجناس و اموال ویا از بین رفتن آن مسئولیتی ندارد بنابر ذکر این مسئله در این فروش از زمانی که اموال به کشتی تحويل می گردد، خریدار مالک آن شناخته می شود و هرگونه خطری که متوجه آن گردد به عهده او می باشد.

از طرف دیگر به مجرد تحويل اموال در بندر مبدا به کشتی، فروشنده برای صادر می نماید و آنرا به همراه بارنامه به خریدار تسلیم می نماید. خریدار باید قبولی برات را اعلام نماید. و گرنه بارنامه به وی تحويل نخواهد شد. همانطوری که قبل از ذکر گردید انتقال ملکیت اموال به خریدار از زمان بارگیری شروع می شود والی تصاحب اموال توسط بارنامه صورت می پذیرد و کپتان کشتی اموال را به حساب دارنده بارنامه نگهداری می نماید.

**فروش ایکس. دبلیو (X.W):**

XW حرف اول (Ex Works) می باشد در این فروش تحويل کالا در محل فروش صورت می گیرد.

این محل فروش می تواند:

محل کار

انبار

کبنتی کی بار شی او ورسوته به لگبنت د اخیستونگی په غاره وي چې هغه بیمه، گمرکی لگبنتونه او د کبنتی کرایه ده.

**د سی. ایف. آر (CFR) خرخلاو:**

CFR د کلمی د لمريو حروفه لنديز دي. په دغه خرخلاو کی د مالونو د رسولو لگبنت تراصل مطلوب ځای پور د خرڅونکي په غاره وي، خو چې مالونه هغه بندر ته ورسپري چې د اموالو لېږد ترې کېږي نو که مال له منځه ولار شي، خرڅونکي ته هېڅ تاوان نه راجع کېږي. د دغه مسئلي په رنا کې کله چې مالونه کبنتی. ته تحويل شي اخیستونکي د هغه مالک بلل کېږي، او هر ډول خطر چې مالونو ته راجع کېږي د اخیستونکي په ذمه پوري اړه لري.

هر کله چې اموال په اول بندر کې کبنتی. ته تسلیم کړل شي، خرڅونکي برات صادروي او د بارنامي سره یو ځای بې اخیستونکي ته ورکوي، اخیستونکي باید د برات دقیولي اعلان وکړي او د خلاف په صورت کې به بارنامه نه ورکول کېږي. خرنګه چې مخکې ذکر شول د ملکیت لېږد د بارگیری له وخته پیل کېږي او د بارنامي په وسیله د اموالو تصاحب صورت نیسي. د کبنتی کفتان د پروگرام د درلودونکي په حساب سره ساتي.

**د ایکس ډبلیو (X.W) خرخلاو:**

X.W د (Ex Works) لمريي حروف دي.. پدې خرخلاو کې د مالونو تحويل او تسلیم د خرڅلاو په ځای کې صورت نیسي.

د خرڅلاو ځای کبدای شي:

د کار ځای

انبار

مزرعه	مزرعه
کارخانه	کارخانه
و یا هرجای دیگر باشد.	کارخانه او هر بل خای
به این ترتیب زمانی که اموال یا اجناس در یکی از محل های متذکره به خریدار تسلیم گردید، فروشنده هیچ گونه مسئولیتی در باره حمل وبارگیری وخارج نمودن از گمرک را ندارد وکلیه مسئولیت های حمل، مصارف و خطرات ناشی از حمل اجناس به عهده خریدار است.	پدی ترتیب هر کله چې اموال یا اجناس په یوله مذکورو ځایونو کې اخیستونکی ته تسلیم شي، خرڅونکي له هر ډول مسئولیت څخه خلاص دي. او ټول مسئولیتونه که د حمل وي یا د ګمرک څخه تپرپدل یا نور، د اخیستونکي په غاره دي.

## قسمت ششم

### راه های حل منازعات تجاری

منازعات تجاری ذریعه دو وسیله حل وفصل می گردد: یکی راه حل قضائی که مربوط به محکمه می شود، دوم راه حل غیر قضائی که از راه تفاهم و یا اشخاصیکه از طرف اطراف قضیه انتخاب می شوند حل وفصل می گردد. ما اینک هردو شیوه را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

راه های حل قضائی: محاکم تجاری خاصی بخاطر بررسی منازعات و دعواهای تجاری در هرکشور تأسیس یافته که به صفت یگانه ارگان قضائی منازعات تاجران را حل وفصل می نماید. البته تشکیل محاکم تجاری به اساس نظام قضائی هر کشور صورت میگیرد، مثلاً در مصر محاکم تجاری از قصاصات تشکیل می یابد، در حالیکه در تونس، فرانسه وبعضی کشورهای دیگر، بر علاوه قصاصات، تاجران نیز شامل محاکم تجاری میباشند. در قانون فعلی فرانسه محاکم تجاری صرف شامل تاجران می باشد.

قانون افغانستان تنظیم و تشکیل محاکم تجاری را در ماده های ۳۰۴ الی ۳۰۹ مربوط فصل اول، باب ششم، قانون اصول محاکمات تجاری، مورد بررسی قرار داده است.

از دیدگاه قانون افغانستان دعواهای تجاری مربوط به محاکم ابتدائیه تجاری می باشد. این محاکم از یک رئیس و دو عضو که همه از جمله قصاصات می باشند، مشتمل می باشد. در مورد شروط قضائیکه به عضویت و یا ریاست این محاکم گماشته می شوند، قانون افغانستان جهت ضرورتهای اداری و وظیفوی بعضی شرایط را ارائه کرده است. بطور مثال قضائیکه به سمت ریاست محاکم ابتدائیه تجاری در کابل پیشنهاد می شوند باید از نگاه رتبه، رتبه اول باشند. وکسانیکه در خارج از کابل این سمت را احراز می نمایند اگر رتبه

## شپږم فصل

### د سوداګریزو شخړو د حل لارې چاري

سوداګریزې د دوه وسیلو له لارې حل او فصل کېږي: لمړی قضایي حل لاره ده چې په محکمه پوري اره لري او دوهمه د قضا خڅه ګوبنې د حل لاره ده چې د تفاهم یا د هغه اشخاصو چې د اطرافو له لوري تاکل کېږي، حل او فصل شي. لادې دواړه لارې ترڅېرنې لاندې نیسو:

قضایي حل لاره: په هر هېواد کې د سوداګریزو شخړو او دعواګانو د څېرنې لپاره څانګړې سوداګریزو محکمې تاسیس شوبدې چې د یواخینې قضایي ارگان په توګه د سوداګر و چنجالونه حل او فصل کوي، د بېلګې په توګه په مصر کې سوداګرېز محاکم له قاضیانو خڅه تشکیلېږي، پداسي حال کې چې په تونس، فرانسه او ھینو نورو هېوادونو کې د قاضیانو برسبړه سوداګر هم په سوداګریزو محاکمو کې شامل وي. د فرانسې په اوستني قانون کې سوداګریز محاکم یواخې له سوداګر و خڅه تشکیل شوي دي.

د افغانستان قانون د سوداګریزو محاکمو د اصولو - قانون د لمړی فصل اړوند د شپږم باب په ۳۰۴ - ۳۰۹ مادې پوري د سوداګریزو محاکمو تنظیم او تشکیل ترڅېرنې لاندې نیولي دي.

د افغانستان د قانون له لیدلوري سوداګریزې دعواګانې د سوداګریزو ابتدائیه محاکمو اړوند دي. دا محاکم له یوه رئیس او دوه غړو چې تول له قانون خڅه وي تشکیلېږي. د هغه قاضیانو د شرایطو په اړه چې د دغو محکمو د غړیتوب یا ریاست لپاره ګمارل کېږي، د افغانستان قانون د اداري او وظیفوی اړتیاوو په خاطر ھینې شرایط وړاندې کړي دي د بېلګې په توګه هغه قاضیان چې په کابل کې د سوداګریزو ابتدائیه محکمو د ریاست څوکۍ، ته تاکل کېږي باید د رتبې له لوري لمړی رتبه وي او هغه کسان چې د کابل خڅه بهر د څوکۍ نیسي که دوهمه

دو هم باشند کافیست. وهمچنان اعضاء این محاکم در کابل باید رتبه دو باشند، و در خارج از کابل الى رتبه سه، می توانند این وظیفه را پیش ببرند. البته فرقیکه قانون افغانستان در این نقطه بین محاکم در پایتخت و خارج از پایتخت ایجاد کرده، قابل توجیه می باشد. زیرا عموماً حجم و اندازه فعالیتهای تجاری در پایتخت کشورها بیشتر می باشد. و این خود ایجاب می کند که قضات مؤلف در محاکم تجاری در پایتخت، باید دارای تجربه بیشتر باشند.

## دوم: حل منازعات ذریعه انتخاب حکم:

طبق این پرسه اطراف قضیه هنگام بروز مشکلات بجای اینکه به قضا و محاکم مراجعه نمایند، با توافق هم، یک ویا چند شخص را، منحیث حکم انتخاب نموده، صلاحیت حل و فصل مشکلات خویش را، آنها واگذار می نمایند. این پرسه بنام تحکیم یاد می شود.

احیاناً عقد کنندگان، این شیوه حل مشکلات را، در متن عقد، می گنجانند. به این معنی که در عقد می نویسند: «در صورت بروز مشکلات حل آنرا از طریق انتخاب حکم و فیصله وی، می جوییم». در چنین یک حالت، هر مشکلیکه پدید می آید، ذریعه تحکیم حل و فصل می گردد. و شرطی که در عقد گنجانیده شده، بنام "شرط تحکیم" یاد می کنند.

احیاناً اگر عقد کنندگان چنین شرطی را در قرارداد درج نمی کنند، ولی بعد از بروز منازعه، تفاهم خاصی را بین هم در این خصوص، به امضا می رسانند، و متعهد به این می شوند که منازعه شانرا از طریق انتخاب حکم و فیصله وی حل نمایند، این تفاهم را که بعد از وقوع منازعه انجام یافته، بنام "وضیقه تحکیم" یاد می کنند. شرط تحکیم عموماً در متن عقد درج می باشد، و گاهگاهی ضمن عقد جداگانه ای قبل از حدوث منازعات با آن تعهد صورت می گیرد. بناءً عنصریکه بین شرط تحکیم

رتبه هم وی پروا نلری. همدارنگه د دی محکمی غری په کابل کې باید دو همه رتبه ولری او د کابل خخه بهتر تر دریمې رتبې بورې هم دنده مخته ورای شي. البته هغه توپیر چې د افغانستان قانون پدې تکی کې د پلازمینی او د پلازمینی خخه بهر یې رامنځته کړي دی د پاملنې وړ دي. ئکه په عمومی توګه د سوداګریزو فعالیتونو حجم او اندازه په پلازمونه کې زیاته وي او دا پېچله دا ایجادوی چې د پلازمینی په محکمو کې موظف قاضیان باید د ډپرې تجربې خاوندان وي.

## دو همه: د منځگړی په وسیله د شخو حل:

ددې پروسې په بنسټ د قضیي طرفین د ستونزو د رامنځتنه کېدو په وخت کې د دی په ئای چې قضا او محکمی ته مراجعه وکړي د یو بل په توافق سره یو یا خو تنه د حکم (منځگړی)، په توګه تاکی، او د خپلو ستونزو د حل صلاحیت ورکوي چې دا پرسه د تحکیم په نوم یادېږي.

کله نا کله عقد کوونکی د ستونزو دغه طریقه د عقد په متن کی ئایوی په دی مانا چې په عقد کی لیکل کېږي (د مشکلاتو د ظهور په وخت کې د هفو حل د منځگړی د تاکلو او فیصلې له لاری غواړو) په داسې یوه حالت کې چې هر مشکل مینځته ته راحی د منځگړیتوب له لاری حل او فصل کېږي. او تپون کی چې کوم شرط ته ئای ور کړل شوی، د منځگړیتوب د شرط په نامه یادېږي.

کله چې تپون کوونکی داسې شرط په قرارداد کې درج نه کېږي که د طرفینو په منځ کې د لاتجي له ظهور خخه وروسته یو خاص تفاهم صورت نیسي او اسلامیک به یې کېږي او دوی به وعده کوي چې لاتجه به د منځگړی د تاکلو په وا سطه حل او فصل کوي. دغه تفاهم چې د لاتجي وروسته کېږي د ((د منځگړیتوب وشيقي) په نامه یادېږي، د منځگړیتوب شرط په عمومي ډول د عقد په متن کی درج کېږي او کله نا کله د جلا عقد په ضمن کې د لاتجو د پیداکیدلو خخه مخکي په هغه توافق کېږي، هغه عنصر چې د

"وثيقه تحکیم" تمیز ایجاد می کند، نوشتن در عقد اصلی و یا عدم نوشتن در آن نمی باشد. شرط تحکیم آنست، که قبل از وقوع منازعات تعهد بدان صورت گرفته باشد، اما "وثيقه تحکیم" آنست، که طرفین بعد از وقوع منازعات بآن رو می آورند.

قابل یاد آوریست که "شرط تحکیم" هرچند در متن عقد ذکر باشد، منحیث یک عنصر مستقل پنداشته شده با آن تعامل صورت می گیرد. لهذا حتی در صورت بطلان عقد، این شرط نظر به استقلالیتی که دارد، صحیح شمرده شده، روی آن عمل صورت می گیرد، مگر اینکه سبب بطلان، به این شرط نیز راجع گردد.

بطور مثال عقد توسط شخص ناقص اهلیت، به امضا رسیده باشد، در چنین حالت عقد با شرط تحکیم، هر دو باطل می باشند.

لزム است بین تحکیم و دیگر انواع حل منازعات، تفکیک صورت گیرد مثلاً هنگامیکه یک شخص از سوی اطراف قضیه، جهت تعیین یک عنصریکه تصرف قانونی آنها بآن احتیاج دارد، تعیین می شود، آنرا تحکیم گفته نمیتوانیم. مثلاً در عقد خرید و فروش اگر طرفین شخص سومی را جهت تعیین قیمت جنس انتخاب می نمایند، این گونه تفاهیم تحکیم شمرده نمی شود.

#### شروط تحکیم:

۱- اهلیت: اهلیت مطلوب در موضوع رجوع به تحکیم، اهلیت تصرف در موضوع مورد منازعه می باشد، کسیکه عقد تحکیم را در موضوعی به امضاء میرساند، باید حق تصرف در آن موضوع را داشته باشد، در غیر آن عقد تحکیم قابل پذیرش نخواهد بود. مثلاً شخص محجور و یا وکیل بدون اجازه خاص مؤکل نمی تواند، عقد تحکیم را باکسی بیندد.

منحکمپیتوب د شرط او د ((منحکمپیتوب د وثیقی)) تر منح توپیر راولی په اصلی ترون کی لیکل او نه لیکل نه دی. د منحکمپیتوب شرط هفه دی چی مخکی د شخو له پینپندو مخکی په هفه توافق راغلی وي.

(او د منحکمپیتوب وثیقه) هفه ده چی طرفین د لاجو د پیدا کدو و روسه هفوی ته مخه کوي د یا دولو ور د ی چی د ((منحکمپیتوب شرط)) د ترون په متن کې هر خومره واره ذکر شوي وي د یوه مستقل عنصر په توګه پیز ندل کېږي او تعا مل ورسه صورت نیسي له همدي کبله د ترون د بطلان صورت کي، د خپلواکۍ په سبب مخکینی شرط صحیح گنل کېږي او د دغه موافق عمل سره رسیږي..

د مثال په توګه که ترون د هفه شخص له خوا لسلیک شوی وي چی اهلیت يې نه لري په داسي حالت کي ترون، او د منحکمپیتوب شرط دواړه با طل دي.

ضروري دي چي د منحکمپیتوب او د لاجو د حل د نورو ډولونو په مینځ کي توپیر راشي د بېلګې په توګه د اخیستلو او خرڅولو په ترون کې طرفین د ترون د دریم نفر لپاره قیمت و تا کي دا رنګه تفا هم تحکیم نه شمیل کېږي مثلاً دپير او پلور په عقد کي که دواړه خواوی درېیم ګرپی د جنس د قیمت د تاکنی لپاره انتخابوی، دارنګه تفاهیم تحکیم نه شمېل کېږي.

#### د منحکمپیتوب شرطونه

۱- اهلیت: د منحکمپیتوب په اړه مطلوب اهلیت هماغه د لاجې د موضوع د تصرف اهلیت دي هفه شخص چې د منحکمپیتوب عقد په یوه موضوع کې لسلیک کوي باید په همدغه موضوع کې د تصرف حق ولري ددې خخه پرته د منحکمپیتوب عقد د منلو ور ندي د بېلګې په توګه محجور شخص یا وکيل د موکل د خانګرې اجازې پرته نشي کولای له یو چاسره د منحکمپیتوب عقد وکړي.

۲- صلاحیت موضوع مورد منازعه: از شروط تحکیم این است، که موضوع مورد منازعه قابلیت این را داشته باشد که از طریق تحکیم مورد مصالحه قرار گرفته، فیصله شود، در غیر آن هرگونه عقد تحکیم باطل خواهد بود. بطور مثال تحکیم روی حق ثابت زوجه (خانم) در استحقاق نفقة، ویا حق ثابت زوج (شوهر) در داشتن حق طلاق، ویا حق فرد در انتخابات، بهیچ صورت جواز ندارد. زیرا این حقوق قانوناً برای افراد مذکور ثابت بوده، هیچ منازعه یی روی آن قابل پذیرش ومصالحه نیست. وهمچنان تحکیم وقتی جواز ندارد که در حق مورد نزاع، هنگام مراجعه به قضا، مداخله خارنوالی حتمی باشد.

۳- تعیین و تشخیص مسئله مورد نزاع: این شرط تنها در "وثیقه تحکیم" که بخاطر حل منازعات معینی، بعد از وقوع آن صورت می گیرد، تصور می رود، اما در "شرط تحکیم" که قبل از وقوع منازعات انجام می یابد، تصور نمی رود. زیرا تعیین مسئله مورد نزاع قبل از وقوع آن امکان پذیر نیست.

۴- احتوای عقد بر تعیین حکم ویا حکمها: طرفین میتوانند در مورد شخصیت حکم ها بعداً ضمن قرارداد خاصی به اتفاق برسند. وسائل اثبات تحکیم کتابت (نوشتن)، اقرار نمودن، و قسم می باشد. تحکیم از طریق قرائنا ویا شهادت به اثبات نمی رسد.

#### شروط حکمها:

حکم میتواند یک ویا بیش از یک شخص باشد، مشروط بر اینکه تعداد شان جفت نباشد، در غیر آن تحکیم باطل خواهد شد.

درباره تعیین آنها باید گفت: ممکنست توسط عقد اصلی صورت گیرد، ویا توسط عقد مستقل، مشروط بر اینکه قانون خاصی خلاف آن وجود نداشته باشد.

۲- د شخری د موضوع په اوه صلاحیت: د منحکپیتوب له شرطونو خخه دادی چې د شخری موضوع د دی اهلیت ولري چې د منحکپیتوب له لارې د جورپی سبب و گرخی، فیصله شی. د هغه نه بغیر د منحکپیتوب هر ډول عقد به باطل وي. د بېلکې په توګه د زوجي (ښئې) د نفقي په استحقاق کې د ثابت حق په اوه تحکیم، یا د زوج (مېره) ثابت حق د طلاق په اوه او یا د فرد حق په ټاکنو کې په هېڅ توګه جواز نلري، ځکه چې د احقونه د قانون له لارې نومور افرادو ته ثابت دي او د هغه په اوه هېڅ ډول منازعه د منلو وړ نده. همدارنګه هغه تحکیم جواز نلري چې د جنجال د حق په اوه قضاته د مراجعي په مهال د خارنوالي مداخله حتمي وي.

۳ - د جنجالی مسئلی تعین او تشخیص کول: دا شرط یوازې په (د منحکپیتوب وثیقه) چې د تاکلو شخرو له کبله د هغوي د پېښېدو خخه وروسته سرته رسی، د تصور وړ دي. مګر په (د منحکپیتوب شرط) چې د شخرو له پېښېدو مخکی خلاصېږي د تصور وړ ندي. ځکه چې د جنجالی مسئلی تعین مخکې د هغه له پېښېدو خخه امکان نلري.

۴- د منحکپو په تاکلو کې د عقد احتوی: طرفین کولاني شي د منحکپی د سخیت په اوه وروسته د یوه ترون په ترڅ کې پایلې ته ورسپېږي، د لیکلو د اثبات وسایل اقرار او قسم دي. تحکیم د شهادت او قرائنا له لارې نشي ثبوت کېدای.

#### د منحکپو شرطونه:

منحکپی کېدای شي یو شخص یا زیات وي، پدې شرط چې جفت نه وي، او که وي تحکیم باطلېږي.

د هغوي د تاکلو په اوه باید ووايو: کېدای شي چې د اصلی یا خپلواک ترون په هلكه صورت ونیسي، پدې شرط چې د هغه خلاف ئانګپی قانون موجود نه وي.

هر فرد می‌تواند بصفت حکم انتخاب شود چه داکتر باشد، ویا انجینیر، ویا خارنوال، مشروط بر اینکه دارای اهلیت مدنی کامل باشد. ناقص اهلیت مانند محجور، وکیل از حقوق مدنی نسبت به عقوبات جنائی محروم باشد، و مفلس تا زمانیکه اعتبارش را دوباره بدست آرد، به این سمت گماشته شده نمی‌تواند.

در رابطه با اتباع خارجی، دیدگاه‌های مختلفی را می‌توان ملاحظه نمود. مثلاً در قانون ایتالیا حکم باید از حقوق سیاسی منجمله حق انتخاب برخوردار باشد. شرطیکه حکم بودن را برای اتباع خارجی غیر ممکن می‌گرداند. در قانون فرانسه چنین شرطی وجود ندارد، بناءً اتباع خارجی نیز می‌توانند، حکم باشند.

شرط دیگری که برای حکمها ارائه شده اینست، که شخص کاندید به پست حکمیت نباید قانوناً از احراز این وظیفه منوع قرار داده شده باشد. زیرا احیاناً قانون بعضی کشورها، بعضی اشخاص را از اجرای این وظیفه منوع قرار می‌دهد. چنانچه قانون قضایی مصر قضات را دارای هر رتبه ایکه باشند، از حکمیت منع نموده است، هرچند بدون مزد هم باشد. مگر اینکه از شورای عالی هیئت قضائی، در این مورد اجازه بدست آورد.

وشرط دیگر اینست که حکم در منازعه ایکه فیصله آنرا بدوش میگیرد، مصلحتی نداشته باشد.

#### مقرر نمودن اختیاری واجباری:

تعیین حکم در صورتی اختیاری می‌باشد، که مراجعه بوى به اراده خود افراد باشد، و حکم بمعنى صحیح و درست همین است، ولکن گاهی قانون حکم اجباری را تنظیم می‌نماید، که بر اطراف دعوی لزم است، بمنظور حل منازعات متعلقه به روابط قانونی معینی، بدان مراجعه نمایند. عادتاً این تنظیم در قوانین خاص صورت می‌گیرد، و بر هیأت حکم تصریح

هر شخص کولای شی چې د منځگړي په توګه وتاکل شي، که ډاکټر وي یا انجنئير یا هم خارنوال، پدي شرط چې د بشپړ مدنی اهلیت خاوند وي د اهلیت ناقص لکه محجور یا هغه خوک چې د مدنی حقوقو خخه د جنایي پایلې له امله محروم شوي وي، او مفلس تر هغه چې خپل اعتبار بیا ترلاسه کړي دي سمت ته نشي ګمارل کېدای.

د بهرنیو اتباعو په اړه مختلف لیدلوري لیدلائي شو، د بېلګې په ډول د ایتالیا په قانون کې منځگړي باید د سیاسی حقوقو خخه له هغې ډلي د تاکلو د حق په شمول لرونکي وي. داسي شرط چې د بهرنیو اتباعو منځگړیتوب ناشونی کړي د فرانسې په قانون کې داسي خخه نشته، نو خکه بهرنی اتباع هم کولای شی منځگړي شي.

بل شرط چې د منځگړي لپاره وړاندې شوي دادي چې هغه شخص چې د منځگړیتوب پست ته نوماند وي د قانون له مخي باید لدې دندې خخه نه وي منع شوي. خکه چې احیاناً څینو هپوادونو قوانین څینې افراد لدې دندې خخه منعه کوي. لکه خرنګه چې د مصر د قضا قانون، قاضیان چې هره رتبه ولري د منځگړیتوب خخه منعه کړي دي. که خه هم چې له حق الزحمې پرته وي. مګر داچې د قضایي هیأت له عالي شوري خخه پدې اړه اجازه ترلاسه کړي.

په هغه شخه کې چې فیصله یې په غاره لري، کومه ګته ونلري.

#### اختیاري او اجباري مقررول:

د منځگړي تاکل په هغه صورت کي اختیاري دي چې هغه ته مراجعه خپله د افرادو په اراده وي، او حکم یا منځگړي په سمه مانا همدا دي، مګر څینې وخت قانون اجباري منځگړي تاکي، چې د دعوي په طرفينو لزم دي چې د اړوندو شخو د حل لپاره په تاکلو قانوني اړیکو هغوي ته مراجعه وکړي او عادتاً دا تنظیم په ځانګړو قوانینو کې صورت نیسي او منځگړي هیأت ته بنایي چې ددې قانون د پلي کولو

می نماید که در منازعات ناشی از تطبیق این قانون، صلاحیت رسیدگی و نظر اندازی را داشته باشند.

بناءً اطراف دعوى مكلف به رعایت آن می باشند چنانچه به اساس قانون هیأت بازار سرمایه گذاری سابق مصر، بر اطراف دعوى لزم گردانیده بود تا در تعیین حکم منصوص عليه در قانون هیأت بازار سرمایه بدان مراجعه نمایند، گرچه که ما بدین باور هستیم که نظریه تحکیم اجرایی، حکم را از معنای اصلی اش خارج می سازد.

تحکیم عادی و تحکیم همراه با تفویض  
صلح:

فرق میان این دونوع حکمت اینست، که در تحکیم عادی حکم قواعد قانون موضوعی را تطبیق می نماید، در حالیکه این التزام در تحکیم با تفویض صلح وجود ندارد.

واصل در حکم تعیین نمودن حکم عادی می باشد بشرطیکه توافقنامه تفویض به صلح را دربر نداشته باشد.

#### اجرآت دعوى تعیین کنندگان حکم:

قانون، اجرآت معینی را در مورد روند حکمیت وضع ننموده است، و حکمت غالباً در حضور طرفین، در پیشگاه هیأت تحکیم و در میعادیکه طرفین بالای آن توافق نموده اند، آغاز می شود. چیزی که مهم مبنی بر آن می باشد آغاز حکمیت که از سوی هیأت حکم به اطراف دعوى رجوع داده شود و یا از سوی خود اطراف دعوى به یکدیگر صورت گیرد. در مورد مکان حکمیت به کدام مکان معین هم نیاز نمی باشد، و همچنان حضور داشتن طرفین دعوى در کافه جلسات لزم نیست. بعبارت دیگر، اجرآت از تمام شکلیاتی که در قانون اجرآت مدنی تذکر رفته، آزاد می باشد. ولکن آنچه که التزام به آن باید صورت گیرد، حق دفاع و احترام مبادی

خخه په منئ ته راغلو شخو کې د حل او پاملنې صلاحیت ولري. نو خکه د دعوى طرفین د هغه په مراجعتولو مکلف دي.

لکه خرنگه چې د مصدر د پخوانی (د پانگکي اچونې د بازار هیأت) قانون پربنسته، د دعوى په طرفینو لزمه شوي وه چې د منصوص عليه منځگړي په تاکلو کې د پانگکي اچونې د بازار هیأت قانون ته مراجعه وکړي، که خه هم چې موږ باور لرو چې د اجرایی منځگړیتوب نظریه منځگړي د هغه له اصل مانا خخه خارجوي.

عادی منځگړیتوب او د سولې له سپارښتنې سره منځگړیتوب:

د دغه دواړو ترمنځ توپيردادي چې په عادي منځگړیتوب کې منځگړي د اړوند قانون قواعد پلي کوي، په داسې حال کې چې دا التزام د سولې له سپارښتنې سره په منځگړیتوب کې وجود نلري.

او د تاکلو د حکم په اړه عادي حکم دی پدې شرط چې د سولې سپارښتنې کوونکې توافق له خانه سره ونلري.

#### د منځگړو د تاکونکو د دعوى اجرآت:

د منځگړو په اړه دسوداګریزو محاکماتو قانون معین اجرآت ندي وضع کړي، او حکمیت غالباً د طرفینو په حضور، او د تحکیم د هیأت په وراندې، او په هماغه معلومه موده کې چې طرفینو په هغه مواجهه کړي وي، پیل کېږي. کوم شي چې دهغه پر بنست ارزښتاك بنګاري، د منځگړیتوب پیل دي چې د منځگړو د هیأت لخوا دعوى طرفینو ته راجع کېږي او یا د طرفینو لخوا پخپله یو بل ته صورت ونیسي. د حکمیت لپاره د تاکلي ئای اړتیا نشته او همدارنګه د طرفینو حضور په تولو جلساتو کې ضرور ندي، پدې مانا چې د مدنی قانون تول اجرآت به خپلواک وي. خود پام وړ دادي چې په قضاوت کې د بنستیزو مباداتو د درناوی او دفاع حق دي، د بیلګې

اساسی در قضاوت کردن است مثل: رعایت مساوات در بین طرفین دعوی و حق دفاع بالمقابل.

### اصدار حکم از سوی حکم‌ها:

حکم‌ها بعد از مداوله سری صادر می‌شود، و جواز ندارد که در آن با ایشان هیچ کسی شرکت نماید، و قرار ایشان به اساس آرای اکثربیت صادر می‌گردد، و هرگاه اکثربیت وجود نداشته باشد، گروه اقل به یکی از دو فريق می‌پیوندد.

حکم‌ها مکلف اند تا حکم خویش را در ميعاد معین صادر نمایند، و اين ميعاد غالباً در قرارداد ذكر می‌گردد، هرگاه در قرارداد ذكر نباشد، مدت معين بعد از تاريخ قبول تحکيم دو ماه می‌باشد. و هرگاه حکم‌ها متعدد باشند، و تواریخ قبولیت شان تفاوت داشت، آخرین تاريخ قابل اعتبار است، زیرا که موافقه تمام حکم‌ها لازم است، هرگاه حکم‌ها بعد از گذشت ميعاد معینه صادر گردد، باطل می‌باشد، اما طرفين دعوي می‌توانند به تمديد مدت بطور صريح اتفاق نمایند.

### حجيت حکم‌ها:

حکم‌ها عبارت از يك قرار می‌باشد که بر اساس و مبنای قانون صورت می‌گيرد و حیثیت حکم قانون را دارا می‌باشد، بناءً قضاوت شمرده می‌شود، ولکن قضاء عمومی پنداشته نمی‌شود، و بر آن اين امر مرتب می‌شود که حکم‌ها حجيت امر فيصله شده را بمجرد صدور خویش حاصل می‌نماید. بناءً برای هیچ يك از طرفين دعوي جواز ندارد، که بعد از صدور آن به قضاء عادي مراجعه نمایند، و حکم‌ها دارای حجيت می‌باشد، اگر چه که قابل اعتراض باشد و اين حجيت برای آن ثابت است.

په ډول د دعوي په طرفينو کې د مساوات رعایت او د مخامخ دفاع حق.

### د منځگړو لخوا د حکم صادرول:

د منځگړو حکم له پتې مشوري خخه وروسته صادر بې، او رواندي چې د حکم په صدور کې له دوي سره هېڅ شخص ګډون وکړي. او د هغوي حکم د زياتو رايو په بنسټ صادر بې. او هرکله چې د رايو اکثربیت موجود نه وي نو کوچنۍ ډله به د دوه ډلو خخه له یوې سره یو ئای کېږي.

منځگړي مکلف دي چې خپل حکم به تاکلي موده کې صادر کې او د غه تاکلي موده غالباً په تړون کې ذکر کېږي او کله چې په تړون کې نه وي ذکر شوي، نو داموده به د تحکيم له منلو خخه وروسته دوي میاشتې وي. او که منځگړي متعدد وي او د دوي د منلو نېټې سره توپير ولري، وروستني، نېټې د اعتبار وړ د هکه د منځگړو موافقه ضرور ده. او کله چې د منځگړو حکم د تاکلي مودې له تېریدو خخه وروسته صادر شي باطل دي، خود دعوي طرفين کولاني شي چې د مودې په اوږدو لو صريحاً اتفاق وکړي.

### د منځگړو د حکم حجيت:

د منځگړو حکم عبارت دي له هغه قرار خخه چې د قانون په بنسټ مینځ ته راشي او د قانوني حکم د حيثيت لرونکي وي نوله همدي کبله قضاوت شمېرل شوي مګر عمومي قضا نه ګفل کېږي. د منځگړو حکم د صادر بدوسره سه د فيصله شوي موضوع لپاره د حجيت حيثيت غوره کوي نود دعوي طرفينو ته د دې جواز نشته چې د عادي حکم له صدور خخه وروسته قضا ته مراجعه وکړي. د منځگړو حکم که خه هم چې د اعتراض وړ وي د هغه لپاره د حجيت مرتبه ثابته ده.

### اعتراض در حکم تحکیم:

طرفین دعوی می توانند، بر حکم حکم اعتراض در حالات ذیل اعتراض نمایند:

هرگاه حکم تحکیم بدون استناد بر وثیقه تحکیم و یا شرط تحکیم صادر شده باشد. ویا بر یک وثیقه باطله ویا شرط باطل استناد ورزیده باشد ویا بعد از میعادیکه باید در آن صادر می شد، صادر شده باشد، ویا اینکه در موضوعی که خارج موضوع باشد صادر شده باشد.

در صورتیکه حکم از سوی حکم یا حکمیتی صادر شود که طرفین دعوی بر حکمیت ایشان موافقه نکرده باشند، ویا از سوی بعضی از ایشان در غایب دیگران صادر شود، بدون اینکه برای شان اجازه صدور حکم داده شده باشد.

یا اینکه بطلان در عین حکم واقع گردد، مانند اینکه بدون بیان اسباب صادر شده باشد، ویا اینکه حکم بدون ا مضاء صادر شده باشد ویا اینکه اجرآت باطل بوده و حکم از آن متأثر گردیده باشد حکم تأثیر نماید.

### حکم در قانون افغانستان:

قانون گذار افغانستان موضوعات مربوط به حکمیت را در ماده های ۲۰۸ الی ماده ۲۳۰ قانون اصول محاکمات تجارتی ذکر نموده است. از ماده های ۲۰۸ و ۲۰۹ بر می آید که حکمیت در قانون افغانستان یا به اساس شرط می باشد که در عقد ذکر شده ویا بعد از بروز اختلاف، روی آن توافق صورت می گیرد. البته در صورت تفاهم، حکم و یا حکم ها توسط طرفین انتخاب می گردند.

### حالات تعیین حکم توسط محکمه:

۱- هرگاه طرفین بر تعیین ویا انتخاب حکم اختلاف نمایند.

### د منحکرو پر حکم اعتراض:

د دعوی طرفین په لادی حالاتو کې د منحکرو په حکم اعتراض کولای شي:

کله چې د تحکیم حکم د تحکیم پر وثیقه یا شرط د استناد خخه پر ته صادر شوی وي، او یا یې په باطله وثیقه یا باطل شرط استناد کړي وي یا په هغه خیز حکم صادر شوی وي چې له موضوع خخه بهر وي.

حکم هغه چا صادر کړي وي چې د دعوی طرفینو د هغوي پر منحکریتوب موافقه نه وي کړي یا ټینو منحکرو د نورو منحکرو په غیاب کې حکم صادر کړي وي او هغوي اجازه نه وي ورکړي.

کله چې په عین حکم کې بطلان واقع شوی وي. د بېلګې په ډول حکم صادر شی مګر اسباب بیان نشي، یا حکم د لاسلیک خخه پر ته صادر شوی وي یا باطلو اجرآتو په حکم اغبزه کړي وي.

### منحکري د افغانستان په قانون کې:

د افغانستان د سوداګریزو محاکماتو د اصولو د قانون جوروونکی هغه موضوعات چې پر حکمیت(منحکریتوب) پوري اړه لري د ۲۰۸-۲۳۰ مادې پوري بیان کړي دي. هغه دا چې منحکریتوب به د هغه شرط پر بنست وي چې په تړون کې ذکر شوی وي، یا د اختلاف له راتلو وروسته پر هغو اتفاق راغلي وي. د تفاهم په صورت کې منحکري د طرفینو په اتفاق تاکل کېږي.

### د منحکرو تاکل د محکمې په واسطه:

۱- هر کله چې طرفین د مینحکري پر تاکلو اختلاف ولري.

۲- هرگاه طرفین بر تعیین بیشتر از یک حکم بدون تعیین تعداد و یا اسماء آنها اتفاق نمایند، و در تعیین اشخاص حکم‌ها اختلاف ورزند، و هردو حکم تعیین شده از جانب طرفین، در مدت یک هفته از انتخاب شان، بر تعیین حکم سوم، موفق نشوند.

هرگاه یکی از طرفین استعفاء خویش را پیش نماید، و یا وفات کند، و یا اهلیت او از بین برود، و طرف مذکور در مدت ده روز از تاریخ تقدیم استعفاء و یا وفات و یا ازدست دادن اهلیت، حکم دیگری را تعیین نکند.

۴- هرگاه در عقد ذکر شده باشد که هر یکی از طرفین یک حکم را تعیین می‌نماید، و یکی از آنها در مدت ده روز از تاریخ اطلاع، حکم خویش را تعیین نکند.

واز همین جا دانسته می‌شود که حکم در قانون افغانستان گاهی یک نفر می‌باشد، احياناً دو نفر، و احياناً بیشتر از دو نفر. و محکمه این حکم‌ها را ذریعه قرعه کشی انتخاب می‌نماید. باید حکم حکم در ظرف مدت ذکر شده در عقد اصلی و یا عقد مستقل، صادر گردد. هرگاه در عقد مدت معینی ذکر نشده باشد، لازم است در مدت دو ماه از تاریخ تعیین حکم توسط محکمه، صادر شود. هرگاه این مدت سپری شود و حکم خویش را صادر نکند، حکمیت وی پایان می‌یابد، تعیین یک و یا چند حکم دیگر صورت می‌گیرد، مگر اینکه طرفین نزاع بر استمرار حکمیت وی، رضایت نشان دهند.

اشخاصی که بدون موافقه طرفین نزاع، محکمه نمی‌تواند ایشان را بحیث حکم تعیین نماید:

۱- کسی که در دعوای طرف باشد.

۲- کسی که از جمله اقارب و یا خوشاوندان یکی از طرفین دعوای باشد.

۲- هر کله چی طرفین دیوه خخه په زیاتو مینځگړو له نوم او تعداد خخه پرته اتفاق وکړي او د مینځگړو اشخاصو په اړه اختلاف وکړي، د طرفینوله خوا دوه تعیین شوي مینځگړي، د یوه ه او نې په لړ کي، د دريم مینځگړي پر تاکلو کا میاب نه شي.

۳- هر کله چی یوله طرفینو خپله استیفا وړاندی کړي او یامړ شي، او یابی اهلیت له مینځه ولړ شي ذکر شوي طرف د لسو ورخو په لړ کي د استیعفا یا دفات او یا د اهلیت د مینځه تللو له نیتی خخه یوبل مینځگړي معرفی کړي.

۴- هر کله چی په ترون کي ویل شوي وی چي د دعوا هر یو طرف یو مینځگړي تعیین کولای شي یو د طرفینو خخه خپل مینځگړي د لسو ورخو په لړ کي ونه تاکي.

له دي ئای خخه داسېي خرګندېږي چي د افغانستان په قانون کي یو نفوړي.. کله نا کله دوه نفره خخه زیات، محکمه د قرعه په اساس مینځگړي تاکي، باید د مینځگړي حکم په ذکر شوي وخت کي په اصلی او یا په مستقل ترون کي صادر شي، کله چي په ترون کي وخت نه وی تعیین شوي، لزمه ده چي دده میاشتو په لړ کي د مینځگړي د تاکلو له تاریخ خخه د محکمي له خوا صادر شي، کله چي دا وخت تیر شي مینځگړي باید خپل حکم صادر نکړي، دده مینځگړي تاکل کېږي مگر دا چي ددعوا طرفین دده په مینځگړي توب رضایت وښي.

هغه اشخاص چي د طرفینو د موالقی خخه پرته محکمه نه شي کولای دوي د مینځگړي په دول و تاکي:

۱- هغه خوک چې د دعوا یو طرف وي

۲- هغه خوک چې د دعوا د یوه لوري خپلوا وی

۳- کسی که وکیل یکی از طرفین دعوی باشد. و یا امور وی را پیش ببرد. و یا یکی از جوانب دعوی به امور حکم، تعلق بگیرد.

۴- کسی که وارث یکی از طرفین نزاع باشد.

۵- رؤسای و اعضای محاکم تجاری و مؤظفین دولت که به درجه اینها قرار داشته باشند. حکم نمی تواند بعد از قبولی حکمیت استعفای خویش را پیش نماید، مگر به یک عذر معقول مانند: سفر و یا مرض و غیر ذلک از اموری که محکمه آنرا تخمین می کند.

هرگاه یکی از طرفین نزاع بمیرد. برای ورثه او جواز دارد، حکم را که از طرف متوفی تعیین شده باشد عزل و درجای وی حکم دیگری تعیین نمایند.

### صدور حکم حکم:

باید اسباب حکم بیان شده باشد، و مبین موضوع نزاع بوده باشد.

و هرگاه حکم ها بیشتر از یک نفر باشد و بین هم اختلاف ورزند، حکم بر اساس رأی اکثریت صادر می شود، و بعداً به محکمه پیش کرده می شود تا ببیند که مطابق احکام قانون است یا خیر؟

بعد از آن محکمه حکم قطعی خویش را مطابق منطق حکم حکم، صادر می نماید. و بهر یک از طرفین نسخه ای از حکم را، تسلیم می نماید، واصل حکم در دفتر محکمه باقی می ماند و حکم حکمیت می گردد.

۱- هرگاه حکم حکم مخالف قانون کشور باشد.

۲- هرگاه حکم حکم از موضوع دعوی انحراف

۳- هفه خوک چی ددعوا د یوه طرف وکیل وی، او د هفه کارونه مخ ته بوئی او یا د طرفینو په مینځگړی پوري اړه ولري

۴- هفه خوک چی د شخري د طرفینو وارث وی

۵- د سوداګریزی محکمی رئیسان او ددولت مؤظفین نه شي کولای چی په لندی درجوی کی قرار ولري د منځگړی په حیث نه شي تاکل کیدای، او د مینځگړیتوب د قبلولو خخه وروسته باید خپله استعفا وړاندی کړي او یا د یوه معقول عذر په اساس لکه سفر، مرض او نوروچې محکمی د هفه وړاندینه کوي.

هفه وخت چی د شخري یو طرف مر شی، د هفو ورثوته جواز شته چی هفه مینځگړی چی د مړی له خوا تاکل شوی وی لبرې او د هفه په خای نوی مینځگړی تعین کړي.

### د مینځگړی د حکم صادریدل:

باید د مینځگړی د حکم اسباب بیان شوی وی د شخري د موضوع بیان نوونکي وی

هفه وخت چی مینځگړی له یوه خخه زیات وی، او پخپل مینځ کې اختلاف وکړي، حکم د آراوود اکثریت په بنسټ صادرېږي. او بیا محکمې ته وړاندې کړي ترڅو چې وګوري آیا د قانون سره سم دی که نه؟

او وروسته له هفې محکمه خپل قطعی حکم د حکم د حکم د منطق سره سم صادرې، او طرفینوته د حکم یوه نسخه ورکوي. اصلی حکم په محکمه کې پاتې کېږي او د مینځگړیتوب حکم کېږي.

۱- کله چی د مینځگړی حکم د هیواد د قانون مخالف وی.

۲- کله چی د مینځگړی حکم د دعوا له موضوع خخه

ورزد. و در یک موضوعی صادر شده باشد که  
بموضوع دعوی ارتباط نداشته باشد.

لپري وي اوپه داسي موضوع کي صادر شوي وي چې په دعوا پوري هیخ ارتباط ونه لري.

۳- در صورتیکه حُکم حَکم بعد از گذشت مدت معینه صورت یافته باشد.

۳- کله چې د مینځگري حکم له تا کلي وخت خخه  
وروسته صادر شوي وي

۴- هرگاه حکم حکم مخالف اسناد رسمی موجود در دفتر محکمه تجارتی صادر شده باشد.

۴- کله چې د مینځکوي حکم په سوداګریز ه محاکمه کې د شته اسنادو سره مخالف وي